

پرتوی از مناقب

ابوهریره رضی الله عنه

مؤلف:

عبدالمنعم العزی

مترجم:

مصطفی خراسانی

عنوان کتاب:

پرتوی از مناقب ابوهریره رضی الله عنه

تألیف:

عبدالمنعم العزی

مترجم:

مصطفی خراسانی

موضوع:

تاریخ اسلام - اهل بیت، صحابه و تابعین

نوبت انتشار:

اول (دیجیتال)

تاریخ انتشار:

آبان (عقرب) ۱۳۹۴ شمسی، ۱۴۳۶ هجری

منبع:



این کتاب از سایت کتابخانه عقیده دانلود شده است.

www.aqeedeh.com

book@aqeedeh.com

ایمیل:

سایت‌های مجموعه موحدین

www.aqeedeh.com

www.mowahedin.com

www.islamtxt.com

www.videofarsi.com

www.shabnam.cc

www.zekr.tv

www.sadaislam.com

www.mowahed.com



contact@mowahedin.com

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

فهرست مطالب

فهرست مطالب	أ
مقدمه	۱
بخش اول: حیات ابوهریره <small>رضی الله عنه</small>	۹
ابوهریره <small>رضی الله عنه</small> مؤمن مجاهد	۱۱
اسم و نسب او:	۱۱
علت اینکه او را ابوهریره می خوانند:	۱۳
صفات ابوهریره <small>رضی الله عنه</small> :	۱۴
مسلمان شدن و هجرت ابوهریره <small>رضی الله عنه</small> :	۱۵
فضایل پی در پی شامل حال ابوهریره <small>رضی الله عنه</small> می گردد:	۱۷
نیل او به مطلق صحبت	۱۷
ابوهریره <small>رضی الله عنه</small> و نیل او به دعای رسول کریم <small>صلی الله علیه و آله</small> برای هدایت:	۲۶
ابوهریره <small>رضی الله عنه</small> و نیل او به شرف اهل یمن:	۲۶
ابوهریره و نیل او به شرف دعای پیامبر <small>صلی الله علیه و آله</small> برای اعتماد عمومی:	۲۷
ابوهریره <small>رضی الله عنه</small> و نیل او به شرف فقر و سکونت در صفة مسجد نبوی:	۲۹
ابوهریره و محبت او با رسول کریم، و ملازمت پیامبر:	۳۲
ابوهریره <small>رضی الله عنه</small> و گرسنگی او:	۳۶
ابوهریره <small>رضی الله عنه</small> و جهاد او:	۴۳
ابوهریره <small>رضی الله عنه</small> و معرکه های وادی القرای و خیبر:	۴۴
ابوهریره <small>رضی الله عنه</small> و حضورش در غزوه ذات الرقاع:	۴۵
ابوهریره <small>رضی الله عنه</small> و حضور او در تبعید بعضی از یهودیان:	۴۵
ابوهریره <small>رضی الله عنه</small> و حضور او در فتح بزرگ حنین و طایف:	۴۶

- ۴۸..... ابوهریره رضی الله عنه و حضور او در تبوک: ۴۸
- ۴۸..... ابوهریره رضی الله عنه و حضور او در مؤته: ۴۸
- ۴۹..... ابوهریره رضی الله عنه و شرکت او در نابودی مرتدین: ۴۹
- ۵۰..... ابوهریره و حضور او در یرموک و غزوات با ارمنی‌ها و سمت گرگان: ۵۰
- ۵۲..... ابوهریره رضی الله عنه و آراسته بودن او به اخلاق مؤمنین: ۵۲
- ۵۳..... عنایت او به قرآن و حفظ آن: ۵۳
- ۵۴..... ابوهریره و کثرت عبادت: ۵۴
- ۵۵..... ابوهریره رضی الله عنه و امر به معروف: ۵۵
- ۵۶..... ابوهریره رضی الله عنه و خدمت به مادرش: ۵۶
- ۵۸..... ابوهریره رضی الله عنه و تواضع علمی و عدم غرور او: ۵۸
- ۵۸..... ابوهریره رضی الله عنه و پایداری و شایستگی او در فتوا: ۵۸
- ابوهریره رضی الله عنه و کرامت او در باب آزادی بردگان، و احسان به موالی، و حمایت از یتیمان: ۵۹
- ۶۱..... ابوهریره رضی الله عنه و تربیت نیک اولادش: ۶۱
- ۶۲..... ابوهریره رضی الله عنه و مزاح و شوخی: ۶۲
- ۶۷..... ابوهریره رضی الله عنه حافظ مورد اعتماد: ۶۷**
- ۶۷..... ابوهریره رضی الله عنه و حفظ حدیث، و دفاع او از خودش: ۶۷
- ۹۲..... ابوهریره رضی الله عنه و موثق بودن او در پیشگاه پیامبر و صحابه و تابعین: ۹۲
- ۹۲..... فرمایشات صحابه در اینکه ابوهریره رضی الله عنه شخصی مورد وثوق است: ۹۲
- ۹۳..... تأیید ابوهریره رضی الله عنه توسط طلحه رضی الله عنه: ۹۳
- ۹۴..... تأیید ابوهریره رضی الله عنه توسط ابی بن کعب رضی الله عنه: ۹۴
- ۹۴..... تأیید کردن عبدالله بن عمر رضی الله عنهما ابوهریره رضی الله عنه را: ۹۴
- ۹۵..... تأیید ابوهریره رضی الله عنه بوسیله حذیفه رضی الله عنه: ۹۵
- ۹۵..... کارهای عملی صحابه که بر تأیید ابوهریره رضی الله عنه دلالت دارد: ۹۵
- ۹۵..... ابوهریره رضی الله عنه و اعتماد ابوبکر صدیق رضی الله عنه بر او: ۹۵
- ۹۶..... ابوهریره رضی الله عنه و قبول شهادت او نزد عمر رضی الله عنه: ۹۶
- همنشینی ابوهریره با ابن عباس، و معارضه او، و قبول نظریه ابوهریره توسط ابن عباس: ۹۶

- ۹۷..... دو دوست: ابوهریره و ابن عباس رضی الله عنهما: ۹۷.....
- ۹۷..... ابن عباس با روایت حدیث از ابوهریره بر موثق بودن او صحه می‌گذارد: ۹۷.....
- ابن عباس با عدم جلوگیری شاگردانش به روایت از ابوهریره بر معتمد بودن او دوباره تأکید می‌کند: ۹۸.....
- ۹۸..... پذیرفتن ام المؤمنین عایشه ابوهریره را در مجلس خویش: ۹۸.....
- ۹۹..... ابوسعید خدری یکی از شنوندگان مجلس ابوهریره که او را تصدیق می‌کند: ۹۹.....
- ۱۰۰..... ابوسعید خدری پشت سر ابوهریره نماز می‌خواند: ۱۰۰.....
- ۱۰۰..... جابر و یارانش حدیث ابوهریره را نشر می‌کنند: ۱۰۰.....
- ۱۰۱..... ابویوب و یارانش نیز در برابر ابوهریره چنین بودند: ۱۰۱.....
- ۱۰۲..... انس و ابن زبیر و وائله در کاروان ابوهریره: ۱۰۲.....
- ۱۰۲..... ابوهریره رضی الله عنه همچنان قافله سالار راویان حدیث: ۱۰۲.....
- ۱۰۴..... ابوهریره و نمازش بر جنازه عائشه و حمل جنازه حفصه: ۱۰۴.....
- ۱۰۵..... سکوت کردن جمهور صحابه و تابعین در مورد ابوهریره: ۱۰۵.....
- ۱۰۶..... مردم مدینه در طول مدت ۲۳ سال به فتوهای ابوهریره عمل می‌کردند: ۱۰۶.....
- ۱۰۶..... تابعین در قول و عمل و ثوق ابوهریره را تأیید می‌کنند ۱۰۶.....
- ۱۰۸..... تابعین در توثیق ابوهریره رضی الله عنه سخن می‌گویند..... ۱۰۸.....
- ۱۰۸..... شخصیت‌هایی که پس از تابعین بوده‌اند ابوهریره رضی الله عنه را موثق دانسته‌اند: ۱۰۸.....
- ۱۱۱..... پندار کذب به ابوهریره رضی الله عنه خطائی بزرگ است ۱۱۱.....
- ۱۱۳..... معنی قول زبیر: راست گفت، دروغ گفت ۱۱۳.....
- ۱۱۵..... خلفاء راشدین ابوهریره را تکذیب نکرده‌اند: ۱۱۵.....
- ۱۲۱..... آنچه که در مورد تکذیب ابوهریره به عمر رضی الله عنه نسبت داده شده است: ۱۲۱.....
- ۱۲۳..... آنچه که در مورد تکذیب ابوهریره رضی الله عنه به عثمان رضی الله عنه نسبت داده شده است: ۱۲۳.....
- ۱۲۳..... آنچه که در مورد تکذیب ابوهریره رضی الله عنه به علی رضی الله عنه نسبت داده شده است..... ۱۲۳.....
- ۱۲۵..... روایت قضات و پارسایان و تأیید آنان از ابوهریره رضی الله عنه..... ۱۲۵.....
- ۱۳۵ ابوهریره رضی الله عنه بعد از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم..... ۱۳۵.....**
- ۱۳۵..... ابوهریره رضی الله عنه امیر بحرین:..... ۱۳۵.....
- ۱۳۵..... با علاء حضرمی در زمان پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم:..... ۱۳۵.....
- ۱۳۶..... باردیگر باعلاء حضرمی در زمان ابوبکر صدیق رضی الله عنه:..... ۱۳۶.....

- با قدامه بن مظعون رضی الله عنه در زمان عمر رضی الله عنه: ۱۳۶
- عمر فاروق ابوهریره را فرماندار بحرین تعیین می کند: ۱۳۷
- عمر رضی الله عنه دوباره ابوهریره را به فرمانداری دعوت می کند: ۱۳۹
- موقف بر حق ابوهریره رضی الله عنه در مصیبت شهادت عثمان رضی الله عنه: ۱۴۰
- موقف بر حق او در محنت عثمان رضی الله عنه: ۱۴۰
- کناره گیری ابوهریره رضی الله عنه از جنگ بین علی و معاویه رضی الله عنهما: ۱۴۲
- رابطه ابوهریره رضی الله عنه با مروان بن حکم و امویان: ۱۴۸
- همسر و اولاد و بستگان ابوهریره رضی الله عنه: ۱۵۵**
- اولاد ابوهریره رضی الله عنه: ۱۵۶
- ابوهریره دنیا را وداع می گوید: ۱۵۶
- بخش دوّم: ابوهریره رضی الله عنه در میان هجوم دشمنان و انتقاد دوستان ۱۶۱**
- ابوهریره رضی الله عنه و شیعه ۱۶۳**
- ابوهریره و محبت او به علی و فاطمه و فرزندان شان: ۱۶۳
- ابوهریره رضی الله عنه و محبت او نسبت به علی و فاطمه رضی الله عنهما: ۱۶۳
- ابوهریره رضی الله عنه و محبت و الایش به حسن رضی الله عنه: ۱۶۴
- ابوهریره و محبت او به حسین رضی الله عنه: ۱۶۵
- احادیثی که ابوهریره در حب حسن و حسین با هم روایت کرده است: ۱۶۵
- روایت فرزندان و لشکریان و یاران و دوستان علی رضی الله عنه و جمهور شیعیان اوّل از ابوهریره رضی الله عنه: ۱۶۷
- مقدمه: ۱۶۷
- روایت زین العابدین رضی الله عنه و عمل او به احادیث ابوهریره رضی الله عنه: ۱۷۰
- محمد باقر و جعفر صادق احادیث ابوهریره را روایت می کنند: ۱۷۲
- محمد حنفیه و فرزندش احادیث ابوهریره را روایت می کنند: ۱۷۴
- مثنی نوّه حسن نیز به کاروان راویان احادیث ابوهریره می پیوندد: ۱۷۵
- عبدالله بن عباس و فرزندش در تأیید ابوهریره از فرزندان علی نیز سبقت گرفته اند: ۱۷۵

- ۱۷۵..... لشکریان مشهور علی از ابوهریره حدیث روایت می‌کنند:
- ۱۷۶..... ابویوب رئیس پیشاهنگان:
- ۱۷۶..... مدیر نیروهای امیر المؤمنین علی از ابوهریره حدیث روایت می‌کند:
- سرتیپی دیگر از سپاه امیرالمؤمنین از هم‌زمانش در نشر احادیث ابوهریره پیروی می‌کند: ۱۷۷.....
- یکی از بزرگان خاص امیرالمؤمنین نیز از ابوهریره رضی الله عنه حدیث روایت می‌کند: ۱۷۷.....
- کاتب و امین را از امیرالمؤمنین علی به کاروان راویان احادیث ابوهریره می‌پیوندد: ۱۷۸.....
- جمعی دیگر از یاران علی رضی الله عنه از ابوهریره رضی الله عنه حدیث روایت می‌کنند: ۱۸۰.....
- از طبقه دوم این اشخاص فضیلت روایت از علی و ابوهریره را احراز کرده‌اند ... ۱۸۱
- شیعیان عصر تابعین و پس از آنان نیز از ابوهریره حدیث روایت کرده‌اند: ۱۸۲.....
- اعمش سپاه حامی ابوهریره را رهبری می‌کند: ۱۸۳.....
- منصور بن معتمر در راه روایت احادیث ابوهریره: ۱۸۳.....
- ابن اسحاق صاحب کتاب سیره: ۱۸۴.....
- یکی از شیعیان یمن کتابی نایاب از ابوهریره را منتشر می‌سازد: ۱۸۴.....
- شیوخ شیعه پی در پی احادیث ابوهریره را در کوفه منتشر می‌سازند ۱۸۵.....
- ۱- حافظ قهرمان ابونعیم در پیشاپیش آنان قرارداد: ۱۸۶.....
- ۲- شیعی پرهیزگار در کوفه مسندش را با احادیث ابوهریره می‌آراید: ۱۸۶.....
- ۳- حاکم نیشابوری خود را از اجر بهره‌مند می‌سازد: ۱۸۸.....
- گروه عظیمی از محدثین که منسوب به تشیع هستند از ابوهریره حدیث روایت می‌کنند: ۱۸۸.....
- داماد ابوهریره و مشهورترین شاگردش که مورد وثوق شیعه می‌باشد: ۱۸۸.....
- مردی از یاران زین‌العابدین در مدینه متولی نشر کتاب نایابی از ابوهریره می‌گردد ۱۹۰.....
- برملا شدن موضوعی مهم و حادثه‌ای بزرگ: ۱۹۱.....
- خودداری تمام علویین و هاشمیین از تضعیف ابوهریره ۱۹۳.....**
- مقدمه: ۱۹۳.....
- خودداری حسن و حسین رضی الله عنهما از جرح ابوهریره رضی الله عنه: ۱۹۵.....

- سکوت فرزندان حسن و حسین رضی الله عنهما از تکذیب ابوهریره: ۱۹۶
- سپس فرزندان جعفر صادق: ۱۹۷
- بستگان محمد بن علی (محمد حنفیه) از تکذیب ابوهریره رضی الله عنه خودداری می کنند: ۱۹۸
- اما بستگان محمد بن عمر بن علی از علوین: ۱۹۸
- سکوت امهانیل از تکذیب ابوهریره: ۱۹۸
- خاندان عقیل زبان های خود را از تکذیب ابوهریره رضی الله عنه باز می دارند: ۱۹۹
- خاندان جعفر نیز از تکذیب ابوهریره رضی الله عنه خودداری می کنند: ۱۹۹
- خاندان عباس نیز از تکذیب ابوهریره خود را باز می دارند: ۱۹۹
- سکوت یاران علی رضی الله عنه از صحابه از جرح ابوهریره رضی الله عنه: ۲۰۰
- نخعی و حنفیه، و ردّ برخی از احادیث ابوهریره رضی الله عنه: ۲۰۲
- فرو گذاشتن فتوای رد گوسفند شیری نمائی که فروخته شده است: ۲۰۴
- استدراکات اشخاص ضعیف الایمان** ۲۰۹
- حدیث مگس: ۲۱۰
- بخش سوم: با آنانکه حدیث ابوهریره رضی الله عنه را روایت کرده اند** ۲۱۵
- روایت ثقات از ابوهریره رضی الله عنه** ۲۱۷
- مقدمه: ۲۱۷
- احادیث بی شائبه بسیاری را جمع کثیری از راویان از طریق ابوهریره روایت کرده اند: ۲۱۸
- آخرین سخن** ۲۲۷

مقدمه

حمد و ثنا فقط خدا را سزا است، و درود و سلام بر سرور ما حضرت محمد ﷺ و بر تمام خاندان و یارانش باد.

اما بعد: شریعت اسلام دارای دو منبع ارجمند است - یکی کتاب خدا و دیگری سنت پیامبر ﷺ بطوریکه هرچه فقهاء در طی قرن‌های متمادی از احکام و مسایل اسلامی استخراج و استنباط کرده‌اند، از این دو منبع بزرگ و چشمه‌های زلال و ناب سرچشمه گرفته است. بهمین سبب همواره نیز ننگ دشمنان اسلام متوجه این دو منبع بوده است.

اما در مورد کتاب خدا (قرآن) آن‌ها فقط توانسته‌اند به تحریف معنای آن بپردازند، و امکان دستبرد به الفاظ آن را نیافته‌اند. بدینسان مکرشان برای آن‌ها سودمند واقع نشده، و بخواسته‌های خود نرسیده‌اند. ولی چون از این کار بهره کافی نبرده‌اند منبع دوّم اسلام - سنّت - را نشانه گرفته‌اند. در رأس این دشمنان دیرین یهود قرار دارد، که همیشه سنّت رسول کریم را آماج اتهامات خود قرار داده و در این جنبه به پیشرفت‌هایی نیز نائل آمده است.

یهود و یاران‌شان توانسته‌اند، در این مورد سخنانی دروغ را دستاویز قرار دهند، و برخی از احادیث را منحرف کنند، بطوریکه برای برخی احادیث اسنادی دروغین ساخته و پرداخته در میان امت شایع نموده‌اند.

ولی خداوند متعال برای حفظ سنّت پیامبرش علمای مجاهد و گرامی را مهیا ساخته که با جهاد خود نیز ننگ دشمن را بر ملا کرده، واحادیث صحیح را از نادرست متمایز گردانیده و سنّت پاک رسول کریم را حفظ کرده‌اند.

اما یهود و یارانش سلاح را بزمین نگذاشته، و از جنگ خود با اسلام دست نکشیده‌اند، پس برای برآوردن خواسته‌های خود، روشی دیگر را پیش گرفته‌اند، و آن ایجاد شک و تردید در سنّت نبوی است. بخصوص آنان تلاش نموده، راویانی را که احادیث بیشتری روایت کرده‌اند، مورد اتهام قرار دهند، و پیرامون آنان شبهاتی را پدید

آوردند. ظاهراً برای این مکر خود عنوانی بنام نقد علمی، بحث تحقیقی، آزاداندیشی و ... را برگزیده‌اند.

راوی بزرگ اسلام و شخصیت بزرگوار ابوهریره رضی الله عنه شامل این نیزنگ جدید گردیده؛ زیرا که او رضی الله عنه بیش از سایر اصحاب حدیث روایت کرده است. علت این امر آن است که او بیش از سایرین ملازم و همراه رسول خدا بوده، بطوریکه او چیزهایی را از ایشان شنیده که دیگران فرصت شنیدن آنرا نیافته‌اند. وانگهی او از زبان سایر اصحاب نیز حدیث روایت می‌کرده، و این خود بر مروی‌تاش افزوده است. او خود را موظف به تعلیم حدیث به مردم می‌دانسته و در واقع این فرموده رسول خدا صلی الله علیه و آله را اجابت کرده بوده است:

«هرکس حاضر است، باید گفتار مرا به کسی که غائب است برساند؛ زیرا چه بسا که حاضر می‌تواند آن را بکسی برساند از خود او هوشیارتر است»^(۱).

دشمنان اسلام، و در رأس آنان یهود، از این کثرت روایت بهره جسته و آن را بهترین فرصت برای خود یافتند، که هجوم خود را آغاز کنند، آنان این امر را منفذی یافتند، تا از طریق آن صدق ابوهریره رضی الله عنه را مورد تردید قرار دهند. در حالیکه از ورای آن هدفشان، بر چیدن روایاتی بود که از ابوهریره نقل گردیده است. تا بدین ترتیب اهل اسلام از بخش بزرگی از فرمایشات پیامبر خود محروم گردند.

دشمنان اسلام چون از کوبیدن ابوهریره فارغ گردند، توجه خود را به سوی یکی دیگر از اصحاب میگردانند، تا ناقلان احادیث نبوی را یکی پس از دیگری از میدان بدر برند.

در تاریخ بغداد با سندی خوب، که همه راویان آن اهل علم بوده‌اند، دیدم که هارون الرشید: از شاکر رئیس زنداقه عصر خود، در موقع گردن زدنش پرسید، که هدف زنداقه از متهم کردن بزرگان اصحاب چیست؟ و چرا سعی می‌کنند مردم را به اصحاب بدبین کنند؟

شاکر گفت: (ما می‌خواهیم، بر راوی حدیث طعن وارد کنیم، چون راوی از اعتبار ساقط گردید، به آسانی می‌توانیم اصل روایت را باطل گردانیم)^(۲).

۱- صحیح البخاری ۲۷/۱.

۲- تاریخ بغداد ۳۰۸/۴.

این روایت با آنچه که ما در تحلیل خود درباره حملهٔ خاورشناسان به ابوهیره بیان کردیم مطابقت دارد؛ زیرا که هدف اصلی دشمن از بین بردن سنت و اسلام است. (این فرومایگان، چون به رد شریعت مقدس و به مخالفت با آن برخاستند، ابتدا آبروی ناقلان آن را مورد هجوم قرار دادند، همان کسانی که رسیدن به اصل سنت جز از طریق آنان میسر نمی‌باشد. دشمنان اسلام، اندیشه‌های ضعیف، و ادراکات ناتوان را با این وسیلهٔ لعنتی و شیطانی فریب دادند، بطوریکه آشکارا به سب لعن بهترین انسان‌ها زبان گشودند، و عناد و مخالفت خود را با شریعت اسلامی بصورت مخفی و به این وسیله بکار گرفته، و برای برداشتن برنامه‌های اسلامی کمر بستند، و براستی گناهی بزرگ‌تر، و عملی ناجوانمردانه تر از این وسیلهٔ پست وجود ندارد.)^(۱)

مستشرقین تا حدودی در کار خود موفق گردیدند، و توانستند در میان برخی از مسلمانان عصر اخیر نفوذ کنند، بطوریکه بعضی از نویسندگان مسلمان، بدنبال خیال بافی‌های آنان رفتند، و همان گفته‌هایی را رد و بدل کردند، که دشمنان صحابه بمیان آورده بودند. در حالیکه برای این گفته‌ها دلیلی وجود نداشت. بلکه بعضی از مسلمانان حتی از پیش خود برگفته‌های خاورشناسان نیز افزودند. آری اینان به نام تحقیق، و روشفکری و آزاداندیشی و نقد و... زهر خود را بر اسلام فروریختند. ولی خداوند و راسخین در علم میدانند، که این پندارها چقدر با علم صحیح و تحقیق و نقد درست فاصله دارد!!!

از برنامه‌های دقیق یهودیان و خاورشناسان این بود، که: آنان برای نشر برنامه‌های زهراگین خود، از برخی از دوستانشان استفاده کرده، و آنان را اجیر نموده و بمیدان فرستادند، تا با استفاده از جملات و عباراتی بی‌سر و ته، به اجرای برنامه‌های ناجوانمرانه دروغ‌های ساخته و پرداختهٔ آنان کمک نمایند.

(یکی از مزدورها که بمراتب از مستشرقین و مبشرین هوا و عصبیت خطرناکتر بوده، و عداوت علنی خود را با سنت و پیروان آن اعلام داشته، و در بکارگیری عبارات کوبنده، بر آنان سبقت گرفته، و اصحاب رسول خدا بخصوص صحابی جلیل ابوهیره رضی الله عنه را با الفاظی ناموزون خالی از ادب و مروّت مورد حمله قرار داده محمود

ابوریه می‌باشد^(۱). همان کسیکه در مصر کتابی از او در این باره منتشر گردید، و به اندک زمانی تجدید چاپ شد؛ زیرا که در اوّل بار یهودیان تمام نسخ آن را خریداری و پخش نمودند. و این بخشی از پاداشی بود که یهودیان به این دوست خود تقدیم کردند، اما آنچه مخفیانه به او پرداخت کرده‌اند قطعاً بیش از این سودی است که به او تعلق گرفته است. این شخص کتابش را «أضواء علی السنة المحمدیة» نام گذاشت، و آنچه که در گذشته پیشینیان به حدیث طعنه وارد کرده‌اند همه را در این کتاب جمع نموده است، و او گفته‌های مستشرقین و مبشرین و پس مانده‌هایشان را نقل کلام خود ساخته، و تلاش نموده است، که سنت پاکیزه نبوی را مظهر اختلاف و تناقض و تحریف و تبدیل و ساده لوحی معرفی نماید، که در این جهت صحیح را تقلّب و دروغ را صحیح قلمداد کرده است^(۲).

بنابر آنچه گفته شد، چنین دیدم که ابوهریره رضی الله عنه را بر مسلمانان حقی است، که باید یکی از مسلمین برخیزد، و این دسایس را از او دور کند، و این بهتان و افترا را از سیرتش بزداید. زیرا که این کار در واقع دفاع از رسول خدا و حمایت از سنت ایشان، در برابر طعنه فساد کاران و علامان باطل است. و خداوند جل جلاله ما را خبر داده است:

﴿لَا يُصْلِحُ عَمَلَ الْمُفْسِدِينَ﴾ [یونس: ۸۱].

«خدا عمل مفسدین را اصلاح نمی‌کند».

بلکه آن را از میان برمی‌دارد، و نابود می‌سازد، البته باطل را بر ملا کرده، و پرده را از آن می‌گیرد.

امیدوارم در این صفحاتی که درباره صحابی جلیل نوشته‌ام، آنچه‌ی باشد، که باطل را نابود گرداند، و زشتی‌ها و درغیردازیهای دشمنان اسلام را بر ملا سازد.

﴿لِيَهْلِكَ مَنْ هَلَكَ عَنْ بَيِّنَةٍ وَيَحْيَىٰ مَنْ حَيَّ عَنْ بَيِّنَةٍ﴾ [الأنفال: ۴۲].

«تا که هلاک گردد هرکس هلاک گردیده با آگاهی از دلیل، و حیات یابد، هرکس زنده است با آگاهی از دلیل».

۱- همان منبع.

۲- همان منبع.

شاید کسانی چنین پندارند که بهتر این می‌بود که به رد گفته‌های ابوریه وامثال او نمی‌پراختیم، و فقط به عرضه مناقب ابوهیره اکتفا می‌کردیم:

(زیرا که برای بی‌پایه نمودن و بفراموشی سپردن این چنین اندیشه‌های باطل، بیان مناقب بهتر و سزاوارتر است. تا جاهلان حقایق را درک نمایند. ولی چون از شرور عواقب آن بیمناک بودیم، و می‌ترسیدیم که جاهلان به این گفته‌های رذیلانه مغرور گردند، و با شتاب بیشتر در ورطه سقوط بیفتند. پس بهتر دیدیم که فساد قول شان را بر ملا سازیم، و در حد مناسب گفتارشان را رد کنیم، تا مردم از خطرات مصون باشند، و این کار برای آینده بهتر خواهد بود)^(۱).

در شوال ۱۳۸۸هـ/کانون دؤم ۱۹۶۹م کتابی را در این موضوع باعنوان (اقتباس من مناقب ابي هريره رضی اللہ عنہ) منتشر نمودم، که مطالب آن را از مجموعه مناقب ابوهیره، که بدانها دسترسی داشتم دستچین نموده بودم. این کار در پی جریانی بود، که در موصل؛ شهر محبوبم که حبّ اصحاب رضی اللہ عنہم را به ارث برده است، توسط شخصی ابوهیره رضی اللہ عنہ مورد طعن قرار گرفت. و از او به بدی یاد شد، و خطبای جمعه در موصل به رد گفته‌های این جاهل قیام نموده، ولی او ادعای خود برضد آنان را ادامه داد، تا که فاضل گرامی امجد الزهاوی که خداوند متعال او را شامل رحمت واسعه خود گرداند، فتوای ضرورت حُبّ ابوهیره مثل سایر صحابه رضی اللہ عنہم را صادر فرمود، و مناقبش را بر شمرد. این فتوا بتاريخ ۲۲ صفر ۱۳۸۷هـ/۱۹۶۷/۶/۱ به اسم - تشکیلات علماء عراق - که او ریاست آن را بعهدہ داشت صادر گردید.

سپس دیدم که می‌توان بسیاری از براهین و دلایل و قرائن را، که بر رسوخ صدق ابوهیره گواهی می‌دهند، بدین کتاب بیفزاییم، لذا تلاش خود را بکار بردم، و در مرحله دؤم به کتاب‌هایی زیادی از حدیث و تاریخ رجال و غیر آن‌ها مراجعه کردم، و به دلایل و قرائن گرانبهائی دست یافتم، که در مرحله اول بدان‌ها نرسیده بودم.

علاوه بر این مصادر بسیاری از روایات و ضرب‌المثل‌ها را یافتم و در آن درج کردم، بطوریکه این تحقیق وسیع را در سال ۱۳۹۳هـ/۱۹۷۳م با عنوان (دفاع عن ابي هريره) منتشر ساختم.

این کتاب علاوه بر مطلب اول، شامل براهین و قرائن و مثالهایی از صدق مدعا نیز بود. از جمله عواملی که مرا به تجدید نظر در کتاب و انتخاب روشی نو واداشت، اصرار جوانان مؤمن و دوستدار صحابه کرام رضی الله عنهم بود، که آنان خواستار جمع بندی این بحث بودند، تا صاحبان تحقیق و تخصص بتوانند از آن بهره‌مند گردند. بدیهی است کسانی که خواهان مطالعه وسیع کتب تاریخ اسلامی هستند، می‌توانند به مقصود خود نائل آیند.

لذا برای اجابت این خواسته، چاپ آن تجدید گردید، تا کسیکه خواهان اطلاعات بیشتر، و تفصیل هست بدان مراجعه نماید.

چون جمع اخبار ابوهریره را آغاز کردم، دیدم که دکتر مصطفی السباعی، و فاضل گرامی دکتر محمد السماحی استاذ علوم حدیث در دانشکده/ فاکولته اصول دین قاهره، و فاضل گرامی شیخ علامه محقق عبدالرحمن المعلمی الیمانی: مدیر کتابخانه حرم مکی و فاضل گرامی شیخ محمد عبدالرزاق حمزه: مدیر دارالحدیث به مکه مکرمه، و فاضل گرامی دکتر محمد ابی شهبه استاذ در دانشکده اصول دین، همه آنان در نیل به شرف دفاع از ابوهریره، از من سبقت گرفته‌اند. هر کدامشان در کتاب‌های خود فصلی را در شبهات ابوریه اختصاص داده‌اند. پیش از آنان فاضل گرامی دکتر محمد ابوزهو فصلی را به کتابش (الحدیث و المحدثون) اختصاص داده، که در آن به ایرادات خاورشناسان بر ابوهریره پاسخ گفته است.

سپس استاد محمد عجاج الخطیب با مراجعه به کتب حدیث و تراجم، از این پاسخ‌ها استفاده کرده، و کتابی زیبا و کاملاً مفید، که به این صحابی جلیل اختصاص داده، با عنوان (أبوهریره راویة الاسلام) منتشر ساخته است.

آری دیدم که هر کدام از این فضلاء را خداوند توفیق جمع آوری استدلال‌هایی بخشیده که دیگران از آن‌ها یاد نکرده‌اند، و هر کدام از منابعی استفاده کرده‌اند، که دیگران به آن‌ها دست نیافته‌اند.

بنابراین چنین دیدم که در این کار برای خود روشی نو در پیش گیرم، و آن اینکه ابتدا به جمع منقولاتی بپردازم، که سابقین بدان دست نزده‌اند، سپس آن را با کار این استادان گرامی استحکام بخشم، و آنچه که آنان از آن غفلت کرده‌اند، بر آن بیفزایم، و علاوه بر این با انشاء تعلیقات آنان در کشف حقایق کمک گیرم.

این روش مخصوصی را که من در پیش گرفتم، صدق حدس و گمان مرا ظاهر نموده؛ زیرا که هنوز آن را کامل نکرده بودم، که بسیاری از حقایق نو و مفید، و قرائن قطعی، در دفاع از ابوهریره در غیر راه‌هایی که این فضلاء گرامی رفته بودند، بر من نمودار گردید، و ارقام نصوص مهمی که در صحیحین، در مواضع گوناگون تکرار گردیده بود بدست آمد. و این امتیازی است بسیار مهم که جز محققین بدان دست نمی‌یابند. و البته توانستم فصول جدیدی را که جداً مفید بود بر کتاب بیفزایم، مطالبی که کسی قبل از من پیرامون آن نرفته بود. از جمله فصل روایت قضات و زهاد از ابوهریره، و فصل روایت فرزندان و لشکریان و اصحاب و موالی علی علیه السلام، و شیعیان اول از اهل کوفه و غیر آنان از ابوهریره، و تداول احادیث او در بین آنان، و فضل بیان اختلاط اکثریت بزرگ روایان حدیث از ابوهریره، از بنی هاشم، و کسانی که با بنی هاشم پیوند محکم داشته‌اند. و همچنین اجماع آنان بر اینکه علی علیه السلام هیچکدام از روایات حضرت ابوهریره را تکذیب نکرده است و غیر اینها.

از جهت دیگر من توانستم، در وضع حقایق و اکتشافات جدید برای دوستداران ابوهریره روزنه دیگری را بگشایم، که استادان گرامی پیش از من در مناقب این صحابی جلیل کتاب نوشته‌اند، از آن وارد نشده بودند. این روزنه عبارتست از کشف قرابت ابوهریره به امیر (دوس)^(۱) و اینکه او پسر برادر امیرشان بوده است.

و در فصل حبّ اصحاب و موثق بودن‌شان به منقولات جدیدی پرداختم، که قبل از من کسی آن را ذکر نکرده است، بنابراین، این فصل در نقل روایات منحصر به فرد می‌باشد، و دارای وقایع و قصصی است که گذشتگان آن‌ها را ذکر نکرده‌اند. این حکایت‌ها بیانگر آراسته بودن ابوهریره به مکارم اخلاقی است، و اینکه سایر اصحاب آنچه را از ابوهریره کشف کرده‌اند، روایت نموده‌اند، و هم دیگرانی که در صحبت‌شان اختلاف بوده است.

در بخشی از کتاب به اثبات مدارکی استدلال شده، که فرزندان و نوه‌های اصحابی که احادیث ابوهریره را روایت کرده‌اند، نیز به روایت احادیث این صحابی پرداخته‌اند. در بخشی دیگر از کتاب آمده است که ۵ نفر از ۷ نفر راوی مدینه، از ابوهریره حدیث روایت کرده‌اند. و هم در بخش دیگری از کتاب در معنی (کذب) و (زغم) در کلام

۱- دوس قبیله ای است یمنی از بطون ازد.

صحابه تحقیق شده است. و هم وقایع بسیاری از صحابه نقل گردیده که مورد انتقاد بوده است، مانند تعرض آنان به گرسنگی و امساک از روایت حدیث بخاطر ترس از انکار عامه و غیر آن.

امیدوارم با ذکر امتیازات کتاب، سخن را درباره فضلائی که قبل از من شرف نشر مناقب ابوهریره را داشته‌اند، طولانی نکرده باشم؛ زیرا که برای سابقین فضایی است که ملحقین بدانها دسترسی ندارد.

بلی من شاگرد و پیرو آنان هستم، ولی بهتر دیدم که برای استفاده کامل خواننده، مطالبی را که خداوند مرا بر آن توفیق بخشیده بعنوان تذکر ابراز کنم، تا که انشاءالله موجب حفظ بیشتر و استفاده بهتر گردد.

خداوند مرا کافی است و او نیک و کیلی است. ﴿إِنْ أُرِيدُ إِلَّا الْإِصْلَاحَ مَا اسْتَطَعْتُ وَمَا تَوْفِيقِي إِلَّا بِاللَّهِ عَلَيْهِ تَوَكَّلْتُ وَإِلَيْهِ أُنِيبُ﴾ [هود: ۸۸].

«جز اصلاح در حد توان اراده دیگری ندارم، و توفیق من جز با کمک خدا میسر نیست، بر او توکل دارم و بسوی او باز می‌گردم».

ابوهریره همه ما یاورانت هستیم.

همه ما عیب و خذلان از اصحاب را نفی می‌کنیم - عقیده ما روشن است.

عقیده ما با رفض و ارجاء و جهم و تعطیل آمیخته نیست.

عقیده‌ای است بر مبنای وحی،

که شب و روزش با هم فرقی ندارد.

این عقیده از معتزله بی‌نیاز است،

و از سرزنش اصحاب و تأویلات نادرست دور.

عبدالمنعم صالح العلی العزی

بخش اوّل:

حیات ابوهریره رضی الله عنه

ابوهریره رضی الله عنه مؤمن مجاهد

ابوهریره رضی الله عنه حافظ معتمد

حیات ابوهریره رضی الله عنه بعد از پیامبر صلی الله علیه و آله

ابوهریره رضی الله عنه مؤمن مجاهد

اسم و نسب او:

طبق قول راجح نزد علماء اسمش در جاهلیت (عبدشمس) بوده است. اما رسول خدا صلی الله علیه و آله، در اسلام نامش را تغییر داد و او را -عبدالرحمن- (بنده خدائی مهربان که دل با یاد او آرام می‌گیرد) نام گذاشت^(۱).

این از جمله اسمائی است که برای ابوهریره ذکر گردیده است، و او رضی الله عنه وابسته به دوس به فتح دال و سکون واو می‌باشد، که یکی از تیره‌های قبیله ازد است. و ازد قبیله‌ای است قحطانی یمنی که مشهور است.

نسبش به جد برتر این قبیله پیوند می‌خورد که معروف است: ازد بن الغوث. این مطلب را مورخ موثق خلیفه بن خیاط آورده است^(۲).

بدین ترتیب او ابوهریره دوسی یمنی است.

با آنچه در فوق بیان گردیده دروغ کسیکه مدعی است، ابوهریره مجهول النسب بوده بر ملا می‌گردد. بلکه در اینجا می‌افزائیم و می‌گوئیم:

ابن اسحق صاحب کتاب سیره معروف می‌گوید:

او صاحب شرف و مکانت میانه در تیره دوس بوده، همانطوریکه دوست می‌داشته که از آنان باشد^(۳). مقام شرف و مکانت خانوادگی او از طریق عموها و دائیهایش / ماماهایش برای ما روشن می‌گردد.

عمویش سعد بن ابی ذباب است که رسول خدا صلی الله علیه و آله او را امیر دوس معین فرمود.

سپس ابوبکر صدیق و عمر فاروق رضی الله عنهما او را در آن پست ابقاء فرمودند.

بدیهی است که اگر سعد در جاهلیت امیر قومش نمی‌بود، رسول کریم او را بدین

مقام منصوب نمی‌فرمودند.

۱- الاستیعاب از ابن عبدالبر ۲۰۵/۴.

۲- الطبقات ۱/۴.

۳- المستدرک ۵۰۶/۳.

کسیکه سیاست مبارک پیامبر را جستجو می‌کند، در می‌یابد که حضرت علاقمند بودند، کسی را به امارت قومی برگزینند، که در جاهلیت امیر آن قوم بوده است البته وقتی که آن شخص مسلمان و در دین دانش حاصل کرده بود. مثل امارت بخشیدن رسول کریم صلی الله علیه و آله صحابی جلیل جریر بن عبدالله البجلی را بر قومش، و همچنین عدی بن حاتم طائی را بر قومش و غیر آن دو را.

تعدادی از نصوص این حقیقت را توضیح می‌دهد، و ثابت می‌کند که ابوهریره پسر برادر امیر دوس بوده است.

ترجمه احوال پسر امیر دوس (حارث بن سعد بن ابی ذباب) این مطلب مخفی را روشن می‌نماید:

ابو سلمه بن عبدالرحمن بن عوف تصریح کرده است، این مرد پسر عموی ابوهریره است. این تصریح بسند صحیح از طریق هر کدام از محدثین بزرگ در صحیح البخاری و صحیح المسلم بما رسیده است ^(۱).

اما از طرف دائیهایش، پس مادرش: (امیمه دختر صفیح بن الحارث از دوس می‌باشد که دائی / مامای او سعد بن صفیح یکی از ثابت‌ترین افراد بنی دوس در زمان خود بوده است) ^(۲).

بدیهی است کسیکه در میان قومش صاحب ثبات و پایداری است، صاحب مقام قهرمانی نیز هست. و این چنین شخصی از شرافت و شهرت و رفعت برخوردار خواهد بود. و البته دائی ابوهریره نیز مسلمان بود. بدینسان ابوهریره از دو جهت جامع شرف و بزرگواری بوده، و قول کسیکه گفته بود او شخصی بی‌خانمان و بی‌کس بوده از درجه اعتبار ساقط می‌گردد.

اما اینکه تاریخ زندگی ابوهریره در عصر جاهلیت ناشناخته بوده، چنانکه ابوریه و برخی از جاهلان آن را مستمسک قرار داده‌اند. پس می‌گوئیم: (عربها همگی در دوران جاهلیت ناشناخته بوده‌اند؛ زیرا که آنان در جزیره خود محصور بوده، و به شئون جهان اهمیت نداده، و جهان نیز به آنان اهمیتی قایل نشده است، مگر در اموری که مربوط به کار بازرگانی‌شان می‌گردیده، که با قافله‌های خود بر دیگر سرزمین‌ها گذر می‌کرده‌اند.

۱- صحیح مسلم ۳۱/۷، تاریخ الکبیر ۳۶۹/ج ۱ ق ۲.

۲- المعارف از ابن قتیبه.

چون اسلام آمد، و خداوند اعراب را به شرف حمل رسالتش کرامت بخشید، برای هر کدام زمینه‌ای پدید آمد، که تاریخ زندگانی‌شان به نگارش در آید، و درباره آنان حکایت‌ها گفته شود. و روایانی پدید آیند که سرگذشت‌شان را جستجو کنند، و شاگردانی که از آنان علم و هدایت را نقل نمایند. آیا در اینمورد باید ابوهریره با سایر اصحاب تفاوت می‌داشت؟ برآستی چرا عدم آگاهی از زندگی او در جاهلیت به مقام او در اسلام زیان برساند؟ و ابوهریره در کجای کتاب خدا به آیه‌ای رسیده است، که اگر کسی تاریخ زندگی او قبل از اسلام مشخص نباشد، در مکانت و مقام او در پیشگاه اسلام و رسول کریم و روایت احادیث نبوی نقص وجود دارد؟ خدایا بپاکی میخوانم تو را این گفته ابوهریره و سایر جاهلان بهتانی بزرگ است. ﴿سُبْحَانَكَ هَذَا بُهْتَنٌ عَظِيمٌ﴾ (۱).

علت اینکه او را ابوهریره می‌خوانند:

ابوهریره به کنیه‌اش معروف گردید، و با این عنوان مورد شناسائی قرار گرفت، حاکم به روایت از ابوهریره آورده است:

(مرا از آن جهت ابوهریره خواندند، که گوسفندان خانواده‌ام را می‌چرانیدم، در صحرا بچه‌های گریه و وحشی را یافتم، آن‌ها را در آستین خود جای دادم، چون به منزل آمدم، مردم صداهای گریه‌ها را از کنار من می‌شنیدند، گفتند این چست ای عبدشمس؟

گفتم: بچه گریه‌هایی که آن‌ها را یافته‌ام، پس از آنان خطاب بمن گفتند: پس تو ابوهریره (پدر گریه) هستی. از آن پس این عنوان بر من مقرر گردید) (۲).

ابوهریره در مکارم خود یگانه است. و سجایای زیبای او همواره می‌درخشد. اینکه او نسبت به جوجه گریه‌ها مهربانی کرده است. خود گواه عاطفه والای او است و این خصلت او را بس است.

کسیکه در عاطفه و محبت مشهور است. قطعاً در گزارش او دروغ راه نمی‌باید. ترمذی از او روایت کرده است: (من گوسفندان خانواده ام را می‌چرانیدم، تعدادی بچه گریه کوچک داشتم، که شب آن‌ها را در میان درختی قرار می‌دادم، چون روز

۱- اقتباس از سخنان دکتر مصطفی السباعی: در کتاب (السنة ومکانتها) ص ۳۰۷.

۲- المستدرک ۵۰۶/۳ به سند صحیح که مورد تأیید ذهبی است.

می‌شد، می‌رفتم با آن‌ها بازی می‌کردم، از این جهت مردم مرا به ابوهریره کنیه دادند^(۱).

ابوهریره می‌گوید: (رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم) مرا اباهر می‌خواند، و مردم مرا اباهریره می‌گفتند^(۲). بهمین سبب می‌گفت: (اگر کنیه مرا از لحاظ دستور زبان عربی مذكر بخوانید - اباهر - این عنوان را خوشتر دارم تا اینکه مرا با کنیه مؤنث - اباهره - بخوانید^(۳)).

در بخش‌های مختلف صحیح البخاری و به مناسبت‌های گوناگون رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم او را با عنوان (اباهر) صدا می‌کرده‌اند^(۴). حتی نوآموزان تاریخ می‌دانند که شهرت و القاب و کنیه اموری متداول و معروف در میان اعراب بوده است. و بلکه در مواردی مردم در مورد اسم یکنفر اختلاف می‌کردند، ولی در مورد کنیه‌اش اختلاف نداشتند. چنانکه همین مورد درباره اولین خلیفه راشد مصداق دارد، که با کنیه ابوبکر مشهور بوده، و همچنین در مورد ابی عبیده، و ابی دجانة، و ابی الدرداء، آنان که از بزرگان و قهرمانان نامدار صحابه هستند.

این شخصیت‌ها (با کنیه‌های خود شهرت یافتند و اسامی‌شان را بسیاری از مردم نمیدانند، و در هیچ روزی از روزگار نشنیده‌ایم که حسب و نسب موجب تقدم صاحبش در فضایل علمی گردد، و یا دانشمندی به علت نداشتن آن فرو گذاشته شود^(۵)).

بدین ترتیب آنچه را ابوریه در اینمورد ناروا و زشت شمرده، بر ابوهریره غیر وارد است.

صفات ابوهریره رضی الله عنه:

عبدالرحمن بن ابی لبیبه - ابوهریره را بدینگونه توصیف کرده است: (او مردی بود گندمگون، باشانه‌های فراخ، و صاحب گیسو، و دندان‌های جلوییش از هم فاصله داشت^(۱)).

۱- الترمذی ۲۲۸/۱۳. این روایت را حسن خوانده است.

۲- المستدرک ۵۰۶/۳. باسند صحیح که مورد تأیید ذهبی است.

۳- المستدرک ۵۰۷/۳.

۴- البخاری ۶۸/۸، ۸۸/۷، ۷۶/۱.

۵- اقتناس از سخنان استاد خطیب در کتابش (عن ابی هریره) ص ۲۱۳.

ضمضم بن جوس او را بدینسان توصیف کرده است: (پیرمردی بود صاحب گیسو، و دندان‌های براق*).

محمد بن سیرین او را چنین توصیف کرده است: (او مردی سپیدگونه، نرمخو و بدور از خشونت بود، که محاسن خود را با حناء رنگ می‌کرد، و لباس کتان می‌پوشید*).

(با سند صحیح آمده است که او لباس پشمی، و عمامه سیاه، و جامه زنده می‌پوشید*).

بدیهی است که لباسهای پشمی و کتان را ازمانی می‌پوشیده، که وضع مالی او بهبود یافته بوده است. وگرنه او در حیات رسول خدا صلی الله علیه و آله فقیر بوده است.



مسلمان شدن و هجرت ابوهریره رضی الله عنه

قبیله دوس مثل سایر اعراب بت پرست بوده و بتی با عنوان (ذالخلصه) داشتند. در حدیث نبوی که در صحیح البخاری آمده از این بت سخن گفته شده است. ابوهریره رضی الله عنه می‌گوید: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمودند: (قیامت برپا نمی‌شود تا که پاهای زنان دوس بر ذی‌الخلصه مضطرب گردد). ابوهریره در پی آن گوید: (ذو‌الخلصیه بت دوس بود، که در جاهلیت آن را می‌پرستیدند). در لفظ امام احمد و مسلم آمده است. امام احمد افزوده است که این بت در قریه‌ای بنام (بتباله) واقع در بین طائف و یمن قرار داشت.

معجم البلدان نیز از این قریه یاد کرده است.

در اوج این گمراهی و جهالت و شرک دهشت‌انگیز، مردی شاعر و شریف و مهمان‌نواز و گرامی یعنی طفیل بن عمرو دوسی در سفری به مکه به اسلام گرائید، و از رسول خدا صلی الله علیه و آله پیروی کرد. او بسرزمین دوس بازگشت، و قومش را به اسلام خواند که بسیاری به شرف اسلام عزیز گردیدند و آن را پذیرفتند، و از آنجمله ابوهریره بود^(۲).

۱- ابن سعد ۳۳۳/۴-۳۳۴.

۲- ابن سعد ۳۵۳/۱.

طفیل گوید: (بر رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم با جمعی از بستگانم که ایمان آورده بودند واردشدم، و حضرت به خیر تشریف داشتند، ما که ۷۰ یا ۸۰ خانوار دوسی بودیم به مدینه استقرار یافتیم)^(۱).

از اوّل همین روز ابوهریره اخبار و احوال رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم را پیگیری می‌نماید. ابوهریره گوید: (چون رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم به خیر تشریف برده بودند، سیاح بن عرفطه الغفاری را در مدینه جانشین خود قرار داده بودند)^(۲). (ما به مدینه آمدیم و تعداد ما ۸۰ خانوار دوسی بود، مردی گفت: رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم در خیر تشریف دارند، و بزودی مراجعت می‌فرمایند، گفتم: به هر منزلی که ایشان فرود آیند حتماً به خدمت‌شان خواهم رفت)^(۳). (پس نزد عرفطه رفتیم و او ما را مجهز نمود، سپس بخدمت رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم رسیدیم، این روز مصادف با یکروز قبل از فتح و یا بعد از آن بود)^(۴) (حضرت با مسلمین دژ نطات را فتح کرده بودند، و دژکتیبه را در محاصره داشتند، ما در آنجا اقامت کردیم تا اینکه خداوند پیروزی را نصیب ما فرمود)^(۵). ابوهریره در آن هنگام در اوج جوانی بود؛ زیرا عمرش کم‌تر از ۳۰ سال بود. دلیل بر این حقیقت عمرش در هنگام وفات او است، که در فصل وفاتش خواهد آمد. بنابراین تعجب آور نیست، که او را روشنفکر و زیرک، و صاحب حافظه قوی، و ایمان عمیق می‌یابیم، چرا که او یتیم زندگی می‌کرده، و این امر برایش اعتماد به نفس را به ارمغان آورده و او را برای داشتن حافظه‌ای قومی مهیا ساخته بود، که بدور از مشغله‌های فکری دنیوی، و بدون وابستگی و تعلقات مادی بتواند قلبش را خالی کند، و هیچ اندیشه‌ای جز فهم قواعد ایمان نداشته باشد، مسکنت او باعث وارستگی‌اش گردید، و این وارستگی او را برای دریافت و ضبط و حفظ وحی آماده گردانید. از اینجا است که با سند صحیح از او روایت شده است:

(زندگی را با یتیمی آغاز کردم، و در حالی هجرت کردم که مسکین بودم)^(۶).

۱- ابن سعد ۲۳۹/۴.

۲- المستدرک ۳۳/۲ و مسند امام احمد ۳۴۵/۲.

۳- المغازی واقدی ۶۳۶/۲.

۴- مستدرک ۳۳/۲.

۵- مغازی الواقدی ۶۳۶/۲.

۶- ابن سعد ۳۲۶/۴.



فضایل پی در پی شامل حال ابوهریره رضی الله عنه می گردد

الحاق ابوهریره رضی الله عنه به رسول خدا صلی الله علیه و آله و مجتمع صحابه، فضیلت‌های پی در پی را برایش به ارمغان آورد.

او به شرف مطلق صحبت رسول کریم نایل آمد، و عدالتی را که شامل حال همگی صحابه گردید، و آیات قرآن کریم و احادیث شریفه آن را مورد تأیید قرار داده، او را نیز شامل گردید، پس هرکس به شرف و عزّت او در اسلام قایل نگردد، در واقع قرآن و احادیث صحیح و اجماع مسلمانان صدر اسلام را فرو گذاشته است. او همچنین افتخار یافت، که دعوت رسول کریم را برای هدایت قبیله‌اش دوس بردوش گیرد، و مردم یمن را که خود یمنی بود از این افتخار بهره‌مند سازد. او به شرف هجرت بسوی خدا و رسول او سربلند گردید، زیرا که هجرتش قبل از فتح بود. و نیز افتخار یافت که رسول خدا صلی الله علیه و آله برایش دعا کنند.

ابوهریره در عالم فقر و مسکنت در جایگاه مقدس صفّه ثواب بزرگی را بدست آورد، و با جهاد در زیر پرچم رسول خدا صلی الله علیه و آله و حفظ احادیث نبوی و تبلیغ آن به والاترین مقام در اسلام دست یافت.



نیل او به مطلق صحبت

خداوند بوسیله‌ی آیات بسیاری که ثابت کننده فضل و عدالت اصحاب می‌باشد آنان را کرامت بخشید. برخی از این آیات درباره یک نفر و برخی جمعی از صحابه را شامل می‌گردد، که آن جمع معین رسول کریم را همراهی کرده‌اند. مثل اعلام رضایت خداوند از کسانی که در حدیبه، در زیر درخت با رسول کریم بیعت کرده‌اند که آیه عام است و شامل همه کسانی است، که در زیر سایه آن گرد آمده، و در راه آرمانهای اسلام اعلام جان‌بازی نموده‌اند. همچنین خود رسول کریم یارانش را به اشکال معین مورد تمجید قرار داده است، از آنجمله برای‌شان طلب استغفار فرموده، و یا فضل و عدالت‌شان را اعلام نموده، و یا افرادی را از آنان و یا گروهی از ایشان را بر سایرین فضیلت داده، و یا از عموم‌شان به نیکی یاد کرده است.

از جمله آیات عام این آیه است:

﴿وَالَّذِينَ مَعَهُ أَشِدَّاءُ عَلَى الْكُفَّارِ رُحَمَاءُ بَيْنَهُمْ﴾ [الفتح: ۲۹].

«محمد صلی الله علیه و آله رسول خدا، و کسانی که همراه اویند، بر کفار سختگیرند، و در بین خود مهربانند».

آخرین آیه‌ای که بصورت عام آمده است این است:

﴿لَقَدْ تَابَ اللَّهُ عَلَى النَّبِيِّ وَالْمُهَاجِرِينَ وَالْأَنْصَارِ الَّذِينَ اتَّبَعُوهُ فِي سَاعَةِ الْعُسْرَةِ مِنْ بَعْدِ مَا كَادَ يَزِيغُ قُلُوبَ فَرِيقٍ مِّنْهُمْ ثُمَّ تَابَ عَلَيْهِمْ إِنَّهُ بِهِمْ رَءُوفٌ رَّحِيمٌ﴾ [التوبة: ۱۱۷].

«همانا خداوند قبول توبه فرمود بر پیامبر و مهاجرین و انصار، آنان که او را در ساعت سختی پیروی کردند، پس از آنکه نزدیک بود دل‌های برخی از آنان تنگ شود، سپس خداوند بر آنان قبول توبه نمود که خداوند تعالی بدانان بخشاینده و مهربان است».

رسول خدا صلی الله علیه و آله در حدیثی که امام بخاری روایت نموده است فرمودند:

(پس از فتح - مکه - هجرت نیست). بدینسان ابوهریره که قبل از فتح هجرت کرده بود شامل مهاجرین می‌گردد. و این آیه و سایر آیات فراوانی که درباره مهاجرین آمده و فضل و بزرگواری‌شان را ثابت می‌کند، شامل او نیز می‌گردد. بدیهی است هرکس از هر جا که بسوی رسول کریم هجرت کرده باشد مهاجر شمرده می‌شود، و هجرت مختص مردم مکه نیست. و اگر ظاهراً هجرت از مکه مطرح گردیده، بواسطه آن است که مکه مرکز سیاست آن روزگار شمرده می‌شده است، که اعراب از آن بیم داشتند. پس هرکس توانست حکم نظام حاکم آن روزگار یعنی مکه را بشکند و هجرت کند او مهاجر شمرده می‌شود، فرقی ندارد که وطنش در کجا است.

بلی اصطلاح عمومی کسانی که درباره هجرت بحث می‌کنند، این طور بیان گردیده، که آنان هرکس را که از مکه هجرت کرده مهاجر میدانند. در حالیکه هجرت عام است، و هرکس از هر مکانی که بخاطر خدا و رسول او هجرت کند، مهاجر إلی الله والی الرسول خواهد بود.

اما احادیث عام که ابوهریره س را نیز شامل می‌گردد، تعدا آن‌ها بسیار است:

از آنجمله حدیثی است که امام احمد به سند صحیح از قول عمر فاروق س روایت

کرده است:

(همانا رسول خدا صلی اللہ علیہ وسلم در مقامی که ایستاده‌ام ایستاد و فرمود: به یارانم رفتاری همراه با احسان داشته باشید، و سپس این رفتار نیک را درباره کسانی که پس از آنان می‌آیند مراعات نمائید)^(۱).

دیگر حدیثی است که بخاری باسند خودش از قول عمران بن حصین رضی اللہ عنہ آورده است:

(رسول خدا صلی اللہ علیہ وسلم فرمود: بهترین شما کسانی‌اند که معاصر و در زمان من زندگی می‌کنند، سپس کسانی که بعد از آنان بیایند، و سپس دوره‌ای که پس از آنان می‌آیند. عمران گوید: بیاد ندارم که رسول خدا صلی اللہ علیہ وسلم دو دوره یا سه دوره را نام بردند)^(۲).
دیگر حدیثی است که بخاری با سند خود از جابر بن عبدالله و از طریق ابوسعید الخدری روایت کرده است:

(رسول خدا صلی اللہ علیہ وسلم فرمود: بر مردم زمانی می‌آید، که جمعی از آنان به جهاد می‌روند، می‌گویند: آیا درمیان شما کسی هست که با رسول خدا صلی اللہ علیہ وسلم مصاحبت کرده باشد؟ می‌گویند: بلی، این گروه را فتح نصیب می‌گردد. سپس زمانی می‌آید، که جمعی از مردم به جهاد می‌روند، می‌گویند: آیا درمیان شما کسی هست که با رسول خدا صلی اللہ علیہ وسلم مصاحبت کرده باشد؟ می‌گویند: بلی این گروه را فتح نصیب می‌گردد. سپس زمانی می‌آید که گروهی از مردم به جهاد می‌روند. گفته می‌شود: آیا درمیان شما کسی هست که با رسول خدا صلی اللہ علیہ وسلم مصاحبت کرده باشد؟ پس می‌گویند: بلی. این گروه به فتح دست می‌یابند)^(۳).

آنطور که بخاری آورده است، رسول خدا صلی اللہ علیہ وسلم ما را از دشنام دادن اصحاب برحذر داشته است:

(ابوسعید الخدری گفت که رسول خدا صلی اللہ علیہ وسلم فرمود: یارانم را دشنام ندهید، که اگر یکی از شما به اندازه‌ی کوه احد طلا در راه خدا انفاق کند، به اندازه‌ی یک پیمان‌ه و یا نصف آن که یارانم در راه خدا داده‌اند نخواهد رسید)^(۴).

۱- المسند ج ۱ حدیث شماره ۱۷۷.

۲- صحیح البخاری ۱۱۳/۸، ۱۷۶.

۳- صحیح البخاری ۲/۲۳۹، ۵/۴، مسلم ۱۸۶/۷.

۴- صحیح البخاری ۱۰/۵.

این حدیث را رسول کریم خطاب به خالد بن ولید رضی الله عنه فرمودند، آنجا که او را از دشنام دادن به عبدالرحمن بن عوف رضی الله عنه منع فرمودند؛ زیرا که خالد بدرستی با عبدالرحمن سخن گفته بود. و این خطاب متوجه یارانی است که دیرتر ایمان آورده‌اند، در حالیکه می‌دانیم خالد در بخش میانی دعوت، اسلام آورده است. و این می‌رساند با اینکه خالد مقام صحابی را داراست، با اینحال اگر به اندازه کوه احد طلا انفاق کند، به اندازه یک پیمانه یاران حضرت که از مسلمانان اول هستند، در پیشگاه خدا ارزش ندارد. و چون عبدالرحمن بن عوف از سابقین در اسلام بوده است، دیگران از یاران حضرت که دیرتر ایمان آورده بودند، بدینگونه مورد خطاب قرار گرفتند، پس براستی حال و وضع ما چگونه خواهد بود؟

بدین جهت حب صحابه رضی الله عنهم و استغفار برای آنان یکی از اصول والای عقیده اسلامی می‌باشد، که علماء سلف و خلف بدان تصریح کرده‌اند.

اذرعی رحمته الله در کتاب شرح عقیده الطحاویه، به روایت از ابن بطه عکبری با اسنادی صحیح از ابن عباس روایت نموده که گفت:

(یاران محمد صلی الله علیه و آله و سلم را ناسزا مگوئید، که مقام هر کدام از آنان که یکساعت که با رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم بوده‌اند، بهتر از عمل ۴۰ ساله شما است) ^(۱).

تابعی جلیل قتاده بن دعامه: گفته است:

(اصحاب رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم کسانی هستند، که خداوند آنان را برای صحبت پیامبرش، و اقامه دین خود برگزیده است) ^(۲).

شیخ عبدالقادر گیلانی از قول سفیان بن عیینه که از تبع تابعین بوده نقل کرده است:

(هرکس درباره اصحاب رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم زبان به سخنی ناروا بازکند، آن شخص پیرو هواست) ^(۳).

عبدالله بن سوار العنبری قاضی بصره متوفی در سال ۲۲۸ هـ گفته است:

۱- شرح عقیده الطحاویه ص ۳۹۸.

۲- مسند امام احمد ۱۳۴/۳ السند صحیح.

۳- غنیة الطالبین ۷۹/۱.

(از عقاید سنت ما این است که: ابوبکر و عمر و عثمان رضی الله عنهم را بر دیگران مقدم بدانیم، و همگی صحابه را دوست بداریم، و از سخن گفتن پیرامون اختلافاتشان خود را باز داریم، و بر آنان آرزوی برترین مقام را داشته باشیم)^(۱).

حمیدی قریشی، شاگرد امام شافعی، و استاد امام بخاری، عقیده‌اش را درباره صحابه اینگونه توضیح داده است:

(عقیده ما... درخواست رحمت برای اصحاب محمد صلی الله علیه و آله می‌باشد، زیرا که خداوند جل جلاله فرموده است: ﴿وَالَّذِينَ جَاءُوا مِنْ بَعْدِهِمْ يَقُولُونَ رَبَّنَا اغْفِرْ لَنَا وَلِإِخْوَانِنَا الَّذِينَ سَبَقُونَا بِالْإِيمَانِ﴾ [الحشر: ۱۰].

«آنان که پس از ایشان آمدند، می‌گویند: پروردگارا ما را و برادران ما را که در ایمان از ما سبقت گرفتند، بیامرز». بنا براین ما جز به استغفار برای صحابه امر نشده‌ایم، پس هرکس به آنان ناسزا گوید، و یا آنان را کوچک بشمارد، و یا یکی از آنان را ناروا گوید، بر مذهب سنت نیست، و از غنایم مسلمین سهمی ندارد. این فتوا را بیش از یکنفر از مالک بن انس برای ما روایت کرده‌اند، که او می‌گفت:

خداوند غنایم مسلمین را بدینسان تقسیم فرموده است:

﴿لِلْفُقَرَاءِ الْمُهَاجِرِينَ الَّذِينَ أُخْرِجُوا مِنْ دِيَارِهِمْ﴾ [الحشر: ۸].

«غنایم از آن فقراء مهاجرین است آنان که از دیار خود بیرون کرده شدند». و سپس فرمود:

﴿وَالَّذِينَ جَاءُوا مِنْ بَعْدِهِمْ يَقُولُونَ رَبَّنَا اغْفِرْ لَنَا وَلِإِخْوَانِنَا الَّذِينَ سَبَقُونَا بِالْإِيمَانِ وَلَا تَجْعَلْ فِي قُلُوبِنَا غِلًّا لِلَّذِينَ ءَامَنُوا رَبَّنَا إِنَّكَ رَءُوفٌ رَحِيمٌ﴾ [الحشر: ۱۰].

«و آنانکه پس از ایشان آمدند، می‌گویند، خدایا ما و برادران ما را در ایمان بر ما سبقت گرفتند، بیامرز و در دل‌های ما کینه آنانکه ایمان آورده‌اند قرار مده، پروردگارا تو رؤوف و رحیم هستی».

پس هرکس این دعا را نگوید، از جمله کسانی که در غنایم سهمی است نمی‌باشد^(۲).

۱- التهذیب ۳۴۸/۵.

۲- المسند للحمیدی ۵۴۶/۲.

امام زاهد حافظ عبدالرحمن بن ابی حاتم رازی گوید: (اما اصحاب رسول الله صلی الله علیه و آله، آنان هستند که شاهد وحی و قرآن بوده‌اند. و به اصول تفسیر و تأویل آشنایند، و آنان هستند که خداوند ایشان را برای صحبت و نصرت پیامبرش و اقامهٔ دینش و اظهار حقش برگزیده است. پس خدا از آنان به عنوان صحابه راضی گردیده، و آنان را شخصیت‌های نمودار دعوت قرار داده، که همواره اسوهٔ مؤمنین باقی بمانند، و آنان بودند که دین را از پیمبر آموخته و از آن پاسداری نمودند، و سنت و شریعت را به مردم رسانیدند، و حکومت و قضاوت و امر و نهی و ادب را برای همگان اظهار نمودند، و آن را حفظ کرده، و در دین خدا دانش آموختند، و اوامر و نواهی خدا را به دیگران تعلیم دادند. و معانی کلام خدا را از رسول او دریافتند، و تفسیر و تأویلش را از او آموختند، و به استخراج و استنباط احکام آشنا شدند. بدینسان خداوند عزّ و جل بر آنان منت نهاد، و آنان را کرامت بخشید، که آنان را بمقام رهبری انتخاب فرمود. با این انتخاب شک و کذب و غلط و تردید و نادرستی را از آنان نفی کرد، و آنان را با عنوان «عدول امت» نامگذاری فرمود: ﴿وَكَذَلِكَ جَعَلْنَاكُمْ أُمَّةً وَسَطًا لِتَكُونُوا شُهَدَاءَ عَلَى النَّاسِ﴾ [البقرة: ۱۴۳].

«بدینسان شما را امت میانه قرار دادیم تا که بر مردم گواه باشید». رسول خدا صلی الله علیه و آله کلمهٔ «وسط» را «عدل» تفسیر فرمود. پس صحابه عدول امت و ائمهٔ هدی و ناقلان کتاب و سنت بودند.

خداوند صلی الله علیه و آله مسلمین را به تمسک به روش آنان، و رفتن در راهشان، و پیروی از اصولشان و اقتداء به آنان فرا خوانده است: ﴿وَمَنْ يُشَاقِقِ الرَّسُولَ مِنْ بَعْدِ مَا تَبَيَّنَ لَهُ الْهُدَىٰ وَيَتَّبِعْ غَيْرَ سَبِيلِ الْمُؤْمِنِينَ نُوَلِّهِ مَا تَوَلَّىٰ وَنُصَلِّهِ ۗ جَهَنَّمَ سَاءَتْ مَصِيرًا﴾ [النساء: ۱۱۵].

«هرکس مخالفت کند پیامبر را، پس از آنکه معلوم شد او را هدایت، و پیروی کند غیر راه مؤمنین را متوجه می‌کنیم او را به آنچه می‌گردد، و در می‌آوریم او را به دوزخ که بدجائی است».

رسول خدا صلی الله علیه و آله را چنین یافته‌ایم، که تبلیغ تعلیمات خود را، در اخبار بسیاری تشویق فرموده است. و می‌بینیم که یارانش را مخاطب فرموده، و از آنجمله برای‌شان

دعا کرده است: خداوند شاد بدارد انسانی را که گفته مرا بشنود، آن را بخاطر بسپارد، تا که به غیر خود آن را ابلاغ نماید.

و رسول خدا صلی الله علیه و آله در خطبه‌اش فرموده است: باید حاضرین شما به غائبین برسانند. و فرموده است:

از من برسائید، اگرچه یک آیه باشد، و از من حدیث (روایت) کنید و هیچ باکی نیست.

سپس صحابه رضی الله عنهم به نواحی و شهرها و مرزها، برای فتوح کشورها و جهاد و امارت و قضاوت و اجرای احکام رهسپار گردیدند، و هرکس بجائی رفت، و آنگاه در آنجا آنچه را از رسول کریم شنیده بود، بخاطر سپرده و به مردم باز گفت، و به حکم خدای عزّ و جل انجام وظیفه نمود.

اصحاب امور را طبق سنت پیامبر صلی الله علیه و آله عملی ساختند، و با حسن نیت، و آرزوی ثواب و تقرب بخدا جانهای خود را خالص نمودند، و احکام و فرایض و حلال و حرام و سنت‌ها را بمردم بیان نمودند، تا که خداوند عزّوجلّ آنان را به پیشگاه خود فراخواند، و آنان را شامل رضوان و رحمتش قرار داد^(۱).

امام جرح و تعدیل، ابوزرعه رازی پسردائی / پسر مامای ابی حاتم گوید:

(هر گاه دیدی مردی را که به اصحاب رسول خدا صلی الله علیه و آله عیبجوئی می‌کند، بدانکه او زندیق است. و این بخاطر آن است که در نزد ما رسول خدا صلی الله علیه و آله به حق مبعوث گردیده، و قرآن به حق کلام خداست، و قرآن و سنت توسط اصحاب رسول خدا صلی الله علیه و آله بما رسیده است. کسانی که به عیبجوئی اصحاب می‌پردازند، قصد دارند، شهود ما را از اعتبار ساقط گردانند، تا بدینوسیله کتاب و سنت را باطل نمایند، بنابراین جرح آنان اولی است، و آنان زندیق هستند)^(۲). همچنین امام طحاوی که در کتاب عقیده مشهورش که علماء مذاهب بر صحت آن اجتماع دارند، و بر هر مسلمانی این عقاید را واجب میدانند، حب اصحاب را نشانه ایمان قرار داده، و بغض شان را علامت کفر معرفی کرده است:

۱- مقدمة المعرفة لكتاب الجرح والتعديل / ۷.

۲- الكفاية في علم الرواية از خطیب بغدادی ص ۴۹ با سند صحیح تا ابی زرعه.

(یاران رسول خدا صلی الله علیه و آله را دوست میداریم، در حب هیچکدام راه افراط نمی‌رویم، و از هیچکدام اظهار برائت نمی‌کنیم، با هرکس که نسبت به آنان بغض کند، خشم می‌گیریم، و جز به نیکی از اصحاب یاد نمی‌کنیم، حب آنان دین و ایمان و احسان است، و بغض‌شان کفر و نفاق و طغیان)^(۱).

امام سبکی در فتوهایش، بر کفر کسانی که نسبت به صحابه بغض دارند، تصریح نموده، و این امر را درباره همه صحابه که به صحبت پیامبر مشرف شده‌اند، اظهار داشته است. او همچنین ناسزاگویی به اصحاب؛ چه به یکی از اصحاب یا به جماعتی از آن‌ها را، کفر دانسته است^(۲). و گفته است: اما علمائی که زبان به تکفیر اینگونه افراد نگشوده‌اند، بطور کلی همگی اجماع بر فسق آنان دارند*.

امام ابن حبان از قول رسول خدا صلی الله علیه و آله در خطبه حجة الوداع، که ابوهریره نیز در زمره مخاطبین قرار داشته آورده است: (آگاه باشید! حاضرین شما، پیام مرا به افراد غائب برسانند.) استنباط نموده که همه صحابه عدول هستند، و گوید این بزرگترین دلیل بر عدول بودن صحابه است، که در میان شان افراد ضعیف و مورد ایراد یافت نمی‌شده است؛ زیرا اگر چنین می‌بود، و یا فردی غیر عدول وجود می‌داشت، حتماً حضرت رسول کریم در گفتارش استثنا می‌فرمود، و اعلام می‌کرد که فلان باید پیام مرا به غائبین نرساند. و چون حضرت همه صحابه را مأمور تبلیغ فرمود، پس این خود دلیل بر عدول بودن همگی شان می‌باشد. و این برای کسی که موضع عدل و شرف رسول خدا صلی الله علیه و آله را می‌داند کافی است^(۳).

پس این فرمایشات ابن عباس، و برخی از تابعین، و تبع تابعین، وائمه حدیث در قرون فاضله اولی است، که ذکر گردید، و دیگران که پس از آنان آمده‌اند سخنان بسیار والائی اظهار داشته‌اند.

خطیب بغدادی می‌گوید:

۱- شرح عقیده الطحاویه ص ۳۹۶.

۲- فتاوی سبکی ۵۸۰/۵۷۵/۲

۳- ابن حبان ۱۲۳/۱.

(عدالت صحابه ثابت و روشن است؛ زیرا که خداوند آنان را عادل نامیده، و از طهارت شان و برگزیدنشان در نص قرآن خبر داده است) سپس آیات و احادیث در اینمورد را ذکر کرده و گفته است:

(اخبار در اینمورد بسیار وسیع است، و همگی با نص قرآن کریم مطابقت دارد. و همهٔ این اخبار مقتضی طهارت صحابه است، و بطور قطعی دلالت بر عدول بودن و پاکیزه بودن همهٔ شان دارد. بنابراین چون خداوند آنان را عدول خوانده، نیازی نیست که کسی در آنان تفتیش کند، و در صدد ثبوت عدالتشان برآید).

(با اینکه اگر خدا و رسول او دربارهٔ صحابه هیچ خبری نمی دادند. بازهم احوال آنان در مواقف والای چون: هجرت و جهاد و نصرت، و بذل جان و مال، و قتل آباء و اولاد و خیراندیشی شان در دین، و قوت ایمان و یقینشان، خود دلیل قطعی بر عدول بودنشان بود، و انسان را وامی داشت که به پاکی شان معتقد گردد، و آنان را برترین انسان های عادل، و پاکیزه ترین و وارسته ترین افراد بداند، که تا ابد خواهند آمد. این است مذهب کافهٔ علماء، و فقهای که قولشان به حساب می آید^(۱)).

سرخسی متوفی به سال: ۴۹۰ هـ یکی از بزرگان علماء حنفیه می گوید:

خداوند متعال بر یاران رسول کریم بیش از یکجا در کتابش ثنا گفته است، چنانکه این آیه در مورد آنان می باشد: ﴿مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ وَالَّذِينَ مَعَهُ أَشِدَّاءُ عَلَى الْكُفَّارِ رُحَمَاءُ بَيْنَهُمْ﴾ [الفتح: ۲۹].

و پیغمبر خدا آنان را بعنوان بهترین مردم توصیف فرموده است:

«بهترین مردم کسانی است که من در این قرن در میانشان هستم». و همچنین شریعت اسلام از طریق آنان بما انتقال یافته است. پس هرکس بدانان طعنه زند، ملحد ستیزه جو به اسلام است، که اگر توبه نکند درمان آن شمشیر است^(۲).

امام رهبر، یاور سنت، و نابود کنندهٔ بدعت شیخ الإسلام ابن تیمیه حرانی می گوید: (هرکس یکی از یاران رسول کریم مثل معاویه بن ابی سفیان و عمرو بن العاص و امثال آندو را، و یا کسی را که این اشخاص بهترند، مثل ابوموسی اشعری و ابوهریره، و یا کسی را که از اینان بهترند، مثل طلحه و زبیر و یا عثمان و علی بن ابیطالب، یا

۱- الکفایه ص ۴۶ و ۴۹.

۲- اصول السرخسی ۱۴۳/۲.

ابوبکر صدیق و عمر، یا عائشه ام المؤمنین یا غیر این گروه از اصحاب رسول خدا صلی الله علیه و آله را لعنت کند، پس این شخص به اتفاق ائمه دین مستحق عذابی که سزاوار آن است می‌باشد^(۱).

در این باب اقوال دیگری نیز هست که استاد محمد عجاج الخطیب و دیگران آن‌ها را نقل کرده‌اند، و من فقط به نقل آن بخش پرداختم که در نوع خود یگانه است و کسی به نقل آن‌ها همت نگماشته است.

در زمانیکه طعنه بر صحابه و عیبجوئی بر آنان بسیار گردیده، خوب است که در پرتو دین خدا، اخبار و فضایل آنان را جستجو کنیم، و آن را منتشر سازیم، تا این امر موجب پاسخگوئی به دشمنان پرچمداران صدر اسلام باشد. و من امید دارم که خداوند متعال نوشتن این کتاب را در صحیفه اعمال نیک من منظور فرماید، و بوسیله آن گناهان مرا از میان بردارد، و مرا با صحابه محشور بفرماید.



ابوهریره رضی الله عنه و نیل او به دعای رسول کریم صلی الله علیه و آله برای هدایت:

بخاری به اسناد خود از ابوهریره روایت کرده است:

(طفیل بن عمرو دوسی و یارانش بر رسول خدا صلی الله علیه و آله وارد گردیدند، و گفتند: یا رسول الله افراد قبیله دوس نافرمانی و تمرد کردند، پس از خدا بخواه تا هدایت شوند، برخی گفتند: دوس هلاک گردید. رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمودند. خدایا دوس را هدایت فرما و آنان را بنزد من آور^(۲)).

اگر چه در آن روز ابوهریره مؤمن بود، ولی این دعای رسول خدا صلی الله علیه و آله او را نیز شامل می‌گردد؛ زیرا که از معانی هدایت، همان ثبات و پایداری در ایمان برای مسلمان، و دخول در اسلام برای غیر مسلمان می‌باشد.



ابوهریره رضی الله عنه و نیل او به شرف اهل یمن:

ابوهریره یمانی است، و بدیهی است که شرف اهل یمن او را نیز شامل می‌گردد.

۱- فتاوی ابن تیمیه ۲۱۶/۴.

۲- صحیح البخاری ۵۴/۴، ۲۲۰/۵.

بخاری با سند خود از قول عقبه بن عمرو رضی اللہ عنہ آورده که گفته:
(رسول خدا صلی اللہ علیہ و آلہ وسلم، با دستش بسوی یمن اشاره فرموده و گفت: ایمان یمن است در آنجا^(۱)).

بخاری از قول ابوهریره نیز روایت کرده که رسول خدا صلی اللہ علیہ و آلہ وسلم فرمود:
(اهل یمن نزد شما آمد، آنان صاحب مهربانترین عاطفه‌ها و دل‌ها هستند)^(۲).

و هم بخاری به روایت از ابوهریره آورده است که رسول خدا صلی اللہ علیہ و آلہ وسلم فرمود:
(ایمان یمانی است، و حکمت یمانی است)^(۳).

در این احادیث که رسول کریم اهل یمن را مورد ستایش قرار داده، آیا ابوهریره را از اهل یمن استثنا کرده، تا ما با تو، هان! ای مخالف موافق گردیم؟
ابن حجر گوید: (مراد از اهل یمن، همان کسانی است که در خدمت پیامبر، اسلام آوردند، و منظور تمام اهل یمن در تمام زمانها نیست؛ زیرا که لفظ آن مقتضی آن نمی‌باشد)^(۴).

بخاری از قول ابن عمرو رضی اللہ عنہ آورده که رسول خدا صلی اللہ علیہ و آلہ وسلم دوبار فرموده است: (خدایا برای ما در شام ما برکت عنایت کن، و خدایا برای ما در یمن ما برکت عنایت فرما)^(۵).

ابوهریره و نیل او به شرف دعای پیامبر صلی اللہ علیہ و آلہ وسلم برای اعتماد عمومی:

بخاری گوید: (محمد بن عقبه برای ما حدیث بیان کرد، گفت فضل بن العلاء برای من حدیث بیان کرد، و گفت اسماعیل بن امیه برای ما حدیث بیان نمود، گفت محمد بن قیس برایم حدیث بیان نمود، که زید بن ثابت فرمود: رسول خدا صلی اللہ علیہ و آلہ وسلم برای ابوهریره دعا فرمود)^(۶).

همین دعا را مسلم از قول ابوهریره روایت کرده است که گفت: (گفتم یا رسول الله صلی اللہ علیہ و آلہ وسلم، دعا بفرما ما که من و مادرم در نزد بندگان مؤمن خدا مورد محبت قرار

۱- البخاری ۱۵۵/۴.

۲- البخاری ۲۱۹/۵.

۳- البخاری ۲۱۷/۴ و ۲۱۹/۵.

۴- فتح الباری ۳۴۳/۷.

۵- البخاری ۶۷/۹.

۶- التاريخ الكبير ۲۱۳/ج ۱ ق ۱ رجال سند همگی موثق هستند.

گیریم، و خداوند آنان را نیز در نزد ما مورد محبت قرار دهد. پس رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: خدایا بندگان یعنی ابوهریره و مادرش را در نزد بندگان مؤمنت مورد محبت قرار ده، و مؤمنین را نیز در نزد آندو محبوب بگردان، به خاطر این دعا بود، که هیچ مؤمنی نبود که مرا ببیند، و یا آوازه‌ام را بشنود مگر آنکه مرا دوست می‌داشت^(۱).
و بدینسان از علامات مؤمنین حب ابوهریره می‌باشد.

ابوداود به سند صحیح از سعد بن ایاس الجریری، از ابی نضره عبدی، از طفاوی که هر سه مورد اعتماد می‌باشند روایت کرده که ابوهریره رضی الله عنه گفت: (روزی در مسجد ناخوش بودم، که رسول خدا صلی الله علیه و آله وارد مسجد گردید، و فرمود: چه کسی جوان دوسی را یافته است؟ سه بار تکرار کرد، مردی گفت: یا رسول الله! او آن جا در گوشه‌ای از مسجد مریض است، حضرت رسول کریم بسوی من روی آورد، تا که دست مبارکش را روی من قرار داد، و سخنانی نیک فرمود، تا که برخاستم)^(۲).

آری، رسول خدا صلی الله علیه و آله، اگر روزی ابوهریره را در یک نماز نمی‌دید، در جستجوی احوالش اقدام می‌فرمود.

ای ابوهریره! تو نزد پیامبر برگزیده ارجمند بودی: او نسبت به تو مهر پدری داشت. آری، توبه امانت و هدیه پیامبرت وفا کردی. و در این راه تأویل و دروغ را شناختی.

حدیث پیامبرت را پاس داشتی و امانت آن را ادا کردی. آری آن را با عبارت و مطلب دقیق بدیگران رسانیدی.

سخنان پیامبر برگزیده را حفظ نمودی. و آن سخنان زیبا را بما باز گفتی. اکنون مؤمنین با بهره گیری از آنچه نقل کرده‌ای. در مشرق و مغرب در مسیر پیامبر به پیش می‌روند.

و سالکان از نوری که آن را آورده‌ای. به منهج والای صداقت و حق راه یافته‌اند و همواره از آن بهره‌مند می‌گردند.



۱- مسلم ۱۶۶/۷.

۲- ابوداود، ۵۰۲/۱.

ابو هریره رضی اللہ عنہ و نیل او به شرف فقر و سکونت در صفة مسجد نبوی:

(صفه موضعی سایه‌دار در مسجد نبوی بوده است)^(۱).

ابو هریره دربارهٔ خود با ما سخن می‌گوید، که او (یکی از مساکین صفة)^(۲) و بلکه (او مشهورترین فرد ساکن در صفة بوده، که در طول حیات مبارک رسول خدا صلی اللہ علیہ و آلہ و سلم در آنجا استقرار یافته، و آنجا را ترک نکرده است، و در میان ساکنین صفة، و رهگذران معروف بوده است)^(۳).

(اصحاب صفة گروهی از یاران رسول خدا صلی اللہ علیہ و آلہ و سلم بودند، که منزل خاصی نداشتند، و در عهد حضرت در مسجد می‌خوابیدند، و در سایهٔ آن روزها را سپری می‌کردند، زیرا که مأوایی جز مسجد برای‌شان وجود نداشت. رسول کریم در هنگام غذای شام آنان را بین اصحاب تقسیم می‌کرد، و جمعی از آنان به همراه رسول کریم شام صرف می‌کردند، تا که خداوند آنان را بی‌نیاز فرمود)^(۴).

(وقتی که به خدمت رسول خدا صلی اللہ علیہ و آلہ و سلم صدقه‌ای آورده می‌شد، خود از آن تناول نمی‌فرمود، و بلکه همهٔ آن را برای اصحاب صفة می‌فرستاد. و چون هدیه‌ای بخدمت حضرت آورده می‌شد، هم برای اصحاب صفة می‌فرستاد، و هم خود از آن استفاده می‌کرد، بدینسان آنان را در هدایای خود شریک می‌فرمود)^(۵).

چه بسا که رسول کریم صلی اللہ علیہ و آلہ و سلم می‌فرمود: (هرکس به اندازهٔ دو نفر غذا دارد، باید شخص سوّمی را نیز با خود غذا دهد. اگر غذای چهار نفر را دارد باید پنجمی و یا ششمی را به‌همراه ببرد)^(۶).

بدین ترتیب یاران رسول خدا صلی اللہ علیہ و آلہ و سلم، در ضیافت اصحاب صفة، و نیل به این شرف از هم سبقت می‌گرفتند.

۱- فتح الباری ۸۱/۲. مصنف ابن ابی شیبہ ۸۴/۲.

۲- البخاری ۶۵/۳.

۳- حلیة الأولیاء ۳۷۶/۱.

۴- ابن سعد ۲۵۵/۱ از قول یزید بن عبدالله بن قسیط.

۵- بخاری ۱۴۷/۱، مسلم ۱۳۰/۶.

۶- البخاری ۱۲۰/۸.

(یکبار ابوبکر صدیق سه نفر را برای ضیافت دعوت داد، و پیامبر صلی الله علیه و آله به همراه ده نفر تشریف بردند)^(۱).

عُرف در مدینه چنین بود، که اگر کسی به شهر می‌آمد، اگر آشنائی داشت، به خانه‌اش می‌رفت، و اگر آشنائی نداشت به مسجد می‌رفت، و در محل صفا سکونت می‌گزید^(۲).

بدینسان اصحاب صفا مهمانان اسلام بودند، که صاحب خانه و مال و کسی نبودند. آنطور که ابوهریره می‌گوید: آنان زندگی فقیرانه‌ای داشتند، بطوریکه چه بسا که رسول خدا صلی الله علیه و آله به آنان نماز می‌گزارد. (در روز چون نمازش بیایان می‌رسید و سلام می‌داد، اصحاب صفا پیامبر را از راست و چپ صدا می‌کردند: یا رسول الله: ما خیلی گرسنه هستیم، و فشار و سختی ما را به ستوه آورده است. پس رسول کریم به منبر می‌رفت و خدا را حمد و ثنا می‌گفت: و سپس سختی‌هایی را که در راه دعوت تحمل کرده بود، یادآوری می‌کرد، و همچنین از آزار قومش سخن می‌گفت)^(۳).

ابوهریره (هفتاد نفر از اصحاب صفا را دید، که هیچکدام دارای ردائی نبودند، یا آزار داشتند، و یا کسائی که آن را به گردنهای خود بسته بودند، برخی لباس شان، تا نیمی از ساق‌شان را پوشانده بود، و برخی لباس‌شان به قوزکهای پا میرسید، بطوریکه شخص لباسش را از بیم کشف عورتش جمع و جور می‌کرد)^(۴).

این گفته ابوهریره (چنین می‌رساند، که اصحاب صفا بیش از هفتاد نفر بوده‌اند، و این گروهی را که ابوهریره دیده بود غیر از هفتاد نفری است، که رسول خدا صلی الله علیه و آله، آنان را به غزوهٔ بئر معونه فرستادند. این افراد نیز از اهل صفا بودند، ولی قبل از مسلمان شدن ابوهریره بشهادت رسیده بودند)^(۵).

(اصحاب صفا عهده‌دار فرایض بزرگ بودند، از آنجمله آموزش قرآن و سنت به عهده‌ی آنها بود، پس صفا مدرسه اسلام بود. دیگر از مسؤولیت‌های اصحاب صفا، پاسداری از رسول کریم، و اجرای اوامر آن حضرت و برآورده ساختن نیازهای ایشان

۱- البخاری ۴/۱۲۰.

۲- المستدرک ۳/۱۵.

۳- المستدرک ۳/۱۵.

۴- البخاری ۱/۱۱۴.

۵- فتح الباری ۲/۸۲.

بود، که رسول خدا آنان را برای اجرای امور مسلمین مأموریت می دادند. آری آنان در واقع تشکیل دهنده سازمانی بودند، که بخشی از فرایض اسلامی را برآورده میساخت، بنابراین هزینه تأمین معاش آنان بر عهده سایر مسلمین بود، اگرچه آن را صدقه می نامیدند^(۱).

بدین ترتیب ابوهریره به شرف فقراء صغه، و فضیلت و اجرشان نایل آمد، و قرآن کریم گواهی می دهد، که اصحاب صغه فقط برای اجرای برنامه های اسلامی از کار دیگری بازداشته شده بودند؛ زیرا که این سعد از طریق واقدی، از محمد بن کعب قرظی در تفسیر فرموده خداوند: ﴿لِلْفُقَرَاءِ الَّذِينَ أَحْصَرُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ لَا يَسْتَطِيعُونَ ضَرْبًا فِي الْأَرْضِ﴾ [البقرة: ۲۷۳].

«برای فقرائی که حصر شدند در راه خدا و نمی توانند در زمین مسافرت کنند». روایت نموده که گفته است که مراد از گروهی که در راه خدا حصر شده اند همان (اصحاب صغه)^(۲) می باشد. به همین سبب خداوند به پیامبرش، امر کرده است، که با آنان صبر کند و فرموده است:

﴿وَأَصْبِرْ نَفْسَكَ مَعَ الَّذِينَ يَدْعُونَ رَبَّهُمْ بِالْعَدْوَةِ وَالْعِشْيِ يُرِيدُونَ وَجْهَهُ﴾ [الكهف:

۲۸].

«تو خود صبر کن به همراه کسانی که میخوانند پروردگارشان را در صبحگاهان و شام گاهان، و رضای او را طلب می کنند». یعنی شما همراه اصحاب صغه باش، آنچنانکه تفاسیر این مطلب را یادآوری نموده اند.

چگونه می توانیم خود را راضی کنیم، که به مردی طعنه زنیم، که قرآن کریم برایش گواهی داده، که او مأموری بوده که در راه خدا زندگی اش مصروف گردیده، و در صبح و شام خدایش را می خوانده، و هدفش بدست آوردن رضای الهی بوده است؟ نه بخدا سوگند: هرگز بر او طعنه نمی زنیم، و با قرآن مخالفت نمی کنیم. بلکه با محبت او به پیشگاه خداوند متعال تقرب میجوئیم.

بدینسان می بینیم که، فضایل ابوهریره پی درپی نمودار و روش است، آری او مهاجر است. و به مقام صحبت رسول کریم نائل آمده، و دوسی و یمنی است، و رسول خدا

۱- از سخنان عبدالرحمن منعمی در الأنوار الکاشفه ص ۱۴۵.

۲- ابن سعد ۱/۲۵۵.

درباره‌اش دعا کرده که مورد اعتماد گردد، و قرآن کریم در باره‌اش به نیکی شهادت داده است.

در فصل‌های آینده، مقام او در جهاد، و فصیلت او را در نشر احادیث رسول خدا صلی الله علیه و آله خواهیم دید.

آری! از قبله‌ی دوس مردی یگانه هجرت کرد و قصدش بدست آوردن کتاب و سنت بود.

او در مدینه با خاطری آسوده زیست و در جستجوی نیل به هدایت پیامبر عادل سپری کرد.

هدایت در صغه با شکلی بسیار لطیف او را دریافت و بدینسان او شامل دعای پیامبر گردید که طفیل در خواست کرده بود.

آنجا که گفت: دوس نافرمانی کرد، و خشم خدا را شامل خواهد شد، پس یا رسول الله برای دوس دعا بفرمائید.

با دعای پیامبر دوس مهربان و مایل اسلام گردید، و در جستجوی هدایت برخاست، و ابوهریره نیز از آنجمله بود.

ابوهریره و محبت او با رسول کریم، و ملازمت پیامبر:

ابوهریره رضی الله عنه بشدت پیامبر را دوست می‌داشت، و او به این محبت خود تصریح می‌کند:

(یا رسول الله، چون شما را می‌بینم، خوشحال میشوم، و چشمانم روشن می‌گردد)^(۱).

این محبت سراسر وجود او را در برگرفته بود، بطوریکه سماع یک حدیث از زبان رسول خدا صلی الله علیه و آله و نشستن با یکی از کبار صحابه رضی الله عنه را بر صد رکعت نماز نفل ترجیح می‌داد و می‌فرمود:

(یک باب از دانش را که یاد بگیریم، برای ما بهتر است از اینکه صد رکعت نماز بخوانیم)^(۲).

۱- مسند امام احمد ۳۷۳/۲ و مستدرک ۱۶۰/۴ با سند صحیح.

۲- بخاری آن را معلق به سندی غیر موصول در تاریخ آورده است.

این محبت او نسبت به پیامبر باعث برافروختگی او، و برانگیختن شدید عاطفه‌اش می‌گردید، بطوریکه چون نام مبارک پیامبر را می‌شنید، نمی‌توانست خود را حفظ کند، و ناگهان بگریه می‌افتاد، این کار او یکبار نبود، بلکه چه بسا که بحالت غش قرار می‌گرفت.

ترمذی با سندی حسن از قول شفی الاصبیحی - ابوعثمان بن مانع یکی از مشاهیر تابعین - صورتی صادق از حالت ابوهریره را در موقع شنیدن نام پیامبر صلی الله علیه و آله حفظ کرده است:

(او به مدینه وارد شد، دید مردم بر یکنفر جمع شده‌اند، گفت: او کیست؟ گفتند: ابوهریره. گوید: به او نزدیک شدم، تا که در مقابلش نشستم، و او به مردم سخن می‌گفت، چون سکوت کرد، و فرصت یافت به او گفتم: شما را به حق قسم می‌دهم که مرا حدیثی بگویی که از رسول خدا صلی الله علیه و آله شنیده‌ای، که آن را کاملاً درک کرده و فهمیده باشی. ابوهریره گفت: این کار را می‌کنم، حتماً حدیثی را بشما می‌گویم که رسول خدا به من فرموده و من آن را درک کرده و دانسته‌ام. سپس ابوهریره فریادی کشید، که او را به بیهوشی نزدیک ساخت).

در لسان العرب آمده است: (الشع: همان فریاد و آنچه که مشابه آن است، بطوریکه نزدیک به بیهوشی باشد).

(این آواز را انسان از آن جهت سر می‌دهد که شوق فراوان به صاحب و رفیق خود دارد، و بر جدائی او تأسف می‌خورد، و دوستدار دیدار او است^(۱)).

شفی الاصبیحی سخنش را ادامه می‌دهد، و برای ما توصیف می‌کند، که چگونه ابوهریره برای یا دوّم و سوّم و چهارم فریاد افسوس فراق را سر می‌دهد، در حالیکه هنوز امکان روایت حدیث را نیافه است. او می‌گوید:

(ابوهریره مدت اندکی مکث کرد، سپس بخود باز گردید، پس گفت: هر آئینه از حدیثی برایت سخن می‌گویم، که رسول خدا صلی الله علیه و آله آن را فرموده، در همین خانه، در حالیکه در اینجا جز من و او کسی نبود، سپس ابوهریره دوباره فریاد افسوس سر داد لحظه‌ای بعد به هوش آمد، صورتش را دست کشید و گفت: آری حدیثی را برایت می‌گویم که رسول خدا صلی الله علیه و آله در این خانه به من فرمود، در حالیکه جز من و او کسی در

اینجا نبود، سپس دوباره فریاد برآورد، و چون به هوش آمد، و صورتش را دست کشید، گفت: بیان حدیث را انجام می‌دهم، حتماً حدیثی را که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرموده، و من با او در این خانه بودم، و غیر من و او کسی در اینجا نبود برایت می‌گویم. بار دیگر فریادی دردناک کشید، و در حال افتادن برویش بود که او را گرفتم و مدتی طولانی بر خود تکیه دادم. سپس به هوش آمد و گفت: رسول خدا صلی الله علیه و آله مرا حدیث فرمود، چون روز قیامت شود خداوند تعالی، به سوی بندگانش نزول می‌فرماید، تا در بین شان حکم کند...).

آنگاه حدیثی طولانی را درباره عذاب آن کس که قرآن می‌خواند، یا انفاق می‌کند، یا جهاد می‌کند، در حالیکه ریا کار است، و ثنای مردم را می‌خواهد، بیان نمود^(۱). بدینسان جائی باقی نماند، بر کسیکه از ابوهریره خوشش نمی‌آید که گمان کند، او احادیث را برای تکلف و ریا بیان می‌کرده است؛ زیرا که حالات بعضی از اصحاب رضی الله عنهم در موقع یاد رسول خدا صلی الله علیه و آله بدین حال بوده است.

از آنجمله مثلاً ابوبکر صدیق را می‌توان نام برد که اوسط بن عمروالبجلی، شکلی دیگر از ابوبکر صدیق را که همانند ابوهریره، در حال یاد پیامبر بوده برای ما ضبط کرده است.

اوسط گوید: (پس از یکسال از وفات رسول خدا صلی الله علیه و آله به مدینه آمدم، ابوبکر را ملاقات کردم، در حالیکه برای مردم خطبه می‌خواند، پس فرمود: رسول خدا صلی الله علیه و آله سال اول در میان ما برخاست چون نام رسول الله را برد از یاد پیامبر متأثر گردید، و حالت خفگی او را فرا گرفت، و سه بار این حالت تکرار گردید، سرانجام فرمود: هان ای مردم از خداوند عافیت را بخواهید...)^(۲).

این محبت فائق بر ابوهریره بود، که او را وامی‌داشت، که چون به نام رسول کریم برسد، ذکر پیامبر را با تفصیل بیشتر همراه سازد، چرا که ذکر حضرت را برای خود شرف و عزت می‌دانست، و به اسم مبارک ایشان انس گرفته بود: او بارها می‌گفت: از پیامبر راستگو و تصدیق شده، رسول الله ابا القاسم، صاحب این حجره شریفه شنیدم که می‌فرمود.

۱- الترمذی ۲۶۶/۹. مستدرک ۴۱۸/۱.

۲- مسند امام احمد ۱۷۳/۱.

و هم پیامبر را با عنوان (پیامبر توبه) و امثال آن می‌نامید.
و می‌بینم که این ارزش والای پیامبر را که خداوند در قلب ابوهریره قرار داده، موجب ایمانش برسول او گردیده، بطوریکه این ایمان عمیق او را وامی‌دارد، تا خود را از هر کاری مجرد سازد، و به ملازمت و مصاحبت پیامبر نه تنها در مسجد و در صفه روی آورد، که بلکه در غزوات و سفرها و بازار رسول کریم را همراهی کند. از اینجا است که او را می‌بینی می‌گوید: (با رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم در بازاری از بازارهای مدینه بودم، حضرت بازگشتند، من هم بازگشتم...).

یا او را می‌بینی که برای عیادت بیماران بیرون شده آنجا که (رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم از مریضی عیادت فرموده، که ناخوش بوده و ابوهریره نیز همراه ایشان است.) یا می‌بینی که ابوهریره زمام شتر پیامبر را در دست دارد، و می‌گوید: (زمام شتر پیامبر را در دست داشتم تا که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم بر بالای آن برابر شدند، پس فرمودند: خدایا تو یار سفر هستی...) یا می‌بینی که ابوهریره به‌مراه پیامبر در میان باغ‌ها گردش می‌کند، و می‌گوید: (با رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم در میان نخلهائی از مردم مدینه گردش می‌کردم که حضرت فرمودند.) یا می‌بینی که ابوهریره در مسافرت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم خدمت ایشان را به عهده می‌گیرد و می‌گوید:

(برای رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم از دیگ عباس پارهٔ گوشتی از کتف در آوردم و حضرت آن را میل کردند...) اگر چیزی از امور بر ابوهریره پوشیده بود، که توان دیدن آن در عمل پیامبر برایش میسر نبود، و یا نمی‌توانست آن را از پیامبر بشنود، در این موقع زبان به سوال باز می‌کرد و بطور مثال می‌گفت: (فدایت باد پدر و مادرم، مرا خبر ده که در موقع سکوت بین قرائت و تکبیر چه می‌گوئید؟ حضرت می‌فرمود: می‌گویم...) یا اینکه از حضرت می‌پرسید چه کسی از مردم برای شفاعتش سزاوارترند، چنانکه خواهد آمد. و بلکه از آغاز امر نبوت پرسید او در سوال کردن جری بود بطوریکه چیزهائی را می‌پرسید که دیگران نمی‌پرسیدند: ابی بن کعب رضی الله عنه گوید: (ابوهریره از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم پرسید، -او در چیزهائی که دیگران جرئت سوال نداشتند، از حضرت می‌پرسید-، پس گفت یا رسول الله: آغاز امر نبوت چگونه بود؟) پس رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم حکایت خود را بر او بیان فرمود: و در غیر این مورد حال ابوهریره نیز چنین بود.

این حب زیاد، و این ملازمت مستمر، و این جرئت و پرسش از امور پنهانی، همه آنها دست به دست هم داد، و زمینه‌های را برای ابوهریره بوجود آورد، که در بسیاری از احوال رسول الله صلی الله علیه و آله اطلاعاتی پیدا کند، که کسی به غیر از او بدان دسترسی نیافته است. بدین ترتیب او احياناً در روایت حدیث یگانه می‌باشد. هم چنانکه برای او زمینه‌ای پدید آمد، که بطور یقین فرموده‌های رسول خدا صلی الله علیه و آله را حفظ کند، و در نتیجه روایت حدیث از طریق او زیاد گردد.

در پایان مطلب لطفاً به همت بلند ابوهریره نظری بیندازید، آنجا که رسول کریم، او را جهت دریافت غنائم فرا می‌خواند، و می‌فرماید: (آیا از این غنایم از من نمی‌خواهی؟) ابوهریره پاسخ می‌دهد: (از شما می‌خواهم از آنچه که خداوند به شما آموخته، بمن بیاموزید).

آری، خدا و رسول او صدق گفتار او را میدانند، از اینرو او از زمره علماء است.

ابوهریره شما با شوق و شور هدایت را جستجو کردی

و از سرچشمه زلال روحانی سیراب گردیدی

دل همواره ملازم و پیرو کسی است که او را می‌خواهد

و این سزای است، که دل‌ها را به هم الفت می‌دهد

بلی آنکه در پی (طه) و در مسیر او گام بردارد

بدون شک تلاش او همه شرف و عزت است

ابوهریره رضی الله عنه و گرسنگی او:

ابوهریره رضی الله عنه در زمان رسول خدا صلی الله علیه و آله در حالت فقر، در محل صفه روزگار می‌گذرانید، او نه مالی داشت، و نه خانه و کاری، او به همان اندازه ناچیزی که برای او و اصحاب صفه از جانب خداوند میسر می‌گردید، اکتفا می‌کرد، و با استفاده از هدایائی که به اصحاب صفه تقدیم می‌گردید، و یا شرکت در هدایای رسول خدا صلی الله علیه و آله امرار معاش می‌نمود. او در آنجا بخاطر مصاحبت و ملازمت رسول کریم استقرار یافته بود، تا گفتار رسول خدا را بشنود و منتشر سازد، و از افعال و احوال و معاملات، و احکام پیامبر آگاهی یابد، چه بسا که احياناً غذا برایش به آسانی نمی‌رسید، و او در تنگنای زیادی قرار می‌گرفت. بطوریکه بعضی از شبها بی‌غذا بود، و از گرسنگی مجبور می‌شد،

شکمش را بزمین بچسباند، که فشار گرسنگی را تحمل نماید. و گاهی هم شدت گرسنگی او را به بیهوشی، و اختلال تعادل وامی داشت.

کتاب حدیث صورتهائی از زندگانی سخت ابوهریره رضی الله عنه را، آنطور که خودش بیان فرموده، حفظ کرده است. او صحبت از نعمت خداوند دارد، که بعداً شامل حال او گردیده، و در زندگی او رفاه پدید آمده است.

از آنجمله حدیثی است که بخاری از محمد بن سیرین روایت کرده که گوید: (ما نزد ابوهریره بودیم، او را دو جامه ژنده کتانی بود، پس او نفسی تازه کرد، و گفت: به به، اکنون ابوهریره در لباس کتان نفس تازه می کند، براستی روزگاری مرا میدیدی، که من در فاصله پائین منبر رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم و حجره عائشه بیهوش افتاده بودم، شخصی می آمد، و پایش را بر گردنم می نهاد، و می دید که من مثل دیوانه ها هستم، در حالیکه من دیوانه نبودم، بلکه این گرسنگی بود که مرا بدانحال قرار داده بود)^(۱).

در اینمورد حدیث دیگری نیز است؛ بخاری آن را روایت کرده که ابوهریره گفت: (مرا سختی و فشار زیادی رسید، با عمر بن خطاب ملاقات کردم، از او خواستم که آیه ای از کتاب خدا را بر من بخواند. پس از آن او به خانه اش رفت، و درب آن را بروی من بازگذاشت، ولی من پس مدت زمانی نه طولانی رفتم، و از فشار گرسنگی به صورت خود افتادم، ناگهان دیدم که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم بر بالای سر من قرار دارد، حضرت فرمود: اباهریره! گفتم یا رسول الله در خدمت شما هستم، ایشان دست مرا گرفت، و مرا برپا کرد، و دانست که مرا چه شده است، مرا به خانه اش برد، فرمان داد، ظرفی شیر برایم آوردند، من از آن نوشیدم، حضرت فرمود: دوباره میل کن یا اباهریره، من دوباره نوشیدم. سپس فرمود: و دوباره بنوش، من دوباره نوشیدم، تا که شکم من مثل قدحی برآمد. گوید: سپس با عمر ملاقات کردم و داستان خود را به او بیان کردم، و گفتم: سیر کردن شکم مرا کسی بعهده گرفت، که از شما لایق تر بود. بخدا سوگند آیه ای را که از شما پرسیدم، من بهتر از شما قرائت آن را می دانستم. حضرت عمر فرمود: بخدا سوگند: اگر تو را بخانه ام برده بودم دوست تر می داشتم، از اینکه برای من شتران سرخ موی بوده باشد)^(۲).

۱- بخاری ۹/۱۲۸.

۲- البخاری ۷/۸۸.

از جمله این تصویرها، معجزه شرب شیر می‌باشد، که بخاری نیز از ابوهریره روایت کرده که فرمود: (سوگند بخدائی که جز او خدائی نیست، که من شکم خود را از گرسنگی به زمین می‌چسبانیدم، و از گرسنگی سنگ به شکم خود بستم، و از گرسنگی روزی، برگذارگاه نشستم، که ابوبکر صدیق گذر کرد، از او درباره آیه‌ای کتاب خدا پرسیدم، و این سوال جز برای پیدا کردن راهی جهت سیر شدن شکم من نبود. او جوابم را داد، و مرا با خود بخانه‌اش نبرد. سپس عمر مرور کرد، از او درباره آیه‌ای از کتاب خدا پرسیدم، و این سوال جز برای پیدا کردن راهی جهت سیر شدن شکم من نبود. او مرور کرد و مرا با خود به خانه‌اش نبرد. سپس ابو القاسم محمد رضی الله عنه گذر فرمودند. چون مرا دیدند، لبخند زدند، و مقصد مرا فهمیدند، و از چهره من درس مرا خواندند.

سپس فرمودند: اباهر. گفتم: در خدمتم یا رسول الله. فرمودند: بما ملحق شو. ایشان براه افتادند، و من در پی‌شان روان گردیدم، درب خانه اجازه ورود خواستند، چون اجازه داده شد، داخل گردیدم. در آنجا قدحی شیر یافت شد. فرمودند: این شیر از کجا است؟ گفتند: فلانی یا فلانه هدیه فرستاده است. فرمود: اباهر. گفتم در خدمتم یا رسول الله. فرمود: در نزد اصحاب صفه برو، و آنان را دعوت کن تا نزد من آیند. ابوهریره گوید: اصحاب صفه مهمانان اسلام بودند، آنان صاحب خانواده و مال و کسی نبودند. چون صدقه نزد رسول خدا می‌آمد، به آنان عطا می‌فرمودند، و خود از آن استفاده نمی‌کردند. ولی چون هدیه برایش می‌رسید، در پی آنان می‌فرستاد، و آنان را با خود شریک می‌فرمودند. از فرمان رسول خدا صلی الله علیه و آله خوشحال نشدم، زیرا که با خود گفتم: این مقدار ناچیز شیر و اصحاب صفه؟ من خود را مستحق تر از دیگران برای صرف آن می‌دانستم، تا با نوشیدن آن رمقی در بدنم پدید آید. براستی اگر اصحاب صفه بیایند، حتماً پیغمبر امر خواهد کرد، که من از آنان پذیرائی کنم، و چه بسا که از این شیر بمن هیچ چیزی نرسد؟ ولی از اطاعت خدا و رسول او چاره‌ای نبود. به نزد آنان رفتم، و دعوت‌شان کردم. آنان نیز پذیرفتند. بر درب خانه اجازه ورود خواستند به آنان اجازه داده شد. پس هرکس در گوشه‌ای از خانه نشست، رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمودند: اباهر. گفتم: در خدمتم یا رسول الله فرمودند: قدح را بگیر، و آنان را پذیرائی کن. ابوهریره گوید: قدح را برگرفتم، و بهر کدام آنان می‌دادم، او هم می‌نوشید، تا که سیر می‌گردیدم. سپس قدح را بمن پس می‌داد، و من به مرد دیگری می‌دادم، او هم

می نوشید، تا که سیر می گردید. سپس قح را به من پس می داد، و من به مرد دیگری می دادم، او نیز می نوشید تا سیر می گردید، سپس قح را به من باز میگردانید، تا که به رسول خدا صلی الله علیه و آله رسیدم، و همه افراد سیر شده بودند. حضرت قح را بر گرفت، و در دستش گذاشت. بمن نگاهی کرد، و لیخند زد، و فرمود: ابا هر. گفتم در خدمتم یا رسول الله. فرمودند: من باقی ماندم و تو. گفتم: راست می گوئید یا رسول الله. فرمود: بنشین و بنوش، پس نشستم و نوشیدم. باز فرمود: بنوش، باز نوشیدم، هم چنان می فرمود: بنوش، تا که گفتم: سوگند به آنکه شما را به حق مبعوث فرموده است جائی برای نوشیدن نمی بینم. آنگاه فرمود: پس قح را به من ده. من هم تقدیم کردم. خدا را ثناگفت، و با نام خدا باقیمانده را نوشید^(۱).

برخی این قصه را تکذیب کرده اند، و به ابوهریره بواسطه آن طعنه زده اند. ولی تکذیب این قصه مقتضی تکذیب بسیاری از معجزات همانند آن و در نهایت تکذیب راویان آن ها است. مثل افزایش یافتن خرماهای جابر بن عبداللهب و غیر آن که در صحیحین ثابت گردیده است. پس برادر من بیندیش.

همچنین ابوهریره درباره گرسنگی خود و اصحاب صفة، تصویر دیگری را نیز برای ما آورده است که می گوید:

(بهترین مردم برای مساکین جعفر بن ابیطالب بود، او ما را می برد، و با آنچه در خانه اش داشت، ما را اطعام می فرموده و حتی اگر چیزی نداشت، خیک روغن آلود را می آورد، که آن را پاره می کردیم، و هرچه در آن بود می لیسیدیم)^(۲).

از عبدالله بن شقیق روایت است که گفت: (مدت یکسال در مدینه با ابوهریره بودم، روزی در حالیکه نزدیک حجره عائشه بودیم بمن گفت شما اگر ما را میدیدی، که جامه ای جز پارچه های پاره نداشتیم، و روزگار بر هر کدام ما گذر می کرد، حالیکه هیچیک از ما غذائی نداشت که پشتش را راست کند، بطوریکه یکی از ما سنگی را بر می گرفت و آن را بر خالیگاه شکمش می بست، و با جامه اش آن را محکم می کرد، تا بتواند کمرش را راست نماید)^(۳).

۱- البخاری ۱۲۰/۸، و مستدرک ۱۵/۳.

۲- البخاری ۱۰۰/۷، ۴۵/۵.

۳- مسند امام احمد ۳۲۴/۳.

با اینگونه فداکاری بود، که صحابه، خود را تربیت کردند، و نسلی را پروردند، که عراق و فارس و سراسر جهان را به تصرف در آوردند. سپس گروهی جانشین آنان شدند، که نمازها را ضایع ساختند، و دودلی آنان را بیمار ساخت، و کار بجائی رسید، که کسی پیدا شد، که برگرسنگی ابوهریره عیبجوئی کرد.

آری، آنچه که برای ابوهریره می باید مظهر شرف و فخر بحساب آید، توسط افرادی بیمار دل عیب بحساب آمد. و عیبجویان امروز فراموش کردند، که این همه افتخار و سربلندی که دارند، و در میان نعمتها میولند، نتیجه شمشیرهای همان گرسنگانی است، که نعمت جاودانه الهی را بر نعمت گذرای دنیا برگزیدند.

برای این گروه صالح و نیکوکار (اصحاب پیامبر) گرسنگی نمی تواند، جز مظهر شرف و کرامت بحساب آید، و این گرسنگی جز در نزد گروهی بیمار دل، که شکمهایشان از میوه های آماده شده بوسیله گرسنگان صدر اسلام مملو گردیده، عار و ننگ بحساب نمی آید. و برآستی چقدر و سایل سنجش و معیارهای تشخیص در این روزگار دگرگون شده است. هان ای گروه عیاش منکر! بدانید که تنها ابوهریره بدینسان در گرسنگی قرار نداشته است، بلکه این حال اغلب امت مجاهد آن روزگار بوده است.

چه بسا که جامعه مدینه مواجه با گرسنگی می گردید، و علت آن محاصره و یا خشکسالی بود. در صحیحین برخی از اخبار گرسنگی آمده است^(۱). حتی انس بن مالک گوید: (ابوطلحه به ام سلیم گفت، صدای رسول خدا صلی الله علیه و آله را ضعیف شنیدم، که از آن گرسنگی را شناختم، آیا نزدت چیزی هست؟ ام سلیم گفت: آری پس تعدادی قرص نان جو بیرون آورد، و سپس چادری آورد، و آن را در چادر پیچید، و سپس آن را زیر بغل من قرار داد، و مرا خدمت رسول خدا صلی الله علیه و آله فرستاد). وهم انس می گوید: (بخدمت رسول خدا صلی الله علیه و آله رفتم) او را نشسته با یارانش یافتم، در حالیکه شکمش را نوار پیچ کرد بود. از بعضی از یارانش علت آن را پرسیدم. گفتند: از گرسنگی است. و باز می گوید: (برای رسول خدا صلی الله علیه و آله خرما هدیه آورده شد، آن را با یک پیمانانه تقسیم می کرد، و من مأمور بودم که خرماها را به خانه ها ببرم، تا که از تقسیم آن فارغ

گردیدم. پس از آنکه کار تقیسم بی پایان رسید، دیدم که حضرت با شتاب شروع به خوردن خرما نمودند، که من در آن گرسنگی ایشان را فهمیدم^(۱).

آیا در جاییکه رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم بدینگونه گرسنگی را تحمل فرمایند، تعجب آور است که ابوهریره غریب و فقیر احساس گرسنگی کند؟ آیا گرسنگی رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم عیب شمرده می‌شود، یا اینکه این دلیل تجرد برای خدای تعالی است؟

ابوهریره برای ما اینطور که امام مسلم روایت کرده، قصه‌ای دیگر از گرسنگی رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم و دو وزیرش؛ ابوبکر صدیق و عمر فارق روایت کرده است: (یکروز و یا شبی، رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم، از خانه بیرون شدند. ناگهان به ابوبکر و عمر روبرو شدند. از آندو پرسیدند: چه چیز در این ساعت شما را از خانه‌های تان بیرون کرده است؟ گفتند: گرسنگی یا رسول الله فرمودند: به آن ذاتی که جانم در ید اوست مرا نیز همان چیزی از خانه بیرون کرده که شما را بیرون نموده است. برخیزید. آنان برخاستند، پس بخانهٔ یکنفر از انصار تشریف بردند. ولی صاحبخانه در خانه‌اش نبود. چون همسرش آنان را دید گفت: خوش آمدید. رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم از او پرسید. فلانی کجا است؟ گفت: رفته است برای ما آب شیرین بیاورد. در این موقع مرد انصاری از راه رسید. به رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم و دو یارش نگاه کرد و گفت: خدا را سپاس، هیچکس مثل من امروز مهمانانی بزرگوار ندارد. آنگاه رفت و یک خوشهٔ خرما آورد، که در آن خرماهای نارس، و رسیده و رطب وجود داشت، و گفت: بخورید. و خود چاقو را برگرفت، رسول خدا فرمودند: خود را از ذبح کردن حیوانات شیری بازدار. آن مرد گوسفندی را ذبح کرد، پس همگی از گوشت آن خوردند، و از خوشه خرما نیز استفاده کردند^(۲). همچنین خانهٔ علی رضی الله عنه، از غذا خالی بود، بطوریکه حسن و حسین از گرسنگی گریه می‌کردند، و فاطمه رضی الله عنها، پاره نانی نداشت که آن دو را مشغول کند.

در قصه‌ای که ابوداود به سند صحیح از سهل بن سعد الساعدی رضی الله عنه آورده آمده است:

۱- مسند امام احمد ۳/۲۰۳.

۲- مسلم ۱۱۷/۶.

علی بن ابیطالب رضی الله عنه بر فاطمه وارد گردید، در حالیکه حسن و حسین در حال گریه بودند، گفت علت گریه آنان چیست؟ فاطمه رضی الله عنها گفت: گرسنگی^(۱).

هان ای ابوریه؛ ای تناقض گوی بی خرد! آیا گرسنگی بر خاندان علی رضی الله عنه عیب است؟ در حالیکه شما خودت علی را بدینگونه توصیف کرده ای: (او زاهدی فقیر بود که غذایش گوشت خشکیده بود). خانه‌های همسران پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم تهی از طعام بود، بطوریکه برای پذیرائی مهمان جز آب میسر نبود؛ زیرا که مسلم به اسنادش از ابوهریره روایت کرده که او گفت:

(مردی خدمت رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم آمد و گفت: من در تنگنا هستم، رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم بسوی بعض از همسران خود پیغام فرستادند، که پاسخ آمد، سوگند به آن ذاتی که شما را بحق مبعوث فرموده، در نزد من جز آب نیست، سپس به همسر دیگرش پیغام داد، که باز مثل اول پاسخ آمد، تا اینکه به همه همسرانش پیغام داد و همگی گفتند: سوگند به آن ذاتی که شما را به حق مبعوث فرموده، نزد ما جز آب نیست. آنگاه حضرت فرمودند: چه کسی امشب از مهمان ما پذیرائی می‌کند، خداوند او را رحمت کند. مردی انصاری برخاست و گفت: من یا رسول الله! و مهمان را با خود برد^(۲).

تنها ابوهریره نبوده، که برای سیر کردن شکمش درباره آیات قرآن از افراد پرسش می‌کرد، بلکه واثله بن اسقع رضی الله عنه نیز چنین می‌نمود. حاکم به سند صحیح، که در آن سند خالد بن یزید ابی مالک نیز هست، که ذهبی گفته است: (برخی او را ثقه دانسته‌اند، و نسائی گفته است او ثقه نیست). آورده است که (واثله بن اسقع از اهل صفه بوده، و گوید سه شبانه روز بود که در مسجد اقامت داشتیم، اشخاص به مسجد می‌آمدند، و هر کدام دو یا سه نفر در حد توان خد برای غذا دادن با خود می‌بردند، گوید: من از جمله کسانی بودم که از چشم افتادم، و سه شبانه روز بدون طعام بودم، گوید: ابوبکر را در موقع تاریکی دیدم، به نزدش رفتم، و از سوره سبأ از او پرسیدم، او به منزلش رسید، و من امیدوار بودم که مرا بخانه‌اش دعوت کند، اما او آیات را خواند، و بر درب منزلش بقیه آیات را ایستاده تمام کرد، خود داخل شد و من تنها ماندم. سپس خود را بر عمر عرضه کردم، و با او نیز به همان شیوه‌ای عمل کردم که با ابوبکر

۱- ابوداود ۳۹۸/۱.

۲- مسلم ۱۲۷/۶.

عمل نمودم. که او نیز همانند ابوبکر عمل نمود. چون صبح کردم، چاشت به خدمت رسول خدا صلی الله علیه و آله رفتم، و او را بحال خود آگاه کردم^(۱). پس حضرت او را اطعام فرمود. از غضاله بن عبید انصاری رضی الله عنه روایت است که گفت: (چون رسول خدا صلی الله علیه و آله بمردم نماز می‌گزارد، برخی از یاران حضرت از قیام می‌افتادند؛ زیرا که از فشار گرسنگی رمق مقاومت نداشتند، آنان اصحاب صفا بودند. بطوریکه اعراب می‌گفتند! این گروه دیوانه‌اند^(۲)).

سبحان الله که چقدر مفاهیم درهم کوبیده شده، و معیارها درهم و برهم گردیده، و اشخاص مورد اعتماد مورد ستم واقع شده‌اند. یا اباهریره خدا از تو مسکین گرسنه که در راه او عمرت را صرف کردی راضی و خشنود بادا.

ابوهریره رضی الله عنه و جهاد او:

دشمنان ابوهریره رضی الله عنه بر خود اسراف کرده‌اند، زیرا که همه مظاهر شرف، و بذل در راه خدا را که او صاحب آن‌ها بوده، از او سلب نموده‌اند، و در مورد اینکه او تنها صحابی است، که از هیچ یک از غزوات رسول خدا صلی الله علیه و آله تخلف نکرده، خود را به تجاهل زده‌اند. آری او یکی از اصحاب گرامی بود که آنان در همه مشاهده حضور یافته بودند. به علت تأخیر در هجرت، ابوهریره رضی الله عنه در غزوات اول مثل بدر واحد و خندق حضور نداشت، ولی در غزوات بعدی بطور کامل شرکت داشته، و از هیچکدام تخلف نورزید. اما اگر او بعنوان یک جنگجو شهرت نیافته، و اعمال جنگی او با بزرگان کفر در تاریخ ثبت نگردیده، این چیزی است که بسیاری از صحابه رضی الله عنهم بدان شهرت نیافته‌اند، و عملیات جنگی شان در هر می‌دانی بیان نگردیده است. بلکه تعداد معدودی از صحابه، که در جنگ‌ها قهرمان بوده‌اند، اسامی‌شان ضبط شده است مثل: علی و سعد و زبیر و ابی طلحه و ابی قتاده و شهداء رضی الله عنهم اما از جمهور جنگجویان صحابه، و از آنجمله بسیاری از قدماء و رؤساء از آنان جز بصورت عادی در عملیات جنگی، ذکری نشده است. آنان در جهاد حضور یافته، و با مشرکین مبارزه کرده، آنان را کشته یا اسیر کرده‌اند، ولی

۱- المستدرک ۱۱۶/۴.

۲- مسند امام احمد ۱۸/۶.

این وقایع بصورت عادی بوده، که صاحب امتیاز نبوده، تا خبر آن جاودانه گردد، و این به علت گمنام بودن افراد مقتول در اجتماع بوده، و یا اینکه مقتولین شهرت قهرمانی نداشتند، و یا اینکه مبارزه‌ای طولانی انجام نیافته است. و البته ممکن است دلایل دیگری نیز داشته باشد.

ابوهریره رضی الله عنه و معرکه‌های وادی القرای و خیبر:

اولین جنگی که ابوهریره رضی الله عنه در آن شرکت کرده غزوه خیبر بوده که ابوهریره پس از آغاز آن به مدینه هجرت کرده بود. بخاری نصوص بسیاری آورده که گواه حضور او در غزوه خیبر بوده، ولی برخی از این نصوص اشاره دارد که ایشان پس از فتح خیبر در این غزوه شرکت کرده، و بعضی از این نصوص اشاره دارد، که او در بخشی از جنگ شرکت داشته است.

اما حضورش در خیبر پس از فتح اینکه بخاری از قول او آورده که گفت: (بخدمت رسول خدا صلی الله علیه و آله آمدم و ایشان در خیبر تشریف داشتند، در حالیکه آن را فتح کرده بودند. گفتم یا رسول الله: آیا من سهمیم هستیم) ^(۱). ولی نصوص دیگری وارد گردیده، که اشاره دارد او در فتح خیبر حضور داشته، زیرا که بخاری از او نقل کرده که گفت: (ما خیبر را فتح کردیم، از آن طلا و نقره به غنیمت نبردیم، بلکه گاو و شتر و اثاث و باغ غنیمت گرفتیم) ^(۲).

در نص دیگری آمده است: (با رسول خدا صلی الله علیه و آله در روز خیبر بیرون گردیدیم، طلا و نقره غنیمت نگرفتیم، بلکه اموال و جامه‌ها و اثاث... غنیمت بردیم) ^(۳).

واقعی بین اخبار حضور او در خیبر، و عدم حضورش جمع کرده و گفته است. فتح خیبر مراحل متعددی داشته، که فتح بصورت متوالی و پی‌در پی بوده، و ابوهریره در برخی از مراحل فتح حضور داشته؛ زیرا که روایت شده که او در حالی به خیبر حضور یافت، که رسول خدا صلی الله علیه و آله دژ نطات را فتح کرده بود، و دژ اهل کنیه را در محاصره داشت ^(۴).

۱- صحیح البخاری ۲۹/۴.

۲- البخاری ۱۷۶/۵ و مسلم ۷۵/۱.

۳- البخاری ۱۷۹/۸ و نسائی ۲۶/۷.

۴- المغازی ۷۰۹/۲.

سپس ابوهریره رضی الله عنه در بازگشت رسول خدا صلی الله علیه و آله به وادی القرای شرکت داشت، که در آنجا آنطور که واقدی و سایر نویسندگان مغازی نوشته‌اند جنگی سخت اتفاق افتاد.

ابوهریره رضی الله عنه و حضورش در غزوه ذات الرقاع:

ابوهریره رضی الله عنه در غزوه نجد که معروف به ذات الرقاع است، حضور یافت. بخاری گفته است: (ابوهریره گوید: با رسول خدا صلی الله علیه و آله در غزوه نجد نماز خوف بجای آوردیم)^(۱).

در این غزوه بود که رسول خدا صلی الله علیه و آله (با جمعی از غطفان روبرو گردید، اما جنگی اتفاق نیفتاد، و دو گروه از هم احساس خطر کردند، پس رسول خدا صلی الله علیه و آله نماز خوف بجای آوردند).

ابوموسی اشعری رضی الله عنه گوید: (در این غزوه پاهای ما تاول زد، دوپای من تاول زده بود، و ناخنهایم افتاد، ما بر پاهای خود پارچه می‌بستیم، این غزوه از آن رو ذات الرقاع نامیده شد، که پاهای خود را با پارچه بسته بودیم).

حضور ابوموسی اشعری در خیبر، گواهی می‌دهد که ابوهریره نیز در این غزوه شرکت داشته است؛ زیرا که هر دو نفر آنان در روزهای فتح خیبر به مدینه هجرت کرده بودند.

بدینسان اصحاب رسول خدا صلی الله علیه و آله با سختی‌ها و مشکلات روبرو شدند، که بخاطر پیاده روی ناخنهای پاهای‌شان افتاده است. اما پس از آنان کسانی آمده‌اند، که در حریر می‌لوند، و بر ابوهریره عیبجوئی می‌کنند، و گویا که خود را بهتر از او میدانند. بخدا سوگند چقدر اینان از حقیقت فاصله دارند.

ابوهریره رضی الله عنه و حضور او در تبعید بعضی از یهودیان:

ابوهریره رضی الله عنه در تبعید برخی از یهودیان مدینه حضور داشته است، بخاری از او روایت کرده که گفته است:

(در حالیکه در مسجد بودیم، رسول خدا صلی الله علیه و آله بیرون شدند، و فرمودند: بسوی یهود بروید با حضرت بیرون شدیم تا که به بیت المدراس رسیدیم. رسول خدا صلی الله علیه و آله خطاب

به یهود فرمودند: اسلام بیاورید تا سالم باشید. بدانید که زمین از آن خدا و رسول او است. من قصد دارم که شما را از این سرزمین تبعید کنم، اگر کسی مالی دارد لازم است آن را بفروشد، وگرنه بدانید که زمین از آن خدا و رسول او است^(۱).

ابن حجر گوید: (کسی را ندیده‌ام که درباره نسب یهودیان مذکور تصریح کرده باشد. ظاهر این است که آنان بقایای یهودیان بوده‌اند، که پس از تبعید بنی قینقاع و بنی قریظه و بنی نضیر، در مدینه باقی مانده بوده‌اند. زیرا که قبل از مسلمان شدن ابوهریره سه قبیله یهود کارشان تمام بوده است. و ابوهریره پس از فتح خیبر به مدینه آمده است. رسول خدا مقرر فرمودند: که یهود خیبر، در زمین آن کار کنند، چنانکه گذشت. آنان به کار در زمینهای خیبر استمرار دادند، تا اینکه عمر فاروق س آنان را تبعید کرد. احتمال دارد -و خدا دانایتر است- اینکه این موضوع چنین بوده: که چون رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم خیبر را فتح کردند تصمیم گرفتند، بقیه کسانی را که از یهود در مدینه با مسالمت زندگی می‌کرده‌اند، از آنجا دور کنند، و آنان از او درخواست کردند، که در آنجا باشند، و در زمین کار کنند، و حضرت نیز آنان را به حال‌شان باقی گذاشته باشد، یا اینکه بعضی از یهودیان از قبایل مذکور در مدینه باقی مانده باشند، ولی کارشان در محل خیبر بوده باشد که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم آنان را بطور کلی از سکونت در مدینه منع کرده باشد در هر صورت خدا دانایتر است. بلکه سیاق کلام قرطبی در شرح مسلم اقتضا دارد، که مراد به یهود همان بنونضیر بوده است. ولی این نظریه صحیح نیست؛ زیرا که داستان بنی نضیر قبل از آمدن ابوهریره به مدینه بوده است، در حالیکه ابوهریره می‌گوید: به‌مراه رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم بوده‌ام. بیت المدراس به کسر (م) همان خانه‌ای بوده که یهودیان در آن کتاب خود را درس می‌داده‌اند. و یا مراد به مدراس عالمی بوده که کتاب‌شان را تدریس می‌کرده است. ولی قول اول ارجح است. زیرا که در روایت دیگری آمده که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم تا بیت المدراس راه بیمودند^(۲).

ابوهریره رضی الله عنه و حضور او در فتح بزرگ حنین و طایف:

سپس خداوند متعال ابوهریره را به شرکت در فتح بزرگ، حنین و طایف، مشرف فرمود، زیرا که بخاری جمعی از اخباری را آورده که گواه حضور او در فتح مکه است،

۱- البخاری ۴/۱۲۰.

۲- فتح الباری ۷/۸۰.

بخاری به روایت از ابوهریره آورده است که گفت: (رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: منزل ما ان شاء الله پس از فتح، محل خیف است، آنجا که آنان بر کفر هم سوگند شدند^(۱). و این قبل از فتح بوده است.

و هم بخاری به روایت از ابوهریره فتح مکه را ذکر کرده است: (چون خداوند بر پیامبرش پیروزی را عنایت فرمود، رسول خدا در مکه و در میان مردم بپا ایستاد، و خدا را ثنا گفت و سپس فرمود...^(۲)) آنگاه خطبه مشهور فتح مکه را آورده است. حتماً ابوهریره در آن حضور داشته که این خطبه را شنیده و روایت کرده است.

مسلم از قول ابوهریره روایت کرده است که گفت: (هان ای گروه انصار، آیا حدیث پیامبر شما را به شما تعلیم ندهم؟ سپس فتح مکه را ذکر نمود و گفت: رسول خدا صلی الله علیه و آله در روز فتح به مکه روی آوردند، تا که وارد آن شدند، زبیر (حواری رسول الله) را از یک طرف، و خالد را از طرف دیگر و ابوعبیده را از خُسر مأمور ورود به مکه فرمود. آنان بطن الوادی را گرفتند، و رسول خدا صلی الله علیه و آله در میان سپاه تشریف داشتند. بسوی من نگاه کرده و فرمودند: ابوهریره؟ گفتم در خدمتم یا رسول الله. فرمود: انصار را برای من صدا کن. من چنین کردم پس همه پیرامون حضرت را گرفتند. قریش هم گروهی از اوباش را گرد آورده بود، که با خود می گفتند: اگر قریش پیروز گردید، ما نیز سهم می بریم، و اگر گرفتار آمدند هم آنچه می خواهیم بما خواهند داد.

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: شما باید مواظب اوباش قریش باشید، آیا آنان را می بینید؟ سپس با دست هایش یکی بر دیگری را اشاره و فرمودند: شما مواظب این گروه هستید تا که در محل صفا با من ملاقات کنید:

گوید: پس ما همه رفتیم، هیچکس از ما قتل کسی را نمی خواست مگر اینکه مجبور می شد، ولی هیچکدام از اوباش بسوی ما روی نیاوردند^(۳). آنگاه خطبه رسول خدا صلی الله علیه و آله در جعرانه را، که در مدح انصار در بازگشت از حنین و قبل از وصول به مکه

۱- البخاری ۵/۱۸۸.

۲- البخاری ۳/۱۵۶.

۳- مسلم ۵/۱۷۱.

ایراد فرموده بود^(۱) روایت کرد. این خطبه‌ای مشهور است، که از طریق جمعی از صحابه روایت شده است. این خود دلیل بر این است که ابوهریره رضی الله عنه در غزوه حنین حضور داشته است، و این روایت می‌رساند که او مأمور رسول خدا صلی الله علیه و آله در فتح مکه برای فراخواندن انصار بوده است. همچنین ابوهریره رضی الله عنه حضور در طایف را که پس از حنین بوده روایت کرده است^(۲).

ابوهریره رضی الله عنه و حضور او در تبوک:

خداوند متعال ابوهریره را به حضور در غزوه تبوک مشرف فرمود؛ زیرا که طحاوی بسند صحیح از او روایت کرده که گفت: (به همراه رسول خدا صلی الله علیه و آله در غزوه تبوک بیرون شدیم)^(۳).

ابوهریره داستان گذر خود به همراه رسول خدا صلی الله علیه و آله و سپاه اسلام را در غزوه تبوک به سرزمین حُجر روایت کرده است، همانجاییکه منازل ستمگران در آن قرار داشت، که خداوند آن را ویران گردانید^(۴). و هم واقعی قصه انصراف حضرت از تبوک را از طریق چهار نفر صحابی رضی الله عنهم روایت کرده، که یکی از آنان ابوهریره بوده که می‌گوید: (آنان به تبوک حضور یافتند، و آن را تماشا کردند)^(۵).

و دیگر از مدارکی که ابوهریره در تبوک حضور داشته، روایتی است که مسلم با اسنادش از او روایت کرده که گفت: (چون غزوه تبوک فرا رسید، مردم را گرسنگی سختی فرا گرفت، بطوریکه گفتند: یا رسول الله! اگر اجازه بفرمائید، ما شترهای آبکش خود را ذبح می‌کنیم)^(۶). سپس قصه آن را بیان می‌دارد.

ابوهریره رضی الله عنه و حضور او در مؤته:

سپس او در موته حضور یافت. و اقدی گوید: (ربیع بن عثمان از مقبری از قول ابوهریره مرا حدیث نمود، که او گفت: من در موته حضور یافتم.) و هم روایت کرده که

۱- البخاری ۳۸/۵.

۲- المغازی للواقدی ۳/۹۳۶.

۳- معانی الآثار ۱۵/۲ و دلائل النبوه ص ۳۵۷.

۴- المغازی الواقدی ۱۰۰۶/۳.

۵- همان منبع.

۶- مسلم ۴۲/۱.

ابوهریره گفت: (بین من و پسر عمویی که داشتم مشاجره‌ای رخ داد، و او گفت: مگر فرارت در روز موته! من ندانستم برایش چه بگویم)^(۱).

همین عنوان ملامتی او توسط پسر عمویش را حاکم در مستدرک از طریق واقدی نقل کرده است^(۲).

و ذهبی آن را صحیح ندانسته است. و مقصود از این فرار، فرار ابوهریره نبوده، بلکه مقصود عقب نشینی همهٔ سپاه مسلمین در موته به دستور خالد بن ولید رضی الله عنه بوده، که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم آن را پیروزی نامیده و فرمود: (پرچم را خالد گرفت، و خداوند برایش فتح را نصیب کرد.) ولی برخی از مسلمین این عقب نشینی را خوش نداشتند، و آن را گناه می‌دانستند، از این رو کسانی را که در آن شرکت داشتند، ملامت کرده، و آن‌ها را فرارین نامیدند.

ابوهریره رضی الله عنه و شرکت او در نابودی مرتدین

چون رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فوت شدند، و بیعت با ابوبکر صدیق بسته شد، و برخی از اعراب در فتنه افتادند، و مرتد شدند، می‌بینیم که ابوهریره جای خود را با شتاب می‌گیرد، و در موقفی می‌ایستد که دلالت بر بینش صحیح او دارد؛ زیرا که خود را ملزم به اجرای فرمان خلیفه، در مقابله با فتنه‌ها می‌داند. و او بدینسان سر بازی در سپاه حق قرار می‌گیرد و در لشکرهای تنظیمی ابوبکر صدیق رضی الله عنه انجام وظیفه کرده، و حق خدا را اداء می‌کند.

بخاری قصه مبارزه بامرتدین را از زبان او نقل کرده است:

(چون رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم وفات کرد، و ابوبکر صدیق بخلافت برگزیده شد، بعضی از اعراب کافر گردیدند. عمر فرمود: یا ابابکر، چگونه با مردم می‌جنگی، در حالیکه رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرموده‌اند:

من فرمان یافته‌م که با مردم بجنگم، تا که بگویند: لا اله الا الله، پس هرکس آن را گفت، از جانب من مال و جان او در امان است، مگر بحق آن، و حساب او بر خدا است؟

۱- المغازی ۲/۷۶۵.

۲- المستدرک ۳/۴۲.

ابوبکر فرمود: بخدا سوگند من باکسیکه بین نماز و زکات فرق بگذارد مبارزه می‌کنم، زیرا که زکات حق مال است. بخدا سوگند آنان اگر از اداء یک بزغاله، و در روایتی از اداء یک زانوبند شتر بمن خودداری کنند، که آن را در زمان رسول خدا صلی الله علیه و آله اداء می‌کرده‌اند، من با آنان بخاطر این ممانعت‌شان می‌جنگم. عمر فرمود: بخدا سوگند، چنین نبود مگر آنکه دیدم که خداوند سینه‌ی ابوبکر را برای جهاد باز کرده، پس دانستم که او بر حق است^(۱).

همین قصه را ابوداود و نسائی و مسلم نیز آورده‌اند، ولی در الفاظ آنان چیزی که دلالت بر اشتراک او در جنگ داشته باشد، موجود نیست، مگر در روایت نسائی، که سند آن قوی نیست. ولی در نزد امام احمد، که سند آن را احمد محمد شاکر صحیح دانسته، قول ابوهریره پس از بیان قصه آمده است که: (ما بر علیه مرتدین مبارزه کردیم، و این نظریه‌ی ابوبکر صدیق را بر حق یافتیم)^(۲).

در آغانی از طریق سیف بن عمر^(۳) روایتی را دیدم، که بیانگر مصاحبت ابوهریره، با علاء حضرمی در جنگ با مرتدین می‌باشد، و این روایت ثابت می‌کند، که او در جنگ‌های بحرین، و محاصره و فتح دارین که خلیجی روبروی بحرین می‌باشد، و فارس بر آن مستولی بوده شرکت داشته، که پس از فتح آن مکعب فرمانروای فارس از آن گریخته است، در این روایت ابوهریره می‌گوید:

(به سیر خود ادامه دادیم، تا به بحرین رسیدیم، و از آنجا به شط البحر. پس علاء گفت: به رودخانه نگذشته بودیم، که مکعب کارگزار کسرای، چون ما را دید، گفت: بخدا سوگند: با این گروه نمی‌جنگیم، و آنگاه در سفینه‌اش نشست و به فارس ملحق گردید).

ابوهریره و حضور او در یرموک و غزوات با ارمنی‌ها و سمت گرگان

ابن عساکر حضور او را در یرموک ذکر کرده است^(۴). و ابن حجر در الاصابه حضور

۱- البخاری ۱۱۵/۱۹/۹.

۲- المستدرک ۱۸/۱.

۳- سیف بن عمر را محدثین در روایت حدیث ضعیف دانسته‌اند اما در روایات تاریخی قبول روایاتش آسان است، و اینکه علماء اخبار او را درج کرده‌اند بخاطر آن است که از طریق دیگران این روایاتش گزارش شده است.

۴- تاریخ دمشق ج ۴۷ ص ۴۲۹ که استاذ خطیب در ص ۱۱۸ کتابش آن را آورده است.

ابوهریره در یرموک را به نقل از ابن عساکر نیز آورده است ^(۱).

ابن خلدون نظر داده که او به همراه امیری ارمنی، بنام عبدالرحمن بن ربیع، در زمان عثمان ذی النورین رضی الله عنه در جنگ‌هایش بر علیه ترکها شرکت داشته است. در میان سپاهیان عبدالرحمن ابوهریره و سلمان فارسی حضور داشته‌اند، که به گیلان و گرگان رفته‌اند. البته گرگان در زمان عمر فاروق رضی الله عنه فتح شده بود، ولی همواره در آن آشوب بر پا می‌شده است، چنانکه سیاق کلام ابن خلدون دلالت دارد:

بر اینکه ابوهریره در جنگ‌های اطراف گرگان شرکت داشته این خبر نیز دلالت دارد، که حمزه بن یوسف السهمی، اگرچه در تاریخ گرگان خبر اشتراک او در جنگ‌ها را نیاورده، ولی او را از جمله اصحابی ذکر کرده که به گرگان وارد شده‌اند ^(۲).



ابوهریره رضی الله عنه پس از اشتراک در یرموک و جنگ‌های اطراف گرگان، آنطور که ظاهر می‌گردد، به نشر حدیث نبوی بازگردیده، و آنچه را حفظ کرده بوده در اختیار مردم قرار داده است. او بدینسان یک انصراف کلی بسوی علم و دانش دارد، بطوریکه مدرکی دال بر شرکت او در فتح عراق و یا مصر در دست نیست.

این انصراف از جنگ به علم، برای ابوهریره عیب نیست، زیرا که در فتوح همه صحابه رضی الله عنهم شرکت نداشته‌اند، و جز این نیست که دولت بوجود آمده، نیاز به ایجاد سازمانهای جدیدی داشته، که تلاشهای بسیاری از صحابه را مصروف می‌کرده، لذا می‌بینیم که مدینه مرکز خلافت اسلامی بوجود اصحاب نیاز شدیدی برای سازماندهی برنامه‌های تعلیم و تربیت داشته، از اینرو، بعضی از صحابه وقت خود را مصروف این بخش مهم نظام اسلامی کرده‌اند. یا اینکه می‌بینیم عمر فاروق، جمعی از صحابه را به مدینه نگهداشته، و برای آنان اجازه شرکت در جنگ‌ها را نداده است، تا بوسیله آنان امور مهم مملکت را اداره نماید. اگرچه ابوهریره در اجرای برنامه‌های دولت اسلامی، به امارت حضرت عمر، مدتی به فرمانداری بحرین منصوب گردید، ولی اهتمام او بیشتر به علم و نشر آن، و حفظ قواعد فکری و عقیدتی دولت اسلام متمرکز بوده است. و براستی این بخش از خصوصیات او در حیاتش ممتاز بوده است. آری، او ابوهریره

۱- الإصابة ۱۱۱/۲.

۲- تاریخ ابن خلدون ۱۰۲۴/۲.

مجاهد جنگجو، رزمنده با شمشیر، و پاسدار ارزش‌های جهاد و فضل و آداب جهاد است، که آن را برای ما روایت می‌کند. بلی او در خلال ابواب جهاد و تدوین حدیث، بارزترین صحابی است، که امت مجاهد از طریق او قوانین جهاد و ارجمندی آن را میدانند. ابوهریره! خدا از شما راضی بادا که به عنوان معلم نهضت جهادی اسلام در نظام اسلامی مظهر خدمت و فرزاندگی گردیدی.

ابوهریره رضی الله عنه و آراسته بودن او به اخلاق مؤمنین

اثر این ملازمت و مصاحبت دائمی ابوهریره با رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم، این بود که او صاحب تربیت عالی گردید، که آثار آن بیشتر در مسایل اخلاقی و علمی ظاهر شد.

گاهی رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم مستقیماً به عنوان مربی و مرشد و معلم او را خطاب قرار می‌داد و می‌فرمود:

(یا اباهریره! انسانی پارسا باش تا عابدترین مردم باشی، و قانع باش، تا با سپاس‌ترین مردم باشی، آنچه را برای خود می‌خواهی برای مردم نیز بخواه تا مؤمن باشی، با همسایه‌ات نیکی کن تا مسلمان باشی، خنده را کم کن که بسیار خندیدن قلب را می‌میراند)^(۱).

ابوهریره این سفارش رسول خدا را همواره بیاد داشت، و کوشش می‌کرد آن را در زندگی خود عملی سازد، او را انسانی پارسا دیدیم، که از دنیا و اموال آن بی‌نیاز بود، و در فصل آینده، او را خواهیم دید، که از امارت و افتادن در فتنه دوری می‌کرد، و خواهیم دید که مردم را دوست می‌داشت، چرا که به آنان حدیث تعلیم می‌داد، و علاقمند بود که آنان را آگاه سازد. او همواره به همسایه‌اش عمار بن یاسر نیک رفتار بود، و فضل او رضی الله عنه را می‌شناخت. در فصل آینده خواهیم دید که چگونه همسایه‌اش او را مدح می‌کند. او به همسایه دیگرش عبیدالله بن شقیق که بعداً یکی از روایان او بود نیز نیکوکار بود. همچنین او را یافتیم که از خندیدن پرهیز می‌کرد، و در عبارت در اکثر مناسب می‌گریست. چنانکه موقع یاد آوردن از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم چنین بود. همچنین خواهیم دید، که در روز فوت حسن، و پس از شهادت عثمان چه حالی داشت. وعلاوه

بر این‌ها ابوهریره را آراسته به صفات ایمانی دیگری دیدیم که انشاءالله آن را ذکر می‌کنیم.

عنایت او به قرآن و حفظ آن:

حفظ قرآن و عنایت به آن، و تعلیم و تعلم آن از نشانه‌های ایمان است، و رسول خدا صلی اللہ علیہ و آلہ وسلم بهترین مسلمانان را کسانی دانسته که قرآن بیاموزند، و آن را بدیگران آموزش دهند و فرمود: (بهترین کسی است که قرآن را بیاموزد و آن را بدیگران بیاموزاند)^(۱).

لذا ابوهریره را چنین می‌یابیم، که در نیکوکاری گوی سبقت را همواره می‌برد، و دامن همت را بالا می‌زند، تا این نیکی را بدست آورد پس (قرآن را از ابی بن کعب می‌گیرد)^(۲) و ابی رضی اللہ عنہ یکی از چهار نفری است، که رسول خدا صلی اللہ علیہ و آلہ وسلم گواهی داده است که تجوید و حفظ قرآن کریم را خوب میدانند و فرمود: (قرآن را از چهار نفر بیاموزید، از عبدالله بن مسعود، و سالم غلام آزاد شده ابی حذیفه، و ابی بن کعب، و معاذ بن جبل)^(۳).

سپس ابوهریره معلم قرآن گردید، به طوریکه ابوجعفر یزید بن القعقاع المخزومی المدنی یکی از ائمه قراء ده گانه قرآن را از ابوهریره آموخته است^(۴).

همچنین عبدالرحمن بن هرمز الاعرج قرآن را بر او خواند. و نافع بن عبدالرحمن بن ابی نعیم المدنی مشهورترین قراء سبعة قرآن را از اعرج آموخت^(۵).

بدینسان می‌دانیم، که قرائت بسیار مشهور نزد مسلمین، مدار آن بر ابوهریره رضی اللہ عنہ قرار می‌گیرد، و ظاهر است که نص ابن الجزری بر این است که در این امر کسی با او شریک نیست؛ زیرا که می‌گوید: (قرائت نافع و ابی جعفر به ابوهریره منتهی می‌گردد)^(۶).

۱- البخاری ۲۳۶/۶.

۲- غایة النهایة فی طبقات القراء لابن الجزری ۳۷۰/۱.

۳- البخاری ۴۵/۳۴/۵.

۴- غایة النهایة ۳۸۲/۲.

۵- غایة النهایة ۳۳۳/۲.

۶- غایة النهایة ۳۷۰/۱.

بدین ترتیب ابوهریره چشمه جوشانی از ثواب را برای خود پدید آورد، که هرگز نمی خشکد، پس در هر حرفی که از قرآن کریم به زبان مسلمانی گفته شود، از زمان تابعین تا به قیام قیامت برای ابوهریره ثوابی می باشد.

ابوهریره تمام یا بخشی از قرآن را به غیر این دو امام نیز آموزش داد، چنانکه قول میناء آزاد شده عبدالرحمن بن عوف بر این حقیقت دلالت دارد: (بقره و آل عمران را از دهان ابوهریره گرفتم^(۱)).

آیا پس از فهمیدن آن حقیقت، نباید ابوریه عزا بگیرد، که گفته است ابوهریره رضی الله عنه بعنوان یکی از چهار نفری که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم ما را مأمور گرفتن قرآن از آنان کرده ذکر نگر دیده، و بلکه درباره او گفته است: (او بدرجه یکی از موالی هم نمی رسد). یعنی اسم ابوهریره در حدیث با این چهار نفر نیامده است، در حالیکه سالم مولی ابی حذیفه در میان آنان ذکر گردیده است. ابوریه با این گفته می خواهد سالم مولی ابی حذیفه را بر ابوهریره برتر معرفی کند. ما به این فیلسوف قرن ۱۴ می گوئیم:

در این حدیث اسمی از ابوبکر و عمر و عثمان و علی نیز نیست، آیا سالم مولی ابی حذیفه بر خلفاء راشدین برتر است؟ به راستی پاسخ تو در این مورد چیست؟ ما گفتیم که اگر ابوهریره در این حدیث ذکر نگردیده عملاً قرآن را از یکی از چهار نفر اخذ کرده، و ائمه قرائت نیز قرآن را از ابوهریره گرفته اند. حالا شما بگو: که آیا طبق فکر شما سالم مولی ابی حذیفه از ابوبکر و عمر و عثمان و علی بهتر است؟ به راستی چقدر این فکر بیمار کار را به آن زعم به باطل می کشاند^(۲).



ابوهریره و کثرت عبادت:

ابی عثمان نهدی گوید: (۷ شب مهمان ابوهریره بودم، او و همسرش و خادمش، شب را به ۳ بخش تقسیم کرده بودند، که یکی نماز می گزارد، سپس و آن دیگری بیدار می گردید)^(۳) و همچنین او درباره مسلک ابوهریره چنین می گوید:

۱- العلل ومعرفة الرجال للإمام أحمد ص ۲۶۶ بسند صحیح.

۲- ظلمات ابی ریه ص ۱۷۵.

۳- البخاری ۱۰۲/۷ و مسند امام احمد ۳۵۳/۲.

(من شب را به ۳ بخش تقسیم می‌کنم ۱/۳ آن را می‌خواهم ۱/۳ آن را قیام می‌کنم، و ۱/۳ آن را بذکر احادیث رسول الله صلی الله علیه و آله سپری می‌کنم)^(۱).

مؤمن باید گناهان کوچک خود را بزرگ بداند، از اینجا است که می‌بینم که او می‌گوید:

(من روزی ۱۲۰۰۰ مرتبه به اندازه گناهم از خداوند استغفار می‌کنم و به پشگاه او توبه می‌کنم)^(۲).

از سخنان زیبای او که دال بر کثرت دعا و توسل او بخداوند می‌باشد، حدیثی است که ابن حجر از اسماعیلی و از قول او رضی الله عنه آورده است: (بخیل‌ترین مردم کسی است که در سلام کردن بخل ورزد، و ناتوان‌ترین مردم کسی است که از دعاء عاجز باشد)^(۳).

ابوهریره و ابن عمر رضی الله عنهما در اوّل ذی الحجة، بیازار می‌آمدند، و تکبیر می‌گفتند، و مردم نیز با تکبیر آندو تکبیر می‌گفتند^(۴).

او همواره به اداء دو رکعت نماز سنت صبح تشویق می‌کرد و می‌گفت: (دو رکعت صبح را ترک مکن اگرچه اسب تو را لگد زده باشد)^(۵).



ابوهریره رضی الله عنه و امر به معروف:

کار ابوهریره رضی الله عنه این بود، که به مساجد پراکنده انصار، در اطراف مدینه برود، و آنان را تعلیم دهد، و احادیث را بگوش‌شان برساند. مثل رفتن او به مسجد بنی زریق و تعلیم حدیث^(۶). دلیل بر این امر کثرت راویان بنی زریق از او می‌باشد، چنانکه در فصل راویان حدیث از ابوهریره خواهیم دید.

حاکم از ابوهریره رضی الله عنه روایت کرده است: (که او به مردی گذر کرد که از بنی عامر بود، به او گفته شد، که این شخص صاحب مال فراوانی است. ابوهریره او را خواند، و از او در این باره پرسید. مردگفت: آری من صدشتر قرمز و صدشتر گندمگون و چنین و

۱- الدارمی ۸۲/۱.

۲- تذکره الحفاظ ۳۵/۱.

۳- فتح الباری ۴۹۸/۱۱ و سند آن طبق شروط بخاری است.

۴- البخاری ۲۴/۲.

۵- مصنف ابن ابی شیبہ ۲۴۱/۲.

۶- مسند امام احمد ۴۳۴/۲.

چنان گوسفند دارم. ابوهریره فرمود: خود را از پاهای کبره دار شترها و سمهای گوسفندان بازدار، که من از رسول خدا صلی الله علیه و آله شنیدم، که می فرمود... آنگاه حدیث طولانی را بیان کرد^(۱). این حدیث در صحیح مسلم نیز آمده است، ولی در آن قصه جمله‌ی: این شخص از بنی عامر است موجود نمی باشد^(۲). هیشمی نقل کرده است: (که ابوهریره به بازار مدینه گذر کرد، بر آن ایستاد و فرمود: هان ای اهل بازار، چرا ناتوان گردیده اید! گفتند: چه خبر است یا اباهریره؟ فرمود: این میراث رسول خدا صلی الله علیه و آله است که تقسیم می شود، و شما در این جا هستید؟ آیا نمی روید که سهم خودتان را بگیرید؟ گفتند: محل آن کجاست؟ فرمود: در مسجد. بازاریان به سرعت مغازه ها را ترک کردند، و ابوهریره در همانجا ایستاد تا که بازگشتند. ابوهریره به آنان گفت: شما را چیست؟ گفتند: یا اباهریره، ما به مسجد آمدیم، و در آن داخل شدیم، ولی در آن چیزی برای تقسیم نیافتیم. پس ابوهریره به آنان گفت: در مسجد هیچکس را ندیدید؟ گفتند: چرا قومی را دیدیم که نماز میخوانند، و قومی که قرآن تلاوت می کنند، و قومی که از حلال و حرام بحث می کنند. ابوهریره به آنان فرمود: وای بر شما همین است میراث محمد مصطفی صلی الله علیه و آله^(۳).



ابوهریره رضی الله عنه و خدمت به مادرش:

برای انسان نعمتی برتر از نعمت ایمان و ثبات بر آن وجود ندارد، و هیچ دعائی گرانبهارتر و بهتر برای دوست و یا یکی از اهل خانواده نیست که برایش دعا کنی که اهل هدایت و ایمان گردد. بدیهی است قدر ایمان و ثبات در آن را جز مؤمن کسی دیگر نمی داند. از همینجا است که برای ما محقق می گردد، که بزرگی نیکی ابوهریره بر مادرش را تصویر کنیم. چرا که او آرزوی مسلمان شدن مادرش را داشت، و در مسلمان شدنش ابوهریره عامل اصلی بود. مسلم از قول او آورده است: (مادرم را که مشرک بود، به اسلام دعوت می کردم، روزی چون او را به اسلام خواندم، چیزی را درباره رسول خدا صلی الله علیه و آله از او شنیدم که خوش نداشتم، پس خدمت حضرت آمدم، و

۱- المستدرک ۴۰۳/۱.

۲- صحیح مسلم ۷۲/۳.

۳- مجمع الزوائد ۱۲۳/۱.

می‌گریستم، گفتم: یا رسول الله، مادرم را به اسلام دعوت می‌دادم، و او از قبول آن سرباز می‌زد، امروز او را دعوت دادم، چیزی گفت که خوش نداشتم، خدا را بخوان که مادر ابوهریره را هدایت فرماید. رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمودند: خدایا مادر ابوهریره را هدایت کن. از خدمت حضرت همراه با مژده دعای ایشان بیرون گردیدم. چون بازگشتم و بر درب خانه رسیدم، دیدم که در بسته است، مادرم صدای پایم را شنید، پس گفت: ابوهریره در جاییت باش. ومن صدای آب را می‌شنیدم. پس مادرم غسل کرد، و پیراهنش را پوشید، و قبل از آنکه چادرش را برگیرد، من درب را باز کردم. سپس گفت: «یا اباهریره: اشهد ان لا إله إلا الله و أشهد ان محمداً عبده و رسوله». ابوهریره گوید: به خدمت رسول الله بازگشتم، در حالیکه از شادی گریه می‌کردم و گفتم: یا رسول الله! مژده که خداوند دعایتان را پذیرفت، و مادر ابوهریره هدایت شد. پس حضرت خدا را حمد و ثنا گفتند، سخنانی نیک بر زبان آوردند^(۱). از جمله موارد محبت ابوهریره نسبت به مادرش این است که ابن سعد به سند صحیح از رسول خدا صلی الله علیه و آله آورده، که حضرت دو دانه خرما به ابوهریره داد، (پس ابوهریره گوید: یکدانه را خوردم، و دانه دیگر را در کنارم قرار دادم، رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: یا اباهریره، چرا این خرما را برداشتی؟ گفتم: آن را برای مادرم برداشته‌ام. حضرت فرمود: آن را بخور، چرا که دو خرمای دیگر بتو خواهیم داد. گوید: من آن خرما را خوردم، و حضرت دو خرمای دیگر بمن بخشیدند^(۲).

صادق‌ترین صورت، حب ابوهریره نسبت به مادرش، خبری است که عبدالله بن وهب، که یکی از استادان بخاری است، در جامع خود از طریق سعد بن هلال آورده که گوید: (ابوهریره بر مادرش وارد می‌گردید. و هر روز می‌گفت: مادر، خدا شما را خیر دهد، چنانکه در کوچکی مرا تربیت کردی. گوید: و مادرش نیز می‌گفت: پسر، شما را خداوند خیر دهد، چنانکه در بزرگی بمن نیکی کردی)^(۳).

۱- مسلم ۷/۱۶۵.

۲- الطبقات ۴/۳۲۹.

۳- جامع ابن وهب ۲۳/..

آنگاه می‌بینم کسانی را که از سیری در حال ترکیدن هستند، ولی مادرهای هر کدام از گرسنگی ناله می‌کند، و از احوال مادرش خبر ندارد، و با این حال به ابوهریره طعنه می‌زنند: هیهات. بخدا سوگند، اگر به چیزی نایل آیند.

ابوهریره رضی الله عنه و تواضع علمی و عدم غرور او:

ابوهریره رضی الله عنه از همه صحابه در حفظ بیشتر توانائی داشت، ولی این امر، او را وانداشت، که خود را بر آنان افضل بداند. این ابی‌شیبه در مصنف قول او را خطاب به ابن عباس آورده که گفت: (شما از من بهتر و عالمتر هستید) در حالیکه ابن عباس از لحاظ سنی یکی از کوچک‌ترین صحابه است.

در تصویری دیگر می‌بینیم ابوهریره را، که در مقابل تابعی کبیر عمرو بن اوس ثقفی متوفی در سال ۷۵ هـ یکی از اقران عروه بن زبیر، فروتنی می‌کند، و به گروهی که از او سوال می‌کنند می‌فرماید:

(از من می‌پرسید، در حالیکه عمرو بن اوس در میان شما است؟)^(۱).

باز می‌بینیم، که فردی مثل ابوریة متکبر می‌آید، که هرکس او را دیده، فکر آلوده و اندیشه متحجّر او را توصیف کرده، می‌خواهد برای ابوهریره عیبجوئی کند... هیهات.

ابوهریره رضی الله عنه و پایداری و شایستگی او در فتوا:

ابن حزم سیزده نفر صحابی میانه را نام برده که از آنان فتوا نقل گریده، که چهارم شان در ترتیب ابوهریره است. دیگران عبارتند از: ام سلمه، انس، ابوسعید خدری، عثمان، عبدالله بن عمرو، ابن الزبیر، ابوموسی، سعد، سلمان، جابر، معاذ، و ابوبکر ش سپس گفته است: (فقط این سیزده نفر است، که می‌توان از فتاوی آنان جزء کوچکی را گردآوری کرد)^(۲). سپس به این سیزده نفر ۷ نفر دیگر اضافه کرده است. با اینکه ابوهریره شایستگی فتوا را داشت، از دادن آن بیمناک بوده است، زیرا که از نشانه مؤمنین و ویژگی‌هایشان این است که در فتوا پایدار باشند. بسیاری از سلف در دادن فتوا خود را در حرج میدیده‌اند، بطوریکه اگر غیر او که صلاحیت فتوا دارد موجود می‌بود، به استفتاء پاسخ نمی‌گفته‌اند.

۱- الجرح والتعديل ۲۳۰/ج ۳/ق ۱.

۲- الإحکام فی اصول الأحکام ۹۲/۵.

دارمی از قول ابوهریره آورده که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرموده است: (هرکس فتوائی را بدون اثبات بیاورد گنااهش بر کسی است که آن را فتوا داده است)^(۱).
 از جمله دلایلی که ثابت می‌کند، ابوهریره در فتوا دادن بیمناک بوده، اینکه چون به فتوایش یقین محکم نداشت، در صدد بر می‌آمد، که آن را از کسی دیگر از صحابه سوال کند، و این برخلاف آنچه‌ی است که مغرضین درباره‌اش می‌گویند.
 بخاری از او روایت کرده، که جمعی از مردم بحرین از او درباره‌ی ماهی مرده در کنار دریا پرسیدند، او گفت: (باکی نیست) و گفت: (از عمر رضی الله عنه در این باره پرسیدم، ایشان نیز همین فتوا را گفتند)^(۲).
 سعید بن منصور آورده که او در زمان فرمانداریش در بحرین که اهل بحرین درباره برخی از مسائل طلاق، از او می‌پرسیدند، نیز از عمر بن خطاب رضی الله عنه پرسید^(۳).

ابوهریره رضی الله عنه و کرامت او در باب آزادی بردگان، و احسان به موالی، و حمایت از یتیمان:

از طفیل روایت شده که گفت: (در خانه ابوهریره در مدینه اقامت گزیدم، مردی را از اصحاب پیامبر ندیدم که مثل او کمر به خدمت مهمان ببندد، و از مهمان پذیرائی کند)^(۴).

از حمید بن مالک بن خیشم روایت است که گفت: (با ابوهریره در زمینش در عقیق نشسته بودم، گروهی از مردم مدینه بوسیله چهار پایان به نزد او آمدند حمید گوید: ابوهریره به من گفت: به نزد مادرم برو و به او بگو: فرزندات شما را سلام می‌گوید: و می‌گوید: مقداری طعام برای ما بفرستد. گوید چون نزد مادرش رفتم، او سه قرص نان جو، و مقداری روغن زیتون و نمک در سینی گذاشت، و من آن را بر سرم قرار دادم، و به نزدشان آوردم، چون آن را در مقابل شان گذاشتم، بنظر ابوهریره این غذاها بسیار آمد و فرمود:

۱- الدارمی ۵۷/.

۲- التاریخ الکبیر ۱۸۵/ج ۱/ ق ۲ به سند صحیح.

۳- سنن سعیدبن منصور ۳۵۶/ج ۳/ ق ۱.

۴- ابوداود ۵۰۱/۱ به سند صحیح.

سپاس خدا را که ما را از نان سیر فرمود، در حالیکه طعام ما جز خرما و آب نبود^(۱).

از ابی زعیزه منشی مروان روایت است که (مروان ۱۰۰ دینار پول برای ابوهریره فرستاد، سپس مدعی شد، که قصد پرداخت آن بشما نبوده، بلکه اشتباه کرده‌ام. ابوهریره فرمود: نزد من از آن چیزی باقی نمانده است، هرگاه قرار شد مستمری مرا از محل حقوق اصحاب رسول الله پرداخت کنی، از آن کم کن. راوی گوید: هدف مروان آن بود که ببیند آیا ابوهریره رضی الله عنه آن را انفاق می‌کند، و یا آن را نگه می‌دارد^(۲)) شگفت آور است که نویسندگان پیرو یهود، در این زمان بر ابوهریره عیب می‌گیرند، که چرا از امیران پول دریافت کرده است، ولی بر خود عیب نمیدانند، که از مؤسسات کفر پول می‌گیرند.

اگر ابوهریره رضی الله عنه از حکام پول می‌گرفته، در واقع او مثل سایر صحابه رضی الله عنهم بوده که حکام مجبور بوده‌اند، به این مجاهدین صدر اسلام در مقابل تعلیم و تربیت مردم وجهی بپردازند. هم چنانکه در عصر حاضر نیز اگر کسی در خدمت ملت قرار می‌گیرد، و یا خدمات فرهنگی انجام می‌دهد، از طرف دولت مزایائی برایش مقرر می‌گردد. برخی از این افراد عیبجو را می‌بینی که چگونه در مقابل یاوه گوئی‌های پولهای کلانی را دریافت می‌دارد و آنگاه بر ابوهریره عیب می‌گیرد، که او از بیت‌المال مسلمین وجهی دریافت کرده است. در حالیکه ابوهریره تمام عمرش را در راه خدا و مساعدت مسلمین صرف کرده است.

از جمله بردگانی که بوسیله او رضی الله عنه آزاد گردید، اعرین سلیک ابامسلم مدنی بود، که ابوهریره با اشتراک ابی سعید^(۳) الخدری او آزاد کرد. اگر سپس به کوفه آمد، و از زمره محدثین گردید، که مردم اوّل کوفه از او حدیث روایت کردند. ابن سعد از طریق واقدی روایت کرده که ابوهریره، در ذالحلیفه نزدیکی مدینه سکونت می‌کرد، در حالیکه در مدینه منزلی داشت که آن را به بردگان آزاد شده‌اش تصدق کرده بود^(۴).

۱- فصل الله الصمد شرح الأدب المفرد ۳۱/۲.

۲- الکنی والاسماء از دولابی ۱۸۴/۱. بسند صحیح.

۳- التاریخ الکبیر بخاری ۴۴/ج ۴ ق ۱.

۴- الطبقات ۳۶۰/۴.

از جمله یتیمانی که تحت کفالت او قرار گرفت، معاویه بن معتب الهذلی است، که در کنار او پرورش یافت^(۱).

ابوهریره رضی الله عنه طوری به تعلیم او همت گماشت، که یکی از راویان حدیث عصر تابعین گردید. او صاحب روایاتی از ابوهریره در مسند امام احمد و سایر کتب حدیث است^(۲). کفالت یتیمان خصلتی ایمانی است، که اگر صاحب آن دارای نیت نیک باشد، او را به بهشت رهنمون می‌گردد، چرا که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم طبق روایت سهل بن سعد ساعدی رضی الله عنه فرموده است:

(من و کسیکه کفالت یتیمی را می‌پذیرد در بهشت این چنین هستیم، و اشاره فرمود به انگشت سیابه و میانه‌اش)^(۳).

بدیهی است اگر شخصی که کفالت کسی را می‌پذیرد حسن ادب و تعلیم او را نیز در کنار کفالت و تغذیه‌اش انجام دهد، مزد او دو چندان می‌شود.

این اخبار دلالت دارد که ابوهریره رضی الله عنه در یکی از این دو حالت قرار داشته است: اگر دارای پولی می‌بود، آن را در راه خدا، آزادی بردگان، یاری نیازمندان، و کفالت یتیمان به مصرف می‌رسانید.

۱- اگر بی‌پول بود صبر می‌کرد و به اندک چیزی که به آن دست می‌یافت می‌ساخت، و یا عطایای بیت المال مسلمین را می‌پذیرفت. باز اگر از بیت المال چیزی به او میرسید، آن را بدیگری می‌بخشید، و یا دیگری را در آن شریک می‌کرد.

این حالت و آنچه که در قبل گذشت حالاتی است که جز مخلصین توان تحمل آن را ندارند^(۴).

ابوهریره رضی الله عنه و تربیت نیک اولادش:

۱- الجرح والتعديل ۳۷۹/ج ۴ ق ۱.

۲- المسند ۳۰۷/۲ - ۵۱۸.

۳- البخاری ۱۰/۷.

۴- عفان و عارم راویان این خبر هستند که هر دو ثقه می‌باشند.

او رضی الله عنه اهل و فرزندان را بر زهد و عمل صالح وارد می فرمود. او پسرش محرّر را چنان تربیت علمی کرد که راویان بزرگ مثل شعبی و زهری نیازمند او بودند، تا بتوانند احادیث پدرش را که از آن‌ها فوت شده بود، از او دریافت کنند. چنانکه خبر آن در فصل آینده خواهد آمد.

او دخترش را بر پارسائی و ادب فرمود و به او می گفت: (طلا می پوش، که از لهیب آتش بر تو بیمناکم، از پوشیدن جامه حریر خودداری کن، که از حریق بر تو می ترسم)^(۱).

آنگاه می بینی امروز کسی می آید به ابوهریره عیب می گیرد که دخترش در خیابان‌ها با آخرین لباسهای مد پاریس باد دوستانش می گردد. براستی این چنین شخصی می تواند با ابوهریره مصاف دهد!! هیهات بخدا.

ابوهریره رضی الله عنه و مزاح و شوخی:

مؤمن همواره گشاده رو است، بطوریکه مردم با او الفت می گیرند، و او نیز با مردم الفت برقرار می کند، چون به کسی روبرو شود، چهره اش باز است. و ابوهریره رضی الله عنه چنین بود.

ابن سعد به سند صحیح از ابی رافع آورده که گفت: مروان ابوهریره را بر مدینه والی مقرر نمود، او الاغی را سوار می شد، که با طناب افسار شده بود. عفان گوید: بر آن الاغ پوشال قرار داشت. و عارم^(۲) گوید: بر الاغ پالانی قرار داشت، ابوهریره نیز بر سرش کلاهی از لیف خرما بود. او با الاغش از میان کوچه‌ها می گذشت، مردم که او را می دیدند می گفتند: راه باز کنید که امیر آمد. چه بسا که کودکان مشغول بازی بودند، و او از میان شان عبور میکرد، پاهایش به پیکرهای اطفال می خورد، آنان فرار می کردند. چه بسا که مرا به شامش دعوت می کرد، و به شوخی می گفت: عراق را برای امیر بگذارید- عراق استخوانی را گویند که مقدار بسیار کمی گوشت بر آن باشد. - پس می نگرستم می دیدم نان خیس خورده به زیتون است^(۳).

ابونعیم اصفهانی از ثعلبه بن ابی مالک قرظی روایت کرده که (ابوهریره در حالی در

۱- الزهد از امام احمد ص ۱۵۳. حلیة الاولیاء ۳۸۰/۱ بسند صحیح. تذکرة الحفاظ ۳۴/۱.

۲- عفان و عارم راویان این خبر هستند که هر دو ثقه می باشند.

۳- الطبقات ۳۳۶/۴. عیون الأخبار ۳۱۵/۱.

بازار می‌رفت که پشتۀ هیزمی را بر پشت داشت، در حالیکه او از طرف مروان فرماندار مدینه بود. پس گفت: یا ابن ابی مالک راه را بر امیر باز کن. به او گفتم: این کافی است؟ فرمود: راه را برای امیر و پشتۀ هیزمش باز کن^(۱).

(عیبجویان بر ابوهریره، امثال گولدیزر، این حالت او را که توأم، با مزاح شوخی بوده، بعنوان ضعف عقل او مطرح ساخته‌اند، و ظاهراً مؤلف فجر الاسلام، این نظریه را پسندیده است، لذا در نوشتار خود پیرامون ابوهریره به آنچه به ابن قتیبه در نوادر او آورده اشاره کرده است، بطوریکه در تمام زندگی و اخلاق حضرت ابوهریره چیزی را نیافته که او را مستحق چنین تنبیهی بداند. شکی نیست این ستمی است که بر ابوهریره رفته، چرا که حقیقت دگرگون شده است. والبته ظهور شخص به شکلی عام پسند و ساده و بدور از ریا کاری از قدر او نمی‌کاهد، و این دلیل بر سبکی عقل و تحقیر شخص شمرده نمی‌شود. وگرنه لازم می‌آید، که هر رفتاری ساده و بدون از تکلف بحساب سبک عقلی، و هر رفتاری سنگین و خشک بحساب بزرگی عقل و اندیشه باز گذاشته شود^(۲).

(ابوریه گمان کرده است، که مورخین اجماع دارند، که ابوهریره مردی شوخ و یاهوگو بوده است. او در پی این اشتباه عنوان نموده که معنی شوخی همان کلام پست است، که از درجۀ اعتبار ساقط می‌باشد...

این افترائی است که بر خدا و بر ابوهریره و بر مورخین و بر تاریخ بسته است. ما از ابوریه می‌خواهیم که برای ما نشان بده، کدام صحابی، یا تابعی، یا مورخ موثق، ابوهریره را بعنوان یاهوگو معرفی کرده است. اگر در این کار ناتوان هستی، پس تو از دروغگویان و درغیردازانی هستی که اندیشه‌های مردم را دست کم گرفته‌ای. اما شوخی ابوهریره همان چیزی است که معروف است، او انسانی است که خداوند او را کرامت بخشیده، و او را در نزد عموم مردم محبوبیت داده است. بدیهی است شوخی در دین خدا مکروه نیست، که اگر چنین می‌بود، گفتار درشت، و احساس غلیظ، و روحیۀ سنگین در اسلام نیک شمرده می‌شد. و حاشا که خدا و رسول او درشت خوئی و درشت گوئی را دوست بدارند، در حالیکه خداوند فرموده است:

۱- حلیة الاولیاء ۳۸۵/۱. مرحوم دکتر مصطفی السباعی آن را به نقل از معارف ابن قتیبه نیز آورده است.

۲- از سخنان دکتر مصطفی السباعی رضی الله عنه در کتاب السنة ومکانتها ص ۲۷۵-۳۲۵.

﴿وَلَوْ كُنْتَ فَظًّا غَلِيظًا لَاقْتَضَى الْقَلْبُ لَأَنْفَضُوا مِنْ حَوْلِكَ﴾ [آل عمران: ۱۵۹].

«اگر شما ای پیغمبر درشت گوی، و سخت دل می بودی، حتماً مسلمانان از پیرامونت پراکنده می شدند.»

مزاح گوئی عادتی ناروا در نزد مردم کریم نیست، بلکه رسول صلی الله علیه و آله با یارانش مزاح می کردند. و صحابه‌ی کرام رضی الله عنهم نیز مزاح می کردند، و مزاح در حدود شریعت و اخلاق در بین شان مشهور بوده است، و مسلماً ابوهریره نیز از این امر مستثنی نبوده است. بخاری در ادب المفرد، از بکر بن عبدالله روایت کرده که گفت: یاران رسول خدا صلی الله علیه و آله بسوی هم - بصورت شوخی و مزاح - خربزه پرت می کردند. و حقیقت ثابت می کند، که مردان قهرمان تاریخ نیز همین اشخاص بوده اند.

... آری اصحاب رسول خدا صلی الله علیه و آله بدینگونه بوده اند. پس هرکس مزاح و شوخی ابوهریره را خوش ندارد، در واقع امری مباح در دین را روا نداشته است، و از خوئی نیکوکه در نزد انسان‌های بزرگوار ارجمند است روی برتافته است).

وانگهی این قصه‌ها تکراری نبوده، چه بسا که فقط یکبار اتفاق افتاده باشد، که با گروه خاصی صورت گرفته است و روح لطیفه‌گوئی و مزاح در بین مؤمنین مشهور است.

آری مؤمنین صدر اسلام، با محبت نسبت به همدیگر، دارای چهره‌های گشاده بوده اند، و در موقع کار و جهاد برآستی مقاوم و استوار در برابر حوادث ایستاده اند.

آنچنانکه بکر بن عبدالله اصحاب رسول خدا صلی الله علیه و آله را توصیف کرده، صحابی بزرگوار نعیمان رضی الله عنه مطالبی را می آورد که در مجلس شریف نبوی موجب خندیدن ایشان می شده است.

(صالحین و برگزیدگان عنوان کرده اند، که در اخلاق مبارک رسول خدا صلی الله علیه و آله تبسم، و گشاده‌روئی و مزاح در کلام یافت می شده، ولی از حرف‌های نامربوط) و ناسزاگوئی و کذب پاک و منزه بوده اند.

علی رضی الله عنه بسیار شوخی می کرد.

(ابن سیرین طوری می خندید، که آب دهانش سیلان می کرد)^(۱).

(شریح در مجلس قضاوت مزاح می کرد. شعبی از شوخترین مردم بود، صهیب بذله گو بود، و ابوالعالیه شوخی می کرد.

همه این اشخاص وقتی که مزاح می کردند، ناسزا، و فحاشی و غیبت، و دروغ را در کلام خود راه نمی دادند، و در حقیقت مزاح کردن وقتی مذموم است، که در آن این چنین مواردی وارد شود).

ابوهریره رضی الله عنه با کسیکه از او علت عنوانش به ابوهریره را می پرسد، مزاح می کند: ترمذی بروایت از عبدالله بن رافع آورده که گفت: (به ابوهریره گفتم: چرا شما را اباهریره می خوانند؟

گفت: آیا از من می ترسی؟

گفتم: بلی، بخدا سوگند از شما می ترسم ^(۱).

و من می گویم: بخدا سوگند، ابوهریره پیروان باطل از تو می ترسند، و از سخنانت که آنان را رسوا می سازد وحشت دارند. جز این نیست که تو بر آنان پیروزی، و بهره نهائی از آن تواست. بلی شما اسطوره مقاومت و پایداری هستی، خداوند از شما راضی باد، و شما را با ارزانی رحمت و عنایتش راضی گرداند.



ابوهریره رضی الله عنه حافظ مورد اعتماد

ابوهریره رضی الله عنه و حفظ حدیث، و دفاع او از خودش:

ابوهریره رضی الله عنه به خودش بسیار اعتماد داشت، و بسیار به حفظ خویش توجه می کرد
او باکی نمی دید که بگوید:

(من کسی از اصحاب رسول خدا صلی الله علیه و آله را نمی شناسم، که احادیث رسول الله را از
من بیشتر حفظ داشته باشد)^(۱).

این قول را از آن رو می گفت، که در طی سال های مصاحبت با رسول خدا صلی الله علیه و آله او
ذهن خود را برای حفظ حدیث از هر امری فارغ ساخته بود. او خود در این باره
می گوید: (با رسول الله صلی الله علیه و آله سه سال مصاحبت کردم، من بر هیچ چیزی در این سال ها
بمثل حفظ حدیث علاقمند نبودم)^(۲). در عبارتی دیگر می گوید: (هیچ سالی به اندازه
سال هایی که فرمایشات رسول الله را حفظ کردم برایم بهتر، و در جهت رشد بینش من
مفید تر نبود)^(۳).

این شوق و علاقه ابوهریره رضی الله عنه به حفظ حدیث بود، که پس از عبدالله بن عمرو بن
عاص، از همه صحابه رضی الله عنهم، در روایت حدیث خود را برتر می دید و می فرمود: (هیچکدام از
یاران پیامبر صلی الله علیه و آله بیش از من حدیث روایت نکرده اند، مگر عبدالله بن عمرو؛ زیرا که
احادیث را می نوشت، و من نمی نوشتم)^(۴).

در لفظ ابی جعفر طحاوی آمده است: (من احادیث را به قلبم حفظ می کردم، در
حالی که او هم به قلبش حفظ می کرد، و هم آن را بدستش می نوشت، در این مورد از
پیغمبر اجازه خواسته بود، که برایش اجازه داده بود)^(۵).

۱- ابن سعد ۳۳۲/۴ بسند صحیح.

۲- مسند الحمیدی ۴۵۵/۲ بسند صحیح.

۳- ابن سعد ۳۲۷/۴.

۴- البخاری ۳۸/۱.

۵- معانی الآثار ۳۸۴/۲.

و اینکه ابوهریره احادیث را نمی‌نوشته بر او عیب گرفته‌اند. و گفته‌اند که عدم کتابت او گمان خطایش را تشدید می‌کند. اینان فراموش کرده‌اند، که او تنها صحابی نبوده که حدیث را ننوشته است، بلکه جز تعداد معدودی مثل عبدالله بن عمرو و علی بن ابیطالب، به نوشتن حدیث روی نیاورده‌اند، وانگهی این دو نفر هم تمام آنچه را شنیده‌اند، ننوشته‌اند.

بلی اینان در اینکه اعتماد جمهور صحابه در روایت حدیث، بر حفظ استوار بوده است، خود را به تجاهر زده‌اند. این گروه، از روایات ابن عباس و عائشه و انس و دیگران که احادیث بسیاری را بر اساس حفظ روایت کرده‌اند چشم پوشی کرده‌اند. آیا بخاطر اینکه همه صحابه از اینکه احادیث را ننوشته‌اند. باید در احادیث آنان شک کنیم؟ براستی نادانی است، اگر این امر بهانه تشکیک در صحت همه احادیث مرویه گردد. در حالیکه رسول الله صلی الله علیه و آله فرموده‌اند: ما امتی ناخوان هستیم که توان نوشتن و محاسبه را نداریم^(۱). ولی یاران رسول خدا امت روایت و حفظ بودند.



پس بدینسان تعجب آور نیست، که ابوهریره رضی الله عنه خود را حافظ‌ترین صحابه ببیند که بیش از همه حدیث روایت کرده است. چرا که عملاً او را می‌یابیم، که اخبار و احادیث زیادی روایت کرده، و هر آنچه را از رسول خدا صلی الله علیه و آله و یا بزرگان صحابه شنیده، آن را بدیگران رسانیده است.

پس این روایات بسیار، عاملی بوده، که بعضی از صحابه برای جلوگیری از خطا از او بخواهند، کمتر حدیث روایت کند، و یا اینکه این امر موجب تعجب برخی از تابعین گردیده، البته آنان از مصاحبت و ملازمت شدید ابوهریره رضی الله عنه با پیغمبر صلی الله علیه و آله بی‌اطلاع بوده‌اند. و یا اینکه موجب گردیده که برخی از جاهلان هم عصر تابعین از اهل عراق در صدد تکذیب او برآیند. بلی عراق در آن روزگار به اجماع همه مورخین، مرکز تجمع یهود و مجوس، و مرکز برنامه‌ریزی دشمنان بر علیه اسلام، و واردآوردن طعن بر رجال آن بوده است.

از اینجا و برای پاسخ بر این سه گروه، و برای تبرئه و جرئت روایات بسیارش، ابوهریره رضی الله عنه از خود به دفاع پرداخته، و اسبابی را که موجب اعتماد او گردیده بیان نموده، و ناچار شده است بعضی از مناقب و فضایل خود را باز گوید، البته نه از باب

غرور و برتری جوئی، بلکه از باب یادآوری، و بیان نعمت پروردگار برخوردار. و دعوت به روش انصاف و توازن، و بیان امکانات شخصی خود و دیگران. او در این راه تفاوت و فرقه‌هایی که با دیگران داشته، و بعضی از آن نادان بوده‌اند، بیان کرده است. مشهورترین دفاع او از خود، حدیثی است که بخاری در مواضع بسیاری آن را از او روایت کرده است: (می‌گویند ابوهریره حدیث زیاد روایت می‌کند، وعده در پیشگاه خدا. و می‌گویند چرا مهاجرین و انصار مثل ابوهریره حدیث روایت نمی‌کنند؟ همانا برادرانم از مهاجرین، در بازار مشغول کار بودند، و برادرانم از انصار مشغول کار در زمین‌هایشان بودند. من مردی مسکین بودم، که مصاحبت رسول الله صلی الله علیه و آله را بر خود لازم گرفته بودم، تا شکم سیر باشد. پس وقتی که من حاضر بودم، آنان غایب بودند، و من چیزهایی را یاد گرفتم که آنان در حال فراموشی به سر می‌بردند)^(۱).

در لفظ امام احمد آمده است: (من انسانی معتکف بودم، که بسیار با رسول الله صلی الله علیه و آله هم نشین بودم، وقتیکه آنان غایب بودند، من حاضر بودم، و من در زمانی که آنان در فراموشی بودند، حدیث حفظ می‌کردم)^(۲).

در لفظ حاکم آمده است: (عروسی و یا کار در بازار مرا از هم نشینی رسول الله صلی الله علیه و آله باز نمی‌داشت، بلکه من همواره از رسول الله صلی الله علیه و آله می‌خواستم: یا کلمه‌ای را به من بیاموزد، و یا لقمه‌ای غذا بمن بدهد)^(۳).

در عبارت دیگر از بخاری آمده است: (من برای سیر کردن شکم خود، ملازم رسول الله صلی الله علیه و آله بودم، آنجا که نه خمیر می‌خوردم و نه حریر می‌پوشیدم، و فلان و فلانه هم خدمت مرا نمی‌کرد، به شکم سنگریزه می‌بستم، و از مردی می‌خواستم تا آیه‌ای را برایم بخواند، در حالیکه آن آیه را می‌دانستم، تا شاید زمینه‌ای پدید آید که مرا غذا دهد)^(۴).

(گفته‌ی ابوهریره رضی الله عنه در لفظ اول: (وعده در پیشگاه خدا) تقدیر آن حذف گردیده، یعنی موعد در نزد خدا باشد. زیرا که لفظ موعد به فتح میم یا ظرف زمان و یا ظرف

۱- البخاری ۱۳۵/۳.

۲- المسند ۱۲۲/۱۴.

۳- المستدرک ۵۱۰/۳ به سند صحیح.

۴- البخاری ۱۰۰/۷.

مکان است و با هیچکدام از خدا خبر داده نمی‌شود. بلکه مراد او این است: اگر من قصد دروغ گفتن دارم خدا مرا به محاسبه بکشد، و هرکس به من بدگمان است او را خدا به محاسبه بکشد^(۱).

امام نووی در شرح قول ابوهریره گفته است: منظور او از اینکه ملازم رسول الله بودم تا شکمم سیر شود، یعنی اینکه من به قوت خودم قناعت می‌کردم، تا ملازم حضرت باشم، و بدنبال جمع مال و ذخیره کردن آن و امثال این کارها نمی‌رفتیم، و بیش از غذایم نیازی نداشتم.



این بود امکانات ابوهریره رضی الله عنه امکاناتی که هیچ انسان با انصافی چه مؤمن و چه غیر مؤمن منکر نمی‌شود، که این امکانات ابوهریره را بر مجرد برای سماع و حفظ حدیث یاری کرده است.

عملاً بعضی از بزرگان صحابه را می‌یابیم، که خود اقرار دارند، که کارهای روزانه در بازار موجب عدم دسترسی‌شان به سماع برخی از احادیث نبوی گردیده است، و این با همان صفتی که ابوهریره از آنان کرده مطابقت دارد. این عمر فاروق رضی الله عنه است، که حدیثی را از ابوموسی اشعری رضی الله عنه می‌شنود، و آن را نمی‌پذیرد، تا که ابوسعید الخدری رضی الله عنه شهادت می‌دهد، که این حدیث او را وی شخصاً نیز شنیده است. پس عمر فاروق می‌گوید: (این حدیث از سخنان رسول الله صلی الله علیه و آله بر من پوشیده مانده، که کار در بازار مرا از آگاهی بر آن باز داشته است)^(۲). بلکه عمر رضی الله عنه را فقط کار در بازار از شنیدن برخی فرمایشات رسول خدا صلی الله علیه و آله باز نداشت، که خانه‌اش در عوالی مدینه بود، و مثل ابوهریره نبود، که فقط چند قدم با خانه عائشه رضی الله عنها فاصله داشته باشد.

بخاری از قول عمر رضی الله عنه آورده که گفت: (من همسایه‌ای از انصار در بنی‌امیه بن زید داشتم که آنان در عوالی مدینه سکونت داشتند، ما دو نفر به نوبت خدمت رسول الله صلی الله علیه و آله می‌رسیدیم یک روز او مشرف می‌شد، و یک روز من. اگر من بخدمت حضرت

۱- فتح الباری ۴۲۵/۵.

۲- مسلم ۱۷۹/۶.

بودم اخبار مربوط به وحی در آن روز را و یا غیر آن را به آگاهی همسایه‌ام می‌رسانیدم، و اگر او خدمت حضرت بود چنین می‌کرد^(۱).

این ابوبکر رضی الله عنه است، که خانه‌اش در سنج قرار داشت، و خانه او نیز از مسجد فاصله داشت^(۲).

بدین ترتیب بعید نسیت اگر ابوهریره چیزی را بداند، که قدماء صحابه آن را ندانند، بهمین دلیل است که چون مروان بن حکم بر او تعرض نمود می‌فرمود: (بخدا سوگند من به سخنان رسول الله آگاهتر از همه مردم بودم، آری بخدا سوگند قومی از قریش و انصار در صحبت و هجرت بر من سبقت گرفتند، ولی آنان التزام مرا بخدمت حضرت می‌دانستند، بنابراین درباره فرمایشات ایشان از من می‌پرسیدند، از آنجمله عمر و عثمان و علی و طلحه و زبیر بودند. بخدا سوگند هیچ حدیثی که در مدینه شرف صدور یافته بر من پنهان نمانده. بلی همه یاران حضرت، خدا و رسول را دوست می‌داشتند، و هر کدام در پیشگاه رسول الله صاحب منزلتی بودند، و هر کدام بشرف صحبت ایشان نایل آمدند، و ابوبکر رضی الله عنه یار غارش بود و در دیگر مراحل دعوت همراهش)^(۳). سپس فرمود: ابو عبدالمملک اگر از این امر و امثال آن از من بپرسد، در نزد من علمی وافر و مقالی کامل خواهد یافت.

چون عائشه رضی الله عنها بر ابوهریره تعرض کرد، او مجبور گردید امکانات و ویژگی‌های ام المؤمنین را بعنوان یکزن که نمی‌تواند تمام امور پیامبر را مشاهده کند، باکلماتی که بیانگر انتقاد او است بیان دارد:

عائشه به او گفت: (یا اباهریره: این چه احادیثی است، که بما رسیده، شما از قول رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم روایت می‌کنی؟ مگر شما جز آنچه را ما شنیده‌ایم شنیده‌ای، و یا مگر شما چیزی دیده‌ای جز آنچه را که ما دیده‌ایم؟)^(۴).

۱- البخاری ۳۶/۷.

۲- البخاری ۵۰۹/۳.

۳- البدایة والنهائة ۱۰۸/۸.

۴- المستدرک ۵۰۹/۳.

پس ابوهریره رضی الله عنه پاسخ داد: (هان ای مادر: شما را آینه و سرمه‌دان، و آمادگی برای رسول الله از شنیدن فرمایشات حضرت باز می‌داشت، و بخدا سوگند مرا چیزی از ایشان مشغول نمی‌کرد).

بر اساس اعتمادی که او به خود داشت، از موقف دفاع به موقف تعرض بر ام‌المؤمنین عائشه وارد گردید.

از آن پس در کنار حجره ام‌المؤمنین می‌آمد و حدیث می‌خواند^(۱) و می‌فرمود: (هان ای صاحب خانه بشنو، هان ای صاحب خانه بشنو، و عائشه نماز می‌خواند،)^(۲) (چون نمازش تمام شد به عروه فرمود: آیا هم اکنون به این مرد و سخنانش گوش نمی‌دهی، رسول الله صلی الله علیه و آله چنان سخن می‌گفتند، که اگر کسی میخواست آن را بشمارد، می‌توانست. در لفظی دیگر آمده است: (آیا کار ابوفلان شما را به تعجب وادار می‌دارد، که آمده و در کنار حجره‌ام نشسته، از رسول الله صلی الله علیه و آله حدیث می‌گوید، که مرا بشنواند، در حالیکه من مشغول نمازم، و او قبل از تمام نمازم برخاسته و رفته است. اگر او را در می‌یافتم پاسخ می‌گفتم: که رسول الله صلی الله علیه و آله نه چنان سخنانش را ادامه می‌داد، که شما می‌دهید^(۳)).

پس سبب انکار و ایراد ام‌المؤمنین بر ابوهریره، همان سریع خواندن حدیث بوده، ولی ایشان هرگز او را متهم به کذب نکرده، و در روایت حدیث او را ضعیف ندانسته است، چنانکه بعضی را این کلام خوش آمده و از آن بناحق چنین ادعائی را مطرح ساخته‌اند. با این هم ام‌المؤمنین اعتراف دارد، که او قبل از تمام نمازش برخاسته است، و بدیهی است وقت نماز طولانی نیست.

لفظ روایت مسلم از این قصه که (آیا از کار ابوهریره تعجب نمی‌کنی آمده و کنار حجره‌ام نشسته)^(۴). نیز همین مطلب را ثابت می‌کند.

و گفته ام‌المؤمنین: که فرمایشات رسول الله را اگر کسی میخواست بشمارد می‌توانست: (یعنی اگر کلمات، یا مفردات، و یا حروف آن را کسی برشمرد، توان آن را

۱- البخاری ۳۲۱/۴.

۲- مسلم ۲۲۹/۸، ابوداود ۲۸۸/۲.

۳- البخاری ۳۲۱/۴ بروایت از لیث به صورت معلق.

۴- مسلم ۱۶۷/۷.

داشت، و به آخر آن میرسید. مراد به این همان مبالغه در ترتیل و تفهیم است^(۱). اما قول ایشان نماز می خواندم (یعنی نماز نافله می خواندم، یا بر ظاهر آن یعنی ذکر خدا را بجای می آوردم، ولی نظریه اول بهتر است). و قول ایشان: اگر او را درمی یافتم پاسخش می دادم (یعنی حتماً به او ایراد می گرفتم، و برایش بیان می کردم، که ترتیل در حدیث گفتن بهتر از پی در پی گفتن آن است.) و قول ام المؤمنین، رسول الله مثل شما سخن را پی در پی ادامه نمی داد:

(یعنی با شتاب سخن را ادامه نمی دادند، که بعضی در پی بعضی دیگر باشد، که بر مستمع التباس پیش آید، اسماعیلی از روایت مبارک، از قول یونس آورده: سخنان رسول الله صلی الله علیه و آله چنان با فاصله بیان می شد که دل ها آن را می فهمید).

قول ام المؤمنین در این باره بمعنی آن است که رسول الله صلی الله علیه و آله عموماً بصورت خلاصه و بدوراز تکلف و زحمت سخن می گفتند، و گرنه ابو سعید الخدری رضی الله عنه گفته است: (که رسول الله صلی الله علیه و آله روزی حدیثی طولانی از دجال فرمودند، و از آنچه بمن فرمودند اینکه:...) ^(۲).

انس رضی الله عنه فرمود، که رسول الله صلی الله علیه و آله (بسیار می فرمود: از من بپرسید). این فرمایش را در یکی از مجالس خود می فرمود^(۳). همچنین بود ابوهریره رضی الله عنه: همیشه در بیان حدیث طولانی صحبت نمی کرد؛ زیرا که شاگردش عکرمه می گوید: (آیا شما را به گفتارهای کوتاهی که ابوهریره ما را حدیث نمود آگاه نسازم؟ رسول الله صلی الله علیه و آله منع فرمودند از...^(۴)) او بدینسان بیان می فرماید که این کلمات قصار بوده است.

هان ای انسان با انصاف! شما را بخدا، آیا کسیکه می خواهد به رسول الله صلی الله علیه و آله افترا و دروغ به بندد، می رود برای گفتن دروغش در میزند، تا آگاهترین انسان ها به فرمایشات حضرت را وادار به شنیدن دروغ هایش کند؟ یا اینکه معمولاً دروغ پردازان از آنجاییکه دروغ شان بر ملا می گردد، فرار کرده و دروغ را در جایی می گویند که امکان باور آن وجود داشته باشد؟

۱- فتح الباری ۳۸۹/۷ - ۳۹۰.

۲- البخاری ۷۶/۹.

۳- البخاری ۱۱۸/۹.

۴- البخاری ۱۴۵/۷.

ابوهریره رضی الله عنه اگرچه در یک مجلس گاهی سخن را طولانی می‌فرمود، ولی از این موضوع به دلایلی از جانب ایشان عذر می‌آوریم: (او روایات بسیاری را می‌دانست و احادیث فراوانی را حفظ بود، و در موقع بیان حدیث نمی‌توانست خود را باز دارد، بلکه آنچه را می‌دانست بیان می‌کرد، چنانکه بعضی از صاحبان بلاغت گفته‌اند: می‌خواهم سخن را کوتاه‌کنم، ولی قافیه‌های کلام پی‌درپی مزاحم زبانم می‌شوند)^(۱).



ابوهریره رضی الله عنه پس از اینکه بیان می‌دارد، یکی از اسباب حفظ احادیث بوسیله او، عدم اشتغال در بازار بوده، که ملازمت پیامبر را برایش میسر ساخته، سببی دیگر از نیز برای این امر بیان می‌دارد: (رسول الله صلی الله علیه و آله روزی فرمود: هیچکدام از شما نیست، که جامه‌اش را هم اکنون پهن کند، و پس از اتمام گفتارم، آن را به سینه‌اش بچسباند مگر آنکه تمام گفته‌هایم را حفظ کرده و فراموش نخواهد کرد. پس من نمره^(۲) (جامه‌ای) داشتم پهن کردم، تا که سخنان حضرت پایان رسید، سپس آن را جمع کردم و به سینه‌ام چسپانیدم. سوگند به آنکه او را بحق مبعوث فرمود، از آن روز تا به امروز هیچکدام از مقالات حضرت را فراموش نکردم)^(۳). در آخر روایت حمیدی آمده است:

(مسعودی گوید: یکی دیگر برخاست و ردایش را گسترد، پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: جوان دوسی بر شما سبقت گرفت)^(۴).

این طریقه آسان و زیبا به ابوهریره جرئت داد، که از رسول الله صلی الله علیه و آله بخواهد، که دوباره نیز جامه‌اش را بگستراند پس می‌گوید: (گفتم یا رسول الله: من از شما احادیث بسیاری را شنیده‌ام، که فراموش کرده‌ام، فرمود: ردایت را بگستران، پس آن را پهن کردم، ایشان دست مبارک را مشت کرده، و در جامه‌ام باز فرمودند، سپس امر کردند: آن را جمع کن. من آن را جمع کردم، از آن پس حدیثی را فراموش نکردم)^(۵). و این از علامات نبوت بود.

۱- الفتح ۳۹۰/۷.

۲- نمره کسائی است رنگین، ثعلب گوید: جامه ای است مخطط، فراء گوید: پیراهنی است که در آن خطوط سیاه و سفید وجود دارد. فتح الباری ۱۹۲/۵.

۳- البخاری ۱۳۵/۳.

۴- مسند الحمیدی ۴۸۳/۳.

۵- البخاری ۳۵۳/۴.

با این ابوهریره هر آنچه را از رسول الله صلی الله علیه و آله شنیده، برای ما حدیث آن را نگفته است؛ زیرا که بسیاری از آنچه را شنیده مخفی کرده است، زیرا که بیم داشته شنونندگان را به تعجب وادارد، و آنان به اشتباه به تکذیبش اقدام کنند، یا اینکه از حکام بیم داشته، که به دشمنی با او برخیزند، و او را آزار برسانند پس می گفت: (پروردگار! در نزد ابوهریره کیسه‌ای است که آن را باز نکرده است. یعنی از علم)^(۱).

و می گفت: (از رسول الله صلی الله علیه و آله دو ظرف حدیث حفظ کرده‌ام، اما یکی از آن را پراکنده ساختم، و دیگری را اگر پراکنده می‌ساختم، این گردن قطع می‌گردید)^(۲).

ابن حجر از قول ابن منیر شارح بخاری می گوید: (مقصود ابوهریره از قطع گردن، یعنی اینکه اهل جور سرش را قطع می‌کردند، البته آنگاه که عیوب افعال و گمراهی تلاش‌هایشان بر ملا می‌گردید. این مطلب تأیید می‌کند که احادیث مخفی داشته شده اگر از احکام شرعی می‌بود، جایی برای کتمان آن نبود؛ زیرا که خود او در حدیث اول آیه‌ای را یاد آوری نمود، که کتمان علم را مذمت می‌کرد.

دیگران گفته‌اند: شاید مقصود او از احادیث کتمان شده، همان مواردی باشد به علامات قیامت و تغییر احوال و کشتارهای آخر الزمان مربوط می‌گردد، زیرا آنان که آشنا به آن نیستند در صدد انکار آن برمی‌آیند، و کسانی که شعور ندارند به اعتراض زبان می‌گشایند)^(۳).

ابوهریره جانب تکذیب را مورد تأکید قرار می‌دهد، و در لفظ حاکم آمده است:

(احادیثی را از رسول الله صلی الله علیه و آله حفظ کرده‌ام، که بشما نگفته‌ام، اگر یکی از آن را بگویم شما مرا سنگسار می‌کنید)^(۴).

و در لفظ ابن سعد به سند صحیح آمده است:

(اگر شما را به همه آنچه میدانم خبر دهم مرا با سفال و شیشه خواهید راند، و خواهید گفت: ابوهریره دیوانه است)^(۵).

و الفاظ دیگری که نزدیک این عبارات می‌باشد، موجود است.

۱- سیر اعلام النبلاء ۴۳۲/۲.

۲- البخاری ۴۰/۱ طبقات ابن سعد ۳۶۲/۲، ۳۳۱/۴.

۳- الفتح ۲۲۷/۱.

۴- المستدرک ۵۰۹/۳ به سند صحیح که مورد تأیید ذهبی است.

۵- الطبقات ۳۳۱/۴.

حقیقت این است که غریب نیست که ابوهریره، احادیثی را شنیده باشد، که شنونده آن را بعید بداند، و او را متهم به کذب کند. زیرا که حذیفه ابن الیمان رضی الله عنه امثال این احادیث را شنیده است. و بهمان علتی که ابوهریره از روایت آن خودداری کرده او نیز خود را از روایت آن‌ها باز داشته است. حاکم به سند صحیح که مورد تأیید ذهبی است از ابی الطفیل روایت کرده که گفت: (من و عمرو بن ضلیع به نزد حذیفه بن یمان رفتیم، در نزدش دو گروه از مردم خاموش بودند. گفتیم: یا حذیفه شما چیزهایی را دریافته‌ای که ما در نیافته‌ایم، و چیزهایی را می‌دانی که ما نمی‌دانیم، و چیزهایی را شنیده‌ای که ما نشنیده‌ایم، پس ما را حدیث گو بچیزی شاید ما را ثمر بخشد. پس فرمود: اگر تمام آنچه را شنیده‌ام برای شما بگویم شما مرا تا همین شب که فرا رسیدن آن نزدیک است زنده نخواهید گذاشت) ^(۱).

به خیشمه بن عبدالرحمن که از او خواست تا برایش حدیث باز گوید فرمود: (اگر حدیث گوئی را انجام دهم مرا سنگسار خواهید کرد) ^(۲).

بدین ترتیب جائی نمی‌ماند که ابوریه، یا هر خاورشناس و یا اهل بدعتی، اینگونه فرمایشات ابوهریره را دلیل کذب او بدانند، چرا که اگر چنین باشد این تکذیب حذیفه را نیز شامل می‌شود در حالیکه هیچکس از صاحب نظران چنین حرفی نگفته‌اند.

بلکه اگر خوف کتمان علم نمی‌بود که در قیامت بازخواست شود، حتماً ابوهریره رضی الله عنه همین مقدار از احادیث را نیز بازگو نمی‌کرد. او رضی الله عنه سوگند یاد می‌کند. (بخدا سوگند اگر این دو آیه در قرآن کریم نمی‌بود، هرگز حدیثی را بازگو نمی‌کردم: ﴿إِنَّ الَّذِينَ يَكْتُمُونَ مَا أَنْزَلْنَا مِنَ الْبَيِّنَاتِ وَالْهُدَىٰ مِنْ بَعْدِ مَا بَيَّنَّاهُ لِلنَّاسِ فِي الْكِتَابِ أُولَٰئِكَ يَلْعَنُهُمُ اللَّهُ وَيَلْعَنُهُمُ اللَّعِينُونَ ﴿۱۵۹﴾ إِلَّا الَّذِينَ تَابُوا وَأَصْلَحُوا وَبَيَّنَّوْا فَأُولَٰئِكَ أَتُوبُ عَلَيْهِمْ وَأَنَا التَّوَّابُ الرَّحِيمُ ﴿۱۶۰﴾ [البقرة: ۱۵۹ - ۱۷۰].

«همانا کسانی که کتمان می‌کنند، آنچه را ما نازل کرده‌ایم از دلایل آشکار و هدایت، پس از آنکه در کتاب آن را برای مردم بیان کردیم، آن گروه را خدا و لعنتگران

۱- المستدرک ۴/۴۶۹.

۲- السمندرک ۴/۴۷۱.

نفرین می‌کنند، مگر کسانی که توبه کردند و خود را اصلاح نمودند، و حق را بیان کردند، پس از آن گروه قبول توبه می‌کنیم و من پذیرنده توبه و مهربانم».

از همینجا است، که ابوهریره رضی الله عنه با جانی آرام و مطمئن، و با شدت و عتاب و تمسخر همه اتهامات را از خود دفع می‌کند.

شاگردش ابو رزین نمونه‌ای از این حقیقت را باز می‌گوید: (ابوهریره رضی الله عنه بر ما بیرون شد، دستش را به پیشانی خود زد، و فرمود: آری شما می‌گوئید من بر رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم دروغ می‌بندم، تا شما اهل هدایت باشید و من اهل گمراهی. آگاه باشید که گواهی می‌دهم از رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم شنیدم که می‌فرمود...^(۱) آنگاه با تحدی می‌فرماید: (بر این حدیث گوشت و خون ابوهریره رضی الله عنه گواهی می‌دهد)^(۲).

این گفتار را از آن رو می‌گویند که از رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم شنیده است که می‌فرمود: (هرکس بر من دروغ به بندد، باید جایگاهش را در آتش انتخاب کند)^(۳). بلی ابوهریره توان نشستن بر آتشپاره‌ای را ندارد، چه برسد که در آن جای گیرد.

از بی‌مایه‌ترین گفتارها، آنچه‌ای است که می‌گویند: شخص دروغگو دروغ را از خود نفی می‌کند، و چون ابوهریره کذب را از خود نفی کرده، پس دروغگو است. شکی نیست که این تفسیر نادرست و مخالف واقعیت است، چرا که بسیاری از صحابه به واسطه اعتماد بنفسی که داشتند، و به منظور ایجاد آرامش در جان شنوندگان دروغ را از خود نفی می‌کردند، و ابوهریره جز همانند آنان کار دیگری را انجام نداده است.

بلی در نفی کذب ابوهریره تنها نبوده است، این صحابی رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم عمرو بن عبسۀ سلمی رضی الله عنه است، که در اوّل دعوت به مکه به حضور حضرت مشرف شد، و اسلام آورد و از حضرت پرسید: (در این دین چه کسی با شما است؟ و حضرت فرمود یکنفر آزاد و یکنفر برده). یعنی ابوبکر و بلال. سپس رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم او را فرمان داد، که بخانه‌اش برگردد، تا امر اسلام ظاهر شود. چون دوران هجرت رسید، این صحابی به مدینه آمد، و نماز و وضوء را از حضرت آموخت. او بعداً این حکایت را بیان می‌کرد. (خبر به ابوامامه صحابی رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم رسید، پس ابوامامه به او گفت: یا عمرو بن

۱- مسلم ۱۵۶/۶.

۲- ابوداود ۱۴۸/۲.

۳- البخاری ۳۸/۱.

عبسه بین چه می گوئی!) پس عمرو گفت: (یا ابامامه، عمرم زیاد شده، واستخوانهایم پوک شده، و مرگ من نزدیک گردیده، پس من نیازی ندارم که به خدا و رسول صلی الله علیه و آله و سلم دروغ به بندم، اگر من یکبار و دوبار و سه بار و تا هفت بار شمردم - آن را از حضرت نمی شنیدم هرگز بیان نمی کردم ولی من آن را بیش از این از حضرت شنیده‌ام)^(۱).

و این یزید بن حیان است که از زید بن ارقم ما را حدیث می گوید که می فرمود: (به حضور زید بن ارقم بودم، عبیدالله بن زیاد در پی او فرستاد و گفت: چیست این حدیثی را که از رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم روایت کرده‌ای که حضرت را در بهشت حوضی است؟ فرمود: رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم این حدیث را فرمودند، و ما را بدان وعده دادند. گفت: دروغ می گوئی تو پیری هستی که خرفت شده‌ای. فرمود: اما بدانکه گوش‌هایم این حدیث را شنیده است. یعنی شنیده‌ام که حضرت می فرمود: هرکس بر من عمداً دروغ به بندد، باید نشیمنگاه او آتش باشد، و من بر رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم دروغ نیسته‌ام)^(۲). آیا این دو نفر دروغگو بوده‌اند؟ این علی رضی الله عنه است که می فرماید: (وقتیکه حدیثی را از رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم برای شما بیان می کنم اگر از آسمان بیفتمم برایم بهتر است که بر حضرت دروغ به بندم)^(۳).

طبق آنچه که حاکم به روایت از مطرف بن عبدالله بن شخیر آورده، این ابوذر است که از خود دروغ را نفی می کند: (از احادیث ابوذر، حدیثی بمن رسید، که علاقمند شدم او را به بینم، پس با او ملاقات کردم و گفتم: یا اباذر، حدیثی از قول شما بمن رسیده، که مرا وادار به ملاقات با شما نمود. فرمود: خدا پدرت را بیامرزد هم اکنون با من ملاقات کرده‌ای! گوید: گفتم: بمن رسیده است که شما گفته‌ای رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم فرموده است: خداوند سه گروه را دوست می دارد، و به سه گروه خشم می گیرد. فرمود: مپندار که من بر خلیل خودم دروغ به بندم. گفتم: آن کسانی را که خداوند دوست می دارد. فرمود: مردی که...^(۴) آنگاه هر سه گروه را بر شمرد. آیا براستی می شود استدلال کنیم، که چون ابوذر کذب را از خود نفی کرده، پس او دروغگو

۱- مسلم ۲/۲۱۱.

۲- المستدرک ۱/۷۷ بسند صحیح.

۳- مسند امام احمد ۲/۲۴۵ بسند صحیح.

۴- السمندرک ۲/۸۹ بسند صحیح.

است؟ در حالیکه ایشان نیاز نداشته، که خود را راستگو و پاکیزه معرفی کند، زیرا که رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم درباره‌اش فرموده است: (در زمین صحرا و در زمین سر سبز شخصی راستگوتر در لهجه از ابی‌ذر بوجود نیامده است.) این براء بن عازب است، که از خود کذب را نفی می‌کند، و پس از روایت حدیث می‌فرماید: (هر آنچه را از قول رسول الله برای شما می‌گویم از رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم شنیده‌ام، ولی برخی را از حضرت شنیده‌ام، و بعضی رایاران ما برای ما از رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم حدیث کرده‌اند، ولی ما دروغ نمی‌گوئیم.) در لفظ حاکم آمده است: (همه ما احادیث رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم را - بطور کامل - شنیده‌ایم، ما گرفتاریها و مشاغلی داشته‌ایم، ولی مردم آن روزگار دروغ نمی‌گفتند، لذا شخص حاضر هر آنچه را از حضرت شنیده بود به شخص غائب می‌رسانید)^(۱).

همچنین بود انس بن مالک رضی الله عنه. از حمید روایت شده که گفت: (به همراه انس بن مالک بودیم، پس فرمود: بخدا سوگند هر آنچه را به شما می‌گوئیم چنین نیست که از رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم شنیده باشیم، ولی بعضی به بعضی دیگر دروغ نمی‌گفتند.

طبرانی این خبر را در الکبیر آورده و رجال آن شخصیت‌های درستی هستند)^(۲). ابوبکر بن عیاش که از تابعین می‌باشد، پس از آنکه حدیثی را از ابی اسحاق بروایت از ابی وائل از قول عبدالله بن مسعود روایت می‌کند می‌گوید: (بخدا سوگند برای اسحاق دروغ نه بسته‌ام، و باور ندارم که اسحاق بر اباوائل دروغ بسته باشد، و گمان ندارم که اباوائل بر عبدالله دروغ بسته باشد)^(۳).

اما اینکه یاران رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم گاهی در صدد وقوف از احادیث ابوهریره رضی الله عنه بر آمده، و یا با او مناظره کرده و برخی از احادیث او را انکار کرده‌اند، و او مجبور به دفاع از خویش گردیده، آنطور که بنظر می‌آید، این امر برای آگاهی شخصی مورد وثوق بوده، تا ضرورتاً به یقین برسد، چنانکه عمرو بن عبسه رضی الله عنه را چنین نمودند.

هان ای کسانی که به تکذیب صحابه پرداخته‌اید، شما به امری بزرگ دست زده‌اید، که خداوند حساب شما را سخت خواهد کرد، بدانید که شما و ابوهریره در پیشگاه

۱- المستدرک ۱/۱۲۷ به سند صحیح.

۲- مجمع الزوائد ۱/۱۵۳. تاریخ ابن خیثمه ص ۵۱.

۳- المستدرک ۲/۲۹۹.

خداوند جبار و انتقام گیرنده خواهید ایستاد. باز اگر همه آنچه را گفتیم کنار بگذاریم، مگر رسول الله صلی الله علیه و آله کذب را از خود نفی نکرده است؟ بشنوید که می فرماید: (وقتی که چیزی را بشما می گویم، آن را بگیرید، زیرا که من هرگز بر خدای عزّ وجلّ جلّ جلاله دروغ نمی بندم^(۱)). آیا رسول الله صلی الله علیه و آله با نفی کذب از خود، از آنچه در باطن دارند و دروغ است سخن می فرمایند؟ پناه بر خدا حاشا که چنین باشد، که او صادقی است که خداوند صدق او را تأیید کرده است. بلی اینکه عنوان شود، چون ابوهریره از خود دفاع کرده، پس دروغگو است، این تفسیر یک تفسیر پست و ناروا و زهرآگین است، که به فرمایشات ابوهریره نسبت داده شده است.

بلی این تفسیر انسانی فرومایه است، که خود را به تجاهل زده، و از اینکه بعضی احادیث ابوهریره مورد انکار بعضی از صحابه قرار گرفته، و پیرامون آن احادیث خواهان مدرک گردیده اند، و یا برخی روایات او را مورد ایراد قرار داده اند، دستاویز قرار داده، در حالیکه ابوهریره در این حکایت تنها نیست، بلکه بسیاری از فضلاء صحابه با او همراهند، که در مواردی مورد انکار قرار گرفته، و سپس صدق شان تأیید گردیده است.

از آنجمله است آنچه را که نسائی به سند صحیح در قصه تیمم عمار آورده، که در غزوه ای که عمر رضی الله عنه نیز شرکت داشته پیش آمد، زیرا که عمار رضی الله عنه می گفت او در این غزوه برای تیمم در خاک می غلطیده و رسول الله صلی الله علیه و آله چون موضوع را دانست به ایشان فرمودند: (مقداری خاک پاک شما را کافی است، که حضرت دو دستش را بزمین زده، و پس از پف کردن آن (خاک)، آن را بصورتش مالیدند، و سپس بخشی از ساعدشان را مساس فرمودند). پس از مدتی عمر رضی الله عنه در دوران خلافتش در مورد تیمم از صحابه فتوا خواستند، که عمار رضی الله عنه این قضیه را باز گفت، پس عمر رضی الله عنه فرمود: (هان ای عمار! از خدا بترس. عمار فرمود: یا امیرالمؤمنین اگر میخواهی آن را نمی گویم. عمر فرمود: نه، ولی شما را بهمان چیزی که می گوئی من سپاریم)^(۲).

سیوطی گوید: (اینکه عمر رضی الله عنه به عمار رضی الله عنه فرمود: تو را به آنچه می گوئی می سپاریم، گویا خطای او برایش قطعی نبوده، ولی خود او هم که در آن غزوه شرکت داشته این

۱- مسلم ۵۹/۷.

۲- النسائی ۱۶۹/۱.

موضوع را بیاد نداشته است، پس هم برای عمّار گمان را روا می‌دانسته و هم برای خود نسیان را^(۱). در هر حال (عمر رضی الله عنه به گفته عمار رضی الله عنه راضی نگردید). چنانکه ابن عمر این مطلب را بیان می‌دارد^(۲).

آیا این امر بمعنی تکذیب عمار رضی الله عنه است، در حالیکه حکایت قدمت او در اسلام، و محبت او نسبت به پیامبر و فداکاری‌های او را می‌دانیم؟

البته صحابه رضی الله عنهم بدلیل گمان و نسیان در بعضی موارد بردّ گفته‌های برخی دیگر از صحابه بر آمده‌اند، و این یک امر طبیعی است، و آیا مگر ابوهریره جز یکی از آنها است؟ بهمین علت بوده که عمر رضی الله عنه همواره درباره احادیث سختگیر بوده تا که موثق بودن آن برایش حاصل می‌آمده است. مسلم به روایت از ابوسعید خدری آورده که گفت: (در مدینه در میان مجلسی از انصار نشسته بودم، که ابوموسی رضی الله عنه به نزد ما آمد، در حالیکه ترسناک، و یا وحشت زده بود. گفتیم تو را چه شده است؟ گفت: عمر رضی الله عنه در پی من فرستاده بوده که به نزدش بروم، من هم به درب منزلش رفته بودم، و سه بار سلام گفتم، چون جوابی از داخل نیامده مراجعت نمودم. هم اکنون او از من پرسید که چرا به نزد ما نیامدی؟ پس گفتم: من آمدم و سه بار سلام کردم، و چون پاسخی نیامد، بازگشتم؛ زیرا که رسول الله صلی الله علیه و آله فرموده است: وقتی که یکی از شما بر درب منزل کسی سه بار اجازه ورود خواست، و به او اجازه داده نشد باید برگردد. اکنون بخاطر این حدیث عمر رضی الله عنه می‌گوید یا باید گواه داشته باشی یا اینکه پیکرت را دردناک خواهم کرد. ابی بن کعب گفت: با او نمی‌رود مگر کوچک‌ترین فرد قوم. ابوسعید گوید: من کوچک‌ترینشان بودم، پس بمن گفت با او برو^(۳). در لفظ دیگری از مسلم آمده که: (ابوموسی اشعری آمد) و عبارت: (پشت و شکمت را بدرد خواهم آورد، یا مگر کسی را بیاوری که بر این حدیث گواهی دهد.) و عبارت (تو را پند خواهم داد.) و عبارت (آنان شروع به خندیدن کردند.) نیز هست. پس به آنان گفتم برادر مسلمان شما

۱- هامش نسائی.

۲- النسائی ۱/۱۷۱.

۳- مسلم ۶/۱۷۷.

ترسناک به نزدتان آمده و شما می‌خندید؟ برویم من با تو در این کیفر شریک هستم سپس عمر فرمود: (دوست داشتم که این حدیث برایم ثابت گردد)^(۱).

در عبارت بخاری در مورد این قصه آمده که عمر پس از ماجرا فرمود: (آیا فرمان رسول الله صلی الله علیه و آله بر من پوشیده مانده است؟ بلی اشتغال در بازار مرا از آن بازداشته است. یعنی خروج برای تجارت. در لفظ ابوداود آمده که عمر از ابوموسی عذرخواهی کرد و فرمود: (من شما را متهم به دروغگوئی نمی‌کنم ولی حدیث گفتن از رسول الله صلی الله علیه و آله سخت است.) [و هم آمده است: (آگاه باش من تو را متهم نمی‌کنم ولی از آن بیم دارم که مردم برسول الله صلی الله علیه و آله چیزهایی را بگویند).

آری! اصحاب رسول الله صلی الله علیه و آله بدینسان اشخاص موثق را بازخواست می‌کردند، تا کسانی که قصد دروغپردازی دارند در وحشت بسر ببرند.

از جمله مثالهای انکار صحابه رضی الله عنهم اینکه ابن عباس به عبدالله بن شقیق عقیلی حدیثی را بیان کرد، که در آن جمع نماز ظهر و عصر، و جمع نماز مغرب و عشاء بود. ابن شقیق گوید: (در سینه‌ام نسبت به گفتارش چیزی پیدا شد، نزد ابوهریره آمدم و از او پرسیدم) او گفتار ابن عباس را تصدیق کرد)^(۲).

آیا این امر بمعنی تکذیب ابن عباس است؟ و آیا اگر کسی درباره یکی از احادیث ابن عباس چیزی در سینه‌اش پیدا شد، پس احادیث ابن عباس مورد تردید است و تکذیب او واجب می‌آید؟

حال ابوهریره از این افزونتر نبوده، جزا اینکه بعضی از احادیث او بنظر شنوندگان غریب می‌آمده، پس چون آن را از سایر صحابه می‌پرسیدند، گفتارش مورد تأیید قرار می‌گرفته است.

قصه دیگری نیز هست، که طاووس درباره فتوهای ابن عباس واستغراب آن توسط زیدبن ثابت آورده و آن اینکه: (ابن عباس به زید فرمود: اما نه شما در این باره از فلانه انصاری بپرس که آیا رسول الله او را به این امر فرمان داده است؟ گوید: پس زید

۱- مسلم ۱۸۰/۶.

۲- مسلم ۱۵۳/۲.

بازگشت و به نزد ابن عباس آمد، در حالیکه خندان بود و می‌فرمود: شما را جز راستگو نمی‌بینم^(۱).

آیا آنچه در مورد احادیث ابوهریره گفته شده جز از این قبیل مورد است؟ در حالیکه صدق او نیز مورد تأیید قرار گرفته است.

ابوامامه رضی الله عنه حدیثی را بیان کرد، به او گفته شد: خودتان این حدیث را از رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم شنیده‌اید؟ پس گفت: (بله ما در میان قومی بودیم، که نه آنان به ما دروغ می‌گفتند، و نه ما دروغ می‌گوئیم)^(۲).

و امثال این گفتار است که راویان تابعین را وامی‌دارد، که از اصحابی که از آنان حدیث روایت کرده‌اند، دروغ را نفی کنند. مثل قول جریر بن حازم: (از حسن شنیدم که می‌گفت، ما را جندب بن عبدالله رضی الله عنه در این مسجد حدیث نمود، که از آن روز فراموش نکرده‌ایم، و نمی‌ترسیم که جندب بر رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم دروغ بسته باشد)^(۳).
و مثل قول عبدالله بن یزید: (مرا براء حدیث نمود، و او دروغگو نیست)^(۴).



برای ما تفسیری دیگری در مورد انکار صحابه رضی الله عنهم بر ابوهریره بخاطر کثرت روایت نیز ممکن است، این تفسیر ما را از تکلف و ظلم و بدبینی رهائی می‌بخشد و آن اینکه: از خلال بررسی زندگانی آنان در می‌یابیم که اکثر صحابه رضی الله عنهم همواره جنبه احتیاط و پرهیز شدید را در مورد روایت حدیث مراعات می‌کرده‌اند، که این امر موجب تقلیل روایت حدیث و جلوگیری از کثرت روایت آن شده است. این کار آنان بمنظور جلوگیری از وقوع در اشتباه بوده است. در حالیکه ابوهریره به حافظه خود اطمینان داشته، هر آنچه را شنیده سلسله وار بیان می‌کرده است، و از آن بیمی نمی‌داشته است. پس عجیب نیست که از ابوهریره روایات بسیار به‌بینیم در حالیکه سایر صحابه حال‌شان چنین نیست، و بلکه در مواردی کثرت روایت را بر ابوهریره ایراد نیز گرفته‌اند. بخصوص وقتی که یکنفر صحابی به ظاهر احادیثی که امر به عدم کثرت روایت می‌کند

۱- مسلم ۹۳/۴.

۲- مسند احمد ۲۶۸/۵.

۳- مسند ابی‌عوانه ۴۶/۱.

۴- البخاری ۱۶۸/۱.

توجه کرده و در آنجا توقف می‌نماید، و از نظر او احادیث منع کثرت روایت، برتر از احادیثی است که تبلیغ را لازم شمرده، و هر گونه حرجی را در مورد روایت حدیث از میان برداشته است، و یا اینکه به سایر احادیث گوش بدهکار ندارد. بدیهی است در این حالت چون احادیث نوع اول از نظر او مهمتر است پس بر کسانی که حدیث بیشتر روایت می‌کنند عیب می‌گیرد.

حاکم از قول عبدالله بن مسعود رضی الله عنه آورده: (که او روزی از رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم حدیث می‌نمود، در آن حال به لرزه در آمد، و جامه‌هایش تکان می‌خورد سپس فرمود: یا مانند این) یعنی در اینکه عین کلمات حضرت را بکار برده باشد یقین نداشت، پس به وحشت افتاد و فرمود: یا اینکه رسول الله مانند این فرمودند. و حاکم بسند دیگری آورده و سپس گفته است: (این حدیث از اصول پرهیز از کثرت روایت است، که ترغیب به بیان احادیث یقین می‌کند)^(۱).

دارمی آورده که ثابت بن قطبه الانصاری گفت: (عبدالله در هر ماه دو یا سه حدیث برای ما روایت می‌کرد)^(۲).

امیرالمؤمنین عثمان رضی الله عنه از حدیث گفتن کناره می‌گرفت، و دلیل آن را می‌فرمود: (اینکه من از همه اصحاب رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم در روایت حدیث از ایشان آگاهتر نیستم مرا از روایت حدیث باز نمی‌دارد، ولی گواهی می‌دهم که از حضرت شنیدم که می‌فرمود: هرکس چیزی را بر من بگوید که من نگفته‌ام، پس باید نشیمنگاه او آتش باشد)^(۳).

همچنین شعبی کم‌گوئی ابن عمر در حدیث را روایت می‌کند:

(با ابن عمر یک سال و نیم مصاحب بودم، نشنیدم که از رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم حدیثی را روایت کند، مگر فقط یک حدیث)^(۴).

انس رضی الله عنه بسیار کم از رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم حدیث روایت می‌کرد، و چون از حضرت حدیثی را روایت می‌کرد می‌گفت: رسول الله چنین فرمود، یا چنانکه رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم

۱- المستدرک ۱/۱۱۱ با سند صحیح که مورد تأیید ذهبی است.

۲- الدارمی ۱/۸۴.

۳- مسند امام احمد ۱/۳۶۴ با سندیکه احمد شاکر آن را صحیح دانسته است.

۴- مسند امام احمد ۹/۹۸ با سندیکه احمد شاکر آن را صحیح گفته است.

فرموده است). یعنی اصرار نمی‌کرد که عین کلمات رسول الله صلی الله علیه و آله را به کار برده است.

(با این که انس رضی الله عنه از کسانی است که حدیث بسیار روایت کرده؛ زیرا که وفات او دیر واقع شد، و به بیان حدیث ضرورت پیدا کرد. و او نمی‌توانست آن را کتمان کند، با این مورد اجماع است که اگر او هرچه حدیث می‌دانست بیان می‌کرد، چندین برابر آنچیزی می‌شد که هست)^(۱).

ابوقتاده رضی الله عنه نیز روایت حدیث را کم انجام داده است، او چیزی را ذکر می‌کند، که موجب تقلیل روایت حدیث از جانب او و سایرین بوده است، در حالیکه دیگران این مطلب را نمی‌گویند. او در جواب عبدالرحمن بن کعب بن مالک، که از او درخواست گفتن حدیث نموده، می‌گوید: (می‌ترسم زبانم به چیزی بلغزد که رسول الله صلی الله علیه و آله آن را نفرموده باشد. من از ایشان شنیدم که فرمود: خود را از کثرت حدیث از من باز دارید، هرکس بر من عمداً دروغ بگوید باید نشیمنگاه او در آتش باشد)^(۲).

و مثل اینان بود: زید بن ارقم رضی الله عنه که حصین بن سبره به او گفت: (یا زید شما خیر فراوانی را دیده‌ای، دیدار رسول الله صلی الله علیه و آله نصیبت گردیده، و سخنانش را شنیده‌ای، و به همراهش به جهاد رفته‌ای، و با او نماز گزارده‌ای. ای زید! شما خیر زیادی رسیده‌ای. ای زید! از آنچه از رسول الله صلی الله علیه و آله شنیده‌ای بما بازگو. پس فرمود: هان ای پسر برادرم! بخدا سوگند، عمرم زیاد شده، و دوره من گذشته، و بعضی از آنچه را که از رسول الله صلی الله علیه و آله حفظ کرده بودم فراموش کرده‌ام.

پس هرچه به شما گفتم بپذیرید و اگر نگفتم مرا به تکلیف نیندازید)^(۳).

اولین بابی که ابن عدی در کتابش الکامل باز کرده این است: (آنکه از خوف لغزش روایت کم کرده است) یعنی از رسول الله صلی الله علیه و آله و در آن اقوالی بعنوان نمونه از ابی قتاده و انس و عثمان و صهیب و ابن مسعود رضی الله عنهم آورده است.

سپس در باب یازدهم این عنوان را آورده است: (آنکه در روایت سختگیری کرده، تا با کذب فاصله داشته باشد، و گفته است: بزرگ شدیم و فراموش کردیم.) در این باب

۱- الفتح ۲۱۱/۱.

۲- السمندرک ۱۱۲/۱ با سند صحیح.

۳- مسند امام احمد ۳۶۶/۴ بسند صحیح.

قول زید بن ارقم را آورده که ما آن را ذکر کردیم. و در این باب از قول سائب بن یزید آورده که گفت: (با عبدالرحمن بن عوف، و طلحه بن عبیدالله، و سعد بن ابی وقاص، و مقداد بن اسود، مصاحبت کردم، هیچکدامشان را ندیدیم که از قول رسول الله صلی الله علیه و آله حدیث بگویند، مگر طلحه بن عبیدالله را شنیدم که هر روز یک حدیث می گفت).

در باب هفدهم عنوان: (آنکه در روایت حدیث کم گوئی را برگزیده، و جستجو در آن را مذموم شمرده، تا از کذب در امان بماند.) را اختیار نموده است. در این باب گفته‌های برخی از تابعین و پیروان‌شان را آورده از جمله قول ایوب سختیانی که گفته است: (هرچه حدیث کم روایت شود بهتر است.) و گفته‌هایی بدین مضمون از عبیدالله عمری و شفی بن ماتع، و مالک بن انس، و ابن اشرامه کوفی و ثوری.

و مثل این گروه است عامر شعبی سرور تابعین که می گویند: (صالحین اول از بسیار حدیث گفتن کراهت داشتند، اگر آنچه که بر من گذشته دوباره باز می گردید، من حدیث نمی گفتم، مگر آن حدیثی را که محدثین بر آن اجماع دارند.) یکی از تابعین گویند: (از شعبی درباره حدیثی که می گفت پرسیدم: آیا این حدیث مرفوع به خدمت رسول الله صلی الله علیه و آله است؟ فرمود: نه، مرفوع به شخصی که پائین تر از رسول الله صلی الله علیه و آله است برای ما بهتر است. زیرا اگر در آن زیادت و نقصانی باشد، این زیادت و نقصان به شخصی پائین تر از رسول الله صلی الله علیه و آله نسبت داده شده است).

مثل همین قول از ابراهیم نخعی روایت گردیده است.

ملاحظه می شود که تمام آنان اگر حدیث کم تر روایت کرده اند، فقط از باب احتیاط بوده، نه اینکه سکوت را لازم بدانند. بدلیل اینکه کتاب‌های تدوین شده مملو از بسیاری روایات آنان است. اگرچه کسانی که سکوت‌شان را روایت کرده اند، از این گروه حدیث نشنیده اند، ولی دیگر اشخاص موثق از آنان حدیث آموخته و روایت کرده اند. و این خود رد گفتار ابی ریه است، آن کسی که از قول آنان ادعا می کند، که ابوهریره احادیث شاذ و کم یابی را روایت می کند.

گویا که من می بینم، که تمام این گویندگان بزرگوار از یاران رسول الله صلی الله علیه و آله و تابعین، به همان چیزی رسیده اند، که روش عمر بن خطاب رضی الله عنه بوده، پس او توقف کرده، و از او اثر پذیرفته اند. (زیرا که عمر فاروق رضی الله عنه بر کسیکه روایت بسیار می کرد سختگیر بود، و یا اگر کسی خبری را در حکمی می آورده که شاهد نداشت با شدت با او برخورد می کرد، و او بود که صحابه را به کم گفتن حدیث امر می کرد، و هدف او این

بود، که مردم نتوانند به آسانی هر چیزی را به رسول الله صلی الله علیه و آله نسبت دهند، و بدینسان در احادیث تحریف پدید آید، و دروغ و تدلیس به آن راه یابد، و هر منافق و فاجر و اعرابی بدین کار روی آورد^(۱). پس فرمود: (خود را با قرآن مونس سازید، و روایت از رسول الله صلی الله علیه و آله کم گوئید، و من شریک شما هستم)^(۲).

چنانکه دیدیم تمامی صحابه کثرت روایت را ناروا نمی دانسته اند، و اگر بعضی از آنان از این کار منع نموده اند به دلیل این بوده که: (کثرت روایت گمان اشتباه را تشدید می کند، و شخص موثق اگر خطا کند، و نداند، مردم بخاطر وثوق او آن خطا را نقل می کنند، و این سبب عمل به چیزی می شود که صاحب شریعت آن را نگفته است. پس کسیکه از کثرت روایت بیم داشته، به واسطه ی آن بوده که کثرت روایت را که در آن یقین نداشته بصورت عمدی گناه شمرده است. بهمین جهت زیبر و جمعی دیگر از صحابه از کثرت روایت خود را باز داشته اند. و اما آن کس که حدیث بسیار روایت کرده، محمول بر این است که آنان به صحت آنچه می گفته اند یقین داشته اند. یا اینکه عمرهای شان طولانی گردیده، و نیاز مسلمانان موجب پرسش از آنان گردیده است. که آنان نیز نتوانسته اند، آن را بپوشانند)^(۳). مثل ابوهریره رضی الله عنه.

و بدین دلیل بطلان قول کسیکه کم گوئی حدیث توسط کبار صحابه را، دلیل کذب ابوهریره شمرده ظاهر می گردد، زیرا که آنان در موارد لزوم حدیث روایت کرده، و تعداد احادیث شان کم هم نیست:

(اگر بزرگان صحابه حدیث کم تر گفته اند، دلیل آن این بوده که قبل از نیاز وفات یافته اند، از قول عمر بن خطاب و علی بن ابیطالب حدیث بیشتر روایت شده؛ زیرا که این دو نفر مسئولیت حکومت اسلامی را به عهده داشته اند، که هم از آنان سوال می شد. و هم آندو در بین مردم به مسایل اسلامی حکم می کرده اند. تمامی یاران رسول الله صلی الله علیه و آله امامانی بودند، که مردم به آنان اقتدا می کردند، و هرچه انجام می دادند، توسط مردم نگهداری و حفظ گردیده، و از آنان درخواست فتوا می شده که فتوا می داده اند، و احادیثی را که شنیده بودند باز می گفتند. اگر بزرگان صحابه مثل ابوبکر،

۱- تأویل مختلف الحدیث ص ۳۹.

۲- غریب الحدیث از ابو عبید ۴/۴۹.

۳- فتح الباری ۱/۲۱۱.

و عثمان، و طلحه، و زبیر، و سعد بن ابی وقاص، و عبدالرحمن بن عوف، و ابو عبیده بن الجراح، و سعید بن زید بن عمرو بن نفیل، و ابی بن کعب، و سعد بن عباده، و عباده بن الصامت، و اسید بن حضیر، و معاذ بن جبل و امثال آنان حدیث کم گفته‌اند، و مثل سایر صحابه از آنان روایت نشده ولی جابر بن عبدالله، و ابی سعید خدری، و ابوهریره و عبدالله بن عمر بن خطاب، و عبدالله بن عمرو بن عاص، و عبدالله بن عباس، و رافع بن خدیج، و انس بن مالک و براء بن عازب و امثال شان حدیث بیشتر گفته‌اند؛ زیرا که اینان عمرهای شان طولانی گردید، و در بین مردم باقی ماندند، پس مردم بدانان نیازمند شدند، در حالیکه بسیاری از یاران حضرت رسول الله صلی الله علیه و آله قبل از ایشان و یا بعد از حضرت در گذشته بودند، و علمش را با خود برده بودند^(۱).

(بعضی از آنان از رسول الله صلی الله علیه و آله چیزی روایت نکرده‌اند، و چه بسا پیش از کسیکه از او حدیث روایت کرده با حضرت رسول الله صلی الله علیه و آله هم نشینی کرده باشند. ولی ما این عدم روایت را حمل بر احتیاط کاری آنان می‌کنیم، و دیگر اینکه به علت کثرت اصحاب رسول الله صلی الله علیه و آله نیازی به روایت حدیث نداشته‌اند، وانگهی آنان به مسافرت و یا جهاد اشتغال داشته، و در راه خود رفته‌اند، بطوریکه فرصتی برای حفظ حدیث از آنان دست نداده است)^(۲).

معلمی: گوید: (در اینجا دو عمل وجود داشته: اول دریافت حدیث از رسول الله صلی الله علیه و آله و دوم اداء آن. اما دریافت تمام فرموده‌های پیامبر، این چیزی است که در وسع همه صحابه رضی الله عنهم نبوده است. که همواره ملازم حضرت باشند. پس اگر ابوهریره و انس ملازم خدمت حضرت بوده‌اند، باید احادیث فراوانی را حفظ کرده باشند، احادیثی که دیگران بعلت اشتغال موفق بدیافت آن نشده‌اند.

چه سایر اصحاب به زراعت و تجارت مشغول بوده‌اند. بنا بر این ابوهریره بعلة علاقة شدیدی که به دانش داشته از سایر صحابه که در ایمان بر او سبقت داشته‌اند، نیز حدیث دریافت نموده است، بطوریکه چه بسا از قول آنان حدیث روایت کرده است)^(۳).

۱- طبقات ابن سعد ۳۷۶/۲.

۲- طبقات ابن سعد ۳۷۶/۲.

۳- الأنوار الکاشفه ص ۱۴۱.

(و اما اداء آن: ابوبکر صدیق حدود دو سال از زمان آن را دریافت، و هم در این مدت به امور مسلمین اشتغال داشت. و عمر فاروق در این مدت بعنوان مشاور و وزیر ایشان مشغول بود، و بعد از او نیز امور مسلمین را بعهدہ گرفت.

در مستدرک آمده که معاذ بن جبل یارانش را سفارش کرد، که به طلب دانش برخیزند، و برای شان، ابودرداء و سلمان، و ابن مسعود، و عبدالله بن سلام را نام برد. یزید بن عمیره گوید خواستم: از عمر بن خطاب حدیث بپرسم؟ معاذ گفت: از او مپرس که او به امور مسلمین مشغول است.

علی بن ابیطالب و عثمان ذی النورین نیز به وزارت و غیر آن اشتغال داشتند، و سپس مسؤولیت خلافت را پذیرفتند، و در زمان آنان درگیریهای داخلی پدید آمد. کسانی که در پی علم می‌رفتند، این اشخاص و امثال شان را در نظر داشتند، و چون همه صحابه را امین می‌یافتند، به غیر آنان اکتفا می‌کردند. این بزرگان نظرشان این بود، که تبلیغ حدیث بر آنان جز در موارد ضروری حتمی نیست، و معتقد بودند، که چون کار بدینسان پیش میرود، امکان تزییع سنت وجود ندارد. زیرا که صحابه بسیار بودند، و مدت بقاءشان به طول می‌انجامید، و پیش آمدن مناسباتی که احادیث برملا گردد فراوان بود. و علاوه بر اینها خداوند جل جلاله حفظ شریعت خود را تضمین کرده است. آنان در آن حال بیم داشتند که در خطا واقع شوند، و این امر در نظرشان در وجوب تبلیغ حدیث عذر قطعی بحساب می‌آمد، بخلاف آنکه بدون ضرورت حدیث می‌گفت و احتمالاً اشتباه می‌کرد که در اینصورت عذر محسوب نمی‌گردید.

با این حال دوست می‌داشتند، که دیگران این مسؤولیت‌شان را ادا کنند با آنچه که ذکر گردید، این گروه هم احادیث فراوانی را باز گفته‌اند. از بعضی از آنان چنین رسیده، که حدیث بسیار باز گفته‌اند، و گمان نداشته‌اند که کارشان منکر است، البته از برخی از آنان چیزی روایت گردیده که دلالت بر بسیاری روایت حدیث دارد، برخلاف گروه اول که کم‌تر حدیث گفته‌اند^(۱).

با آنچه که گفته شد، حقایق ما را وامی‌دارد، که درستی جرئت ابوهریره را تصدیق کنیم، چرا که اگر او حدیث زیاد بازگو می‌کرده، بخاطر آن بوده، که بسیاری از صحابه رضی الله عنهم در طی فتوحات اسلامی و فتنه‌ها، و اعمال دولت‌ها به قتل رسیده بودند، در

حالیکه، او از فتنه‌ها دور بوده، و دست دولت‌ها نیز به او نرسیده، و از اکثر معرکه‌ها و فتوحات نیز دور بوده است، زیرا که او معتقد بوده که می‌باید با جمعی از یاران رسول الله در مرکز دولت اسلامی، و یا در شهرهای جدید مسؤلیت تعلیم و تبلیغ و انداز را بعهده بگیرند، که این خود نیز بخشی از جهاد اسلامی را تشکیل می‌دهد.

وانگهی زیادت و نقصان در لفظ حدیث موجب ترک آن، و کتمان دانش و انزوا نمی‌گردد، که غایت آنچه را که مخالفین بر ابوهریره بهانه گرفته‌اند همین است، چون در بعضی موارد، اندک تفاوتی در لفظ احادیث او دیده می‌شود. خداوند از واثله بن اسقع راضی باد که چون بعضی از یارانش به او گفتند: (برای ما حدیثی را که از رسول الله صلی الله علیه و آله شنیده‌ای بازگو، که در آن زیادت و یا نقصان وجود نداشته باشد. ایشان خشمگین شد و فرمود: نوشته‌ی یکی از شما که در خانه‌اش آویزان است، در آن زیادت و نقصان رخ می‌دهد)^(۱).

در عبارت دیگری آمده است: (واثله خشمگین گردید و فرمود: مصاحف را می‌یابید، و صبح و شام بدان می‌نگرید!، اگر به مصاحف مراجعه نکنید در حافظه شما زیادت و نقصان رخ می‌دهد)^(۲).

یعنی در حفظ قرآن، که شما بخشی از قرآن را حفظ دارید، باز به تردید می‌افتید، و مجبور می‌شوید به قرآن مراجعه کنید، پس چگونه امکان دارد، که در روایت لفظ حدیث هیچ زیادت و نقصانی صورت نگیرد در حالیکه احادیث فقط در سینه‌ها حفظ گردیده، آن‌هم در سینه‌های اشخاص معینی، نه در سینه‌های همه‌ی امت؟ این دلیل قوی از واثله بن اسقع احتمال زیادت و نقصان در لفظ حدیث را توجیه می‌کند. پس بدینسان اگر ابوهریره احیاناً به تمام الفاظ حدیث یقین نداشته، این عیبی بزرگ به شمار نمی‌آید که موجب ترک حدیث گردد.

می‌گوئیم: استدلال به اینکه اگر در لفظ حدیث تفاوت وجود داشته باشد، باید ترک گردد، نوعی جدل نادرست است. وگرنه صحابه رضی الله عنهم را مخالف روایات ابوهریره نمی‌یابیم مگر در موارد اندکی، که آن‌هم حق با ابوهریره بوده است. اگر اشخاصی با روایات او مخالفت کرده‌اند، در واقع نسبت به ابوهریره ستم کرده‌اند. مثل حیان ازدی که چون

۱- المستدرک ۲/۲۱۲ بسند صحیح.

۲- مشکل الآثار ۱/۳۱۶.

کسی به او گفت: ابوهریره می‌گوید: نماز وسطی نماز عصر است. گفت: (ابوهریره حدیث بسیار می‌گوید، ابن عمر فرموده که نماز وسطی نماز صبح است.) در حالیکه می‌بینیم که علی بن ابیطالب، حفصه، ام سلمه و عائشه مادرهای مؤمنین، وابن عباس و سمره بن جندب و ابی بن کعب رضی الله عنه، و بسیاری از تابعین، با ابوهریره هم قول هستند که نماز وسطی همان عصر است^(۱). اگرچه تعداد بسیار کمی از صحابه و تابعین آن را غیر نماز عصر دانسته‌اند، ولی اینکه نماز وسطی عصر می‌باشد معتبرتر است، و بخاری این نظریه را ترجیح داده است. همین اعتماد به نفس بوده که به ابوهریره اجازه نمی‌داد، که کمتر حدیث روایت کند، و موقفی مثل دیگر از صحابه اتخاذ کند، بلکه او خود را آماده و حفظ خود را استوار ساخته بود، چنانکه با هم بر این واقعیت گذر کردیم.

حقیقت این است که این تنها ابوهریره نیست که به خود اعتماد داشته، بلکه گروهی از صحابه هم چون او به احادیث خود اعتماد داشته و با جرئت آن را بیان کرده‌اند، مثل هشام بن عامر، و انس با آنکه گفته‌اند انس حدیث کمتر روایت کرده است.

از ابی دهماء و ابی قتاده روایت است که گفته‌اند: (بر هشام بن عامر گذر کردیم و قصد رفتن به نزد عمران بن حصین را داشتیم. او روزی گفت: شما از من می‌گذرید و به نزد مردانی می‌روید که بیش از من در نزد رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم نبوده‌اند، و به حدیث حضرت از من داناتر نمی‌باشند)^(۲).

از ثابت بنانی روایت است که گفت: (انس بن مالک فرمود: یا ابا محمد، از من حدیث بیاموز؛ زیرا که من از رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم آن را گرفته‌ام، و رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم آن را از خداوند گرفته، و هرگز نمی‌توانی حدیث را از کسی که موثق تر از من باشد دریافت کنی)^(۳).



۱- مصنف ابن ابی شیبہ ۵۰۵/۲.

۲- مسلم ۲۰۷/۷، مسند امام احمد ۱۹/۴.

۳- المستدرک ۵۷۴/۳.

ابوهریره رضی الله عنه و موثق بودن او در پیشگاه پیامبر و صحابه و تابعین

رسول الله صلی الله علیه و آله ابوهریره را موثق میدانند:

آنطوری که بخاری آورده رسول الله ابوهریره را صاحب علاقه شدید به حدیث توصیف کرده است، ابوهریره گوید: (گفتم یا رسول الله: چه کسی خوشبخت‌ترین مردم به شفاعت شما در روز قیامت است؟ فرمود: گمان داشتم، یا اباهریره کسی قبل از تو این سوال نکند؛ زیرا که علاقه شدید تو را به حدیث می‌بینم. خوشبخت‌ترین مردم به شفاعت من در روز قیامت کسی است که بگوید: لا اله الا الله و این قول را با اخلاص از اعماق وجود خود اعلام دارد)^(۱).

و رسول الله صلی الله علیه و آله از ابوهریره به نیکی یاد کرده، چنانکه ترمذی آورده که: (رسول الله صلی الله علیه و آله به ابوهریره فرمود: از کدام قبیله هستی؟ گوید: گفتم: از دوس. فرمود: آنچه که من می‌بینم این است، که در میان دوس شخصی نیک وجود دارد. ابوعیسی گوید: این حدیثی حسن، صحیح، غریب است)^(۲).

براساس اعتمادی که رسول الله صلی الله علیه و آله به او داشت ایشان را مأمور ابلاغ فرمان خود نمود. ابوداود به سند صحیح آورده که ابوهریره گوید: رسول الله صلی الله علیه و آله به من فرمودند: بیرون شو، و در مدینه اعلام کن، که نماز بدون قرآن وجود ندارد، اگرچه با خواندن فاتحه کتاب و بیشتر از آن باشد)^(۳).

فرمایشات صحابه در اینکه ابوهریره رضی الله عنه شخصی مورد وثوق است:

اینکه از رسول الله صلی الله علیه و آله روایت شده، که ابوهریره را موثق می‌دانسته، خود بسیار ارزشمند می‌باشد، در حالیکه علاوه بر آن، در طی فصل‌های کتاب می‌بینید، که او چگونه با رسول الله صلی الله علیه و آله هم نشین بوده، و با حضرت غذا صرف می‌کرده، بطوریکه این هم‌نشینی و مصاحبت دائم سند معتبر و تضمین قطعی در مورد وثوق ایشان گردیده است.

۱- البخاری ۱۴۶/۸.

۲- الترمذی ۲۲۷/۱۳.

۳- ابوداود ۱۸۸/۱.

ولی شخصی که ایشان را سرزنش می کند مدعی است که احادیث گفته شده در فصل گذشته و این صفحه روایات خود ابوهریره است. و این را دلیل آن می داند که او برای بدست آوردن مکانت و مداحی چنین احادیثی را ساخته است. حاشا که چنین باشد.

به همین خاطر من کوشیدم که به جستجوی تأییدات صحابه و تابعین، و تبع تابعین از ابوهریره پردازم، و این کار انجام دادم، که به موارد زیادی برخورددم، و این تأییدات پاک و بی پیرانه است، که جان مؤمن را آرامش می بخشد، و شخص مغرض را مضطرب و نگران می کند.

تأیید ابوهریره رضی الله عنه توسط طلحه رضی الله عنه

طلحه بن عبیدالله قرشی، یکی از ده نفر که بوسیله رسول الله صلی الله علیه و آله، به بهشت وعده داده شده، و از جهت چهار نفر از همسران حضرت با ایشان باجناق است، ابوهریره را تأیید کرده، و احادیث وی را صحیح دانسته است. ابوعیسی ترمذی از مالک بن ابی عامر روایت کرده که گفت:

(مردی به نزد طلحه بن عبیدالله آمد، و گفت: یا ابا محمد! آیا این یمنی را می بینی که خود را از شما به احادیث رسول الله صلی الله علیه و آله داناتر می داند؟، یعنی ابوهریره، از او چیزهائی را می شنویم، که از شما نشنیده ایم، و یا چیزهائی را بر رسول الله صلی الله علیه و آله می گوید که گفته نشده است؟

طلحه فرمود: اما اینکه او چیزهائی را از رسول الله صلی الله علیه و آله شنیده، که ما نشنیده ام، در آن شک ندارم. چرا که او مسکین بی چیز بوده، که در مهمانی رسول الله صلی الله علیه و آله به سر می برده، و دستش همراه دست حضرت بوده است. پس او چیزهائی را شنیده که ما نشنیده ایم. ما دارای خانواده و مال بوده ایم، و بخشی از روز را بخدمت رسول الله صلی الله علیه و آله می آمده ایم، پس ما شک نداریم، که او چیزهائی را از حضرت شنیده که ما نشنیده ایم، و بدینسان ما کسی بهتر از او نمی بینیم که چیزهائی را که دیگران نگفته از قول رسول الله صلی الله علیه و آله بازگوید) ^(۱).

در عبارت بیهقی علاوه بر این مطالب جمله مفید دیگری نیز هست زیرا که (بیهقی از طریق اشعث، به روایت از غلام آزاد شده طلحه آورده است، که طلحه نشسته بود، که ابوهریره بر او گذر کرد، کسی به طلحه گفت: ابوهریره حدیث زیاد می گوید. طلحه فرمود: ما هم مثل او حدیث بسیار شنیده‌ایم، ولی او حفظ کرده، و ما فراموش کرده‌ایم)^(۱).



تأیید ابوهریره رضی الله عنه توسط ابی بن کعب رضی الله عنه

ابی بن کعب نیز بر صدق ابوهریره، و شوق او به پرسیدن از رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم گواهی می‌دهد: (اباهریره بر اینکه از رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم سوال کند بسیار پرجرئت بود، او چیزهایی را از حضرت می‌پرسید که دیگران نمی‌پرسیدند)^(۲). (و ما هم از حضرت چنان سوالاتی نمی‌کردیم)^(۳).

در فصل گذشته آوردیم، که ابوهریره در نزد ابی بن کعب قرآن را تعلیم گرفته، و این تعلیم اعتماد بر او را تضمین می‌کند. آنچه که دلالت دارد، که ابی بن کعب ابوهریره رضی الله عنه را موثق می‌دانسته، روایت بسیاری از یاران او از ابوهریره است، مثل ابی عثمان نهدی، و ابی رافع، و عطاء بن یسار، که این گروه در اخذ حدیث از ابی بن کعب معروف هستند، بدیهی است، که اگر ابی بن کعب آنان را از نزدیک شدن به ابوهریره و اخذ حدیث از او منع می‌کرد، هرگز این گروه از ابوهریره حدیث اخذ نمی‌کردند، و به او نزدیک نمی‌شدند. البته انسان منصف و عاقل در این قرینه دلیل روشنی را می‌یابد، که ابی بن کعب ابوهریره را موثق می‌دانسته است.



تأیید کردن عبدالله بن عمر رضی الله عنهما ابوهریره رضی الله عنه را:

عبدالله بن عمر نیز برتری ابوهریره در حدیث را تأیید می‌کند و می‌فرماید: (یا اباهریره: تو بیش از ما ملازم رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم بوده‌ای، و بیش از ما حدیث او را حفظ

۱- فتح الباری ۷/۸۷۷.

۲- مسند امام احمد ۵/۱۳۹.

۳- المستدرک ۳/۵۱۰ با سند صحیح.

کرده‌ای^(۱). (و شما بیش از ما به حدیث حضرت آگاه هستید)^(۲).

تأیید ابوهریره رضی الله عنه بوسیله حذیفه رضی الله عنه

حذیفه بن الیمان رضی الله عنه حدیثی را در وارستگی ابوهریره از ابن عمر روایت می‌کند، این خود نیز بر پاکی ابوهریره گواه می‌باشد، حذیفه گوید: (مردی به ابن عمر گفت: ابوهریره از قول رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم حدیث زیاد می‌گوید: ابن عمر فرمود: ای مرد! بخدا پناه بر، و در آنچه او می‌گوید شک مکن، چرا که او در پرسش جرئت داشت، و ما می‌ترسیدیم)^(۳).

کارهای عملی صحابه که بر تأیید ابوهریره رضی الله عنه دلالت دارد

در اینجا به بخش بزرگی از وقایع عملی میرسیم، که این وقایع گواهی می‌دهد که صحابه رضی الله عنهم ابوهریره را موثق می‌دانسته‌اند:

ابوهریره رضی الله عنه و اعتماد ابوبکر صدیق رضی الله عنه بر او:

آنچه که بر این امر دلالت دارد، این است که ابوبکر صدیق رضی الله عنه به ابوهریره در مراسم حج که او امیرالحاج بود، و یکسال قبل از حجة الوداع صورت گرفت، فرمان داد که بعنوان منادی انجام وظیفه کند:

بخاری از (حمید بن عبدالرحمن روایت کرده، که ابوهریره او را آگاه ساخت که ابوبکر صدیق رضی الله عنه در مراسم حجی که رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم او را امیر قرار داده بود، و قبل از حجة الوداع بود، در روز عید قربان، به او فرمان داد، که در بین مردم ندا دهد: اینکه پس از امسال هیچ مشرکی حق ندارد که به حج مشرف شود، و هیچکس حق ندارد برهنه بر کعبه طواف کند)^(۴).

۱- الترمذی ۲۲۶/۱۳.

۲- المستدرک ۵۱۱/۳ بسند صحیح.

۳- المستدرک ۵۱۱/۳ بسند صحیح.

۴- البخاری ۱۷۹/۲.

ابوهریره رضی الله عنه و قبول شهادت او نزد عمر رضی الله عنه:

در این باره خبری آمده، که احمد و مسلم آورده‌اند که حسان، ابوهریره را به شهادت خوانده است: (عمر در حالی بر حسان گذر کرد که او در مسجد شعر می‌خواند، پس او را نگریست. حسان برای دفاع از خود گفت: من در مسجد شعر می‌سرودم، در حالیکه شخصی از شما بهتر در مسجد بود، و مرا منع نکرد. سپس حسان رو به ابوهریره کرد و گفت: شما را بخدا سوگند می‌دهم: آیا شنیدی که رسول الله صلی الله علیه و آله می‌فرمود: از طرف من با شعر پاسخگو. خدایا او را با روح القدس تأیید فرما. ابوهریره گفت: آری)^(۱).

پس سکوت عمر دلالت دارد که او شهادت ابوهریره را پذیرفته بود.

بخاری از قول او روایت کرده: (زنی به حضور عمر آمد که خال می‌کوبید، عمر برخاست و گفت: شما را بخدا سوگند می‌دهم، چه کسی درباره خالکوبی از رسول الله صلی الله علیه و آله چیزی را شنیده است؟ ابوهریره گوید: برخاستم و گفتم: یا امیرالمؤمنین من شنیدم. گفت: چه شنیدی؟ گفتم: از رسول الله صلی الله علیه و آله شنیدم که می‌فرمود: خالکوبی و درخواست خالکوبی نکنید)^(۲).

همنشینی ابوهریره با ابن عباس، و معارضه او، و قبول نظریه ابوهریره توسط ابن عباس:
ابوهریره در حضور ابن عباس برخلاف گفته او فتوا داد، اگر چنانکه جاهلان می‌گویند، ابن عباس از ابوهریره راضی نمی‌بود، بطور حتم به او اجازه صحبت نمی‌داد، و شخص فتواگیرنده را از قبول فتوای ابوهریره منع می‌کرد.

بخاری از ابی سلمه بن عبدالرحمن بن عوف روایت کرده که گفت: (مردی به نزد ابن عباس آمد، و ابوهریره هم در نزد او نشسته بود. گفت: مرا در مورد زنی که پس از چهل شب از فوت همسرش فرزندش متولد می‌شود راهنمایی کنید. ابن عباس گفت: او باید عده‌ای را بگذرانند که طولانی تر است. ابوهریره گوید: گفتم: صاحبان بار عده‌شان وضع حمل شان است. ابوهریره گفت: من به همراه پسر برادرم یعنی ابا سلمه بودم که در اینجا ابن عباس غلامش کریب را نزد ام‌سلمه فرستاد، که از او موضوع را پرسید. ام‌سلمه گفت: شوهر سبیهه اسلمی کشته شد، و او باردار بود، پس از چهل

۱- مسلم ۱۶۲/۷، مسند احمد ۵/۲۲۲.

۲- البخاری ۷/۲۱۴.

شب از فوتش فرزندش متولد شد. کسی او را خواستگاری کرد، رسول الله صلی الله علیه و آله او را به نکاح داد، و ابوسنابل از جمله خواستگاران او بود^(۱).

این قصه دلیل وثوق بر ابوهریره است، که همواره از اعتماد به نفس برخوردار بوده است. از آنجمله است: (مردی به ابن عباس: گفت: من ده شتر در راه خدا قرار داده‌ام، آیا بر من از بابت آن‌ها زکات لازم می‌آید؟ ابن عباس گفت: مشکلی است یا اباهریره، این کم‌تر از آنچه در خانه عائشه بوده نیست. پس شما جوابش را بگو. ابوهریره گفت: از خدا کمک می‌خواهم، زکاتی بر عهده شما نیست. ابن عباس گفت: به حق سخن گفتم. هرچه که بر پشت آن بار نمی‌شود، و از شیر آن استفاده نمی‌شود، و از تولید آن بهره بدست نمی‌آید، پس بر آن زکاتی لازم نمی‌آید. عبدالله بن عمرو گفت: هر دوی شما به حق رسیدید^(۲).

و از آنجمله است فتوای ابوهریره در مسأله نماز و پیروی ابن عباس از او^(۳).

دو دوست: ابوهریره و ابن عباس رضی الله عنهما:

ابوهریره و ابن عباس با هم دوستی داشتند، برابر هم می‌نشستند، و با هم غذا میل می‌کردند، یکی از تابعین گوید: (در نزد ابن عباس و اباهریره حضور داشتم، در حالیکه آندو منتظر گوشت بزغاله‌ای بودند که در تنور قرار داشت. ابن عباس گفت: آن را برای ما بیرون آورید که مبادا نماز از ما فوت گردد. پس آن را بیرون آورند، و هردو از آن صرف کردند)^(۴).

پس این امر دلالت بر صداقت و تبادل محبت بین آندو دارد.

ابن عباس با روایت حدیث از ابوهریره بر موثق بودن او صحه می‌گذارد:

با روایت حدیث از ابوهریره ابن عباس او را موثق معرفی می‌کند، چرا که برترین مرحله اعتماد نقل قول از او می‌باشد. در صحیح البخاری ما نمونه‌هایی از روایات او را می‌یابیم^(۵) در برخی از آن‌ها حدیث مورد روایت را بر می‌شمارد و می‌گوید: (چیزی را

۱- البخاری ۱۹۳/۶.

۲- الأموال از ابوعبید ۴۹۵.

۳- مصنف ابن ابی شیبه ۲۳۶/۲.

۴- مصنف ابن ابی شیبه ۵۰/۱.

۵- البخاری ۲۴۷/۴، ۲۱۶/۵.

شبیبه‌تر به لمم از آنچه که ابوهریره از رسول الله صلی الله علیه و آله روایت کرده ندیدم: همانا خداوند زنائی را که ابن آدم بدون چون و چرا انجام می‌دهد، بر او نوشته است، پس زنای چشم نگاه کردن، و زنای زبان سخن گفتن می‌باشد^(۱).

یعنی لمم در نزد ابن عباس این امور و امثال آن است:

همچنین در کتب سنن نسائی، و سنن ابوداود، و سنن ابن‌ماجه روایات دیگری را که ابن عباس از ابوهریره گرفته می‌یابیم^(۲).

آیا دوستدار علی! به پسر عمویش رضی الله عنه اقتدا نمی‌کند؟

ابن عباس با عدم جلوگیری شاگردانش به روایت از ابوهریره بر معتمدبودن او دوباره تأکید می‌کند:

در روایت از ابوهریره، یاران بزرگ و مشهور ابن عباس را می‌بینیم، آنانکه بزرگان و برگزیدگان تابعین بودند. بدون شک روایت آنان از ابوهریره قرینه‌ واضحی بر این است که از نظر ابن عباس و شاگردانش ابوهریره موثق بوده است. و بلکه این امر دلالتی مؤکد بر رضایت ابن عباس از این امر و نیک شمردن این عمل شاگردانش بوده است. و گرنه آنانرا از این کار منع می‌کرد، بخصوص که او ده سال تمام پس از وفات ابوهریره زندگی کرده است.

پس از این گروه راویان که از ابن عباس حدیث کرده‌اند، چه بسیارند که روایات خود را از ابوهریره بدست آورده‌اند: از آنجمله مجاهد، و طاووس، و عطاءبن ابی رباح، و شعبی، و نافع، و ابوامامه بن‌سهل بن‌حنیف، و محمد بن‌سیرین و دیگران هستند. و از جمله راویان حدیث از ابی هریره سلیمان بن‌غریب داماد ابن عباس نیز می‌باشد^(۳).

پذیرفتن ام المؤمنین عایشه ابوهریره را در مجلس خویش:

۱- البخاری ۱۵۶/۶۷/۸.

۲- النسائی ۲۵۷/۱، ابوداود ۹۸/۱، ابن‌ماجه ۱۲۹۰/۲.

۳- ثقات ابن‌حبان ۹۱/۹۱.

یکی از تابعین از عبدالله بن زبیر استفتاء کرد، او گفت: (به نزد عائشه برو، چرا که در نزد او اباهریره و ابن عباس را باقی گذاشته‌ام)^(۱).
 بدینسان می‌بینیم که ام‌المؤمنین عائشه او را برای نشستن در مجلس خود می‌پذیرد. اگر او دربارهٔ ابوهیره نظر بدی می‌داشت، هرگز او را در مجلس خود نمی‌پذیرفت.

ابوسعید خدری یکی از شنوندگان مجلس ابوهیره که او را تصدیق می‌کند:

این ابوسعید خدری رضی الله عنه است، که او را می‌بینیم در مجلس حدیث ابوهیره به عنوان شنونده می‌نشیند. ابوهیره حدیث طولانی را روایت می‌کند، که در آن قصهٔ مردی است، که آخرین شخص وارد شونده به بهشت می‌باشد. پس ابوسعید او را تصدیق می‌کند، و تصریح می‌کند که او نیز این حدیث را از رسول الله صلی الله علیه و آله شنیده است.
 راوی پس از آنکه حدیث را می‌آورد می‌گوید: (ابوسعید خدری به همراه ابوهیره نشسته بود، و در حدیث او هیچ تغییری نداد تا که گفته‌اش بدینجا رسید: این است برای تو و مثل آن نیز برای من باشد. ابوسعید گفت: از رسول الله صلی الله علیه و آله شنیدم که می‌فرمود: این است برای تو و ده برابر آن. ابوهیره گفت من چنین حفظ کرده‌ام که: مثل آن نیز برای من باشد).

آری، این است برای تو، یعنی از نعمت‌های بهشت. خدا را شکر که ابوهیره عدد کم‌تر را حفظ کرده بود، وگرنه او را متهم به زیاده‌گوئی می‌کردند.
 بلکه من می‌خواهم بطور قطعی بگویم، که ابوسعید خدری در طول حیات ابوهیره، او را تشویق می‌کرد، که برای تابعین حدیث بازگوید، و او نیز به تابعین حدیث گفت: گویا او قصد داشته است که در مقابل کسانی که زود قضاوت می‌کرده، و ابوهیره را متهم به زیاده‌گوئی می‌کرده‌اند، این صحابی را یاری دهد. آنچه که این گفتهٔ مرا تأیید می‌کند، تفحص در مجموعه احادیث ابوسعید خدری، در مسند امام احمد، و صحیحین، و سنن می‌باشد، که بامراجعه به این کتب می‌بینیم، بسیاری از احادیث روایت شده، از ابوسعید خدری، و ابوهیره مقارن با هم، توسط تابعین روایت گردیده است. و تقدیم نام ابوهیره توسط آنان دلالت بر این دارد، که صدارت مجلس با او بوده است.

از آنجمله است، روایت حمیدبن عبدالرحمان بن عوف، و ابی مسلم اغر، و ابی صالح سمان، و سعیدبن مسیب، و عطاء بن یسار، و ابی امامه بن سهل بن حنیف، و ابی عبدالله قراط، و دیگران، که همگی می‌گویند: ما را ابوهریره و ابوسعید حدیث کرده و چنین گفتند^(۱).

علاوه بر این جمع هفت نفری، که از ابوهریره و ابوسعید خدری یک حدیث را با هم روایت کرده‌اند، جمع دیگری از شاگردان ابوسعید خدری را می‌یابیم، که از ابوهریره نیز حدیث روایت کرده‌اند. و این خود دلیل بر این است که ابوسعید نسبت به ابوهریره حسن ظن داشته، و آنان هرگز از او چیزی مبنی بر پرهیز و دوری از ابوهریره نشنیده‌اند. چنانکه روایت یاران ابن عباس از ابوهریره بر چنین امری دلالت داشت. از جمله این روایان می‌توان از: عطاءبن یزیدلیثی، و ابوعثمان نهدی، و عبیدالله بن عبدالله بن عتبه بن مسعود، و عبدالرحمان بن ابی‌نعم و ابوادریس خولانی نام برد.

ابوسعید خدری پشت سر ابوهریره نماز می‌خواند:

سعید بن حارث گوید: (ابوهریره مریض شد- یا غائب گردید- پس ابوسعید خدری برای ما نماز خواند)^(۲).

این خبر می‌رساند، که در ایام عادی ابوسعید خدری مقتدی، و ابوهریره امام بوده است، و این نوعی اعتماد او بر ابوهریره است، که پوشیده نیست، و این بر قراین گذشته افزوده می‌شود. این بود آنچه از ابوسعید خدری رضی الله عنه روایت شده است. او یکی از معدود کسانی است، که شیعه از آنان راضی است. و شیعیان او را به صفت رجوع به علی رضی الله عنه، و پایداری در دوستی او صفت کرده، و او را از برگزیدگان پیشگاه علی رضی الله عنه، دانسته‌اند^(۳).



جابر و یارانش حدیث ابوهریره را نشر می‌کنند:

سپس در این میدان، جابر بن عبدالله انصاری رضی الله عنه ابراز وجود می‌کند، و او نیز یکی از معدود یاران و برگزیدگان درگاه علی رضی الله عنه است، که شیعیان از او اظهار رضایت

۱- بعنوان مثال به مسلم ۱۷۶/۷۶/۲، ۱۵۷/۳، و بخاری ۱۰۶/۱، ۱۲۳/۹۶/۳ مراجعه فرمائید.

۲- مجمع الزوائد ۱۰۳/۲.

۳- رجال ابن داودالحلی ص ۳۹۹، رجال ابن البرقی ص ۳.

کرده‌اند. طوسی او را صاحب مقامی بزرگ دانسته، و ابن داود نقل کرده، که جعفر صادق: او را به عنوان کسیکه روابط خود را با دیگران قطع و با آنان وصل کرده، نام برده است^(۱).

در صحیحین و دیگر کتب سنّت، روایات بسیاری، از قول صادق، بروایت از محمدباقر، از قول جابر آمده است، و هم از قول محمد بن عمرو بن حسن بن علی از او روایاتی آمده است^(۲).

جابر رضی الله عنه با شتاب به نشر حدیث ابوهریره پرداخت، و از او بطور مستقیم حدیث روایت کرد، و بدینسان به جمهور شیعه موثق بودن او را اعلام نمود^(۳).

هم چنانکه ابن عباس و ابوسعید خدری، شاگردانشان را مجال دادند، تا احادیث ابوهریره را روایت کنند، جابر را نیز می‌یابیم که نشر حدیث ابوهریره توسط شاگردانش را تأیید می‌کند.

از جمله یاران جابر که بروایت احیث ابوهریره پرداخته‌اند این گروه هستند: شعبی، مجاهد، عطاء بن رباح، ابوسلمه بن عبدالرحمان بن عوف، عمرو بن دینار و دیگران که همه از راویان حدیث از ابوهریره هستند.

ابوایوب و یارانش نیز در برابر ابوهریره چنین بودند:

سپس ابوایوب انصاری رضی الله عنه را می‌بینیم که از ابوهریره حدیث روایت می‌کند، و او در نزد شیعه از جمله شش نفری است، که بزعمشان از میان صحابه مرتد نشدند^(۴).

حاکم از استاد استادانش ابی بکر محمد بن اسحاق بن خزیمه صاحب صحیح روایتی آورده که او درباره ابوهریره گفت: (ابوایوب انصاری با همه جلال و قدرتش، و نزول رسول الله صلی الله علیه و آله در نزد او، از ابوهریره حدیث روایت کرده است)^(۵).

سپس حاکم علاوه از طریق ابن خزیمه، از ابی الشعثاء روایتی آورده که گفته است: (به مدینه رفتم، ناگهان دیدم که ابوایوب انصاری، از قول ابوهریره حدیث باز می‌گوید.

۱- رجال ابن داود ص ۷۹.

۲- بخاری ۲۲۴/۱۱۹/۳، ۱۱۰/۴۰، ۱۷۳/۵، ۱۴۰/۱.

۳- صحیح مسلم ۱۶/۱. مسند احمد ۴۰۳/۲.

۴- رجال ابن داود ۳۹۲.

۵- المستدرک ۵۱۲/۳.

گفتم شما از قول ابوهریره حدیث می‌گوئید، در حالیکه شما صاحب منزلت در نزد رسول الله صلی الله علیه و آله هستید؟ پس فرمود: اینکه از قول ابوهریره حدیث بگویم، برای من بهتر از آن است که از رسول الله صلی الله علیه و آله حدیث بگویم).

یعنی اینکه ایشان از روایت حدیث، بطور مستقیم از رسول الله صلی الله علیه و آله، بخاطر خوف خطاء بیمناک بودند.

اعتماد ابویوب انصاری بر ابوهریره، در روایت اصحابش از ابوهریره نیز متجلی می‌گردد، و آنچه که بر این حقیقت دلالت دارد اینکه: او چیزی را به یارانش ابلاغ نکرده، تا آن احادیث ابوهریره را نشر نکنند. در حالیکه خیال بافان چنین گمان دارند، که علی رضی الله عنه از ابوهریره به بدی یاد کرده، و ابویوب که در تمام جنگ‌هایش در کنارش بعنوان وزیر قرار داشته است، ولی چنین چیزی را بدوستان و یارانش نگفته است. از جمله اصحاب ابویوب و شاگردانش این گروه هستند، عطاء بن یزیدلیثی، و عطاء بن یسار، و موسی بن طلحه، و ابوسلمه بن عبدالرحمان، معاویه بن قره‌مزی، که همگی از راویان احادیث ابوهریره هستند.

انس و ابن زبیر و واثله در کاروان ابوهریره:

از جمله اصحابی که از ابوهریره حدیث روایت کرده‌اند، انس بن مالک خادم رسول الله صلی الله علیه و آله (۱) و عبدالله بن زبیر است (۲).

و از جمله آنان واثله بن اسقع لیثی رضی الله عنه است، و او آخرین صحابی است که در دمشق درگذشت. او ۲۰ سال پس از ابوهریره فوت کرد، و در این مدت تمام اعمال ابوهریره را واری کرد، و چیزی را نیافت که توقف روایت از ابوهریره را ایجاب نماید، پس در نشر حدیث او شتاب نمود (۳).

ابوهریره رضی الله عنه همچنان قافله سالار راویان حدیث:

از جمله اصحابی که از ابوهریره حدیث روایت کرده‌اند: مسور بن مخرمه

۱- مسند احمد ۲۹۹/۶ بسند صحیح.

۲- به نمونه‌هایی در بخاری ۱۹۲/۹ و مسلم ۴۴/۸ مراجعه فرمائید.

۳- ابن ماجه ۱۴۱۰/۲.

زهری رضی اللہ عنہ (۱) است. اگرچه او در سال دوّم هجرت تولد یافت، ولی از نوجوانی عاقل و زیرک بود. او احادیثی از ابوهریره و کبار صحابه شنید و آن را روایت نمود.

و از آنجمله است: ابوامامه بن سهل بن حنیف رضی اللہ عنہ که در عهد پیامبر صلی اللہ علیہ و آلہ و سلم تولد یافت، و از کبار صحابه و ابوهریره حدیث روایت نمود. و مانند او محمد بن ایاس بن بکیر است (۲).

و از جمله اصحاب که از ابوهریره حدیث روایت نمودند: ابوورد مازنی مصری است. ابوحاتم رازی و بغوی و ابن قانع و ابن الکلبی و ماوردی اجماع دارند که او صحابی است (۳). و دیگر ابوسعید الخیر یا ابوسعید است، که ابوداود صاحب سنن از او بعنوان صحابی یاد کرده (۴)، و بخاری بر این امر صحت گذاشته، و ابوحاتم، و ابن حبان و بغوی، و ابن قانع و دیگران، از او احادیثی را به روایت از ابوهریره آورده‌اند (۵).

از جمله صحابی که از ابوهریره حدیث روایت کرده‌اند: عبدالله بن عتبه بن مسعود هذلی، پسر برادر عبدالله بن مسعود (۶)، و پدر عبیدالله بن عبدالله یکی از بارزترین اصحاب ابوهریره است. این عبدالله زمان رسول الله صلی اللہ علیہ و آلہ و سلم را دریافت، و از او حدیث روایت نمود، برآستی چرا عموی این شخص که یک صحابی جلیل بود، (۷) او را به پرهیز از احادیث ابوهریره و نداشت، که چیزی را از او نقل نکند، در حالیکه گمان اهل کذب چنین است که عمر و دیگران مردم را از روایت احادیث ابوهریره برحذر می‌داشته‌اند؟

دیگر از راویان حدیث او عبدالله بن سرجس مدنی است، که ابن ابی حاتم از صحبت او با رسول الله صلی اللہ علیہ و آلہ و سلم و روایتش از ابوهریره یاد کرده است (۸).

و دیگر عبدالله بن ابی حدود الاسلامی است، که او را نیز ابن ابی حاتم در زمره راویان حدیث از ابوهریره ذکر کرده است (۱). حاکم اسامی اصحابی را که از ابوهریره

۱- مسند احمد ۴۰۱/۲.

۲- مسلم ۵۱۰/۳، احمد ۲۴۰/۲، ابی‌داود ۵۰۹/۱.

۳- التهذیب ۲۷۲/۱۲.

۴- ابوداود ۱۰۸/۱.

۵- التهذیب ۱۰۹/۱۲.

۶- ابی‌داود ۲۰۷/۲.

۷- التهذیب ۳۱۱/۵.

۸- الجرح والتعديل ۶۳/۲ ج ۲ ق ۲.

حدیث روایت کرده‌اند برشمرده است، چنانکه دیگران نیز آورده‌اند، آنان عبارتند از: زید بن ثابت، و عبدالله بن عمرو بن العاص، و ابی بن کعب، و عائشه، و عقبه بن حارث، ابوموسی اشعری و سائب بن یزید و ابونضره غفاری و ابورهیم غفاری و شداد بن هاد و ابورزین عقیلی و عمرو بن حمق، حجاج اسلمی، عبدالله بن عکیم، واغرجه‌نی، و شریک بن سوید رضی الله عنه (۲).



دیگر از راویان حدیث از ابوهریره جمعی است، که علماء در مورد صحبت آنان با رسول الله صلی الله علیه و آله اختلاف دارند، بعضی گفته‌اند صحابه هستند، و بعضی آن را نفی کرده‌اند، و آنان را در زمره تابعین قرار داده‌اند، بدون شک آنان از کبار تابعین بوده‌اند. اما آنکه صحبت‌شان با پیامبر ترجیح دارد عبارتند از: شبیل بن عوف ابوالطفیل کوفی، و عبدالرحمان بن عبدالقاری و عبدالرحمان بن ابی عمرة انصاری، عبدالرحمان بن غنم اشعری که از فقیهان بزرگ است، و خباب مدنی صاحب المقصوره و ربیعہ جرشی و ثابت بن حارث انصاری، شفی بن ماتع الاصبیحی و ضحاک بن قیس فهری قرشی برادر صحابی مشهوره فاطمه دختر قیس که از برادرش بزرگتر بوده است، و قبیصه بن ذؤیب خزاعی، و عامر بن لدین اشعری، عبدالله بن قیس بن مخرمه (۳).

هم اکنون ما تعدادی از صحابه را که بر نمونه‌های از روایات‌شان از ابوهریره اطلاع حاصل کردیم بر شمردیم، و البته ۱۸ نفر از صحابه را ابن ابی حاتم و یا حاکم از جمله راویان حدیث ابوهریره نام برده که ما روایات‌شان دست نیافتیم، اگر صحبت این گروه به اثبات برسد، عدد صحابه که از ابوهریره حدیث روایت کرده‌اند، به ۴۱ نفر می‌رسد. آیا این کار عملی جمعی از صحابه به روایت ابوهریره اطمینان شخص شکاک نمی‌گردد؟

ابوهریره و نمازش بر جنازه عائشه و حمل جنازه حفصه:

۱- الجرح والتعديل ۳۸/ ج ۲/ ق ۲.

۲- المستدرک ۵۱۳/۳.

۳- روایات‌شان در مسند احمد: ۲/۲۸۶/۳۵۹/۳۲۵/۳۸۰/۳۰۳/۵۲۰/۳۰۳ و بخاری ۳/۱۴۲ و ۱۵/۷.

این نیز از جمله دلایلی است که ثابت می‌کند ابوهریره در نزد صحابه مورد وثوق بوده است، از نافع این امام استوار و غلام آزاده شده ابن عمر روایت است که او (با ابوهریره بر جنازه عائشه نماز خوانده است)^(۱). و گوید: (ما بر عائشه و ام سلمه نماز جنازه خواندیم، و در روز جنازه عائشه امام ما ابوهریره بود، و عبدالله بن عمر نیز در زمره حاضرین بود. و در عبارتی دیگر آمده است: (و ابن عمر در میان مردم بود و از اینکه ابوهریره امام بود موجب انکار او نشد)^(۲).

این خود تصریح دارد که صحابه بر ابوهریره عیب نمی‌گرفته‌اند، و باز می‌دانیم که مسلمانان صدر اسلام برای امامت نماز جنازه فاضل‌ترین شخص را بر می‌گزیدند، و چرا در مورد همسر پیامبر شان صلی الله علیه و آله چنین نکنند؟

و مثل همین می‌باشد حمل جنازه حفصه توسط ایشان، او همسر رسول الله صلی الله علیه و آله و دختر عمر رضی الله عنه است. چون فوت کرد (ابوهریره او را از منزل مغیره تا قبرش حمل کرد)^(۳).

سکوت کردن جمهور صحابه و تابعین در مورد ابوهریره:

از محمد بن هلال به روایت از پدرش آمده که گفت: (ابوهریره روزهای جمعه تا موقع خروج امام برای ما حدیث می‌گفت)^(۴). از عاصم بن محمد بروایت از پدرش آمده که گفت: (ابوهریره را دیدم که روز جمعه بیرون می‌شد، و کنار منبر می‌ایستاد و می‌فرمود: ما را ابوالقاسم رسول الله صلی الله علیه و آله صادق و مصدوق حدیث فرمود. او هم چنان حدیث می‌گفت تا که صدای باز شدن باب مقصوره را برای خروج امام می‌شنید، پس در آن وقت برای نماز می‌نشست)^(۵).

این قصه جداً دلیلی قوی است؛ زیرا که در ساعت قبل از نماز جمعه، در مسجد نبوی شریف، عموم صحابه در یکجا جمع می‌شدند، و برگزیدگان تابعین نیز حضور

۱- التاریخ الصغیر از بخاری ص ۵۲.

۲- المستدرک ۶/۴.

۳- المستدرک ۱۵/۴.

۴- مصنف ابن ابی شیبہ ۱۳۷/۲.

۵- مسند احمد ۲۴۶/۱۳.

داشتند، و شخص دروغگو در آنجا از بیم فزونی بوحشت می‌افتاد، و اشخاص پست خود را پنهان می‌ساختند، در حالیکه ابوهریره در کنار منبر حدیث باز می‌گفت.

مردم مدینه در طول مدت ۲۳ سال به فتوای ابوهریره عمل می‌کردند:

ابن سعد گوید: (ابن عباس و ابن عمر و ابوسعید خدری، و ابوهریره و عبدالله بن عمرو بن عاص، و جابر بن عبدالله، و رافع بن خدیج، و سلمه بن اکوع و ابو واقد لیثی و عبدالله بن بحینه، و امثالشان از اصحاب رسول الله صلی الله علیه و آله برای مردم مدینه فتوا می‌دادند، و از رسول الله صلی الله علیه و آله حدیث باز می‌گفتند، این کارشان از شهادت عثمان تا زمان وفات آنان ادامه داشت البته صدور فتوا بر ابن عباس، و ابن عمر و ابوسعید خدری و ابوهریره و جابر قرار داشت)^(۱).

تابعین در قول و عمل و ثوق ابوهریره را تأیید می‌کنند

(اما تابعین، پس در میان آنان از شاگردان و یاران ابوهریره برتر، و مشهورتر و بزرگوarter و داناتر وجود ندارد)^(۲). تاریخ فقه اسلامی (۷ نفر فقهاء مدینه) را شناخته است، آنانکه شهرت شان در آفاق، و نسل‌های بعدی شان گسترش یافته است، چرا که آنان احادیث بسیاری را در دسترس مردم قرار دادند، و بدینسان با بینش محکم، و اندیشه بلند بر همگنان خود از تابعین در استنباط احکام برتری حاصل کردند.

کسیکه روایات این ۷ نفر را جستجو می‌کند می‌بیند که ۵ نفر از آنان احادیث خود را از ابوهریره دریافت کرده‌اند، آنان عبارتند از: ابوبکر بن عبدالرحمن بن حارث بن هشام، و عروه بن زبیر، و سعید بن مسیب، و سلیمان بن یسار و عبیدالله بن عبدالله بن عتبہ بن مسعود^(۳).

ابوزناد، از ممتازترین فقهای مدینه چهار ۴ نفر را نام برده است: ابن مسیب، و عروه و قبیصه بن ذؤیب و عبدالملک بن مروان^(۴) که از راویان حدیث از ابوهریره هستند. اندکی قبل ذکر کردیم که در مورد صحابی بودن قبیصه اختلاف وجود دارد. و

۱- طبقات ابن سعد ۲/۳۷۲.

۲- مستدرک حاکم ۳/۵۱۳.

۳- دو نفر دیگر عبارتند از قاسم بن محمد بن ابی بکر صدیق، و خارجه بن زید.

۴- الجرح والتعديل ۱۲۵/ج ۳/ق ۲.

عبدالملک که نیز از راویان حدیث از ابوهریره می‌باشد، همان کسی است که بعدها خلیفه‌ی مسلمین گردید.

اگر کسانی را که بروایت از ابوهریره اقدام کرده‌اند، جستجو کنم، غیر از این گروه بسیاری دیگر از بزرگان را در این زمره می‌بینیم، که همگی از بزرگان فقه هستند، که هر کسی اندک اطلاعی بر کتب فقه و حدیث و تفسیر داشته باشد، فضل و تقدم آنان را در می‌یابد، مثل حسن بصری، و ابی صالح سمان و مقبری و طاووس و ابی ادريس خولانی و عامر شعبی و محمد بن کعب قرظی و محمد بن منکدر و ابی عالیه ریاحی و ام‌الدرداء؛ صغری همسر ابی درداء رضی الله عنه و عمرو بن دینار و عمرو بن میمون اودی و محمد بن ابراهیم تیمی و ابی متوکل ناجی و امثال آنان. آری روایت این گروه از ابوهریره رضی الله عنه یک دلیل عملی موثق بودن ابوهریره است، که بر هیچ شخص با انصافی پوشیده نیست. مثل این جماعت، فرزندان صحابه هستند که احادیث ابوهریره را روایت کرده‌اند، آنان که جامع نسب شریف و آگاهی در فقه بودند، مثل: ابی سلمه و حمید پسران عبدالرحمان بن عوف، و سالم بن عبدالله بن عمر و سعید بن مسیب، و عبیدالله بن عبدالله بن عتبه، و عیسی و موسی پسران طلحه بن عبیدالله یکی از عشره مبشره، و نافع بن جبیر بن مطعم و ابی برده بن ابی موسی اشعری، و یزید بن عبدالله بن شخیر عامری و جمعی دیگر که در مناسبت‌های مختلف از آنان صحبت به میان خواهد آمد، مثل کسانی که بمقام قضاوت رسیده‌اند، یا آنان که در کنار علی رضی الله عنه جنگیده‌اند.

و همانند اینان نوادگان صحابه می‌باشند، مثل: حفص بن عبیدالله بن انس بن مالک، و ثمامه بن عبدالله بن انس، و ابی زرعه بن عمرو بن جریر بن عبدالله بجلی، و حفص بن عاصم بن عمر بن خطاب، و اسحاق بن عبدالله بن ابی طلحه انصاری، و امثال‌شان از کسانی که پدر بزرگهای‌شان، از این جمع کم‌تر شهرت داشته‌اند. که همگی آنان در نشر احادیث ابوهریره سهیم بوده‌اند.

پس براستی روایت این گروه عظیم تابعین از فرزندان و نوادگان صحابه، از ابوهریره، تأیید عملی آنان از احادیث ابوهریره است، که با آنچه در قبل گذشت اضافه می‌گردد. دیگر از اعمال تابعین و فرزندان صحابه مبنی بر تأیید ابوهریره، سفرهای‌شان برای گرفتن فتوا از او است. مثل کار ابی کثیر یمامی آنجا که می‌گوید: (از یمامه به مدینه آمدم، زیرا که مردم در مورد نبیذ اختلاف داشتند، آمدم تا با ابوهریره ملاقات کنم، و از او در این باره بپرسم، پس با او دیدار کردم، گفتم: هان ای ابوهریره، من از یمامه به

نزد شما آمده‌ام تا دربارهٔ نبیذ - آب خرما و یا کشمش و غیره... - از شما بپرسم، پس مرا از پیامبر خدا صلی الله علیه و آله در این باره حدیثی بگو، و از غیر او برایم چیزی مگو، پس ابوهریره گفت: از پیامبر خدا صلی الله علیه و آله شنیدم که می‌فرمود: خمر از انگور و خرما است^(۱).
از جمله کارهای تابعین اهل کوفه که دلالت دارد آنان ابوهریره را موثق می‌دانسته‌اند، فرود آمدن آنان بر ابوهریره، و درخواست بازگویی حدیث نبوی است. تابعی جلیل قیس بن ابی حازم گوید: (در کوفه به نزد ابوهریره آمدم، بین او و مولای ما قرابتی بود. سفیان یعنی ابن عینیّه گوید: که او بردهٔ آزاد شدهٔ احمس بوده است - گوید: پس به نزدش آمدم و بر او سلام کردیم. افراد قبیله به نزدش آمدند، پدرم، خطاب به او گفت: یا اباهریره: اینان از بستگان شما هستند، که آمده‌اند و بر شما سلام می‌گویند، و درخواست دارند، که از رسول الله صلی الله علیه و آله برای آنان حدیث گوئی. فرمود: مرحبا به آنان خوش آمدند)^(۲).

تابعین در توثیق ابوهریره رضی الله عنه سخن می‌گویند

محمد بن عمرو بن حزم گوید: (ابوهریره حافظ‌ترین مردم است که احادیث رسول الله صلی الله علیه و آله را حفظ کرده است)^(۳).
ابوصالح سمان گوید: (ابوهریره حافظ‌ترین اصحاب رسول الله صلی الله علیه و آله است که حدیث حضرت را حفظ کرده، ولی بهترین آنان نیست)^(۴).

شخصیت‌هایی که پس از تابعین بوده‌اند ابوهریره رضی الله عنه را موثق دانسته‌اند:

امام شافعی حدیث ابوهریره و حدیث غیر او را آورده که: (طلا در مقابل طلا). و گفته است: این حدیث مخالف حدیث اسامه بن زید است که: (سود فقط در سینه است). و حدیث ابوهریره و موافقین او را بر حدیث اسامه ترجیح داده است. زیرا که ابوهریره و کسانی که حدیث او را روایت کرده‌اند، از نظر او بیشتر از اسامه حدیث می‌دانسته‌اند، و در حفظ کاملتر بوده‌اند، و از لحاظ سنی بر اسامه پیش بوده‌اند و

۱- معانی الآثار از طحاوی ۳۲۲/۲.

۲- مسند احمد به تحقیق احمد شاکر ۴۳/۱۵.

۳- المستدرک ۵۱۱/۳.

۴- التاريخ الكبير از بخاری ۱۳۳/ح ۳/ق ۳ بسند صحیح.

علاوه بر این‌ها در روایت حدیث دوّم اسامه تنها است. سپس امام شافعی فرموده است: (ابوهریره دارای سن بیشتر بوده و در زمان خود احادیث را بهتر حفظ داشته است)^(۱).

این خود شهادتی ارزشمند مبنی بر موثق بودن ابوهریره است، زیرا که این شهادت از امام شافعی: صادر گردیده است؛ مردی که سر آمد روزگار در حفظ و فقه و آگاهی و بینش بوده، و در زهد و پارسائی صاحب گام‌های استوار بوده است. امام طحاوی که یکی از متقدمین فقهاء حنفی است و از استادان بخاری و مسلم و صاحب روایت است می‌گوید: (ما به ابوهریره گمانی نیک داریم)^(۲).

حاکم از استاد استادانش ابی بکر بن اسحاق بن خزیمه، که هم طراز مسلم می‌باشد، آورده که: (درباره ابوهریره کسی زبان می‌گشاید، و اخبار او را رد می‌کند، که خداوند دل او را کور کرده و مفهوم اخبار را نمی‌داند:

چنین شخصی یا از معطلی‌های جهمیه است، که اخبار ابوهریره را خلاف آئین کفر آمیزش می‌بیند، پس به او ناسزا می‌گوید، و او را آماج تیرهای اتهامی قرار می‌دهد، که خداوند او را از آن‌ها پاک نموده است، و بدینسان می‌خواهد بر نادانی و فرومایگی خود پرده‌ای بیاویزد، از اینرو اخبارش را حجت قرار نمی‌دهد. و یا اینکه آن شخص از خوارج است، که برکشیدن شمشیر را بر امت محمد صلی الله علیه و آله لازم می‌داند، و نمی‌تواند، اخبار ابوهریره را که از پیامبر صلی الله علیه و آله روایت کرده، و اطاعت خلیفه و امام مسلمین را لازم می‌شمارد، بپذیرد، چرا که خلاف مذهب گمراه او است، و چون راهی بوسیله حجت و برهان برای رد احادیث ابوهریره ندارد، پس ناچار در سیاه چال پستی و ذلت سقوط می‌کند.

و یا آن شخص از قدریه است، که از اسلام و مسلمانان عزلت گزیده، و اهل اسلام را بخاطر اعتقاد به اینکه در علم قدیم خدا همه چیز مقدر گرفته، و قضای او قبل از کسب بندگان قوانین را جاری ساخته، کافر دانسته است؛ زیرا که چون به اخبار ابوهریره که از رسول الله صلی الله علیه و آله روایت شده نظر می‌کند آن را برخلاف پندارهای کفر و شرک آمیز خود می‌یابد، پس روایات او را حجت قرار نمی‌دهد.

۱- الرسالة، الإمام شافعی ص ۲۸۱.

۲- معانی الآثار ۱۳/۱.

یا آن شخص نادانی است که فقه را از غیر جائی که باید اخذ کند، می‌گیرد، و چون اخبار ابوهریره را می‌شنود، و آن را مخالف مذهب خود می‌بیند، درباره او سخن به گزاف می‌گوید، و اخبار او را رد می‌کند، و بیشتر به اخبار مخالف ابوهریره احتجاج می‌نماید، تا موافق مذهبش باشد، همان مذهبی که او بصورت تقلیدی و بدون حجت و برهان آن را پذیرفته است^(۱).

کلام ابن خزیمه، کلام انسانی عارف و آگاه است، که مقاصد مخفی دشمنان ابوهریره را بر ملا می‌سازد، همان دشمنان که در عصر او و در عصر ما هم اکنون، وجود داشته و دارند.

در همین باره ترمذی بانی را به ابوهریره اختصاص داده، و در صفحات ۲۲۵ تا ۲۲۹ کتاب جامع خود، مناقب او را گردآوری کرده است.

حاکم کبیر ابو احمد استاد حاکم صغیر صاحب مستدرک می‌گوید: (ابوهریره از حافظ‌ترین اصحاب رسول الله صلی الله علیه و آله بود، که بیش از همه ملازم حضرت بود)^(۲).

شاگردش حاکم صغیر (ابوعبدالله صاحب المستدرک) گوید: (همانا کسانی که از اوّل اسلام تا به روزگار ما در پی کسب حدیث بر آمده‌اند، از پیروان و طرفداران ابوهریره هستند، و براستی او اوّلین حافظ، و سزاوارترین آنان بوده است)^(۳).

همچنین حاکم در آخر فصل مناقب ابوهریره، که در المستدرک آن را اختصاص داده می‌گوید:

(خداوند ما را از مخالفت رسول رب العالمین، و اصحاب برگزیده حضرت و ائمه دین از تابعین و آنانکه بعد از ایشان بودند، از ائمه مسلمین رضی الله عنهم اجمعین، در مورد حافظ شرایع دین ما ابوهریره رضی الله عنه حفظ فرماید)^(۴).

برادرم! بدان که حاکم بدینسان از ابوهریره نام می‌برد و اخلاص خود را به پای او می‌ریزد، از کسانی است، که متهم به تشیع بوده، آن‌هم در روزگاری که شیعه حالتی مانند امروز نداشته‌اند.

حافظ ابونعیم اصفهانی صاحب حلیة الاولیاء می‌گوید:

۱- المستدرک ۵۱۳/۳.

۲- الإصابة ۴۰۳/۴.

۳- المستدرک ۵۱۲/۳.

۴- المستدرک ۵۱۴/۳.

(ابوهریره حافظ‌ترین صحابه برای احادیث رسول الله صلی اللہ علیہ وسلم بوده است)^(۱).
شمس الائمہ سرخسی حنفی متوفی بسال ۴۹۰ هـ صاحب کتاب المبسوط
می‌گوید:

(ابوهریره کسی است که در عدالت، و طول صحبت او با رسول الله صلی اللہ علیہ وسلم شکی نیست، همچنین در مورد حفظ و ضبط او احادیث حضرت را شکی وجود ندارد، چرا که رسول الله صلی اللہ علیہ وسلم، آنطور که از او روایت شده در اینمورد برایش دعا فرموده بودند.) سپس گفته است: (او در عدالت و حفظ و ضبط پیشتاز است)^(۲).
امام ذہبی می‌گوید:

(ابوهریره حافظ فقیہ... از صاحبان بینش و علم، و از کبار ائمة فتوا است، که از بزرگواری و عبادت و تواضع بهره‌مند بود)^(۳).

همچنین ذہبی از او به عنوان امام مجتهد نام برده، و او را (سرور حافظین استوار) دانسته که (از رسول الله صلی اللہ علیہ وسلم دانشی بسیار، و پاکیزه و مبارک دریافت نموده است) و گفته است (که او خوش اخلاق، و صاحب حفظ محکم بوده، که به خطای او در حدیث آگاه نشده‌ایم، و او در قرآن و سنت و فقه سرآمد بوده است)^(۴).
امام ابن کثیر صاحب تفسیر و تاریخ می‌گوید:

(ابوهریره در صدق و حفظ و دیانت و عبادت و پارسائی و عمل نیک مقام ارجمند داشت).

(و او صاحب فضایل و مناقب بسیاری است، کلامش نیکو و پندش مؤثر بود)^(۵).
بدینسان می‌بینیم که گفتار و کردار فضلاء و بزرگان دینی در اینکه ابوهریره شخصیتی وارسته و موثق بوده، گواهی می‌دهد، و این تأیید از زمان رسول الله صلی اللہ علیہ وسلم و صحابه و در قرون ارجمند صدر اسلام، تا به این اواخر ادامه داشته است.

پندار کذب به ابوهریره رضی اللہ عنہ خطائی بزرگ است

۱- الإصابة ۲۰۳/۴.

۲- أصول السرخسی ۳۴۲/۱.

۳- تذكرة الحفاظ ۳۲/۱.

۴- سیر أعلام النبلاء ۴۱۷/۲، ۴۱۸/۴، ۴۴۱/۴، ۴۴۹/۴.

۵- البداية والنهاية ۱۱۳/۴.

آنانکه ابوهریره را به وضع حدیث و دروغگوئی متهم می‌کنند، فراموش می‌کنند، که در آنزمان چه اندازه دروغ زشت و موارد وقوع در آن بسیار کم بوده است، چرا که آنان هم اکنون در زمانی زندگی می‌کنند، که دروغپردازی رواج یافته، و بر زندگی مردم چیره گردیده است. و إلا مگر در عهد فرخنده نبوت و صحابه شخص دروغگو می‌توانسته است، خود را مخفی کند، و کارش برسوائی نکشد و یا مجبور به توبه نگردد؟

عایشه رضی الله عنها گوید: (در نزد اصحاب رسول الله صلی الله علیه و آله چیزی بدتر از دروغ نبود، رسول خدا صلی الله علیه و آله یکبار هم آن را از کسی ندید، اگرچه در موارد بسیار اندک، کسی آن را از خود بیرون بدهد، تا برایش توبه حادث گردد)^(۱).

پس چگونه ممکن بود، که ابوهریره در چنان جامعه‌ای از غفلت مردم استفاده کند، و به آسانی دروغ بگوید، و رسول الله صلی الله علیه و آله و یارانش آنقدر بی‌اطلاع باشند، که مدح و توثیق او را روا بدانند. اما ورود کلمه‌ی (کذب فلان) - فلانی دروغ گفته است - در نزد رسول الله صلی الله علیه و آله و یارانش، ظاهر آن مراد نبوده، بلکه قصد آنان از بکار بردن این کلام، بیان اشتباه و خطا بوده، که در آنزمان عیبی بشمار نمی‌آمد و به حساب اهانت گذاشته نمی‌شده است.

در همین مورد است (که سبیه دختر حارث، چند روز پس از وفات همسرش، از نفاس خلاص شد، ابوسنابل بر او گذر کرد و گفت: شما حلال نمی‌شوی تا که ۴ ماه و ۱۰ روز دیگر مکث کنی. آن زن جریان را به رسول الله صلی الله علیه و آله باز گفت: حضرت فرمود: ابوسنابل دروغ گفته است، حقیقت آنطور که او گفته نیست، شما حلال هستی، می‌توانی ازدواج کنی)^(۲).

و از آن جمله است آنچه که از ابودرداء روایت شده که گفته است: کسی که صبح او را دریافت، نماز وتر بر او لازم نیست. (این جریان نزد عائشه گفته شد، پس او گفت: ابودرداء دروغ گفته است، رسول الله صلی الله علیه و آله را صبح درمی‌یافت، و او نماز وتر را اداء می‌کرد)^(۳).

۱- مسند احمد ۶/۱۵۲.

۲- سنن سعید بن منصور ۳۵۲/ج ۳/ق ۱ به سند صحیح.

۳- الکامل لابن عدی ۱/۱۳۱.

از آنجمله است اینکه: اسماء دختر عمیس به‌مراه مهاجرین دیگر به حبشه مهاجرت کرد، عمر رضی اللہ عنہ به او گفت (ما از شما در هجرت سبقت جستیم، ما به رسول الله صلی اللہ علیہ و آلہ و سلم از شما سزاوارتریم. او خشمگین گردید و گفت: «یا عمر شما دروغ گفتی»^(۱)).

بطور کلی اعراب کلمه کذب را در موقع خطاء بکار می‌بردند، مثل این بیت اخلل که می‌گوید: «کذبتک عینک أم رأیت بواسط» «چشمت برایت دروغ گفته» یا اینکه واسط را دیده‌ای. که خطای چشم را دروغ چشم نامیده است.

وقول ذورمه: «وما فی سمعه کذب» «و در شنوائی او دروغ نیست».

که خطا در شنیدن را دروغ نامیده است.

در حدیث عروه هست که به او گفته شد: ابن عباس می‌گوید: رسول الله صلی اللہ علیہ و آلہ و سلم در مکه چند ده سال درنگ فرمود. پس گفت: دروغ گفته است. یعنی اشتباه کرده است^(۲). بدینسان عروه خطا را کذب نامیده است، زیرا در اینکه خطا ضد صواب است مشابه کذب می‌باشد، چنانکه کذب ضد صدق است اگرچه از حیث نیت و قصد فرق دارد). بدین تربیت کذب بر دو نوع است: کذب عمد و کذب سهو. کذب عمد معروف است ولی کذب سهو مثل کذب ابوسنابل می‌باشد که برای زنی که شوهرش فوت کرده و وضع حمل کرده عنوان عده‌ای جدید نمود^(۳).

(و از آن جمله است فرموده رسول الله صلی اللہ علیہ و آلہ و سلم که هرکس چنین گفته دروغ گفته است، در پاسخ به کسیکه گفته بود: چون عامر خود را به اشتباه به قتل رسانیده عمل او حبط گردیده است.

و از آنجمله است قول عباده بن صامت که گفت: ابومحمد دروغ گفته است که گفته وتر واجب است. پس همه این‌ها از جمله کذب خطا است، که گوینده آن اشتباه کرده است).

و براستی لغت اهل مدینه در گذشته چنین بوده است.

معنی قول زبیر: راست گفت، دروغ گفت

۱- صحیح مسلم ۱۷۲/۷.

۲- لسان العرب ۷۰۹/۱.

۳- مدارج السالکین ابن قیم ۳۶۴/۱.

با این تقریر در خصوص معانی کذب در لغت پیشینیان، می‌توانیم قول زبیر رضی الله عنه را در بعضی از احادیث ابوهریره تفسیر کنیم. آنجا که گفته است: این قول دروغ است، اگر ثابت شود که آن را گفته است.

شیخ معلمی: ذکر کرده که در البدایه والنهایه^(۱) (ابن اسحاق، از عمر یا عثمان بن عروه بن زبیر، از عروه روایت نموده است که ابن زبیر گفت: پدرم؛ زبیر به من گفت: مرا به این شخص یمانی - یعنی ابوهریره - نزدیک گردان؛ زیرا که او از قول رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم حدیث فراوان می‌گوید. پس من او را نزدیک ابوهریره بردم، پس ابوهریره حدیث می‌گفت، و زبیر در مقابل او را گاهی تصدیق و گاهی تکذیب می‌کرد و می‌گفت: راست گفت. دروغ گفت.

گفتم: پدر! این سخن شما راست گفت. دروغ گفت چه مفهومی دارد؟

گفت: پسر! اما اینکه این احادیث را از رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم شنیده است، در آن شکی نیست. ولی بعض از آن را در جای خودش می‌گذارد، و بعضی را در غیر جای آن قرار می‌دهد.

این سخن از قول زبیر صحیح نیست؛ زیرا که آن را از ابن اسحاق محمد بن سلمه روایت کرده، (که اگر محمد بن سلمه بن قریب بغدادی، یا محمد بن سلمه بن کهیل، یا محمد بن سلمه بنانی، یا ابن فرقه باشد، همگی شان گفته‌ها و روایات آنان متروک، و خودشان در روایت ضعیف هستند، و هر کدام این خبر را روایت کرده باشند، قابل اعتماد نمی‌باشند، و اگر کسی غیر از این افراد روایت کرده باشد، آن شخص مجهول است)^(۲).

من این قصه را جعلی میدانم، زیرا که زبیر، در روز واقعه جمل به شهادت رسید، و ابوهریره پس از آن واقعه بود، که به بسیار گفتن حدیث معروف گردید. و انگهی زبیر یاور رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم و از مقربین ایشان بود، که ابوهریره را همراه رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم دیده بود، و گمان ندارم که او درباره ابوهریره بدینسان سخن گوید: این مرد یمانی که تازه رهسپار مدینه گردیده است.

۱- البدایة والنهایة ۱۰۹/۸.

۲- ابوهریره راویة الاسلام ۲۹۹.

و علاوه بر این پسر زبیر یعنی عروه چنانکه ذکر کردیم، از راویان حدیث از ابوهریره است، که اگر زبیر در این حادثه ابوهریره را تکذیب کرده بود، بطور قطعی عروه از او حدیث اخذ نمی‌کرد، در حالیکه گفته شده در این جریان عروه راهنمای پدرش هم بوده است آیا چنین نظریه‌ای قابل باور است؟

و هشام بن عروه نیز در صحیحین از راویان ابوهریره است، آیا براستی این خاندان از این جریان بی‌اطلاع بودند؟

خبر داریم که زهری معروف احادیث ابوهریره را از فرزندان زبیر، عروه و دیگران جمع کرده، و منتشر ساخته است، پس اگر این واقعه صحت داشته چرا آنان او را در جریان امر قرار نداده‌اند؟ اینجا است که پاسخی برای این سوال نمی‌یابیم، و می‌بینیم که ابوریه و عبدالحسین این مهاجمان به ابوهریره و ناقلان این خبر واهی، می‌خکوب میشوند.

از شگفت‌انگیزترین گزافه‌گویی ابوریه این است، که چون این قصه بی‌اساس را نقل نموده فقط تا آنجا پیش رفته که می‌گوید: راست گفت: دروغ گفت: و بقیه ماجرا را نقل نکرده است، تا مبادا برخلاف نظر او چیزی به اثبات برسد، و شک را نفی کند.

خلفاء راشدین ابوهریره را تکذیب نکرده‌اند:

اما آنچه گفته شد که عمر و عثمان ابوهیره را تکذیب کرده‌اند، این قول بطور کامل دروغ و بهتان است، که نظام معتزلی^۱ مدعی آن شده است. چرا که این نظام (گاهی از ابوهریره یاد کرده و گفته است: عمر و عثمان و علی او را تکذیب کرده‌اند)^(۲).

این نظریه یا از ادعاهای ابوجعفر اسکافی است، که شخصی معتزلی بوده، و در روایت ضعیف به حساب می‌آید، چرا که اخبار را بدون ذکر سند وارد می‌کند. یا از ادعاهای بشر مریمی است، که اهل بدعت، و از گروه جهمیه بوده است.

یا از آنچیزهائی است که ابوالقاسم بلخی بدون ذکر سند آورده است. ولی یک حرف آن هم توسط اشخاص موثق ثابت نشده است.

۱ - ابراهیم بن یسار بن هانی؛ از بزرگان معتزله. [مصحح]

۲ - تأویل مختلف الحدیث / ۲۲.

برای ما ضرورت دارد که در اینجا یک امر مهم را بدانیم، و آن را مورد توجه قرار دهیم، و آن اینکه اینگونه گفتارها، از سخنان برنامه ریزان ضد اسلامی است، که این گروه کوشیده‌اند ابوهریره را مورد جرح قرار دهند، و این جزئی از برنامه آن‌ها است، که امت اسلامی در اوایل قرن سوم هجری با آن مواجه گردیده است. بلی همان معتزله، و جهمیه، و باطنیه و شعوبیه. موضوع بدین ترتیب است که جماعت‌های اهل بدعت، و مجوسیان شکست خورده، و دشمنان عقیده اسلامی، که با ترجمه کتب فلسفه یونان، که بعضی از مترجمین یهودی نیز بودند، موفق شدند، بر مأمون غلبه کنند، و او را وادارند که بگویند: قرآن مخلوق است و یا عقاید باطل دیگر را بپذیرد. آری آنان او را فریب دادند، و با گفتارهای بظاهر زیبا و فریبنده او را مقلد خود ساختند، و او را واداشتند، که به جنگ علمائی برخیزد، که سنت نبوی صلی الله علیه و آله را حمایت می‌کردند.

آنان توانستند احمد بن ابی دؤاد را بعنوان وزیر مأمون جا بزند و ریاست محاکم را به عهده‌اش قرار دهند. این شخص با رسیدن با این مناصب، در اجرای این برنامه اقدام نمود. در اینجا بود که امام عزیز و شجاع احمد بن حنبل و علماء طرفدار ایشان در جنگی طولانی و دشواری با مأمون و این گروه از اهل بدعت وارد شدند. پس از مأمون با معتصم و واثق که دنباله رو مأمون بودند نیز جنگیدند. به راستی روزهای سیاهی بود. چه بسیار بودند، قهرمانان سنت نبوی صلی الله علیه و آله که خون‌هایی در این راه نثار گردید، و چه بسیار بودند آنان که بزدان‌ها افتادند، و شکنجه شدند، و چه بسیار بودند، که به مصر و خراسان گریختند، سرزمین‌هایی که در آن روزگار مهد عقیده صاف و ناب اسلامی بود، چرا که طاهریان بر این سرزمین‌ها حاکم بودند، و به نظر من آنان وارد اهل بدعت نشده بودند. و چه بسیار بودند از طرفداران امام احمد، که از کار بیکار شدند، و گرسنگی را تحمل کردند. آری جنگی هولناک آغاز شده بود و استمرار داشت. امت در سراسیمه گمراهی قرار گرفته بود، که امام احمد پایداری و ثباتی جاودانه از خودشان داد، و مانع سقوط گردید. او بخاطر ثباتش در مقابل گفتارهای معتزلی‌ها، و جهمی‌ها عذاب سخت و هولناکی را تحمل کرد. رهبری این فتنه بعهدۀ ابن ابی دؤاد، و نظام، و بشر مرّیسی و امثال‌شان بود، که چون مؤمنین ثابت قدم احادیث صحیحه را بر آن‌ها عرضه می‌کردند، که عقاید باطل‌شان را از میان می‌برد آنان که نفرین خدا بر ایشان باد، به تکذیب راویان این احادیث از صحابه و تابعین می‌پرداختند، و از همینجا

بود، که ابوهریره را دروغگو خواندند، چرا که او بیش از سایر صحابه احادیثی در باب عقیده آورده، که اعتقادات این گروه را به رسوائی می‌کشاند.

آری همین جریان است که خاورشناسان را به شوق انداخته، که عصر مأمون را دوران طلائی بنامند، چرا که آنان تاریخ را بر اساس مفاهیم خود نقد می‌کنند، تا به مقاصد خود راه یابند. و برآستی برای آنان آن دوره یک دوران طلائی بوده است، چون مأمون آن عصر چراغ‌های هدایت را خاموش می‌کرد، و امت را از قرآن‌شان روی گردان می‌نمود، و آنان را به پس مانده‌های فلاسفه یونان می‌خواند.

این محنت دشوار بمدت ۱۴ سال استمرار یافت، تا که متوکل آمد، و داعیان حق هم چنان پایدار ماندند. اینجا بود، که خداوند بر اثر مجاهدت مردان دعوت، پرتوی را در قلب او انداخت، که توانست به حرف‌های آنان گوش کند، و حقایق را بپذیرد. در این موقع در برنامه‌های دولت در این موضوع، دگرگونی پدید آمد، که اهل حق پیروز گردیدند، و عناصر فاسد بدور افکنده شدند. اولین کسیکه مورد مؤاخذه قرار گرفت، ابن ابی دؤاد بود که اموالش نیز مصادره شد، و او از ماتم دق کرد و پس از سه روز فوت نمود. آری خداوند ابا دارد، مگر آنکه دین خود و سنت پیامبرش را حفظ کند، و احادیث نبوی را هم چنان برای ارشاد امت باقی بگذارد. پس بدینسان امت بر عقیده خود پای فشرد، و این پیروزی بدست نیامد، مگر زمانیکه این گروه فاضل از داعیان حق بهاء آن را با تقدیم سرهای‌شان، و تحمل انواع عذاب‌ها از جمله گرسنگی، و غل و زنجیر، و در بدری پرداخت نمودند. آنان با ثبات خود قانون داعیان حق را برای آیندگان تدیون نمودند، تا عقیده اسلامی در عزت تمام به اسمرار خود ادامه دهد، و بدعت به خاموشی گراید. این روال ادامه یافت تا که نوبت حکومت به القادر بالله بن اسحاق بن جعفر المقتدر بالله رسید، که مردی فقیه بود. او کتابی را در باب عقیده مدوّن ساخت که علماء امت آن را تأیید کردند، سپس نسخه‌های بسیاری از آن به دهکده‌ها و شهرها فرستاده شد، که امت خود را ملزم به اعتقاد بر آن نمود. بدین ترتیب بدعت اعتزال و جهمیه خاموش شد.

اگر ما سیره این گروه از اهل فتنه را بررسی کنیم می‌بینیم، که تمام‌شان، از اوّل تا کنون با ابوهریره دشمنی داشته‌اند، و این دشمنی مبتنی بر عدم توجه به پارسائی، و سقوط درگناه، و پیروی از شهوات و خدمت به بیگانه می‌باشد.

رهبرشان احمد بن ابی دؤاد، حیات سیاسی خود را در حالی آغاز کرد، که هیچگونه ثروتی نداشت، ولی چون متوکل او را معزول ساخت، و اموالش را صورت برداری نمود، دیده شد که چندین پارچه ملک، و باغهای آبادان و ثروت بی‌شمار دارد، که همه را مصادره نمود.

اما در باره‌ی نظام، برای ما تعریف ابن قتیبه کافی است، چرا که او از شخصیت‌های موثق معاصر او است، که می‌گوید: نظام مردی دلچک و بی‌مایه بود، که صبح و شام در حالت مستی بسر می‌برد، به مراکز فساد می‌رفت، و مرتکب انواع فحشاء و جنایت می‌شد، و او است که گفته است:

مازلت آخذ روح الزق في لطف واستيبح دما من غير مجروح
حتی اثنتیت ولي روحان في جسدي والزق مطرح جسم بلا روح^(۱)

همواره روح مشک (می) را با لطافت می‌گیرم

ومن خون (رنگ) را که از غیر زخم بدست آمده مباح می‌دانم

و (تا آنگاه می‌نشوم) که در پیکرم دوجان پدیدآید

و مشک را که جسم خالی است بدور می‌اندازم

و مثل آنان بودند نسلی که اندکی قبل از ایشان زندگی می‌کردند، که این گروه جرئت طعن بر اصحاب را از آنان آموخته بودند، مثل معمر بن مثنی، که با علم نافی که در لغت ادب داشت، از نظر عقیده از زمرهٔ خوارج بود، که به حفظ قرآن عنایتی نداشت و از جملهٔ شعوبیه^۲ نیز بود که اعراب را مورد طعن قرار می‌داد، بدون شک شعوبیه بدعتی بزرگ بود. از اینرو علماء، دانشمندان شعوبی مذهب را ضعیف شمرده‌اند، چنانکه این امر، در مواردی گوناگون در کتاب التهذیب و سایر کتب آمده است.

۱- تأویل مختلف الحدیث / ۱۷.

۲- جنبش قوم پرستی که دشمنان اسلام در بین اعاجم/ غیر عربها بوجود آوردند و هدف ضربه زدن به اسلام و تفرقه بین مسلمانان را در ورای آن تعقیب می‌نمودند. [صحیح]

(کتاب مثالب از کارهای او است، که در آن بر بعضی از اصحاب پیامبر صلی الله علیه و آله طعنه وارد نموده است)^(۱).

در حالیکه خود او سزاوار طعن است. ابن قتیبه گفته است: (حال او از لحاظ نسب و پدرش چنان است که بد می‌دانیم آن را ذکر کنیم، چرا که در آنصورت ما مثل کسی هستیم که امر کند، ولی خود فرمان نبرد، و زشت را ناروا بشمارد، و خود از آن دروی نکند. مادرش مشهوره‌ای (زناکاری) بوده است، ولی ما خوش نداریم که شرح حال او در کتب نوشته آید، و در روزگار داستانش پایدار بماند)^(۲).

(او شخصی است که نسبش درهم و برهم است)^(۳).

بدینسان می‌توانید بزرگان اهل بدعت را بشناسید، و آنان را با هم قیاس کنید. در اینجا جریاناتی فزاینده نیز وجود دارد، که مهاجمان اهل بدعت را رسوا می‌کند، چرا که جهم بن صفوان فرمانده بزرگ، و رئیس و مدیر تشکیلات شعوبیه، که همهٔ جهمی‌ها به او منسوب هستند، دست راست حارث بن سریق در فتنهٔ شمال خراسان در اواخر دولت اموی بود، که پس از ۱۳ سال منجر به قتل حارث گردید. بر مبنای این فتنه حارث به سرزمین مشرکین گریخت، و با جمعی در خدمت حاکم‌شان در آمد، و با سپاهیان مسلمان جنگید، و دست در دست مشرکین و کفار گذاشت، و در طی آنان سال‌ها بسیاری از زنان مسلمان را به اسارت گرفت، و آنان را به مشرکین تسلیم کرد، که ناموس‌شان را برباد دادند^(۴). در حالیکه جهم بن صفوان خود را به اسلام نیز منسوب می‌کرد. - آیا براستی حال ابوریه از سلف او بهتر است؟ خدایا! نه، دانشمندان و فضلاء مصری خوب میدانند و او را خوب می‌شناسند! ابوریه و هم فکرائش در مقابل ما که برای دفع حيله و تزویرشان به مسند امام احمد و سایر محدثین مراجعه می‌کنیم، مگر چاره‌ای ندارند، جز اینکه به جناب نظام و امثال او پناه ببرند؟

ابوریه از کسانی است که به اشکال گوناگون دین‌شان به آنان اجازهٔ دسیسه‌بازی می‌دهد، و برای آن‌ها فقط پول مهم است. او و امثالش که مدعی داشتن علم و

۱- التهذیب ۲۴۸/۱۰.

۲- رسالة العرب ص ۲۷۱ تألیف ابن قتیبه.

۳- التهذیب ۲۴۸/۱۰.

۴- تاریخ طبری ۳۳۵/۷ چاپ دارالمعارف.

معروفست هستند در واقع راه را گم کرده‌اند، و انکار حقیقت نیز آن‌ها را کمک نکرده است. او ضلالت را چنان آراسته است که غافلین آن را بپذیرند، گویا به علم و دانش هم خیانت می‌کند. او باکی نمی‌دارد که دروغ‌پدازی را پیشه خود سازد، و خود را ذلیل کند، البته تا مادامی که دروغ در بازار خریدار دارد. پس لقمه حرام سخنی است که می‌تواند، طالب آن هر طور بخواهد آن را تأویل کند، و آن را در بازار عرضه نماید.

اما آنچه که ابوریه و طرفدارانش به ابن قتیبه دینوری نسبت داده‌اند، که او و دیگر شخصیت‌های مورد اعتماد احادیث ابوهریره را رد کرده‌اند، در حقیقت درست نیست، زیرا که این شخصیت‌ها گفته‌های نظام و مریسی، دیگر فرومایگان را بمنظور رد نظریات‌شان آورده‌اند، اما ابوریه و یارانش ابلیس مآبانه این نقل قول‌ها را بعنوان گفته‌های خود آن شخصیت‌ها مطرح ساخته‌اند. مثلاً ابن قتیبه می‌گوید: نظام درباره ابوهیره چنین گفته است، و سپس رد آن نظریه را می‌آورد، اما ابوریه، قول نظام را به عنوان قول ابن قتیبه جا می‌زند. این کار از زشت‌ترین روش‌های نامردی است، که هیچ زشتی و پستی بیای آن نمی‌رسد، چرا که این تزویر علمی است. او گاهی قول یکی از معتمدین را می‌آورد، ولی قسمتی از آن را می‌اندازد، تا رسوائی او بر ملا نگردد. یا در آن چیزی را می‌افزاید، و یا آن را تبدیل و تحریف می‌کند. یا قسمتی را نقل و قسمتی دیگر را حذف می‌کند، و به روش‌هایی دست می‌زند، که هیچیک از خاورشناسان یهودی به آن چنان عملی ناجوانمردانه دست نزده‌اند. براستی هر آنچه را ابوریه و دست یارانش آورده‌اند، در مرحله اول باید با دیده تردید نگاه کنیم، و بطور حتم می‌باید آن را با مرجع مربوطه مقابله کنیم؛ زیرا که چه بسا در آن تحریف انجام شده است. و چون نقل آن صحیح بود، در آنجا است که بر ما واجب می‌گردد، که سند آن را مورد نقد و بررسی قرار دهیم، که از کدام نوع اخبار است، آیا در سند آن انقطاع وجود دارد و یا راوی آن ضعیف است؟ و چون صحت سند آن به ثبوت رسید، بایستی آن را در پرتو حقایق تاریخی، و قراین و روایات دیگر که با آن مخالف می‌باشد مورد آزمایش قرار دهیم، و از لحاظ لغت عربی، و عرف زمانی آن روزگار نیز می‌باید درباره آن تحقیق بعمل آید، و نیز اصطلاحات متداول آن روزگار را نباید از نظر دور بداریم. اما نقل قول از آدم‌های بی‌باک و بدون تقوا، و یا اخذ از کتب متأخرین که ضعیف می‌باشند، هیچگونه ارزش و اهمیتی ندارد. چه بسیار دروغ بهم بافتند، که خداوند سرکشی شان را باز گردانید. و آیا مگر جز خذلان میوه‌ای چیدند؟ امروز به عصیت حزبی دچار شده‌ایم.

پس لازم است، که از خدا بیم داشته، و تاریخ را به درستی بیان نمائیم. تاریخ ابوهریره را بزرگ می‌داند؛ چرا که او پیام دلاویز هدایت را در عصر گمراهی و سرگردانی آورده است. گرسنگی او نمی‌تواند مایه کینه توزی نسبت به او گردد. چرا که او دروغ نمی‌گوید، و اراجیف به هم نمی‌بافد.

آری سیاهی کفر نمی‌تواند نور سنت ما را بیوشاند. چرا که ماه شب چهارده سیاهی و تیرگی‌های را از میان برمی‌دارد.

آنچه که در مورد تکذیب ابوهریره به عمر رضی الله عنه نسبت داده شده است:

ابوهریره نقل کرده، که ابن عساکر بروایت از عمر بن خطاب آورده که او به ابوهریره گفته است: (یا حدیث گفتن از رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم را ترک می‌کنی، یا شما را به سرزمین دو باز می‌گردانم).

آری در کتاب ابن عساکر اخبار ضعیف و موضوعی فراوان است، اگر هم این قول صحیح باشد، این سخن چنین است که (عمر بیم داشت که مردم احادیث را در غیر جای آن‌ها بگذارند، چرا که آنان دربارهٔ احادیث رخصت گفتگو می‌کردند، و چون شخص زیاد حدیث گوید، احتمال برخی اشتباهات و خطاها در او می‌رود، که مردم آن را می‌گیرند، و یا توجیهی به مثل این دارد)^(۱).

مگر اینکه ظاهر قصه، دلالت دارد که از سخنان جعلی روافض است، آنانکه می‌خواهند نشان دهند، که عمر از احادیث رسول صلی الله علیه و آله و سلم کراهت داشته است. وانگهی در نفس این روایت تناقض وجود دارد؛ زیرا که تبعید او به سرزمین دوس، نمی‌تواند از اقداماتی تلقی گردد، که عمر برای خیراندیشی اسلام در نظر گیرد، چرا که اگر روایات ابوهریره غیر صحیح بوده، باز هم در سرزمین دوس پخش می‌شده، و وظیفهٔ عمر ایجاب می‌کرده که این سرزمین را نیز مثل سایر بلاد محفوظ دارد. برآستی اگر احادیث ابوهریره نزد عمر غیر صحیح می‌بود، حتماً او زبانش را قطع می‌کرد، نه اینکه او را به نزد بستگانش بفرستد، و یا به سرزمین دیگری گسیل دارد)^(۲).

مثل همین است آنچه که بشر مریسی مدعی گردیده، که عمر فرموده است: ابوهریره دروغ‌گوترین محدثین است. (برآستی چگونه عمر او را متهم به دروغ‌پردازی

۱- البدایة والنهایة ابن کثیر ۱۰۶/۸.

۲- ظلمات ابوریه ص ۴۳.

بر رسول الله صلی الله علیه و آله می‌کند، در حالیکه او را به یکی از کارهای بزرگ می‌گمارد، و او را فرمانداری ولایت می‌دهد. اگر ابوهریره در نزد عمر همان است که شخص مخالف می‌گوید، چگونه ممکن است او ابوهریره را بر امور مسلمین امین قرار دهد، و بار بار او را به فرمانداری ولایات منصوب کند؟^(۱)

(و کدام سبب برای صاحب رسول الله صلی الله علیه و آله بدتر از تکذیب او در روایت است، آری ابوهریره از راستگوترین اصحاب رسول الله صلی الله علیه و آله و حافظترین آنان، و آگاهترین‌شان به حدیث نبوی بوده است)^(۲).

(آیا انسان نباید پروردگارش را به احوال خود آگاه بداند، پس چگونه بخود اجازه می‌دهد، که زبانش را محافظت نکند، و حافظترین صحابی حضرت را بدون دلیل و مدرک متهم به دروغ کند؟ و چگونه شخص مخالف برای خود صحیح می‌داند، که به تکذیب این صحابی بپردازد، در حالیکه طلحه بن عبیدالله و عبدالله بن عمر و دیگران او را موثق خوانده‌اند؟ حق این است که اگر چنین شخصی سنگی را بدندان گیرد، و یا اخگر آتشی را بر زبانش قرار دهد، که زبانش را بسوزاند برایش بهتر از آن است که صحابی رسول الله صلی الله علیه و آله را متهم به دروغگوئی کند)^(۳).

هان ای مریسی امروز! ما برایت همان کلامی را می‌گوئیم که به مریسی دیروز گفتیم و آن اینکه: از خدا بترس (واز خدا در برابر اتهامی که به صاحب رسول الله صلی الله علیه و آله زده‌ای استغفار کن، چرا که حقیقت برخلاف ادعای تو است، براستی اگر فرمانروائی با غیرت داشتی، که برای ناسزاگوئی به اصحاب رسول الله صلی الله علیه و آله خشم می‌گرفت، حتماً جسمت را دردناک میساخت، و موی و پوستت را متأثر می‌نمود. تا که دوباره به یاران رسول الله صلی الله علیه و آله ناسزا نگوئی، و بدون دلیل آنان را متهم به دروغگوئی نکنی)^(۴).

۱- رد الإمام دارمی علی بشر مریسی ۱۳۲/۱۳۵.

۲- همان منبع.

۳- همان منبع.

۴- همان منبع.

(اگر تو هان ای مخالف، در ادعایت راستگو هستی، پس پرده را از کسیکه آن را روایت کرده برگیر، چرا قادر نیستی که از شخص موثق چیزی را بر خلاف حقیقت کشف کنی)^(۱).

همچنین است داستان روایتی که می‌گوید: عمر، ابوهریره را شلاق زده است، چرا که این روایت ضعیف را ابوجعفر اسکافی روایت کرده که خود از ضعفا است. بارزترین چیزی که دلالت دارد، عمر، ابوهریره را موثق می‌دانسته، روایت نوادگان او از اوهریره است، از آنجمله سالم بن عبدالله بن عمر، که در سه مورد در صحیح البخاری از ابوهریره حدیث روایت نموده است. و از آنجمله است حفص بن عاصم بن عمر، که یازده مورد در صحیح البخاری به روایت از ابوهریره حدیث گفته است. آیا این اشخاص نمی‌دانسته‌اند، که پدر بزرگشان ابوهریره را دروغگو می‌دانسته است؟!.

آنچه که در مورد تکذیب ابوهریره رضی الله عنه به عثمان رضی الله عنه نسبت داده شده است:

اینکه عثمان، ابوهریره را دروغگو می‌دانسته، چیزی است که نظام به او نسبت داده است، که شرح حال نظام و حدود جنون و نادانی، و رسوائی او را دانستیم. شخصیت‌های مورد اعتماد تاریخی، چیزی که بیانگر تکذیب ابوهریره بوسیله عثمان باشد روایت نکرده‌اند، مگر رامهرمی، که قول منسوب به عمر، درباره ابوهریره را، یعنی تبعید او را به سرزمین دوس، به عثمان نسبت داده است، که البته اگر این خبر متروک نباشد، واقعیت این است که عثمان از طرفداران پرهیز از روایت بسیار حدیث بوده، که در فصل گذشته گفتیم، ایشان از بسیارگوئی حدیث حذر داشته‌اند. و این قول را نیز بر همین معیار تأویل می‌کنیم، البته اگر این روایت صحیح باشد.

آنچه که در مورد تکذیب ابوهریره رضی الله عنه به علی رضی الله عنه نسبت داده شده است.

(هیچ منبع مورد اعتمادی، چیزی را که ثابت کند علی، ابوهریره را تکذیب کرده، و یا او را از حدیث گفتن منع نموده در دست نیست، مگر بعضی از دشمنان ابوهریره

روایتی از ابوجعفر اسکافی را دستاویز قرار داده‌اند، که چون حدیث گوئی ابوهریره، به علی رسید، گفت: آگاه باشید، او دروغگوترین مردم است. یا گفت: دروغگوترین زنده‌ای که بر رسول الله صلی الله علیه و آله دروغ می‌بندد، ابوهریره دوسی است.

این روایت ضعیف و مردود است؛ زیرا که از طریق اسکافی نقل گردیده، و او شخصی صاحب هوا و هوس بوده، که مردم را به هوای خود دعوت می‌نموده، و مورد اعتماد نیست^(۱). بلکه این روایت دروغی بزرگ است، که گوینده‌اش را رسوا می‌سازد، چرا که فرزندان علی س و یاران، و حامیان، و جماهیر شیعهٔ اوایل، و گروه‌های هاشمی، از گفتن چنین خبری خودداری کرده، و خود به روایت حدیث از ابوهریره پرداخته‌اند، و اگر خودشان موفق بدریافت مستقیم حدیث از ابوهریره نشده‌اند، احادیث ابوهریره را از ثقات اخذ کرده و روایت کرده‌اند. چنانکه در فصل آینده ان شاءالله آن را ثابت خواهیم کرد. البته اگر علی س چنین چیزی گفته بود، بطور قطعی توسط یاران او، این خبر نقل می‌گردید. پس بریده باد دستت‌ای مرد دروغگو و دروغ پرداز، که دروغت را به علی نسبت می‌دهی.

هان ای مردک اگر تو از زبان علی چیزی را می‌گوئی
گمان داری که ما از افتراهای تو غافل می‌مانیم؟
اگر تو بطور عمدی سخن را جعل می‌کنی
پس بدان که خودت را رسوا کرده‌ای، وما بافتهٔ تورا نابود می‌کنیم
به راستی چرا شیعیان اوّل در مورد ادعایت سکوت کرده‌اند
و چرا فرزندان علی گفته‌ات را متداول نساختند؟

از شگفت‌انگیزترین چیزی که نظام مدعی آن است، اینکه گفته است، به علی خبر رسید که ابوهریره در لباس پوشیدن و وضو گرفتن از راست شروع می‌کند، پس علی وضویش را از چپ شروع کرد، و گفت: من بطور حتم با ابوهریره مخالفت می‌کنم.

۱- ابوهریره راویة الإسلام ص ۲۷۸، و ادعای اسکافی در شرح نهج البلاغة ۱/۴۶۸ چاپ بیروت آمده است.

این خبر را عبدالحسین نقل کرده، و تأسف آور اینکه آن را به ابن قتیبه نسبت داده، در حالیکه ابن قتیبه از آن بری می‌باشد، بلکه ابن قتیبه آن را برای رد قول نظام آورده است^(۱).

روایت قضات و پارسایان و تأیید آنان از ابوهریره رضی الله عنه

کسانی که از قضاوت به روایت حدیث از ابوهریره در شهرهای مرکزی جهان اسلام اقدام کرده‌اند، جمعی قابل اهمیت می‌باشند، آنان با روایت از ابوهریره بر توثیق او صحه گذاشته‌اند، و بر طعنه واردکنندگان، و عاملان شک و تردید بر ابوهریره پاسخ داده‌اند. در حقیقت قضات در هر دوره‌ای، بخصوص در صدر اسلام، بطور غالب اهل تقوا بوده‌اند، و چون در محاکم قضائی ناچار بوده‌اند، با شهود سر و کار پیدا کنند، و در احوال‌شان آگاهی حاصل نمایند، از اینرو در توثیق رجال با حذر کار می‌کرده‌اند، که چنین حالی را برای فقهاء نمی‌توانیم پیدا کنیم. پس اگر یکی از قضات حدیثی را از حاملان آن روایت کرده است، بدون شک، در قبول حدیث از همان محدوده خاصی که همراه با احتیاط بود گذر کرده، و بطور طبیعی در اول بر اساس طبیعت کارش با شک با آن مواجه گردیده، و سپس پرده شک را دریده، و از آن نجات یافته است، و به عبارت دیگر هر خبر و حدیثی را آنان در کوره آزمایش قرار داده، و سپس طلای ناب و خالص آن را بدست آورده‌اند. پس روش قبول خبر از جانب قضات بر اساس معیار خاص آنان بوده است.

از این جهت است که روایت حدیث از ابوهریره توسط قضات را به معنی موثق دانستن او می‌دانیم.

در اینجا لازم است که با هم به تمدن اسلامی نظری بیندازیم، و ببینیم در دوران پراهمیت این تمدن افتخار آفرین، چگونه قضات متقی اسلام، بطور مستقیم احادیث ابوهریره را دریافت و روایت کرده‌اند، و یا اگر کسی از آنان ابوهریره را در نیافته، از روایان او حدیث اخذ کرده و باز گفته است.

این کار را از ام‌القری (مکه معظمه) که خداوند آن را شرف و عزت بخشیده آغاز می‌کنیم. از قضات مکه که از ابوهریره حدیث روایت کرده‌اند این اشخاص را می‌توان نامبرد.

- ۱- عبید بن حنین^(۱) تابعی مورد اعتماد، که قضاوت مکه را به عهده داشته، و احادیث او که از ابوهریره روایت نموده در صحیح البخاری این روایت موجود است^(۲).
- ۲- مطلب بن عبدالله بن حنطب، که قضاوت مکه را عهده‌دار بوده^(۳)، و از تابعین موثق قریشی بوده، که روایاتش از ابوهریره بصورت مرسل آمده^(۴) و نمونه‌هائی از آن نزد ابن ماجه و مسند امام احمد موجود است^(۵).
- ۳- از طبقات پائین تر قضاوت که حدیث از ابوهریره بازگفته قاضی مکه سلیمان بن حرب از دی استاد امام بخاری است.
- سپس قضاوت مدینه مشرفه، بر ساکنین آن بهترین درودها و سلامها بادا که از ابوهریره حدیث روایت کرده‌اند به شرح ذیل می‌باشند.
- ۱- ابوسلمه بن عبدالرحمن بن عوف، که چند سال متولی امر قضاوت در مدینه بود^(۶). روایت او از ابوهریره جدًّا بسیار است که در تمامی کتب مدوّن حدیث موجود می‌باشد^(۷).
- ۲- عراق بن مالک تابعی مورد اعتماد، که در راه حق بسیار قاطع بود، و قضاوت مدینه را گویا در عهد عمر بن عبدالعزیز بعهده داشته^(۸) و روایات او از ابوهریره بسیار است^(۹).
- ۳- عبدالرحمن بن ابی عمره انصاری، که متولی امر قضا در مدینه بوده^(۱۰) و احادیث فراوانی از ابوهریره روایت کرده است^(۱۱).

۱- أخبار القضاة از وکیع ۲۶۲/۱.

۲- البخاری ۱۵۸/۴، ۱۸۱/۷.

۳- الأغانی از ابی فرج اصفهانی ۳۳۸/۴.

۴- التهذیب ۱۷۸/۱۰.

۵- أخبار القضاة ۱۱۶/۱.

۶- أخبار القضاة ۱۱۶/۱.

۷- به عنوان نمونه به بخاری ۱۵۵/۷۴/۱ مراجعه فرمائید.

۸- الأغانی ۱۴۴/۹.

۹- بخاری ۱۴۲/۲، ۱۹۴/۸.

۱۰- الجرح و التعديل ۲۷۳/ج ۲-ق ۲.

۱۱- بخاری ۱۴۲/۳، ۲۰/۴.

- ۴- عمر بن خالدہ انصاری زرقی، کہ قضاوت را در مدینہ بعہدہ داشت^(۱). و مردی موثق، و صاحب ہیبت و قاطعیّت، و پرهیزگار و عفیف بود، کہ از ابوهریره حدیث روایت نموده است^(۲).
- ۵- طلحہ بن عبداللہ بن عوف زہری، پسر برادر عبدالرحمان بن عوف، کہ قاضی مدینہ بودہ و روایاتی از ابوهریره دارد^(۳).
- ۶- رباح بن عبدالرحمان بن ابی سفیان بن حویطب بن عبدالعزی، کہ متولی امر قضا در مدینہ بود^(۴). و از ابوهریره حدیث روایت کردہ است^(۵).
- ۷- مسلم بن جندب ہذلی، مردی موثق بود، کہ متولی امر قضا در مدینہ شد^(۶). کہ از ابوهریره حدیث روایت کردہ است.
- ۸- سعید بن انصاری، کہ از ثقات بودہ و امر قضا را در مدینہ بعہدہ داشته است^(۷). اگر از این طبقہ صرف نظر کنیم، گروہی دیگر از قضات را می بینیم کہ بہ ابوهریره ملحق نشدہ اند، ولی احادیث او را نشر کردہ اند از آنجملہ است:
- ۱- سعد بن ابراہیم بن عبدالرحمان بن عوف، قاضی مدینہ^(۸)، کہ شخصی موثق و معروف بہ عدل و فہم و دیانت و عفاف بودہ است.
- ۲- احمد بن ابی بکر ابومصعب زہری، کہ او نیز از ذریئہ عبدالرحمان بن عوف، و شخصی موثق بودہ، کہ قضاوت مدینہ را بعہدہ داشته است^(۹). وی از شاگردان امام مالک بودہ کہ مؤطا را نوشتہ است^(۱۰)، و مؤطا مشحون بہ احادیث ابوهریره است.

۱- الجرح و التعديل ۱۰۶/ج ۳-ق ۱.

۲- سنن ابی داود ۲۵۷/۲.

۳- التہذیب ۱۹/۵.

۴- التہذیب ۲۳۴/۳.

۵- مسند امام احمد ۴۱۷/۲.

۶- الجرح و التعديل ۱۲/ج ۲/ق ۱.

۷- التہذیب ۱۲۴/۱۰. ترمذی ۱۱/۳ و مسند احمد ۳۳۸/۲.

۸- التہذیب ۴۶۳/۲، الاغانی ۱۰/۶، ۱۳/۶.

۹- أخبار القضاة ۳۵۸/۱.

۱۰- التہذیب ۲۰/۱.

۳- عبدالله بن عبدالرحمان بن معمر انصاری، که در زمان عمر بن عبدالعزیز متولی امر قضا در مدینه بوده است.

سپس با هم به کوفه می‌رویم، آنجا که مرکز یاران امام علی و وارثان علم او است. از قضاات کوفه که احادیث ابوهریره را روایت و نشر کرده‌اند می‌توان اشخاص ذیل را نام برد:

۱- قاضی مشهور کوفه و یار امیرالمؤمنین علی رضی الله عنه، عامر بن شرحبیل شعبی (مردیکه از علی و همه اصحاب عبدالله نام، و ۱۵۰ صحابی دیگر رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم حدیث روایت کرده است)^(۱). او متولی امر قضا در کوفه بود^(۲). و احادیث فراوانی را از ابوهریره نقل کرده است^(۳).

۲- ابوبرده بن ابوموسی اشعری، مردی که جداً فقیهی بزرگ بود، او متولی قضاوت کوفه گردید^(۴).

(پس از شریح قضاوت را به عهده گرفت و سعید بن جبیر کاتب او بود)^(۵). روایاتش از ابوهریره در مسند امام احمد آمده است^(۶).

۳- عبدالله بن عتبه بن مسعود هذلی پسر برادر عبدالله بن مسعود، که متولی قضاوت کوفه گردید^(۷). روایاتی از ابوهریره دارد^(۸).

اگر پائین تر نظر بیندازیم، می‌بینیم جمعی دیگر از قضاات کوفه بطور مستقیم از ابوهریره حدیث روایت نکرده‌اند، بلکه با واسطه این کار را انجام داده که آنان بشرح ذیل می‌باشند:

۱- عبدالملک بن عمیر که (پس از شعبی به قضاوت کوفه رسید)^(۹).

۱- الثقات از ابن حبان ص ۱۸۷.

۲- أخبار القضاة ۴۱۳/۲.

۳- بخاری ۱۷۷/۳. مسلم ۶۶/۸.

۴- أخبار القضاة ۴۰۸/۲. تاریخ خلیفه بن خیاط ۲۹۸/۱.

۵- التهذیب ۱۸/۱۲.

۶- المسند ۴۰۱/۲.

۷- أخبار القضاة ۴۰۵/۲.

۸- سنن ابوداود ۲۰۷/۲.

۹- الثقات از ابن حبان ص ۱۶۳ و مسلم ۱۳۳/۱.

- ۲- یحیی بن سعید انصاری، تابعی مشهور، که متولی امر قضا در هاشمیه نزدیک کوفه در دوران منصور بوده است^(۱).
- ۳- شریک بن عبدالله نخعی، که قاضی کوفه بود، و در عدل و امانت و تقوا و هوشیاری زبانزد عام و خاص بوده، و حتی پیرزنان در عدل و فراست او ضرب المثل‌ها ساخته بودند. او در کوفه بزرگ شده و با بسیاری از اعیان شیعه رفت و آمد داشت^(۲).
- ۴- عبدالله بن شبرمه، فقیه مشهور کوفه، که در ایام منصور بر سرزمین کوفه قضاوت داشت^(۳).
- ۵- منصور بن معتمر، که مدت دو ماه بطور اجباری قضاوت کوفه را پذیرفت^(۴).
- ۶- حفص بن غیاث، که متولی قضاوت کوفه و بغداد بود، و از ثقات معروف است. پسرش عمر از استادان امام بخاری بوده است^(۵).
- سپس قضاوت بصره که از ابوهریره حدیث روایت کرده‌اند:
- ۱- حسن بصری: که در پارسائی سرآمد روزگار بود، که عدی بن ارسطاس کار گزار عمر بن عبدالعزیز او را به قضاوت بصره گماشت^(۶).
- ۲- زراره بن اوفی که متولی قضاوت بصره بود، و شخصی موثق و عابد بوده و روایات پراکنده‌ای از ابوهریره در بسیاری از کتب حدیث دارد^(۷).
- ۳- عبدالرحمان بن اذنیه بن سلمه عبدی که قاضی بصره بوده است^(۸).
- ۴- هشام ابن هبیره که قاضی بصره بود، از ابوهریره حدیث روایت نموده، که اهل بصره از او این احادیث را اخذ کرده‌اند، و در سال ۷۲ وفات نموده است^(۹).
- ومن به روایاتش دست نیافتیم.

۱- أخبار القضاة ۱/۱۷۸. الجرح والتعديل ۱/۱۴۸ ج ۴/ق ۲.

۲- مسلم ۴۹۷/۲، و ابن ماجه ۱/۱۲۸ روایات او از ابوهریره را آورده‌اند.

۳- التهذیب ۱۰/۳۱۵

۴- التهذیب ۱۰/۳۱۵

۵- التهذیب ۲/۴۱۵، و بخاری ۱/۱۵۸ و ۶/۱۵۸.

۶- أخبار القضاة ۲/۷ و بخاری ۴/۱۹۰.

۷- بخاری ۳/۱۸۰ و مسلم ۴/۱۵۶.

۸- الثقات از ابن حبان ص ۱۵۳ و أخبار القضاة ۱/۳۰۴ و ابن ماجه ۱/۶۷۱.

۹- الثقات از ابن حبان ص ۲۸۰.

- ۵- ثمامه بن عبدالله بن صحابی انس بن مالک، مردی معتمد و صالح، که قاضی بصره بوده^(۱) و گفته‌اند که روایتش از ابوهریره مرسل است^(۲).
- ۶- از طبقات پائین معاذ بن معاذ عنبری است که دوبار قاضی بصره بوده است^(۳). و آنطور که امام احمد فرموده، او در بصره مظهر پایداری بوده است^(۴). و حدیث او از استادان بصره که سندش به ابوهریره میرسد بسیار است. سپس نوبت قضات دمشق میرسد که از آنجمله‌اند:
- ۱- ابودریس خولانی تابعی جلیل و فقیه، که در زمان عبدالملک بن مروان در شام مقام قضاوت داشت^(۵).
- ۲- سلیمان بن حبیب محاربی، شخصی مورد اعتماد و بلند مقام، که ۴۰ سال در دمشق قاضی بود. که بخشی از آن شامل حکومت عمر بن عبدالعزیز می‌شد^(۶).
- ۳- عامر بن لدین اشعری که قاضی عبدالملک بود^(۷)، و او تابعی شامی مورد وثوق است^(۸).
- باز نوبت به قاضی جزیره میمون بن مهران میرسد، که عمر بن عبدالعزیز او را مسئول قضاوت قرار داد^(۹). جزیره همان دریایی است که بین دجله و فرات قرار گرفته و حدود آن موصل و سنجار تا دیار بکر و نصیبین و سرزمین‌های مجاور آن می‌باشد. اما از قضات مصر این اشخاص را می‌توان نام برد.
- ۱- عبدالرحمن بن جحیره خولانی، که از ثقات تابعین است، و در مصر قاضی بوده است^(۱۰).

۱- أخبار القضاة ۲/۲۰.

۲- مسند احمد ۲/۳۵۵/۳۸۹.

۳- أخبار القضاة ۲/۱۴۷.

۴- الجرح والتعديل ۲۴۹ ج ۴/ق ۱.

۵- تاریخ خلیفه بن خیاط ۱/۲۹۹ روایتش در بخاری ۱/۵۰ و مسلم ۸/۸۷.

۶- التهذیب ۴/۱۷۸ و روایتش در ابن ماجه ۲/۱۳۷۰.

۷- الجرح والتعديل ۳۲۷ ج ۳/ق ۱.

۸- تعجیل المنفعة ص ۱۴۰ و روایتش در مسند احمد ۲/۳۰۳.

۹- التهذیب ۱۰/۳۹۱ و روایتش در ابن ماجه ۱/۱۴۴.

۱۰- التهذیب ۶/۱۰۶ و روایتش در ابوداود ۱/۲۰۷.

از طبقه بعد در مصر فقیه دانشمند، امام نکته سنج، لیث بن سعد می باشد که جداً روایات بسیاری را از طریق زهری و از استادان او از یاران ابوهریره و از طریق مقبری و دیگران از ابوهریره نقل کرده است^(۱).

دیگر از قضاوت راوی حدیث از ابوهریره قاضی افریقا، و به اصطلاح قدماء سرزمین تونس و نواحی آن، ابوعلقمه مصری مولی بنی هاشم و تابعی مورد اعتماد است^(۲).

قاضی مرو، عبدالله بن بریده بن حصیب اسلمی^(۳) که موثق بوده، و پدرش صحابی معروفی است از جمله راویان حدیث ابوهریره می باشد.

قاضی صنعاء هشام بن یوسف^(۴) نیز از راویان حدیث ابوهریره می باشد، که احادیث خود را بروایت از معمر، از زهری، از ابی سلمه و حمید پسران عبدالرحمان بن عوف از ابوهریره، و از طریق زهری، از سعید بن مسیب از ابوهریره نقل کرده است^(۵).

از جمله نکته های لطیف و زیبا اینکه ۴ نفر از قضات که تابعی بوده اند، در سند یک حدیث بروایت از ابوهریره اجتماع کرده اند، که یکی از آنان خلیفه راشد عمر بن عبدالعزیز می باشد، که قبلاً مقام قضاوت را داشته است.

بخاری گوید: (حدیث کرد ما را احمد بن یونس، او گفت: حدیث کرد ما را یحیی بن سعید، او گفت: مرا خبر داد ابوبکر بن محمد بن عمرو بن حزم، که عمر بن عبدالعزیز او را خبر داد، که ابابکر بن عبدالرحمان بن حارث بن هشام، او را خبر داده است، که او از ابوهریره رضی الله عنه شنیده است که می گفت: رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم فرموده است: کسیکه نزد مرد یا انسان مفلسی عین مال خود را دریابد، پس از دیگران به مالش سزاوارتر است)^(۶).

در سند حدیث ۴ نفر از تابعین نام برده شده اند، که یحیی بن سعید اولین شان است، و همه آنان متولی امر قضا بوده اند^(۷).

۱- بعنوان مثال به صحیح البخاری ۱۲۷/۳ مراجعه فرمائید.

۲- التهذیب ۱۷۳/۱۲ و حدیثش در مسلم ۱۳/۶.

۳- الجرح والتعدیل ۱۱۳/ج ۲/ق ۲ والتهذیب ۱۵۷/۵.

۴- الجرح والتعدیل ۷۰ ج ۴ ق ۲.

۵- به عنوان مثال به صحیح بخاری ۲۱۴/۴ و ۱۷۶/۶ مراجعه فرمائید.

۶- البخاری ۱۴۷/۳.

۷- فتح الباری از ابن حجر ۲۶۰/۵.

ابن ماجه این حدیث را از لیث بن سعد، از یحیی بن سعید روایت کرده ^(۱)، که در بخش قضات مصری راوی حدیث از ابوهریره نام برده شد، بدینسان در سند حدیث ۵ نفر تابعی نام برده شده‌اند، که همگی قاضی نیز بوده‌اند. از طبقات بعدی، که در صحیحین و یا در یکی از آندو از آنان بعنوان راویان حدیث ابوهریره ذکرگردیده‌اند این اشخاص هستند:

- ۱- قاضی یمامه: ایوب بن نجار حنفی.
- ۲- قاضی کرمان: حامد بن عمر بکراوی ثقفی.
- ۳- قاضی کرمان: حسان بن ابراهیم عنزی.
- ۴- قاضی موصل و طبرستان و حمص: حسن بن موسی اشیب.
- ۵- قاضی موصل و ارومیه: علی بن مسهر قرشی کوفی.
- ۶- قاضی حمص: محمد بن ولید زبیدی از شاگردان زهری.
- ۷- قاضی بغداد: محمد بن یزید رفاعی.
- ۸- قاضی اندلس: معاویه بن صالح حضرمی.
- ۹- قاضی مرو: نصر بن شمیم مازنی لغت دان معروف.
- ۱۰- قاضی مدائن نزدیک بغداد: یحیی بن زکریاء بن ابی زائده.

بدینسان جمع قضاتی که بواسطه و بدون واسطه احادیث ابوهریره را روایت و یا نشر کرده‌اند به تعداد ۴۹ نفر می‌رسند، که هر کدام‌شان در عصر تابعین و اتباع آنان اسوه و الگوی نظام اسلامی بوده‌اند، آیا وقت آن نرسیده که اشخاص متردد، بر اساس حسن ظن این دانشمندان و فضلاء اسلامی نسبت به ابوهریره خوش بین شوند؟، در حالیکه می‌دانیم بررسی احوال رجال در نزد قاضیان صدر اسلام بخشی از ویژگی‌ها و عادت‌شان بوده است، چرا که کار روزانه‌شان آنان را وادار می‌کرده تا در حل و فصل خصومات و استماع گفته‌های شهود این مهم پردازند.

سختگیری در توثیق رجال از صفات عمومی قضات است، پس چگونه ممکن است قاضیان ذکر شده، که در عدالت و فهم و آگاهی ضرب المثل گردیده بودند، مثل شعبی، و شریک و خلیفه عمر بن عبدالعزیز، و ابی برده و ابن شبرمه و حسن بصری و لیث به این امر توجه نکنند، و بدون دلیل ابوهریره رضی الله عنه را موثق بدانند؟

بلکه برخی از قضات، در برنامه‌های قضاوت روزانه خود، به ابوهریره محتاج می‌شدند، تا که او حکم رسول الله صلی الله علیه و آله را در قضایای مقابل‌شان بیان دارد، مثل (عمر بن خلد زرقی قاضی مدینه، که گوید: به همراه رفیقی که مفلس شده بود نزد ابوهریره رفتیم...^(۱)) سپس حکم افلاس را از زبان ابوهریره دریافت نمود.

آیا به راستی امکان دارد ابوهریره برای قضات صدر اسلام مرجعی قابل قبول بوده، که حق و باطل را برای‌شان بیان می‌کرده، و احکام خلاف حق را نقض، و احکام ناقص را تکمیل می‌نموده، ولی برای ما مرجعی قابل قبول نباشد؟



باز ملاحظه می‌کنیم که جمعی از مشاهیر پارسایان و اهل عبادت، اهل صدق و پایبندی، و پرهیزگاری، از ابوهریره حدیث روایت کرده‌اند، مثل محمد بن واسع که یکی از پارسایان اهل عبادت و جهاد است^(۲). و زیاد بن ابی زیاد میسرمدی، که یکی از ثقات پارسا، و بهترین مردان پیرامون خلیفه عمر بن عبدالعزیز انسان پرهیزگار بوده است^(۳). و دیگر کسانی که از فقهاء و دانشمندان تابعین در قبل از آنان نام بردیم، مثل حسن بصری و عمرو بن دینار، و امثال‌شان، دیگران که ابوهریره را در نیافته‌اند، ولی با واسطه از او حدیث روایت کرده‌اند، مثل فضیل بن عیاض، و وهیب بن ورد مکی.

انسان‌های پارسا عادت‌شان این است، که در روایت حدیث از مردم، بشدت خود را حفظ کرده، و جنبه احتیاط را مراعات می‌کنند، که بدین ترتیب روایت‌شان از ابوهریره خود شهادتی پاک و بی‌شائبه است، که قلب را مملو از آرامش می‌نماید. براستی زهاد صدر اسلام، هیچ مشابَهتی با متأخرین ندارند، چرا که متأخرین، در تصحیح حدیث، و توفیق رجال سهل‌انگاری می‌کنند، و علت آن بعد زمانی است. اما پارسایان اوّل، مردمی زیرک بودند، که در مقابل معاصرین خود بشدت احتیاط می‌کردند، و از هیچ زنده‌ای حدیث نمی‌گفتند. مگر آنکه او را اهل آن می‌دانستند. بلکه مشهور است که آنان، غذای اهل کذب و باطل و معاصی را نمی‌چشیدند، و به آشامیدنی‌های آنان لب باز نمی‌کردند، و با آنان هم صحبت نمی‌شدند، و از عادات‌شان دوری می‌کردند، و بلکه حتی بر آنان سلام نمی‌گفتند.

۱- ابوداود ۲/۲۵۷.

۲- مسند احمد ۲/۲۹۶.

۳- مسند احمد ۲/۴۷۳.

پس آیا اینکه آنان احادیث ابوهریره را روایت کردند، جز این است، که آنان از احوال او اطلاع داشتند، و او را صادق یافته بودند، پس بخود اجازه دادند که حدیث او را نقل نمایند؟

اما سلیمان بن عنز تجیبی قاضی مصر، ابوهریره را بسیار دوست می‌داشت، و بوسیله اشخاص سلام خود را به او می‌رساند، و در پنهان برایش دعا می‌کرد، و چقدر ارزشمند است دعای بعضی از مؤمنین برای دیگر مؤمنین در پنهان. علی بن رباح می‌گوید: از مصر برای انجام حج خارج شدم، (سلیم بن عنز بمن گفت: چون ابوهریره را ملاقات کردی، از من به او سلام برسان، و به او بگو که من برای او و مادرش دعا می‌کنم)^(۱).

و طبق عبارتی دیگر: (صبح‌ها برای او و مادرش استغفار می‌کنم)^(۲).

و از جانب ما نیز بر ابوهریره تحیت و سلام بادا.

هان ای صحابی، ای حافظ حدیث نبوی! بر تو سلام بادا و درود کسیکه دوستدار تو است.

اباهریره! ما همه حامیان هستیم که از اصحاب رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم هر عیبی را نفی می‌کنیم.

۱- کتاب الولات والقضات از محمد بن یوسف کندی ۳۰۸.

۲- المستدرک ۵۱۰/۴.

ابوهریره رضی الله عنه بعد از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم

ابوهریره رضی الله عنه امیر بحرین:

مهم‌ترین حوادث حیات ابوهریره بعد از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم چهار چیز است:

- ۱- اشتراک او با جمهور صحابه در جنگ‌های ارتداد. که آن را در خلال فصل ابوهریره صحابی مجاهد مطرح کردیم.
- ۲- امارت او در بحرین از جانب عمر فاروق رضی الله عنه که موضوع این فصل از کتاب ما است.
- ۳- موقف او در حمایت از عثمان رضی الله عنه در جریان محاصره که منجر به شهادت ایشان گردید.
- ۴- امارت مدینه دو بار در دوره مروان بن حکم و هنگام مراسم حج که در فصل آینده تفصیل آن را خواهیم آورد.

با علاء حضرمی در زمان پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم:

معلمی یمانی: گوید: (جماعتی گفته‌اند، که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم ابوهریره را به‌مراه علاء حضرمی به بحرین فرستاد. در طبقات ابن سعد^(۱) بروایت از واقدی با سلسله سندش آمده، که رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم، پس از بازگشت علاء حضرمی از جعرانه، او را بسوی منذر بن ساوی عبیدی به بحرین فرستاد، و حضرت جمعی را با او همراه نموده، که ابوهریره نیز در میان‌شان بود، و به او سفارش کرد که نسبت به ابوهریره رفتاری نیک داشته باشد.

سپس واقدی گوید: عبدالله بن یزید از قول سالم مولی بنی نضیر مرا حدیث کرد که او گفت: از ابوهریره شنیدم که می‌گفت: رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم مرا به‌مراه علاء حضرمی فرستاد، و او را سفارش نمود که با من رفتاری نیک داشته باشد. چون جدا شدیم، علاء گفت: همانا رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم مرا به رفتار نیک درباره شما سفارش فرموده، به‌بین چه

دوست داری؟ پس گفتم: مرا بگذار برایت اذان گویم، و از من در آمین گفتن سبقت مگیر. پس علاء خواسته او را برآورده ساخت^(۱).

باردیگر باعلاء حضرمی در زمان ابوبکر صدیق رضی الله عنه:

(وانگهی آنچه که دلالت دارد که ابوهریره در خلافت ابوبکر، به بحرین بازگردیده، چیزی است که در طبقات^(۲) از واقدی با سندش آمده، و آن اینکه، ابوبکر در زمان خلافت خود علاء حضرمی را به بحرین بازگردانید، و قصه را آورده، که در آن فتح دارین توسط علاء در سال ۱۴ هجری می‌باشد. سپس ابن سعد با سندی دیگر آورده، که عمر به علاء نوشت، باید بروی و جانشین عتبه بن غزوان در کارش گردد. پس علاء خارج گردید، در حالیکه ابوهریره نیز همراهش بود، علاء در بین راه درگذشت، و ابوهریره به بحرین بازگشت.

بعضی از اهل خبرگمان دارند، که وفات علاء تا بسال ۲۱ بتأخیر افتاده است. که خدا داناتر است.

اما از آنچه که تقدیم گردید، چنین بر می‌آید، که ابوهریره به‌مراه علاء در خلافت صدیق به بحرین بازگردید، و این واقعه در سال ۱۴ هجری بوده است^(۳).

با قدامه بن مظعون رضی الله عنه در زمان عمر رضی الله عنه:

(سپس ابوهریره در امارت قدامه بن مظعون نیز در بحرین باقی ماند، چنانکه از ترجمه احوال قدامه در اسبابه و سایر مآخذ چنین بر می‌آید.
در فتوح البلدان^(۴) بروایت از ابی مخنف، در ذکر علاء بن حضرمی آمده که ابوهریره با او بسر برد... تا که علاء در سال ۱۴ و یا ۱۵ هجری درگذشت، سپس عمر، قدامه بن مظعون جمعی را به امر مالیات بحرین گماشت، و ابوهریره را مسئول حوادث و نماز قرار داد^(۵).

۱- الأنوار الكاشفه / ۲۲۴.

۲- الطبقات / ۷۷/۲/۴.

۳- الأنوار الكاشفه / ۲۲۵.

۴- الفتوح / ۹۲.

۵- الأنوار الكاشفه / ۲۲۵.

عمر فاروق ابوهریره را فرماندار بحرین تعیین می کند:

قاضی ابویوسف، یار امام ابوحنیفه رحمهما الله گوید:

(مجالدبن سعید، بروایت از عامر و او از محرر بن ابی هریره، از قول پدرش مرا حدیث نمود که عمر بن خطاب رضی الله عنه، یاران پیامبر صلی الله علیه و آله را فراخواند، و فرمود: اگر شما مرا یاری نکنید، چه کسی مرا یاری خواهد نمود؟ گفتند: ما شما را یاری می دهیم. پس گفت: هان ای ابوهریره، به بحرین برو، و امسال را در آنجا بگذاران، ابوهریره گوید: من هم به بحرین رفتم) ^(۱).

این نص برآستی ارزشمند است، چرا که بما نمایان می سازد، که در زمان عمر رضی الله عنه ابوهریره، از بزرگان مسلمین و اهل حل و عقد بوده، که در حضور خلیفه مسلمین حاضر گردیده، و عمر از او می خواهد، که به کمک او قیام کند، و در انجام مسئولیت های دینی سهیم گردد.

گویا که ابوریه مضطرب و نگران می شود، لذا در صدد تکذیب این روایت بر می آید، تا خود را آرامش دهد. ولی من می گویم، هرکس این حقیقت را انکار کند، در واقع فرمانداری ابوهریره در بحرین بازخواست ابوهریره را که عمر انجام داده نیز تکذیب کند، که به زودی تفصیل آن را خواهیم آورد. ولی اباریه و امثال او، کوشیده اند علت بازخواست ابوهریره را به وسیله عمر، ثروت اندوزی او در بحرین عنوان کنند، وسیعی کرده اند، آن را ثابت کنند. پس ناچارند که فرمانداری او در بحرین را بپذیرند. و نیز اینکه عمر او را بدینسان مورد خطاب قرار داده خود می رساند، که او قبلاً در بحرین ولایت داشته است. (و گویا که عمر بواسطه آگاهی از اینکه ابوهریره در شئون بحرین خبره بوده، و نیز مورد اعتماد مردم آن سرزمین می باشد او را بفرمانداری آن منصوب کرد) ^(۲).

چون ابوهریره از بحرین به مدینه بازگشت، و به خدمت عمر رسید، (همراه خود ۴۰۰۰ درهم پول به نزد خلیفه تقدیم کرد. عمر رضی الله عنه فرمود: آیا به کسی ظلم کرده ای؟ گفت نه. فرمود: چیزی را به ناحق گرفته ای؟ گفت: نه. فرمود: برای خودت چه آورده ای؟ گفت ۲۰/۰۰۰، فرمود: از کجا آن را تحصیل نموده ای؟ گفت: تجارت

۱- کتاب الخراج / ۱۱۴.

۲- از سخنان استاد سحاحی در منهج الحدیث ص ۳۲۹.

کرده‌ام. فرمود: به اندازه اصل مالت و به اندازه مصرف خود برگیر، و بقیه را به بیت المال تحویل کن^(۱).

در لفظ ابوعبید آمده است: (عمر به ابوهریره گفت: ای دشمن خدا و دشمن کتاب خدا آیا ثروت خدا را دزدیده‌ای؟ گفت: من دشمن خدا و دشمن کتاب او نیستم، بلکه من دشمن کسی هستم که با خدا و کتاب او دشمن باشد، و من مال خدا را ندزیده‌ام. گفت: پس از کجا ۱۰/۰۰۰ درهم جمع کرده‌ای؟ گفت: اسبم از طریق تناسل زیاد شد و عطایا و سهام من نیز بدان افزوده شده است. ابوهریره گوید: پس عمر آن پول را از من گرفت:

(چون نماز صبح را اداء کردم برای امیر المؤمنین استغفار نمودم)^(۲). دشمنان ابوهریره، این کار عمر را دلیل نادرستی ابوهریره تلقی کرده‌اند، و او را متهم به سرقت، و کذب، و چپاول نموده‌اند، در حالیکه حقیقت چنانکه آن‌ها می‌گویند نیست. عمر رضی الله عنه این کار را از آن رو با او انجام داد که (با سایر والیان نیز اموالشان را تقسیم می‌نمود)^(۳).

آری، در این معامله ابوهریره تنها نبوده است.

این موضوع بر می‌گردد به اینکه: (عمر و بن صعق، مشاهده نمود که دارائی‌های والیان افزایش یافته است، این امر او را خوش نیامد، پس طی چند شعر موضوع را به عمر رضی الله عنه نوشت^(۴). عمر هم در پی والیانش فرستاد، که درمیان آنان سعد و ابوهریره نیز بودند، و اموالشان را مناصف کرد.

همچنین عمر رضی الله عنه ابوموسی اشعری را از بصره عزل و اموال او را مناصف کرد. و همینطور حارث بن کعب بن وهب را معزول و مالش را مناصف نمود^(۵) عمر فاروق رضی الله عنه می‌ترسید، که مبادا مردم بواسطه امارت آنان، در امور تجارت و کسب ایشان را مراعات کرده باشند، پس بخشی از دارائی‌هایشان را می‌گرفت. و به بیت المال تحویل می‌داد،

۱- طبقات ابن سعد ۳۳۶/۴ بسند صحیح.

۲- الاموال از ابوعبید ص ۲۶۹.

۳- البداية والنهاية ۱۱۳/۸.

۴- الاموال از ابوعبید ص ۲۶۹.

۵- عقد الفرید ۳۳/۱ به نقل از محمد عجاج ص ۲۲۵.

تا آنان را از شبهات پاک کند، سپس بر حسب استحقاقشان از بیت المال به آنان وجوهی پرداخت می‌کرد، که بدون شبهه برای‌شان حلال بود^(۱).

عمر رضی الله عنه دوباره ابوهریره را به فرمانداری دعوت می‌کند:

دلیل بر اینکه، رفتار عمر، با ابوهریره از باب احتیاط بوده، نه از باب اتهام درخواست مجدد او از ابوهریره رضی الله عنه برای امارت است. ابوهریره می‌گوید: (سپس عمر رضی الله عنه بمن فرمود: آیا حاضر نیستی عامل دولت باشی؟ گفتم: نه، فرمود: کسیکه از تو بهتر بود یعنی یوسف علیه السلام در دولت کار می‌کرد. گفتم: او پیامبر فرزند پیامبر بود، و من پسر کنیزکی هستم، که بر خود ۲+۳ بار می‌ترسم. فرمود: چرا نگفتی؟ گفتم: ترسیدم که بدون علم سخن بگویم، و بدون بردباری حکم کنم، یا بدون بردباری سخن بگویم، و بدون علم حکم کنم، این شک از راوی خیر (ابن سیرین) است. و می‌ترسم، که پشتم در معرض شلاق قرار گیرد، و آبرویم برود و دارائی ام از دستم برود)^(۲).

بدیهی است که اگر عمر رضی الله عنه از او خیانت دیده بود، رابطه‌اش را با او قطع می‌کرد، و او را دوباره به امارت دعوت نمی‌کرد. (بلی اگر عمر رضی الله عنه در امانتداری ابوهریره رضی الله عنه شک می‌داشت، بطور حتم او را محاکمه شرعی و مجازات می‌کرد، ولی چون از او اخلاص و امانتداری دید، دوباره بسویش آمد، و از او خواست تا فرمانداری را بپذیرد)^(۳).

برای آنکه از امارت ابوهریره رضی الله عنه در بحرین، نتیجه مطلوب یعنی موثق بودن او را بدست آوریم، شایسته است، که اهمیت نسبی فرمانداری در بحرین را در آن روزگار به تصویر بکشیم، چرا که این سرزمین اگرچه بعدها در تمدن اسلامی از اهمیت درجه دو برخوردار بوده، ولی در صدر اسلام و قبل از فتوحات این سامان پس از حجاز، مهم‌ترین شهر اسلامی بوده است، زیرا که بحرین اولین بخشی است، که پس از مدینه مردمش به شرف اسلام نایل شده‌اند. (و اولین جمعی که پس از مسجد رسول الله صلی الله علیه و آله، اجتماع کرده‌اند، جماعت مردم در مسجد عبدالقیس در محدوده بحرین بوده است)^(۴).

۱- الانوار الکاشفه / ۲۱۳.

۲- الاموال از ابوعبید / ۲۶۹ بسند صحیح.

۳- السنة قبل التدوین / ۴۳۸.

۴- صحیح البخاری / ۶/۲.

موقف بر حق ابوهریره رضی الله عنه در مصیبت شهادت عثمان رضی الله عنه:

ابوهریره رضی الله عنه صاحب بخش عظیمی از فقه سیاسی اسلام بود، که او را در موافقش به حق رهنمون می‌گردید، ولی دشمنانش، جز زشت جلوه دادن موافقش به چیز دیگری توجه نداشته و ندارند، آنان حکایات مختلفی را آورده‌اند، تا ثابت کنند که او مردی مصالحه جو و مادی بود، که در پی فرصت بود تا پولی بچیب بزند، و غنیمتی حاصل کند، در حالیکه مقام او را در زهد، و آراسته بودنش را به اخلاق مؤمنین شناختیم.

موقف بر حق او در محنت عثمان رضی الله عنه:

غوغا از شهرها به مدینه‌ی منوره کشیده شد، و عثمان رضی الله عنه را در خانه‌اش محاصره کردند، او را به خلع خلافت خواندند، در میان آن جمع بعضی بودند، که بی‌پروا و با شتاب قصد هجوم به خانه‌اش را داشتند. ابوهریره از خارج می‌آید، و این منظره دردناک و غم‌انگیز را مشاهده می‌کند، و قلبش تصمیم می‌گیرد، که در چنین حالتی موقف یک مسلمان آگاه، در وجوب یاری رساندن به امیر شرعی، و لزوم فرمانبرداری از اوامرش را اتخاذ کند. به اهل مدینه می‌نگرد، می‌بیند بسیاری از آنان سرعت حوادث آنان را غافلگیر کرده و نتوانسته‌اند، به خلیفه مسلمانان یاری رسانند، مگر گروهی از اهل ایمان که قلب‌های شان سوخته، و قصد دفاع از عثمان س را دارند، ولی فرماندهی را نمی‌بینند!...

ابوهریره روی می‌آورد، مردم را پراکنده می‌بیند، جز همان گروه را که می‌خواهند مبارزه کنند، در میان‌شان بر می‌خیزد و می‌گوید: من الگوی شما هستم. امروز روزی است، که جنگیدن حلال وزبینه است. و آنگاه ندا می‌دهد: (های ای قوم مرا چیست که شما را به رهائی دعوت می‌کنم، و شما مرا به آتش فرا می‌خوانید؟^(۱))

ابوهریره به خانه عثمان رضی الله عنه وارد می‌شود. (از عثمان اجازه می‌خواهد، که سخن بگوید، برایش اجازه داده می‌شود، خدا را حمد و ثنا می‌گوید، و سپس ادامه می‌دهد: از رسول الله صلی الله علیه و آله شنیدم که می‌فرمود: شما پس از من دچار فتنه و اختلاف می‌شوید، یا

فرمود: دچار اختلاف و فتنه می‌شوید. شخصی گفت: پس با چه کسی همراه شویم یا رسول الله؟ فرمود: با امین و یارانش، در حالیکه اشاره به عثمان می‌نمود^(۱).

سپس بسوی عثمان پیش آمد و گفت: امروز مبارزه بهمراهت زبیده است، که مردانی از ما مبارزه کنند.

عثمان رضی الله عنه سخن او را نپذیرفت، و فرمود: می‌خواهم که بیرون بروی. قصد من جز این نیست، ای ابوهریره که شمشیرت را بیندازی، چرا که شورشیان فقط قصد جان مرا دارند، و من با فدا کردن خود، جان و ناموس و آبروی مؤمنین را حفظ خواهم کرد آیا خوش می‌شوی که با من و همه مردم در جنگ شوی؟ ابوهریره گفت: نه.

عثمان فرمود: بخدا سوگند اگر یکنفر را بقتل برسانی گویا که همه مردم را بقتل رسانده‌ای.

ابوهریره در حالیکه شمشیرش را در کنارش داشت هم چنان درنگ کرد، تا که عثمان رضی الله عنه او را از جنگ منع فرمود^(۲). پس او بازگردید و نجنگید^(۳). فرومایگان جنایتکار پیش تاختند، و عثمان رضی الله عنه را بشهادت رساندند.

آری بدینسان عثمان رضی الله عنه اجتهاد کرد. او گمان داشت که آن قوم نابکار فقط قصد جان او را دارند، و به اسلام کاری ندارند، و یا او و بزرگان اسلام را مظهر سربلندی اسلام نمیدانند، که بخاطر دشمنی با اسلام به جنگشان برخیزند. گویا او خبر نداشت که در ورای غوغا، دستهای جنایتگر یهودیان، و مجوسیان درکار است، و دشمنان شکست خورده اسلام، پنهانی تشکیلاتی بوجود آورده‌اند، که سران اسلام را از میان بردارند، تا به مقاصد شوم خود برسند. مگر همین گروه نبوده، که عمر فاروق رضی الله عنه را در آغاز ائتلاف خود بشهادت رسانیدند؟ و هم اکنون آمده بودند تا بار دیگر کسی را از میان بردارند، که آینده دعوت با سرنوشت او پیوند محکم دارد پس این کار را انجام دادند، تا فرصت پیدا کنند که بقیه نقشه‌های پلیدشان را نیز بمورد اجرا بگذارند.

۱- تاریخ خلیفه بن خیاط ۱/۱۵۱.

۲- همان منبع.

۳- طبقات ابن سعد ۳/۷۰.

ولی در مقابل ابوهریره و دیگر یارانش، راهی جز پیروی از فرمان امیرالمؤمنین وجود نداشت. «ولا حول ولا قوة إلا بالله».

از همین رو هرگاه که (فاجعه شهادت عثمان بمیان می‌آمد، ابوهریره می‌گریست)^(۱).

بطوریکه شنونده صدای (ها، های شیون او را می‌شنید).
هم چنانکه از زید بن ثابت، و ثمامه بن عدیب گزارش شده که چون داستان غم انگیز عثمان رضی الله عنه درمیان می‌آمد به شدت می‌گریستند.

کناره‌گیری ابوهریره رضی الله عنه از جنگ بین علی و معاویه رضی الله عنهما :

فقه صحیح که ابوهریره را سوق داد، تا در حمایت از عثمان رضی الله عنه چنان موقفی را اتخاذ کند، باز او را به اتخاذ موقفی درست، در فتنه پس از قتل عثمان رضی الله عنه رهنمون گردید. وقتی که جنگ بین علی و معاویه اتفاق افتاد، او گوشه گرفت. گویا سخنان عثمان رضی الله عنه در گوشش طنین انداخته بود، که - بیاد داشته باش اگر یک نفر را بقتل برسانی گویا همه مردم را کشته‌ای - این چیزی بود که او را مردد میساخت، و احادیث منع از شرکت در فتنه‌ها بیادش می‌آمد.

او می‌گفت: (رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: فتنه‌هایی پدید خواهد آمد، هرکس بنشیند، بهتر از کسی است، که در آن برود. و کسی که بر آن گذر می‌کند، بهتر از کسی است که در آن تلاش می‌کند، هرکس در کنار آن واقع شود، در آن خواهد افتاد، هرکس پناهگاهی یافت، پس باید فاصله بگیرد)^(۲).

او مردم را به باز داشتن و خویشن‌داری دعوت کرده و می‌گفت:
(وای بر عرب از شری که نزدیک شده، هرکس دستش را باز دارد رستگار می‌گردد)^(۳).

سپس برنامه‌اش را در مورد فتنه به شکل صریح بیان نمود:

۱- طبقات ابن سعد ۸۱/۳ بسند صحیح.

۲- البخاری ۶۴/۹/۲۴۱/۴.

۳- ابوداود ۴۱۳/۲ بسند صحیح.

(من فتنه‌ای را می‌دانم که روی آوردن آن نزدیک است، همراه آن مثل دمیدن خرگوش است، و راه خروج از آن را نیز میدانم. به او گفته شد (راه خروج از آن چیست؟ گفت: دستم را باز می‌دارم، تا کسی بیاید و مرا بقتل برساند)^(۱).

گوشه گیری در این ماجرای هولناک تنها موقف ابوهریره نبوده است.

بلکه این موقف جمعی از بزرگان صحابه رضی الله عنهم بوده است.

آنان نظرشان بر این بوده که خداوند عز و جل اول به جنگیدن با شورش فرمان داده است: ﴿وَإِنْ طَائِفَتَانِ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ اقْتَتَلُوا فَأَصْلِحُوا بَيْنَهُمَا فَإِنْ بَغَت إِحْدَاهُمَا عَلَى الْأُخْرَى فَقَتِلُوا الَّتِي تَبْغِي حَتَّى تَفِيءَ إِلَى أَمْرِ اللَّهِ فَإِنْ فَاءَتْ فَأَصْلِحُوا بَيْنَهُمَا بِالْعَدْلِ وَأَقْسِطُوا إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُقْسِطِينَ ﴿۹﴾ [الحجرات: ۹].

«اگر دو گروه از مؤمنین باهم جنگیدند، بین آنان صلح دهید، اگر یکی از آندو بر دیگری شورش کرد، باگروه شورش به جنگید، تا که تسلیم امر خدا گردد، اگر تسلیم شد، پس بین آنان به عدالت صلح برقرار کنید، و قسط را مراعات نمائید که خداوند عاملین به قسط را دوست می‌دارد».

آنان معتقد بودند، که در اول، خداوند امر به جنگ نداده، و همچنین امر به جنگ با تمام شورشیان نیست. (... ولی هرگاه دو گروه از مؤمنین با هم به جنگ برخاستند، پس واجب است که بین آنان صلح برقرار گردد، اگرچه هیچکدامشان مأمور بجنگ نباشند. بعد از این اگر گروهی سر به شورش برداشت باید با آن گروه جنگیده شود؛ زیرا که آن گروه از جنگ دست نکشیده، و به صلح ملزم نگردیده است، و شر آن جز با جنگ میسر نیست)^(۲).

از جمله کسانی که خود را از ورود در ماجرا حفظ کردند: سعد بن ابی وقاص و عبدالله بن عمر رضی الله عنهما بودند. (البته در بین دو سپاه پس از علی کسی برتر از سعد بن ابی وقاص نبود که او هم از قاعدین بود)^(۳).

(این دو نفر از فتنه کناره گرفتند، و با علی و معاویه نجنگیدند، بطوریکه بعد از این ماجرا علی بر این طرز عمل غبطه می‌خورد و می‌فرمود:

۱- المستدرک ۴/۴۷۲ بسند صحیح.

۲- فتاوی شیخ الإسلام ابن تیمیہ ۴/۲۲۶.

۳- همان منبع.

مقامی که سعد و ابن عمر فرود آمدند برای خدا بود، اگر آندو مرتکب گناهی شده باشند، این گناه کوچک است، و اگر با یان کار آندو مرتکب خیری شده باشند، این خیر بزرگ است^(۱).

و از آنجمله است: عمران بن حصین رضی الله عنه که (از ماجرا دوری گزید، و در کنار علی نجنگید)^(۲).

و او یکی از بهترین شخصیت‌های صحابه است، و حتی علی رضی الله عنه علاقمند بود که این مرد با او همراه باشد.

و از آنجمله است: اهبان بن صیفی رضی الله عنه، که علی رضی الله عنه به نزدش تشریف برد، (وبر درب منزلش ایستاد، وبر او سلام کرد، پیرمرد سلامش را پاسخ داد. علی فرمود: حالت چطور است یا ابا مسلم؟ گفت: خیر است. علی فرمود: آیا همراه بسوی این قوم بیرون نمی‌روی که یاریم دهی؟ گفت: بلی اگر شما به آنچه که تقدیم می‌کنم راضی باشی. علی فرمود: آن چیست؟ پیرمرد گفت: هان ای دختر شمشیرم را بیاور. که غلافی را بحضورش آورده، و او از آن چیزهائی را بیرون کشید، سپس سرش را بسوی علی رضی الله عنه بلند کرده و گفت: خلیل من و پسر عموی شما، با من پیمان بسته است، که اگر بین مسلمانان فتنه‌ای پدید آید، شمشیری چوبی بگیرم. پس این چوب شمشیر من است، اگر میخواهی بهمراحت بیرون می‌روم. علی رضی الله عنه فرمود: ما را نیازی به تو و شمشیرت نیست. سپس از درب حجره بازگردید و بدان وارد نشد)^(۳).

دیگر از جمله کسانی که از جنگ داخلی کناره گرفتند: ابوبکر ثقفی، و کعب بن عجره و معاویه بن خدیج رضی الله عنه می‌باشند^(۴)، و هم محمد بن مسلمه و اسامه بن زید رضی الله عنه^(۵).
و شاید بیشتر بزرگان صحابه بر این رأی قرار داشتند*.

بلکه نظر من این است، که موقف ابوهریره و این گروه که از آنان نام برده شد، نمی‌توان بر آن عنوان کناره گیری نام نهاد؛ زیرا که آنان اقرار می‌کردند، که علی رضی الله عنه بر

۱- تذكرة الحفاظ ۲۲/۱.

۲- سیر أعلام النبلاء ۳۶۴/۲.

۳- مسند امام احمد ۴۹/۵ بسند صحیح.

۴- تذكرة الحفاظ ۳۰/۱.

۵- * فتاوی ابن تیمیه ۴/۲۲۶.

حق است، و در همان اوّل با ایشان بیعت کردند، و در مدت حیات ایشان بیعت خود را نشکستند چرا که او امیرالمؤمنین و خلیفه شرعی و صاحب حق بود که هم آنان و هم ما بر آن اعتقاد داریم. ولی آنان شمشیر نگرفتند، چرا جنگ بین دو گروه را بزرگ می‌دانستند، و چون دیدند که در هر دوسپاه خونهای پاکی بر زمین می‌ریزد، پس چنین استنباط کردند، که شمشیر برنگیرند، ولی بر حقانیت خلافت علی رضی الله عنه تأکید کنند. و این مطابق همان چیزی بود که از رسول الله صلی الله علیه و آله شنیده بودند. که می‌باید از فتنه و شرکت در آن پرهیز کنند، پس این جماعت پیروی احادیث پیامبر را فقط در ماجرای جنگ داخلی بر اطاعت علی رضی الله عنه ترجیح دادند. و بعبارت بهتر آنان احادیث پرهیز از جنگ داخلی را بر ورود به صفوف سپاه علی رضی الله عنه برتر شمردند. و این گروه پس از شهادت علی و صلح حسن با معاویه ش بیعت کردند.

بخصوص در مورد ابوهریره می‌بینیم که ایشان در زمان جنگ صفین عمرش از ۶۰ سال گذشته، و پیرمردی ضعیف بود، که توان شرکت در جنگ برایش باقی نمانده بود. در حالیکه در زمان عثمان رضی الله عنه توان حمل شمشیر و نصرت ایشان برایش میسر بوده است. اما دشمنان ابوهریره تلاش کرده‌اند، که قصه‌هایی بسازند، و در قالب آن‌ها او را متهم سازند که خود را تسلیم معاویه نموده، و در جریان جنگ کارهایی را به نفع او انجام داده است. ولی آنان خبر درستی که ادعای‌شان را ثابت کند در دست نداشته و ندارند. و بلکه متقدمین شیعه نیز او را به چنین چیزی متهم نکرده‌اند، و این قول از متأخرین آنان می‌باشد.

این نصر بن مزاحم منقروی، یکی از غلات اوّل شیعه است، که بسال ۲۱۲ هوفات کرده، و عمرش را در جستجوی اخبار صفین سپری نموده، و کتاب مشهوری را تألیف نموده، که آن را (واقعه‌ی صفین) نامیده و چاپ هم شده، و من تمام آن را مطالعه کردم، دیدم هیچ خبر بزرگ و کوچک از واقعه صفین را فرو نگذاشته مگر آن را آورده است، ولی ذکری از ابوهریره در هیچ گروهی ندارد. براستی این امر بر چه چیزی دلالت می‌کند؟

بلی خلیفه بن خیاط در اخبار صفین آورده که بلال بن ابی‌هریره از جمله مردان راست سپاه معاویه در صفین بوده ^(۱)، ولی خود ابوهریره در آن حضور نداشته است.

من دریافته‌ام که ابوهریره عمار بن یاسر را می‌ستاید، و او را توصیف می‌کند که: (او کسی است که بر زبان پیامبر صلی الله علیه و آله از آسیب شیطان مصون اعلام گردیده است)^(۱). و عمار در سپاه علی قرار داشته، و ابوهریره او را ستوده، و از مردم خواسته است که او را یاری دهند، زیرا همانطوریکه عائشهل فرموده است: (او مردی است که مردم به سبب دینداریش او را پیروی می‌کنند) با توجه به اینکه ابوهریره او را می‌ستاید، چگونه باور کردنی است که او تسلیم معاویه بوده است؟

از قول ابن قتیبه آورده‌اند که ابوهریره و ابودرداء به نزد علی و معاویه رفته و آندو را نصیحت کرده‌اند، تا از ریختن خون مسلمانان جلوگیری کنند، و هم این ۲ نفر به نزد علی آمده، و درباره قاتلان عثمان با او صحبت کرده‌اند. اگر این خبر صحیح باشد، خود دلیل بر این است که: (ابوهریره از ورود فتنه کناره گرفته، و اقدام به ایجاد وحدت مسلمین نموده است)^(۲).

ولی ما اثبات این خبر را ممکن نمی‌دانیم زیرا کتاب (الإمامة والسیاسة) که این خبر را آورده، بنا حق به ابن قتیبه نسبت داده شده است، چرا که در این کتاب اخبار دروغ و افترا و دسیسه بر سلف صالح بسیار آمده، و معروف است که ابن قتیبه به مقام والای سلف معتقد بوده است.

و از آنجمله است (آنچه را که ابوجعفر اسکافی آورده که ابوهریره با نعمان بن بشیر از دمشق به مدینه نزد علی رضی الله عنه آمده، تا از جنگ و ریختن خون مسلمین جلوگیری کنند، بر این شرط که شام و مصر از معاویه و حجاز و عراق از آن علی باشد. این خبر صحیح نیست، و هیچ مورخی آن را نیاورده، و من آن را جز در شرح نهج البلاغه در جایی دیگر نیافتم، که آن‌هم از قول ابی جعفر بدون ذکر سند آن آمده است، پس چگونه می‌توانیم آن را بپذیریم در حالیکه با اخبار صحیح تضاد دارد)^(۳).

بعضی قولی جدّا بی‌مایه را ساخته، و به ابوهریره نسبت داده‌اند مبنی بر اینکه: نماز در ورای علی رضی الله عنه کاملتر، و غذا خوردن با معاویه چربتر است. ولی مثل این قول هرگز به اثبات نرسیده است، و گویندگان آن سندی معتبر ندارند، که ارائه دهند. بلکه این قول

۱- المستدرک ۳/۳۹۲.

۲- ابوهریره راویة الإسلام ۲۲۸-۱۱۲.

۳- همان منبع.

از جمله قصه‌های ساخته و پرداختهٔ رمان نویسان اهل بدعت است، که مقامی در دین ندارند. و ما چنین اقوالی را برای خود نمی‌پذیریم (و در مورد دینار و درهم نیز چنین قولی باور نکردنی است، مگر از شاهد عادل که از اتهام بری باشد، و از شهوت پاک). پس وقتیکه چنین قولی را دربارهٔ منافع مادی نمی‌پذیریم، چگونه می‌توانیم آن را (در مورد سلف و پیشتازان دعوت، آن‌هم از قول کسانی که مقامی در دین ندارند قبول کنیم؟) ^(۱).



ابوریه به روایت از ابن ابی الحدید، و استادش اسکافی آورده که ابوهیره و بعضی از بزرگان صحابه در طعن علی رضی الله عنه احادیثی را جعل کرده‌اند. این ادعا قابل قبول نیست؛ زیرا کسیکه حالش در سرسپردگی و فرومایگی معروف است، خبرش نیز قابل باور کردن نیست. وانگهی آنان در مورد گفته‌های خود سندی ندارند، و این خود گفتارشان را از حجت بزیر می‌کشد. واحادیثی را که آنان بدان استشهاد کرده‌اند، (همان احادیث جعلی است، که متخصصین حدیث به آن آگاهی دارند، و ائمه حدیث راویان‌شان را معرفی کرده‌اند، و کسی نگفته است که ابوهیره رضی الله عنه در این مورد سهمی دارد) ^(۲).

مگر بعضی از رمان نویسان اهل بدعت، و یا کسانی که هیزم کشان شب هستند، که کتاب‌هایشان آمیخته به راست و دروغ است، و اهل تمیز نیستند. (و بدیهی است که کتب تاریخ و اخلاق و مواظ و امثال آن مشتمل بر بسیاری از اخبار اسرائیلی، و سخنان دروغ است که در اسلام داخل شده است).



اما بیعت ابوهیره با معاویه رضی الله عنه چنانکه قبلاً ذکر آن گذشت، پس از صلح حسن بن علی رضی الله عنه انجام گرفته است. البته سزاوار نیست، که با دید تاریک و سیاه به معاویه رضی الله عنه نظر کنیم، چنانکه بعضی می‌کنند. بلکه ایشان شخصی است، که کوشش نموده و خطا کرده است، و به اسلام خدمات ارزنده‌ای را تقدیم نموده که موجب می‌گردد از او تعریف شود. چرا که عصر او آغاز فتوحات مجدد اسلام است، که در دوران جنگ‌های داخلی متوقف شده بود. و معاویه رضی الله عنه همان کسی است، که سپاه بزرگی را آماده و برای

۱- از سخنان قاضی ابن عربی در کتاب العواصم من القواصم ص ۲۵۲.

۲- دفاع عن السنه ص ۱۸۸-۱۶۶.

فتح قسطنطنیه، که مرکز و دژ کفر آن روزگار بود اعزام نمود. بطوریکه حماسه آن قلب شیخ بزرگ و کهنسال ابویوب انصاری رضی الله عنه را به حرکت در آورد؛ مردیکه در ایام فتنه در کنار علی رضی الله عنه بود. و آنگاه بشوق جهاد برخاست و در سپاه معاویه تحت فرماندهی یزید عازم گردید، هنوز هم قبرش زیر دیوارهای قسطنطنیه موجود است. و معاویه رضی الله عنه همان کسی است که قبرس را فتح کرد، که رسول الله صلی الله علیه و آله مجاهدین سوار بر کشتی‌های جنگی‌شان را بدینسان توصیف فرموده است: (مثل پادشاهان بر تخت‌ها)^(۱).

بدینسان بر ما روشن می‌گردد، که ابوهریره رضی الله عنه، از همه شبهات موقفش در فتنه داخلی سربلند بر می‌آید. و شخصی عاقل مشاهده کرده و نتیجه می‌گیرد، چون گروهی از صحابه که همراه علی بوده‌اند، از ابوهریره حدیث روایت کرده، و یاران علی و شیعیان اول چنانکه خواهیم دید او را مورد اعتماد می‌دانسته‌اند، پس او شخصی مورد وثوق بوده است، و اگر او برآستی سرسپرده معاویه رضی الله عنه می‌بود، هرگز این گروه از او حدیث روایت نمی‌کردند، ولی روایات‌شان از ابوهریره ثابت می‌کند، که آنان او را شخصیت بزرگی می‌دانسته‌اند، و این خود برای کسیکه صاحب قلبی سلیم و گوش شنوا است دلیل و گواهی است بر حقانیت ابوهریره رضی الله عنه.



رابطه ابوهریره رضی الله عنه با مروان بن حکم و امویان:

آنچه در فصل گذشته آمد، برای رد شبهاتی بود، که پیرامون موقف ابوهریره در زمان حیات امیرالمؤمنین علی رضی الله عنه گفته شده است، ولی کسانی باز هم از بگو مگو خودداری نکرده، و پس از شهادت علی رضی الله عنه، باز هم روش ابوهریره را مورد حمله قرار داده، و از او چهره‌ای به تصویر کشیده‌اند که، خود را در میدان سیاست اموی‌ها انداخته، و در جهت اجرای این سیاست عمل کرده، و مردم را بدان خوانده است.

از آنجاییکه ابوهریره رضی الله عنه در مدینه زندگی می‌کرده، و مروان فرماندار آن از جانب معاویه رضی الله عنه بوده، لذا بیشتر گفته‌ها در اینمورد را مقارن با مروان قرار داده‌اند.

مروان بن حکم اموی قرشی ابن عاص بن امیه بن عبدشمس است که دو سال پس از هجرت متولد گردیده، و بعضی گفته‌اند چهار سال پس از هجرت دنیا آمده است.

امیرالمؤمنین عثمان رضی الله عنه او را بعنوان کاتب استخدام کرد، و در روزگار معاویه رضی الله عنه فرماندار مدینه گردید. پس از فوت معاویه بن یزید بعنوان خلیفه قرار گرفت، و مدت ۹ ماه در مسند خلافت قرار داشت^(۱).

با توجه به موقف استوار ابوهریره رضی الله عنه در مقابل فتنه زمان عثمان رضی الله عنه، چنانکه دیدیم، و نسبت خویشاوندی که مروان به عثمان رضی الله عنه داشت، او را واداشت که موقف ابوهریره را ارزشمند تلقی کند، و علاقه و رابطه اش را با ابوهریره استحکام بخشد. بطوریکه تربیت برخی از فرزندانش بظاهر توسط ابوهریره انجام گرفته است. چرا که فرزند مروان، عبدالعزیز، پدر خلیفه راشد پنجم یعنی عمر بن عبدالعزیز^(۲)، از ابوهریره حدیث روایت کرده است. و هم خود خلیفه فقیه عبدالملک بن مروان^(۳) از ایشان حدیث باز گفته است. و این هردو نزد محدثین موثق هستند، مگر در نزد بعضی از آنان، و آنان بعلت اینکه کشتار بعضی از مخالفین را بدست عبدالملک بزرگ دانسته اند، لذا او را در روایت حدیث ضعیف شمرده اند، و گر نه اجماع بر این است، که او قبل از تولیت خلافت از فقیهان بزرگ بوده است.

نظر ما این است، که این ارتباط بوده که مروان دو بار ابوهریره را بعنوان جانشین خود در مدینه تعیین نموده و خود برای انجام مراسم حج رهسپار مکه گردیده است. و هیچ چیز غیر عادی در این امر وجود ندارد. زیرا که ابوهریره، بعلت فوت بسیاری از صحابه کبار، ویا پراکنده شدن آنان در کشورهای فتح شده، یکی از اعیان صحابه در مدینه بوده است. و احتمال داشته که هرکس خلیفه باشد، او را در غیبت خود به جانشینی تعیین کند، چه مروان و چه غیر او. بلکه او عین اعیان مدینه در آن روزگار بوده است. چرا که جمهور اهل مدینه دیده بودند که همه دورانها چه اموی و چه علوی ایشان را در نماز امام جماعت قرار می دادند، بخصوص که مروان دیده بود که عمر رضی الله عنه ابوهریره رضی الله عنه را فرماندار بحرین تعیین کرده است.

۱- شرح حال او در التهذیب ۹۱/۱۰.

۲- التهذیب ۲۵۶/۶.

۳- التهذیب ۴۲۲/۶.

مسلم با سند خود از کاتب علی س، عبیدالله بن رافع آورده که گفت: (مروان ابوهریره را در مدینه جانشین خود نموده و بسوی مکه خارج گردید، پس ابوهریره نماز جمعه را برای ما برگزار کرد)^(۱).

ابوهریره در مدت فرمانداریش در مدینه، در بین مردم حکم می‌کرد، و حدود را جاری می‌ساخت، که اخبار قضایش را وکیع و دولابی آورده‌اند^(۲).



این رابطه بین مروان و ابوهریره را دشمنان فرو نگذاشته‌اند، مگر آنکه سعی کرده‌اند، آن را زشت جلوه دهند، و آنگاه انواع اتهامات را بر ابوهریره وارد نمایند، صورتیکه از او چهره‌ای حریص بر مصالح مادی دنیا به تصویر کشیده‌اند، که از ورای این ارتباط در برابر مروان مدارا و حتی تملق و چاپلوسی می‌کند. حاشا که ابوهریره چنین بوده باشد، که او برتر از آن است که بدینسان توصیف گردد.

آری، تا زمانی که از فرمانروائی کفری آشکار سرزنزد، و از جانب خدا بر او برهان نباشد، و اگر فرمانروایان کافر نشوند، و بظاهر شریعت و احکام حلال و حرام عمل کنند، و بر عقیده توحید استوار بمانند، پیروی از آنان واجب خواهد بود. اگر یکی از آنان لغزید، و در گناهی و یا خطائی واقع شد، باید او را امر به معروف کنند، و از منکری که مرتکب گردیده منع نمایند. و ابوهریره به لطف خدا چنین بود. او از مروان بعنوان امیر اطاعت می‌کرد، ولی از لغزش‌ها و اشتباهاتش گذشت نمی‌نمود، و هرگز زبانش را از هشدار دادن و نصیحت باز نداشت. و او را از هواهای دنیوی برحذر می‌نمود.

از جمله نصایح عام او به مروان چیزی است که بخاری از طریق استادش موسی بن اسماعیل، از عمرو بن یحیی بن سعید بن عمرو بن سعید قرشی آورده که او گفت پدر بزرگم مرا خبر داد که: (با ابوهریره در مسجد النبی صلی الله علیه و آله نشستیم، و مروان نیز با ما بود. ابوهریره گفت: از صادق مصدوق شنیدم که می‌فرمود: نابودی امتم بر دست

۱- مسلم ۱۵/۳.

۲- أخبار القضاة ۱۱۱/۱-۱۱۲. الکنی والأسماء ۲۹/۲.

بچه‌هایی از قریش خواهد بود. مروان گفت: لعنت خدا بر آن بچه‌ها بادا. ابوهریره گفت: اگر بخواهی که بگویم آنان بنی فلان و بنی فلان هستند، این کار را می‌کنم^(۱).

لفظ حاکم که بروایت از مالک هست صریح‌تر می‌باشد، او گوید: (ابوهریره رضی الله عنه را شنیدم که به مروان بن حکم می‌گفت...^(۲)) سپس حدیث را ذکر می‌کند و می‌گوید حذیفه بن الیمان به صحت این حدیث گواهی داد. و در لفظ حاکم و دیگران آمده است: (بچه‌های نادان) ولی ظاهراً این لفظ طبق شروط بخاری وارد نشده است، لذا حاکم آن را فقط در عنوان باب و قبل از ذکر حدیث مورد اشاره قرار داده است. این خود تعرضی صریح به مروان است که ابوهریره او را هشدار می‌دهد، که مبادا از این گروه باشد، اگرچه او نمی‌توانسته است حتماً به آن جزم کند، زیرا که رسول الله صلی الله علیه و آله، آنان را نام نبرده بود. و اینکه فرموده است اگر مروان بخواهد آنان را نام خواهد برد، بر اساس تخمین و قیاس بوده است.

آیا براستی کسی که خواستار مدارا و تحقیق مصالح دنیوی است، می‌تواند بدینسان مروان را مورد تعرض قرار دهد؟!.

و هم از موعظه‌های عمومی او به مروان چیزی است که حاکم از یزید بن شریک روایت کرده که او نزد مروان بن حکم بوده (مروان به دربان گفت: به بین چه کسی بر درب ایستاده است؟ دربان گفت: ابوهریره. به او اجازه ورود داد.

پس گفت: یا اباهریره حدیثی را که از رسول الله صلی الله علیه و آله شنیده‌ای برای ما بگو. او گفت: از رسول الله صلی الله علیه و آله شنیدم که می‌فرمود: زود است که مردی بیاید، و آرزو می‌کند که از ثریا و عالم بالا افتاده، ولی هیچ چیزی از امور مردم را شایستگی ندارد^(۳).

پس شکی نیست کسی که تا به این اندازه نصیحت می‌کند، و هشدار می‌دهد، اگر مروان اشتباه کند او را آگاهی می‌دهد.

از جمله او با شدت مروان را منع کرد که مبادا در قصری که در مدینه ساخته بود تصویر قرار دهد: امام احمد از ابی زرعه روایت کرده که گفت: (با ابوهریره به منزل مروان بن حکم وارد شدم، او در آن ساختمان که در حال بنائی بود تصاویری را دید

۱- البخاری ۶۰/۹.

۲- المستدرک ۴۷۰/۴ بسند صحیح.

۳- المستدرک ۹۱/۱ بسند صحیح.

پس گفت: از رسول الله صلی الله علیه و آله شنیدم که می فرمود: خدای عز و جل می فرماید: (چه کسی ستمکار از آن است، که برود چیزی را خلق کند، که مثل خلق من باشد، پس در آنصورت آن اشخاص می باید، ذره را بیافرینند، و یا دانه را خلق کنند، و یا یکدانه جو بیافرینند)^(۱). بار دیگر که گذرش بر منزل مروان می افتد، شدید تر از بار اول بر خورد می کند، و حاضرین را بر وجوب زهد و تحقیر دنیا فرا می خواند. حاکم از ابی مریم غلام آزاد شده ابوهریره روایت کرده که او گفت: (ابوهریره بر مروان گذر کرد، در حالیکه او در وسط مدینه منزلی را میساخت. پس ابوهریره نشست، و در حالیکه کارگران مشغول کار بودند فرمود: بناهای محکم بسازید، و آرزوها را بدور دستها ببرید، و بزودی بمیرید. مروان دید ابوهریره با کارگران صحبت می کند، گفت: یا اباهریره چه می گوئی؟

گفت که گفتم: بناهای محکم بسازید، و آرزوها را بدور دستها ببرید، و بزودی بمیرید. هان ای معشر قریش! بیاد آورید که دیروز چه بودید؟ و امروز چه شده اید؟ امروز بردگان شما از فارس و روم خدمت شما را می کنند، از نان سفید و گوشت چاق بخورید، ولی بعضی، برخی دیگر را نخورید، و همدیگر را مثل یابوها دندان نگیرید. امروز کوچک هستید، فردا بزرگ خواهید بود. بخدا سوگند هیچکس از شما بمقامی نمی رسد، مگر آنکه خداوند او را در روز قیامت فرو می گذارد)^(۲).

آیا زبان شخص مدارا کننده چنین است؟

چگونه امکان دارد، که ابوهریره از مروان متاع دنیا را بخواهد، و او است که از رسول الله صلی الله علیه و آله روایت می کند: (اگر یکی از شما بر پشت خود هیزم بکشد، بهتر است از آنکه از کسی چیزی بخواهد، و او آن چیز را بدو ندهد؟)^(۳).

و چگونه امکان دارد که ابوهریره از مروان و دیگران مال دنیا بخواهد، و او است که این حدیث را روایت می کند:

سه گروه را خداوند در قیامت نظر نمی کند، و آنان را پاک نمی نماید و برای شان عذاب دردناکی است یکی از آنان (مردی است که با امام بیعت می کند، و این بیعت را

۱- المسند حدیث شماره: ۷۱۶۶، و مسلم ۱۶۲/۶.

۲- المستدرک ۴۶۳/۴ بسند صحیح.

۳- البخاری ۱۴۱/۳.

جز برای رسیدن دنیا انجام نمی‌دهد، که اگر به او بدهد راضی می‌شود، و اگر ندهد از او خشمگین می‌گردد^(۱).

و ابوهریره رضی الله عنه چه نیازی دنیا دارد، در حالیکه خود را برای تعلیم مهیا نموده است. رابطه ابوهریره با مروان، یک رابطه عادی است، که مبتنی بر فقه صحیح و همراه امر به معروف می‌باشد، و هیچیک از گفته‌های سخن پردازان اهل بدعت به اثبات نرسیده، و هیهات که ثابت شود.

او در اطاعت از مروان ستمکار نبوده، و از بدعت پیروی نکرده است.

این (مروان مردی عادل، و از کبار امت در نزد صحابه و تابعین بوده است. اما صحابه: سهل بن سعد ساعدی از او حدیث روایت کرده است:

و اما تابعین: یاران تابعی او در عمر همسالش بوده‌اند، اگرچه اجازه داده شده که او را به اسم صحابی بنامیم البته در یکی از دو قول.

و اما فقهاء شهرها: پس همه آنان او را احترام کرده‌اند، و خلافتش را معتبر خوانده‌اند، و فتواها و روایاتش را پذیرفته‌اند. اما جمعی از مورخین ناآگاه و رمان نویسان، بر اساس معیارهای خود چیزهایی را به او گفته‌اند^(۲).

بخاری حدیث او را مورد استشهاد قرار داده، و او را با مسور بن مخرمه رضی الله عنه مقارن دانسته است^(۳).

و هم بخاری حدیثی دیگر را از او بروایت از زید بن ثابت از قول رسول الله صلی الله علیه و آله آورده است^(۴).



۱- البخاری ۱۳۷/۳.

۲- از سخنان قاضی ابن عربی در کتاب العواصم من القواصم ص ۸۹.

۳- البخاری ۱۲۴/۳.

۴- البخاری ۲۸۲/۱.

همسر و اولاد و بستگان ابوهریره رضی الله عنه

بخاری به لفظ نتایج غیر موصول از استادش (صیغ بن فرج مصری با سند خود از ابوهریره روایتی را آورده که گفته است: (گفتم: یا رسول الله مردی جوان هستم، و بر خود از گرفتاری می ترسم، و چیزی را هم نمی یابم که با آن با یکی از زنان ازدواج کنم. حضرت رسول سکوت کردند، و بمن پاسخ ندادند. دوباره چنین گفم، که باز سکوت فرمودند، پاسخ مرا ندادند، سپس مثل همان گفته را تکرار کردم، پس پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: یا اباهریره قلم به آنچه که شما با آن روبرو خواهید شد خشک شده، پس بر همین خودت را مختص گردان یا بگذر)^(۱).

از این گفته استدلال می کنیم که در حیات مبارک رسول الله صلی الله علیه و آله او زن نداشته، و بخودش مشغول بوده، و از زن فارغ بوده است.

ولی او با بسره دختر غزوان مازنی ازدواج کرد. (البته در زمان خلافت مروان که او جانشین مروان در مدینه گردید)^(۲). این زن به شرف صحبت پیامبر نایل شده بود، و او (خواهر صحابی مشهور عتبه بن غزوان مازنی امیر بصره بوده است.

این عتبه (از مسلمانان اوایل است، و در هجرت دوم به سرزمین حبشه مهاجرت کرده بود، و هم از تیراندازان نامدرا اصحاب پیامبر صلی الله علیه و آله بوده است)^(۳).

(او مردی زیبا و بلند قامت بود) (که در معرکه بدر حضور یافت)^(۴) و او کسی است که نقشه شهر بصره را ریخت و آن را در خلافت عمر بن خطاب رضی الله عنه به اجرا درآورد. و هم فاخته دختر غزوان، خواهر دیگر عتبه نیز همسر عثمان بن عفان رضی الله عنه بود)^(۵).

یعنی ابوهریره باجانغ عثمان س می باشد، که این خود بر وثوق او می افزاید، و بر کسی پوشیده نیست.

۱ - البخاری ۵/۷.

۲ - الإصابه ۲۴۶/۴.

۳ - طبقات ابن سعد ۹۹/۳.

۴ - الطبقات ۵/۷.

۵ - الطبقات ۵/۷.

اولاد ابوهریره رضی الله عنه:

مورخین برای ابوهریره چهار فرزند پسر و یک دختر را ذکر کرده‌اند، که بزرگتر و مشهورترین‌شان پسرش (محرر) بوده، و دوّم محرّز و سوم عبدالرحمن، و چهارم بلال است، که صاحب روایاتی از پدرشان هستند.

اما خواهرشان، من اسم او را نیافتم، ولی ابن سعد آورده است که سعید بن مسیب با او ازدواج کرده است. در اصابه داماد دیگری نیز برای ابوهریره ذکر گردیده، و آن صحابی جاورد بن معلی است، که او شوهر خواهر ابوهریره بوده است، و در این پیوند خویشاوندی نیز توفیق ضمنی ابوهریره نهفته است، که بر آنچه در قبل گفتیم افزوده می‌شود.

ظاهراً خاندان ابوهریره در مجتمع اسلامی معروف بوده‌اند، که صاحب نفخ الطیب بعضی از آنان را نام برده، و از جمله: یوسف بن یحیی بن یوسف متوفی بسال ۲۸۸ هـ که از علماء و ادباء اندلس است، که به مشرق هجرت کردند^(۱).

و از آنجمله است آل القایاتی به مصر، که خیرالدین زرکلی در کتاب الأعلام از آنان نام برده مثل: عبدالجواد بن عبداللطیف القایاتی متوفی بسال ۱۲۸۷ هـ - ۱۸۷۰ م که فقیهی شافعی مذهب و صوفی مآب است. و تولد و وفاتش در شهر القایات مصر انجام شده است، و در قاهره تعلیم دیده است. زرکلی گوید: خانواده‌اش به ابوهریره منسوب می‌باشد^(۲).

**ابوهریره دنیا را وداع می‌گوید:**

هم اکنون ما در مقابل پیر مردی قرار داریم که عمرش از ۸۰ سال گذشته، و با شتاب به لقاء خدا می‌رود، مردی که امانت را از گردنش ادا کرده، و حدیث پیامبر را منتشر ساخته و آن را بمردم آموزش داده است.

او صاحب حیاتی پر از خیر و برکت است، که دیدگان جستجوگران و محققان را بسوی خود میکشاند، مردی از سرزمین دور، هجرت کرد، و با حد اقل امکانات زندگی نمود. و با نیروئی شگفت انگیز و نیرومند همراهی پیامبر صلی الله علیه و آله را برگزید، و به‌همراه

۱- نفخ الطیب ۳/۲۷۴.

۲- الأعلام ۴/۴۹.

حضرت به جنگ شرک رفت، و پس از او در جنگ‌های ارتداد حضور یافت، و در فتوحات رهائی بخش اسلام سهیم گردید، و در دفاع از خلافت اسلامی تلاش نمود، و از فتنه‌های داخلی کناره گرفت، و حدیث پیامبر صلی الله علیه و آله را پخش کرد. آری هم اکنون کاری جز دیدار با خدا برایش باقی نمانده است که بسوی آن شتاب کند. حوادث از پیش‌روی ابوهریره، در حالیکه بر بستر مرگ آرمیده است عبور می‌کند، و می‌گوید: (برایش گفته می‌شود: یا اباهریره چرا گریه می‌کنی؟ فرمود: اما من برای دنیای شما نمی‌گیرم، ولی من برای دور بودن سفرم، و کمی توشه‌ام می‌گیرم. اکنون من بر بالای بلندی ایستاده‌ام، که یا باید در بهشت و یا دوزخ فرود آیم. و نمیدانم به کدام راه می‌روم)^(۱).

پس از آن وصیت می‌کند: (چون فوت کردم، بر من نوحه نکنید، زیرا که بر رسول الله صلی الله علیه و آله نوحه نشده است)^(۲).

باز دوباره آنان را سفارش می‌کند و می‌فرماید: (بر من سایبان نزنید، و پشت جنازه‌ام آتش نیفروزید، و مرا با شتاب دفن کنید، که از پیامبر خدا صلی الله علیه و آله شنیده‌ام که می‌فرمود: چون مرد صالح بر سریرش گذاشته شود گوید: مرا پیش کنید، و مرا پیش کنید. و چون مرد طالح بر سریرش گذاشته شود گوید: ای وای مرا کجا می‌برید)^(۳).

سپس گریه می‌کند. گفته می‌شود چرا گریه می‌کنی پس می‌فرماید: (بعلت کم بودن توشه، و مانع بزرگ و غیر قابل نفوذ)^(۴).

لحظاتی قبل از مرگش مروان بر او وارد می‌شود و می‌گوید: (یا اباهریره! خدایت شفا دهد). ولی ابوهریره در حالی دیگر بسر می‌برد، و به مروان جواب نمی‌دهد. که او به مناجات پروردگارش مشغول است، و منتظر است که خداوند او را با دست پُر به پیشگاهش بخواند، و او را مشمول رحمت خود قرار دهد. پس می‌گوید: (خدایا من لقای تو را دوست دارم، پس دیدار با مرا دوست مدار).

مقبری می‌گوید: هنوز مروان قدم بر نداشته بود، که ابوهریره وفات کرد^(۱).

۱- الطبقات ۳۳۹/۴، الزهد از امام احمد بن حنبل ص ۱۵۳.

۲- المستدرک ۳۸۲/۱.

۳- مصنف ابن ابی شیبہ ۳۸۱/۳، مسند امام احمد ۳۹/۱۵ تحقیق احمد شاکر بسند صحیح.

۴- الزهد از امام احمد ص ۱۷۸.

ولی یادگرمی او همواره در دل‌های مؤمنین تا بروز قیامت باقی خواهد ماند.



در سال وفاتش اختلاف است^(۲).

خلیفه بن خیاط آورده که وفاتش در سال ۵۷ بوده است^(۳). بخاری نیز بروایت از هشام بن عروه همین تاریخ را نقل کرده است^(۴). ولی ابن حبان در این تاریخ شک نموده و گفته است که وفاتش بسال ۵۷ یا ۵۸ اتفاق افتاده است^(۵). اما در ترجمه احوال سعید بن عاص بطور قطعی تاریخ وفات ابوهریره را سال ۵۸ گفته است^(۶).

اما ابن اسحاق می‌گوید: وفات ابوهریره در سال ۵۹ بوده است، و واقدی نیز در این قول با او موافق است. که طبق این روایت او در زمان وفات ۸۷ سال داشته است.

وفات او رضی الله عنه در محل عقیق، وادی مجاور مدینه اتفاق افتاده، و جنازه‌اش را به مدینه حمل کرده‌اند^(۷). ولید بن عتبه بن ابی سفیان که امیر مدینه از جانب عمویش معاویه بود بر او نماز خواند. در آن روزگار مروان از امارت عزل گردیده بود.

فرزندان عثمان بن عفان رضی الله عنه جنازه‌اش را حمل کرده و به بقیع انتقال دادند.

و ابوسعید خدری و مروان پیشاپیش جنازه حرکت می‌کردند^(۸).

ابن عمر نیز در تشییع شرکت داشت، و در پیشاپیش جنازه ابوهریره حرکت می‌کرد، در حالیکه بسیار نسبت به او ابراز ترحم می‌کرد و می‌گفت: او از جمله کسانی بوده که احادیث رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم را برای مسلمین حفظ کرد.

سپس ولید بن عتبه نامه‌ای به معاویه نوشت، و خبر وفات ابوهریره را علام نمود، معاویه در پاسخ نوشت: بین از او چه کسانی باقی مانده است، و به ورثه او ۱۰۰۰۰

۱- طبقات ابن سعد ۳۳۹/۴ بسند صحیح.

۲- المستدرک ۵۰۷/۳.

۳- طبقات خلیفه ص ۱۱۴ تاریخ خلیفه ۲۱۳/۱.

۴- التاریخ الکبیر ۱۳۲/ج ۳ ق ۲. التاریخ الصغیر ص ۵۲.

۵- ترتیب الثقات از هیشمی ۱۷۲/۳.

۶- الثقات ص ۸۲.

۷- اسد الغابه ۳۱۵/۵.

۸- طبقات ابن سعد ۳۰/۴.

درهم تقدیم کن، و همسایگی شان را گرمی دار، و به آنان نیکی کن؛ زیرا که او از جمله کسانی است که عثمان را در خانه اش یاری داده است^(۱).
خداوند از ابوهریره خشنود بادا، و خدا او را ارضی فرماید.



بخش دوّم:
**ابوهریره رضی اللہ عنہ در میان هجوم دشمنان و
انتقاد دوستان**

* ابوهریره رضی اللہ عنہ و شیعه

* استدراک بر ابوهریره رضی اللہ عنہ

ابوهریره رضی الله عنه و شیعه

ابوهریره و محبت او به علی و فاطمه و فرزندان شان:

حب علی رضی الله عنه یک خصلت ایمانی است، که بطور قطعی می‌یابد در قلب هر مسلمانی جای داشته باشد، و هرکس حب رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم در دل او است، حب علی را اظهار می‌کند، زیرا که ایشان از نزدیکان پیامبر، و از پیشتازان دعوت اسلامی است، و در همه جنگ‌های اسلام شرکت نموده، و با حضرت فاطمه زهرا بتول سیده زنان این امت ازدواج کرده است.

ولی بهتان‌گویان بر ابوهریره، او را دشمن علی و فرزندانش قلمداد کرده‌اند، که از آنان خوشش نمی‌آمده و بر ضدشان کار می‌کرده است، در حالیکه این افترا ظلم بزرگی است که بر ابوهریره روا داشته شده است.



ابوهریره رضی الله عنه و محبت او نسبت به علی و فاطمه رضی الله عنهما

ابوهریره همان کسی است که فضایل علی را در روز خیبر روایت کرده است، چرا که امام مسلم از ابوهریره رضی الله عنه روایتی آورده که رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم در روز خیبر فرمود: (این پرچم را بمردی می‌سپارم که خدا و رسول او را دوست میدارند، و خداوند با دستهایش پیروزی را به ارمغان می‌آورد).

سپس روایت می‌کند، که حضرت، پرچم را به علی سپردند.

آیا این روایت نشانه آن است که ابوهریره رضی الله عنه از امیرالمؤمنین علی رضی الله عنه خوشش نمی‌آمده است؟ در مناقب فاطمه‌هل ابوهریره قول پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم را روایت می‌کند: (همانا فاطمه سیده زنان امت من می‌باشد)^(۱).

چرا چنین نباشد، در حالیکه فاطمه رضی الله عنها همانند پدر بزرگوارشان صلی الله علیه و آله و سلم در اول بعثت انواع رنجها از جمله تکذیب، و آزار و تمسخر را تحمل فرمودند، و سپس در دوران

مدینه در نهایت زهد و قناعت زندگی کردند، و با مقداری غذا که آن را آسیاب می کردند زندگانی را سپری فرمودند.



ابوهریره رضی الله عنه و محبت والایش به حسن رضی الله عنه:

پس از این می بینیم که احادیث ابوهریره در حبّ حسن بن علی به شکل خاص بر سایر احادیث ممتاز است، چرا که ابوهریره وقایع و اخباری را می آورد، که دلالت دارد چقدر حسن رضی الله عنه در قلب او جای دارد، محبتی که هیچکدام از دوستانان حسن بدان نرسیده است.

ابوهریره می گوید:

(حسن بن علی راه میرفت، و بر گردنش گردنبندی بود، رسول خدا صلی الله علیه و آله با دستشان بدستشان این چنین اشاره فرمودند. و حسن هم بدستش این چنین اشاره کرد. پس رسول الله صلی الله علیه و آله او را در آغوش گرفتند و فرمودند: خدایا من او را دوست می دارم، پس او را دوست بدار، و هرکس او را دوست می دارد، دوست بدار.

ابوهریره گوید: از آن روز هیچکس محبوبتر در نزد من از حسن بن علی نبود، چرا که پیامبر صلی الله علیه و آله چنین سخنی را فرمودند^(۱).

ابوهریره شکلی دیگر از قصه حسن رضی الله عنه با رسول خدا صلی الله علیه و آله را برای ما بیان می دارد و می گوید: (همواره این مرد را دوست می دارم، البته پس از آنکه دیدم که رسول خدا صلی الله علیه و آله با او چگونه روبرو می شود. حسن را در آغوش رسول خدا صلی الله علیه و آله یافتم، که دستش را در محاسن مبارک قرار داده بود، و پیامبر صلی الله علیه و آله زبانش را در دهان او گذاشته بود، و سپس فرمود: خدایا من او را دوست می دارم، پس او را دوست بدار)^(۲).

سعید مقبری تصویر جدیدی را نقل می کند، که بیانگر محبت ابوهریره به حسن رضی الله عنه می باشد، او می گوید: (با ابوهریره بودیم، که حسن بن علی بن ابیطالب تشریف آورد، و بر ما سلام کرد، پاسخ سلامش را تقدیم کردیم، ولی ابوهریره متوجه او نشده بود. پس گفتیم یا اباهریره: این حسن بن علی است که بر ما سلام فرمود: در این موقع ابوهریره

۱- البخاری ۲۰۵/۷.

۲- المستدرک ۱۶۹/۳ بسند صحیح.

به او ملحق گردید و گفت: و سلام بر شما بادا سرورم. و سپس گفت: از رسول خدا صلی الله علیه و آله شنیدم که می فرمود: او سید است^(۱).

پس تعجب آور نیست، که با این محبت عالی اگر به بینیم در روز وفات حسن رضی الله عنه ابوهریره گریه می کند، و با آواز بلند فریاد می کشد: هان ای مردم شخصی که محبوب رسول خدا صلی الله علیه و آله بود وفات نمود^(۲).



ابوهریره و محبت او به حسین رضی الله عنه:

محبت حسین در قلب ابوهریره کم تر از حسن نبوده است، زیرا که برای ما از پیغمبر صلی الله علیه و آله حادثه دیگری را می آورد و می گوید:

(من ندیدم حسین بن علی را مگر اشکها از چشمانم سرازیر گردید، این بدان سبب است، که رسول الله صلی الله علیه و آله روزی بیرون شدند، و مرا در مسجد یافتند، دستم را گرفته و بر من تکیه دادند، و با او همراه شدم، و با او تا بازار بنی قینقاع رفتم، که با من حرف نمی زد، گردشی کرد، و بازگردید، و من نیز همراه ایشان بازگردیدم، پس ایشان در مسجد نشستند، و فرمودند: لکاع را برایم بخوان. در این هنگام حسین شتابان آمد تا که در آغوشش قرار گرفت: و دستش را در محاسن مبارک برد، و حضرت دهان حسین را باز می کرد، و زبان شان به دهان ایشان قرار داده و می فرمود: (خدایا من او را دوست دارم، پس او را دوست بدار)^(۳).

این همان قصه است که از بخاری در باب حسن نه حسین روایت نمودیم، ولی حاکم اشاره دارد، که این هردو روایت در نزدش محفوظ است، و چنین احتمالی نیز موجود است، زیرا که در آن صحبت از بازگشت به مسجد وجود دارد.



احادیثی که ابوهریره در حب حسن و حسین با هم روایت کرده است:

حاکم آورده است که ابوهریره گفت: (پیامبر خدا صلی الله علیه و آله بهمراه حسن و حسین خارج گردیدند، و هر کدام بر قسمتی از شانه ی مبارک سوار بودند، که یکبار این و یکبار آن

۱- المستدرک ۱۶۹/۳.

۲- التهذیب ۳۰۱/۲.

۳- المستدرک ۱۷۸/۳.

دیگری را می‌بوسید، تا که به نزد ما آمد. مردی گفت: یا رسول الله: شما این دو را دوست میدارید؟ فرمود: آری هرکس این دو را دوست بدارد مرا دوست می‌دارد، و هرکس با این دو کینه داشته باشد، با من کینه ورزیده است^(۱).

همچنین حاکم بروایت از ابوهریره آورده است که گفت: (ما با رسول خدا صلی الله علیه و آله نماز عشاء را می‌خواندیم، حضرت نماز می‌خواند، وقتیکه سجده می‌کرد، حسن و حسین بر پشت مبارک بر می‌جستند، چون سرشان را بالا می‌گرفتند، به آرامی آنان را کنار می‌گذاشتند، چون دوباره بسجده می‌رفتند، این کار تکرار می‌گردید. چون حضرت نماز را اداء فرمودند، یکی را اینجا و دیگری را آنجا قرار دادند. من بخدمت حضرت آمدم و گفتم: یا رسول الله آیا این دو را نزد مادرشان ببرم؟

فرمودند: نه. در این موقع برقی جهید. حضرت فرمودند: به نزد مادرتان بروید. پس آنان در پر تو روشنی رفتند تا که به منزل داخل شدند^(۲).

سپس بار دیگر در روز وفات حسن رضی الله عنه با ابوهریره ملاقات می‌کنیم، تا ببینیم که او چگونه مناقب حسن و حسین را منتشر می‌سازد. حاکم از ابی حازم روایت کرده که گفت: (من در روز وفات حسن بن علی حاضر بودم. پس حسین بن علی را دیدم که با سعید بن عاص سخن می‌گوید، و با دستش به گردنش می‌زند و می‌فرماید: پیش شو، اگر این سنت نمی‌بود تو را پیش نمی‌کردم، گویا در بین آندو چیزی بود. پس ابوهریره فرمود: آیا درباره فرزند پیامبرتان صلی الله علیه و آله بگو مگو می‌کنید، که کجا و چگونه او را دفن کنید. در حالیکه من از رسول الله صلی الله علیه و آله شنیدم که فرمود: هرکس حسن و حسین را دوست بدارد، مرا دوست می‌دارد، و هرکس با آن دو کینه ورزد با من کینه ورزیده است^(۳)).

و به مروان که راضی نمی‌شود، حسن رضی الله عنه را در جوار جدش دفن گردد می‌گوید: (بخدا سوگند تو والی نیستی، و والی غیر تو است، پس او را بگذار). سپس گفت: (ولی

۱- المستدرک ۱۶۶/۳.

۲- السمندرک ۱۶۷/۳.

۳- المستدرک ۱۷۱/۳.

تو در چیزی داخل می‌شوی که نباید بشوی، جز این نیست، تو در صدد رضایت کسی هستی که از تو غایب است، یعنی معاویه رضی الله عنه ^(۱).

رحمت خدا بر تو بادا یا اباهریره، که علی رضی الله عنه و خاندانش را دوست میداری، و خدا به عدل خود رفتار کند، با آن کس که این حقایق را می‌پوشد، و بر آن پرده میکشد، و محبین این خاندان را از لذت بردن آن باز می‌دارد.



روایت فرزندان و لشکریان و یاران و دوستان علی رضی الله عنه و جمهور شیعیان اول از ابوهریره رضی الله عنه

مقدمه:

نظام و ابوجعفر اسکافی که هر دو معتزلی بودند، بر علی رضی الله عنه دروغ بسته‌اند، که بدون ذکر سند، گفته‌اند، ایشان ابوهریره را تکذیب نموده‌اند، و این قول را به ایشان نسبت داده‌اند، پس متأخرین شیعه گمان برده‌اند، که ابوهریره مردی دروغگو بوده است. این گمان واهی، قابل قبول نیست، و کسی نمی‌تواند آن را به چیزی بشمارد، چرا که سندی بر آن ذکر نگردیده است، و علماء نقاد هر کدام از اخبار بدون سند، و عاریه را کنار می‌گذارند. ولی ما با این حال در این فصل با دلایل قطعی و کافی ثابت خواهیم کرد، که فرزندان علی رضی الله عنه احادیث ابوهریره را اهمیت می‌دادند، و از او حدیث روایت می‌کرده‌اند، و همچنین لشکریان، و فرماندهان سپاه علی رضی الله عنه، که در جنگ‌های جمل و صفین و نهروان در کنارش قرار داشتند، از ابوهریره حدیث باز گفته‌اند. و هم جمهور تابعین که با علی رضی الله عنه ملاقات داشته‌اند، از ابوهریره حدیث روایت کرده‌اند، و هم بسیاری دیگر از جماهیر شیعه و کوفی‌ها و دوستداران خاندان علی رضی الله عنه از تبع تابعین، و طبقات پس از آنان، احادیث ابوهریره را بازگو کرده‌اند، و آن را متداول ساخته‌اند، و بدان استدلال ورزیده‌اند، و آن را در کتب خود ثبت نموده‌اند.

بدون شک اجتماع این روایات، و ثبوت حدیث ابوهریره نزد این گروه، خود دلیل واضحی است، که ما را وامی‌دارد، که نسبت تکذیب ابوهریره را به علی رضی الله عنه ندهیم، چرا که فرزندان و لشکریان، و راویان سخنان آن حضرت چنین چیزی را از او روایت

نکرده‌اند. و نیز شیعیان اؤل، از اهل کوفه که مرکز حکومت علی رضی الله عنه و مرکز تجمع پیروان ایشان بوده چنین چیزی را نگفته‌اند. براستی اگر این افترا راست می‌بود، و از ساخته‌ها و پرداخته‌های معتزلیان نبود، بطور حتم نزد این گروه مشهور می‌گردید، و بطور قطعی آنان احادیث ابوهریره را ترک می‌کردند، و از او حدیث روایت نمی‌کردند، و در جهت تدوین احادیثش کوشش بخرج نداده و به آن تمایلی نشان نمی‌دادند.

از همینجا است که این فصل از مهم‌ترین بخشهای این کتاب من است، چرا که دیگران در این کار از من سبقت نگرفته‌اند.

در فصلی که بعد از این خواهد آمد، نیز خودداری هاشمیان بزرگوار را از نقل این سخن ثابت خواهیم کرد.

چه بسیار راویانی از علی رضی الله عنه در شهر کوفه که با مباهات حدیث ابوهریره را نیز روایت کرده‌اند.

جعفر صادق نیز حدیثش را باز گفته هم چنانکه پدرش نیز این احادیث را مسجل دانسته است

همچنین زین العابدین و یاران شان احادیث او را بازگو کرده‌اند.

پس شگفتا از متأخرین که از پیشوایان خود پیروی نکنند!!

اباجعفر اسکافی پرده را از چهره کربیه خود بر می‌گیرد.

آری او که در مقصدش کژی است بچیزی شمرده نمی‌شود. هان ای اباجعفر اگر تو از قول علی مقاله‌ای را باز می‌گویی گمان داری که ما از دروغ‌های غافل هستیم؟ اگر بطور عمدی این سخن را جعل کرده‌ای، شکی نیست که رسوا شده‌ای، و ما هرچه را تو رشته‌ای پنبه کرده‌ایم. اگر تو راست می‌گویی پس چرا شیعیان اؤل از چنین گفتاری سکوت کرده‌اند؟ و چرا فرزندان علی رضی الله عنه بدون استثناء یکی هم آن را نگفته‌اند؟ آنان همگی سکوت را مراعات کرده، و زبان‌هایشان را حفظ کرده‌اند و جماعت‌ها شیعیان بطور کامل زبان به آنچه تو می‌گویی باز نکرده‌اند.



در شناخت اقوال این گروه ابتدا به منابع غیر شیعی مراجعه می‌کنم، مثل طبقات ابن سعد، و جرح و تعدیل از ابن ابی حاتم، و ثقات از ابن حبان، و تهذیب التهذیب از ابن حجر، و میزان الاعتدال از ذهبی.

سپس به منابع مهم شیعی مراجعه می‌کنم، که این کتب منبع اصلی نزد شیعه است.

از آنجمله است کتاب (الفهرست) از طوسی، که مصحح آن محمد صادق بحر العلوم می‌گوید: (این اثر گرانبهائی است، که علماء امامیه در علم رجال بر آن اعتماد دارند.) طوسی که در سال ۴۶۰ هـ وفات کرده، از بارزترین علماء شیعه در طول تاریخ‌شان بدون استثناء می‌باشد. و او اولین و آخرین کسی است که به لقب (شیخ گروه) نایل آمده، و او اولین کسی است که نجف را مرکز علمی شیعه ساخت، و بزرگان شیعه مثل سید مرتضی و شیخ مفید، و شیخ غضائری، و ابوالقاسم تنوخی، که از مشاهیر شیعه هستند نزد او تلمذ کردند.

و از آنجمله است کتاب (الرجال) که آن نیز از شیخ طوسی است. و کتاب (الرجال) از نجاشی، از علماء قرن چهارم، و همزمان با شیخ طوسی و کتاب (الرجال) از کشی.

و همین‌ها است، کتب چهار گانهٔ اصول، در نزد شیعه، که شیخ احمد حسینی در مقدمه‌ای بر کتاب کشی آن را بیان داشته، و بحر العلوم در مقدمه‌اش در الفهرست ذکر کرده. که البته قدیمترین آن‌ها کتاب کشی است. و هر کدام به ذکر جماعتی همت کرده است، که در دیگر کتب از آنان ذکری بعمل نیامده است.

به این ۴ کتاب، کتب دیگری نیز الحاق گردیده، که کم‌تر از آن‌ها اهمیت ندارند از آنجمله: کتاب (الرجال) از ابن مطهر حلی که اول به ذکر ثقات پرداخته، و سپس ضعفاء را نام برده است.

و دیگر کتاب مامقانی، که تستری آن را منقح ساخته است، و اسم آن (قاموس الرجال) می‌باشد. این کتاب اهمیت بسیاری نزد شیعه دارد، و جامع چیزهائی است، که در کتب سابقین از او نیز آمده است منزلت این کتاب در بین شیعه، مثل منزلت کتاب التهذیب از ابن حجر نزد اهل حدیث است، چرا که همهٔ گفته‌های قدماء را آورده است، ولی چاپ آن کامل نیست.

۱- این ابن مطهر حلی رافضی کتابی به اسم منهج الکرامه دارد که در آن نسبت به خلفای راشدین یاوه سرائی نموده است، شیخ الإسلام ابن تیمیه شهکار علمی‌شان (منهج السنة النبویة) را در رد اباطیل او نوشته است. [صحیح]

و دیگر کتاب (الرجال) از سید محمد مهدی آل بحرالعلوم یکی از رؤساء گذشته شیعه در عراق است، که بسال ۱۲۱۲هـ وفات کرده است. آنچه که در اینجا سزاوار بیان است، اینکه، تمام صفحات این کتابها را زیر و رو کردم، و هیچ سخنی درباره ابوهریره در آنها نیافتم، و بلکه از تکذیب ابوهریره نیز گزارشی در آنها نبود، با اینکه درین کتب شرح حال بسیاری از ضعفاء آمده است. فقط تستری آورده است که ابوهریره کذاب بوده، و دلیل آن این است، که این شخص از متأخرین بوده، که گفته‌های نظام و اسکافی را در این مورد آورده است. اما ۵ کتاب اول حتی یک حرف هم درباره ابوهریره نیاورده‌اند، که این حقیقت روشن و مهم از جانب علماء امامیه خود برای شیعیان با انصاف مهم بوده، و این خود برهانی است بر اینکه ضعیف شمردن ابوهریره، از کارهای متأخرین شان می‌باشد.

روایت زین العابدین رضی الله عنه و عمل او به احادیث ابوهریره رضی الله عنه:

اولین بررسی ما در اینجا برمی‌گردد، به دوران اول شیعه، که مشاهده می‌کنیم امام کبیر و مورد اعتماد شیعه، از فرزندان علی، یعنی زین العابدین علی بن حسین بن علی بن ابیطالب رضی الله عنه در برخورد با احادیث ابوهریره چه موقفی دارد.

بخاری گفته است: - و هرچه در بخاری هست صحیح است - (ما را احمد بن یونس حدیث کرد او گفت، ما را عاصم بن محمد حدیث کرد، او گفت مرا واقد بن محمد حدیث کرد، او گفت، سعید بن مرجانه یار علی بن حسین مرا حدیث نموده، که ابوهریره رضی الله عنه فرمود: هر کسیکه انسان مسلمانی آزاد کند، خداوند بجای هر عضوی از او عضوی را از آتش نجات می‌دهد. سعید بن مرجانه گوید: پس به نزد علی بن حسین رفتم و خبر را با و گفتم، ایشان غلامی را که عبدالله بن جعفر به ۱۰۰۰۰ درهم و یا ۱۰۰۰ دینار به او داده بود، آزاد کرد)^(۱).

در عبارتی دیگر آمده است: (علی بن حسین فرمود: یا سعید! آیا تو این قول را از ابوهریره شنیدی؟ گفت: آری. پس علی بن حسین، به خدمتگذاری که امیر خدمتگزارانش بود دستور داد، مطرف را برایم صدا کن. چون او به مقابلش ایستاد، فرمود: برو تو برای رضای خدا آزاد هستی)^(۲).

۱- البخاری ۱۷۸/۳ و مسلم ۲۱۸/۴.

۲- منتقی ابن الجارود ص ۳۲۴ بسند صحیح و مسند ابی عوانه ۱۴۵/۱ و فتح الباری ۷۳/۶.

ظاهر امر چنین می‌نمایاند، که در استفسار علی بن حسین که آیا وی این قول از ابوهریره شنیده است، دلالت بر تصریح توثیق او دارد، که باز با عمل کردن به حدیث ابوهریره، و آزاد نمودن برده‌اش بیشتر بر معتمد بودن ایشان صحه گذاشته است.

وانگهی علی بن حسین و ابن مرجانه این حدیث را برای دیگران روایت کرده‌اند، و مردم را بدان مژده داده‌اند، بطوریکه عمر بن علی بن حسین آن را از ابن مرجانه روایت کرده^(۱). و زید بن اسلم آن را از علی بن حسین روایت نموده است^(۲).

و این سعید بن عبدالله بن مرجانه از اوّلین شخصیت‌های شیعی است، که برقی او را از بزرگان اصحاب علی بن حسین شمرده است^(۳).

(ابن مرجانه روایاتش را به علی بن حسین قطع می‌کرده، و به صحبت ایشان معروف بوده است)^(۴).

و تستری در قاموس الرجال گفته است که طوسی سعید بن مرجانه را به تشیع نسبت داده است^(۵).

و ما مقامی او را امامیه دانسته است.

ابن مرجانه باردیگر اعتماد عمیق خود را به ابوهریره ابراز داشته، و از او حدیثی قدسی روایت می‌کند^(۶). بدیهی است که جنبه نگرانی و احتیاط در روایت حدیث قدسی، بیشتر از احادیث نبوی در باب فضایل است.

وهم ابن مرجانه احادیث دیگری را از ابوهریره نقل کرده است^(۷).

با توجه به اینکه می‌بینیم که علی بن حسین، در تصدیق ابوهریره شتاب کرده، و به روایتش عمل نموده، و خود آن حدیث را نیز روایت کرده، پس بدینسان چه دلیلی دارد که متأخرین در اینمورد تردید کنند؟ اصحاب کبار ابوهریره، آنان که احادیث او را با واسطه روایت کرده‌اند، همگی را می‌بینیم که از علی بن حسین حدیث روایت

۱- صحیح مسلم ۳۱۷/۴ و مشکل الآثار ۳۱۱/۱.

۲- البخاری ۱۸۱/۸ و مسند امام احمد ۴۲۰/۲.

۳- رجال البرقی ص ۹.

۴- الفتح ۷۲/۶.

۵- قاموس الرجال ۳۷۳/۴.

۶- صحیح مسلم ۱۷۶/۲.

۷- بعنوان مثال به کتاب معانی آثار مراجعه کنید.

کرده‌اند: مثل سلمه بن عبدالرحمان بن عوف، یحیی بن سعید انصاری، و قعقاع بن حکیم، و طاوس بن کیسان، و زهری، و ابی زناد و دیگران اینان که بخدمت زین العابدین رسیده‌اند، چرا از او در طول ۴۰ سال زندگانی پس از ابوهریره نشنیده‌اند، که

جدش علی رضی الله عنه او را دروغگو می‌دانسته است؟

آیا زین العابدین که در روز فاجعه کربلا ۲۳ سال داشته فرصت نیافته که چنین اتهامی را بشنود؟

براستی سکوت زین العابدین رضی الله عنه، از نقل سخن نسبت داده شده به جد بزرگوارش، خود قرینه‌ای محکم، بر نبودن چنین قولی نمی‌باشد؟ ما در حالیکه مشاهده کردیم او خود حدیث ابوهریره را معتبر می‌دانسته و خود بدان عمل کرده، و غلامش را آزاد نموده است.



محمد باقر و جعفر صادق احادیث ابوهریره را روایت می‌کنند:

کاوش در احوال ابوهریره، در مقابل ما گنجی بسیار گران‌بها را قرار می‌دهد، چرا که در پیش روی ما دو شخصیت موثق و گرامی: محمد باقر بن علی بن حسین بن علی بن ابیطالب، و پسرش جعفر صادق ابن محمد که عموم شیعه بدون استثناء خود را به او منسوب کرده، و اقوالش مدار کل فقه‌شان می‌باشد، حاضرند.

محمد باقر، مادرش دختر حسن بن علی است، که احادیث بسیاری روایت کرده، و مورد وثوق می‌باشد و احادیث او در صحیحین موجود است، و نسائی او را از فقهاء اهل مدینه از تابعین ذکر کرده است.

اما پسرش جعفر صادق از او مشهور تر است، و احادیث بیشتری روایت نموده، که احادیث او نیز در صحیحین موجود می‌باشد. او در بین فقهاء مدینه مکانتی بارز دارد.

اما این هردو امام، احادیث ابوهریره را روایت کرده‌اند، و در صحیح مسلم^(۱) ۲ بار در سند حدیثی که عبدالعزیز درآوردی، و حاتم بن اسماعیل، و سلیمان بن بلال هر سه از جعفر صادق، بروایت از پدرش محمد، از قول عبیدالله بن رافع کاتب علی رضی الله عنه، از ابوهریره رضی الله عنه روایت کرده‌اند، جمع می‌باشند. مگر این ۳ نفر از نسبت صادق اهمال کرده‌اند، و گفته‌اند از جعفر بن محمد، بروایت از پدرش و این بواسطه شهرت ایشان

بوده است. البته اهل علم به رجال حدیث، اسماء ناشناخته را از اسماء راویان باز می‌شناسند، که این سه نفر از کسانی هستند، که جداً از جعفر صادق حدیث فراوان روایت نموده‌اند، که او نیز احادیث را از پدرش روایت نموده است^(۱).

شک نیست که سکوت جعفر صادق از نقل سخنان واهی و خیالی در باب ابوهریره و انتشار احادیث ایشان توسط او، خود دلیلی قاطع در کذب این گفته می‌باشد: که ابوهریره نزد علی رضی الله عنه کذاب بوده است.

باقر رحمه الله، احادیث ابوهریره را فقط روایت نمی‌کند، بلکه از آن بعنوان دلیل فقهی جهت فتوا کار می‌گیرد، چنانکه امام شافعی: بر این واقعیت صحه گذاشته، و آن را دلیل قبول خبر واحد و احتجاج به آن قرار داده است:

(محمد بن علی بن حسین را یافتیم، که خبر می‌دهد از جابر، از پیامبر، و از عبیدالله بن ابی رافع، از ابوهریره، از پیامبر. بدینسان تمام این اخبار واحد، سنت بحساب می‌آید^(۲).)

شافعی عنوان می‌کند، که برای محمد بن علی تنها خبر واحد ابوهریره در حلال و حرام حجت است، و مفهوم اینکه فرموده است بدینسان خبر واحد سنت بحساب می‌آید همین است، چنانکه خود شافعی آن را شرح داده است^(۳).

محدثین راویان راستگو را به دو صنف تقسیم می‌کنند، یکی آنکه در گفتارش صادق است، و گاهی اشتباه در روایتش وجود دارد، زیرا از فقه کافی بر خوردار نیست، که اخبارش تا جاییکه موافق اخبار سایر صادقین باشد پذیرفته می‌شود.

و دیگر کسی که در روایتش صادق و ضابط، و صاحب یقین و فقه است، که از چنین شخصی، بطور مطلق اخبارش پذیرفته می‌شود، و محمد بن علی در اینجا چنانکه شافعی خبر می‌دهد، سرور معتمدین است، که ابوهریره را صادق ضابط و فقیه می‌داند و در اخبارش شک را روا نمی‌داند.

۱- روایات درآوردی به روایت از صادق در ابن ماجه و دیگر کتب حدیث موجود است. به ابن ماجه ۹۸۸/۲ مراجعه فرمائید. روایات حاتم بن اسماعیل از صادق در سنن نسائی ۲۹۰/۲۷۰/۱، و روایات سلیمان از صادق در صحیح مسلم ۹/۳ آمده است.

۲- الرساله از امام شافعی ص ۴۵۵ فقره ۱۲۴۵، و این نصوص کمیاب است.

۳- الرساله فقره: ۱۲۳۸.

شگفتا از آن دیگری که حاضر نیست از باقر رضی الله عنه پیروی کند!!! هم چنانکه دیدیم علی بن حسین، یاران و شاگردانش را آزاد گذاشت، تا احادیث ابوهریره را نشر کنند، و مانع این کارشان نشد، پسرش محمد، و نوه‌اش صادق، نیز یاران خود را که از مشاهیر ناشرین احادیث ابوهریره هستند، آزاد گذاشتند، تا در این جهت تلاش کنند، و آنان حتی حرفی در باره سخنان واهی و خیالی اسکافی که به علی رضی الله عنه نسبت داده نگفتند. که این سکوت قرینه دیگری است. که علاوه بر روایت عملی آنان از ابوهریره، بر حجیت احادیث او می‌افزاید.

از جمله یاران باقر: فقیه مدینه عمرو بن دینار و محمد بن اسحاق صاحب سیره، و اوزاعی امام اهل شام، و زهری، و ابواسحاق همدانی، و فقیه مشهور کوفه عبدالله بن شبرمه، و اعرج، و ابن جریج، و اعمش، بوده‌اند.

اما یاران جعفر صادق، که احادیث ابوهریره را نشر کرده‌اند، بسیارند از آنجمله است: درآوردی، و حاتم بن اسماعیل، و سلیمان بن بلال، که ذکرشان آمد، و مالک، و یحیی بن سعید بن قطن، و یحیی بن سعید انصاری، و سفیان ثوری، و سفیان بن عیینه و دیگران.

هم چنانکه شاگردان باقر و صادق در جهت نشر احادیث ابوهریره همت کردند، استادان این دو امام نیز علم ابوهریره را منتشر ساختند، مثل عطاء بن ابی رباح استاد صادق، و یزید بن هرمز استاد باقر.

آیا برآستی اگر این دو امام معتقد به ضعف ابوهریره می‌بودند، نمی‌توانستند، استادان خود را هشدار دهند؟

محمد حنفیه و فرزندش احادیث ابوهریره را روایت می‌کنند:

و از فرزندان امام علی، محمد بن علی بن ابیطالب معروف به محمد بن حنفیه، امام فقیه، و ثقه، و پارسا و عابد است. که احادیث فراوانی را از پدرش روایت کرده، و در صحیحین ثبت است. او بطور مستقیم از ابوهریره نیز حدیث روایت کرده است^(۱). فرزندش حسن بن محمد بن علی بن ابیطالب، نیز از او پیروی کرده، زیرا که احادیث ابوهریره را نشر نموده است^(۲).

۱- مسند طیالسی ص ۳۳۵.

۲- التهذیب ۲/۳۲۰.

محمد بن حنفیه و فرزندش حسن نیز دارای یارانی بوده‌اند، که در عمل احادیث ابوهریره را منتشر ساخته‌اند، و این دو شخصیت، آنان را از این کار منع نکرده‌اند، و دربارهٔ افترای دروغپردازان از امام علی چیزی بر زبان نیاورده‌اند. از جمله یاران فرزندش: زهری، و عبدالرحمن بن ابی موال هستند.

مثنی نوهٔ حسن نیز به کاروان راویان احادیث ابوهریره می‌پیوندد:

از نوادگان علی: محمد بن عبدالله بن حسن بن حسن بن علی می‌باشد، که شخصی موثق بوده و نسائی و ابن حبان او را مورد تأیید قرار داده‌اند^(۱).
(او از ابی زناد، بروایت از اعرج، از ابوهریره حدیثی را آورده که ابوهریره گفت: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمودند:
وقتی که یکی از شما سجده می‌کند، مثل شتر نر زانو نزنند، بلکه دستهایش را بر زانوهایش بگذارد^(۲)).



عبدالله بن عباس و فرزندش در تأیید ابوهریره از فرزندان علی نیز سبقت گرفته‌اند:

یکی از نزدیکان پیامبر صلی الله علیه و آله پسر عمومی ایشان، و پسر عمومی علی: عبدالله بن عباس بن عبدالمطلب رضی الله عنه می‌باشد، که بطور مستقیم بیش از یک حدیث از ابوهریره روایت کرده است^(۳).

سپس می‌بینیم که پسرش علی بن عبدالله بن عباس نیز از ابی‌هریره حدیث روایت کرده است^(۴). او از بهترین مردم بوده که ابوزرعه و عجلی و ابن حبان او را مورد تأیید قرار داده‌اند.



لشکریان مشهور علی از ابوهریره حدیث روایت می‌کنند:

۱ - التهذیب ۲۵۲/۹.

۲ - مسند امام احمد ۳۸۱/۲ و ابوداود و ۱۹۳/۱.

۳ - البخاری ۲۴۷/۴، ۲۱۶/۵ و مسلم ۵۸/۷، ۵۲/۸.

۴ - التهذیب ۳۵۸/۷.

اما مشاهیر سپاه علی رضی الله عنه، آنانکه در جنگ‌های او را همراهی کردند، و فرماندهی نیروهای او را بعهده داشته‌اند، بیشترشان شوق نشر روایات ابوهریره رضی الله عنه در آنان نمودار بوده است:

ابویوب رئیس پیشاهنگان:

اولین کسی را که از قهرمانان سپاه علی رضی الله عنه مورد مطالعه قرار می‌دهیم، صحابی جلیل ابویوب انصاری رضی الله عنه است، که تابعی مورد اعتماد ابوشعثاء او را دیده که از ابوهریره حدیث روایت می‌کند^(۱). ابویوب از جمله اصحابی است، که مورد رضایت شیعه می‌باشد. گمان‌شان بر این است، که او در زمره کسانی است که از جمع صحابه مرتد نشده‌اند، و کشی و سیرین او را مورد اعتماد دانسته‌اند^(۲). بحر العلوم ضمن آنکه او را شیعه دانسته گفته است، او در تمام مشاهد همراه امیرالمؤمنین بوده است^(۳).



مدیر نیروهای امیر المؤمنین علی از ابوهریره حدیث روایت می‌کند:

رئیس نیروهای علی رضی الله عنه، خلاس بن عمرو هجری بصری، بروایت احادیث ابوهریره پرداخته است. جوزجائی و عقیلی گفته‌اند او مسئول امور شرطه علی رضی الله عنه بوده که از ابوهریره و علی حدیث نوشته است^(۴).

شیخ طوسی خلاس را در زمره اصحاب علی رضی الله عنه آورده، و ثابت نموده که او از علی حدیث روایت کرده است. بخاطر اهمیت این موضوع است، که می‌بینیم ائمه حدیث، در تثبیت حدیث او از ابی هریره، در کتاب‌های خود شتاب کرده‌اند^(۵). حتی امام خراسان اسحاق بن راهویه، فصل بخصوصی را در روایات خلاس از ابی هریره اختصاص داده است^(۶).

۱- المستدرک ۵۱۲/۳ و مجمع الزوائد ۳۶۲/۹.

۲- رجال الکشی ص ۳۹، رجال البرقی ص ۲.

۳- رجال سید بحر العلوم ۳۱۸/۲.

۴- التاریخ الکبیر از بخاری ۲/۲۸۸ ج ۲ ق ۱.

۵- ابوداود ۲/۲۷۹، وابن ماجه ۲/۷۸، والمسند ۲/۳۹۵، و منتقی ابن جارود ص ۱۴۱ و سایر کتب حدیث.

۶- مسند ابن راهویه ص ۲۴ و ۶۳.

و همانطوریکه می‌دانیم مسؤل شرطه در شب و روز با امیر است، تا او امرش را بمورد اجرا بگذارد، و براستی او اگر از امام علی در باب ابوهریره چیزی مبنی بر عدم صحت احادیث او می‌شنید، هرگز اقدام به اخذ حدیث از ابوهریره نمی‌کرد.



سرتیپی دیگر از سپاه امیرالمؤمنین از هم‌زمانش در نشر احادیث ابوهریره پیروی می‌کند:

از جمله رؤسای پلیس علی رضی الله عنه شریح بن هانی مذحجی کوفی است، که زمان رسول خدا صلی الله علیه و آله را دریافته، ولی ایشان را ندیده است. او از یاران علی بن ابیطالب رضی الله عنه بوده که در همه جنگ‌های ایشان شرکت داشته، و شخصی امین بوده که سرپرستی بخشی از پلیس امیرالمؤمنین علی را بعهدده داشته است^(۱). تستری در قاموس رجال شیعه آورده است: (او مردی بود که دوره جاهلیت و اسلام را دریافت، کنیه‌اش ابا مقدم بود، و او از بزرگان اصحاب علی علیه السلام بحساب می‌آید)^(۲).

و چون شریح از امام علی چیزی در ضعف ابوهریره نشنیده بود، لذا او را می‌یابیم، که از ابوهریره حدیث اخذ کرده و آن را نشر نموده است^(۳).



یکی از بزرگان خاص امیرالمؤمنین نیز از ابوهریره رضی الله عنه حدیث روایت می‌کند:

از جمله لشکریان علی رضی الله عنه: کمیل بن زیاد نخعی کوفی است، که ابن معین و عجللی او را تأیید کرده‌اند. او در جنگ صفین در کنار علی حضور یافت، و در میان قومش شخصی شریف بود، که همگی او را اطاعت می‌کردند. برقی و ابن داود او را از خواص علی شمرده‌اند^(۴). همچنین طوسی بر این امر صحّه گذاشته است^(۵).

۱- التهذیب ۳۳۰/۴ و طبقات ابن سعد ۶/۱۲۸

۲- قاموس الرجال ۷۰/۵.

۳- صحیح مسلم ۶۶/۸ و نسائی ۹/۴ روایات او را از ابوهریره آورده‌اند.

۴- رجال البرقی ص ۶- و رجال ابن داود ص ۲۸۱.

۵- رجال الطوسی ۵۶/۱.

(او نماینده علی رضی الله عنه، بر هیئت بوده است ... در مسند کلینی آمده که امیرالمؤمنین رضی الله عنه، عبدالله بن رافع را فرمان داد، ۱۰ نفر از اشخاص مورد اعتمادش نزد او بیاورد، که کمیل را در زمره آنان نام برد^(۱)).

کمیل حدیثی مهم و طولانی را از ابوهریره رضی الله عنه روایت کرده است. این حدیث را اسرئیل و معمر و عمار بن زریق از ابی اسحاق سبیعی، از کمیل و شعبه، (از عبدالرحمان بن عابس روایت کرده که گفت از کمیل بن زیاد شنیدم که از ابوهریره حدیثی را روایت کرد، که او گفت: رسول خدا در نخلستان مدینه بر ما نمایان شد و فرمود:

یا اباهریره، و یا فرمود: یا اباهر: هلاک گردید زراندوزان، سرمایه داران در روز قیامت ... مگر آنکه با مالش چنین و چنان کند، که تعدادشان بسیار کم است.

یا اباهریره: آیا تو را به گنجی از گنج‌های بهشت راهنمایی نکنم: «لا حول ولا قوة إلا بالله»، و هیچ پناهگاهی از خدا جز بسوی او نیست.

یا اباهریره: آیا می‌دانی حق خدا بر بندگانش چیست؟ و حق بندگان بر خدا چیست؟

گوید: گفتم: خدا و رسول او داناترند.

فرمود: حق خدا بر بندگان این است: که او را عبادت کنند، و به او چیزی را شریک نیاورند. و حق بندگان بر خدا این است، که هرکس چنین کند او را عذاب نکند^(۲).

کمیل حدیثی قدسی را نیز از ابوهریره روایت می‌کند، که با سند گذشته آن را برسول خدا صلی الله علیه و آله می‌رساند، و در قدسی بودن آن قطعی نیست، بلکه می‌گوید: (گمان دارم که گفت: خدای جل جلاله می‌فرماید: بندهام تسلیم گردیده، تا سلامت را به او ارزانی دارم)^(۳).

کاتب و امین را از امیرالمؤمنین علی به کاروان راویان احادیث ابوهریره می‌پیوندند:

۱- قاموس الرجال تستری ۴۳۶/۷ به روایت از ابن ابی الحدید.

۱- این روایت و روایت ابی اسحاق سبیعی را از کمیل در مسند امام احمد ۳۰۹/۲ / ۵۲۰/۵۲۵/۵۳۵ مطالعه فرمائید.

۳- مسند امام احمد ۵۲۰/۲.

از خواص علی رضی الله عنه، عبیدالله بن ابی رافع، غلام آزاده شده رسول خدا صلی الله علیه و آله، تابعی جلیل، کاتب علی است ^(۱)، فرزندان ابی رافع، یعنی عبیدالله و برادرانش، یتیم‌هائی بودند، که در جوار علی رضی الله عنه تربیت و تأمین گردیدند ^(۲). چون عبدالله، به کمال مردانگی رسید، ایشان او را کاتب و امین راز خود قرار داد. او کتابی را در باب قضاوت علی، و هم کتابی را درباره حاضران در جنگ‌هایش نوشته است ^(۳).

جعفر صادق، به روایت از پدرش باقر، و او به روایت از عبیدالله بن ابی رافع آورده، که او پشت سر ابوهریره نماز جمعه را ادا کرده است. در این نماز ابوهریره، سوره‌های جمعه و منافقین خوانده است.

عبدالله می‌گوید: (در موقع بازگشت ابوهریره را دریافتم، به او گفتم. شما دو سوره‌ای را در نماز خواندی که علی بن ابیطالب در کوفه آندو را می‌خواند، ابوهریره فرمود: شنیدم که رسول خدا صلی الله علیه و آله این دو سوره را در روز جمعه در نماز می‌خواند) ^(۴).

او صاحب روایتی دیگر از ابوهریره بروایت از رسول خدا صلی الله علیه و آله می‌باشد، که ایشان **﴿إِذَا السَّمَاءُ أَنْشَقَّتْ﴾** ^(۵) را خوانده است.

وقتی که می‌گوئیم که عبدالله بن ابی رافع، از ابوهریره حدیث روایت کرده و احادیث او را قبول داشته، معنی آن این است که تمام خاندان ابی رافع روایات ابوهریره را پذیرفته‌اند. چرا که خاندان ابی رافع، از خاندان‌های اول شیعی در کوفه است، که علی س را یاری داده، و خود و فرزندان در کنار ایشان مبارزه نموده‌اند. که شیعیان اول مقام او را ارجمند می‌داشته، و بلکه این خاندان در بین حدود ۳۰ خاندان در کوفه از مقام ویژه‌ای در نزد شیعه برخوردار بوده است، و در صدر اول تشیع احترام این خاندان را مراعات می‌کرده‌اند. بحر العلوم این خاندان را بر تمام خاندان‌های شیعی آنرزوگار مقدم دانسته است.

۱- البخاری ۱۸۶/۶.

۲- التاریخ الصغیر از بخاری ص ۴۱.

۳- رجال سید بحر العلوم ۲۰۶/۱.

۴- صحیح مسلم ۱۵/۳ و منتقی ابن الجارود ص ۱۱۲.

۵- ابن ماجه ۳۵۵/۱، اما روایاتش از علی در بخاری ۷۲/۴، مسلم ۱۱۶/۱۸۵، ۳/۲.

از جمله مدارکی که بطور مؤکد دلالت بر محبت و صمیمیت خاندان ابوهریره و خاندان ابی رافع دارد، قبول پیشنهاد محرز بن ابی هریره، از جانب عثمان بن عبدالله بن ابی رافع، در فتن به نزد عبدالله بن عمر، و مطرح کردن سؤالی از او است^(۱). زیرا که این قبول گواهی می‌دهد، که بین فرزندان هردو خانواده صداقت و صفا وجود داشته، و خبری از تکذیب و عداوت به میان نبوده است. البته شکی نیست تکذیب روایات ابی هریره، از ساخته‌های اندیشه‌های متأخرین است، و بطور قطع شیعیان با انصاف متأخر، بر اساس حسن ظنی که این گروه از متقدمین، از فرزندان امام علی، و خواص، و لشکریان و امناء راز او به ابوهریره داشته، نسبت به این شخصیت حسن ظن دارند.

جمعی دیگر از یاران علی رضی الله عنه از ابوهریره رضی الله عنه حدیث روایت می‌کنند:

و اما در میمنه مبارک این سپاه مدافع، از این صحابی کریم، گروهی بزرگ از تابعین مورد اعتماد قرار دارند، آنانکه سخنان علی رضی الله عنه را شنیدند، و با او همراه شده، و از او حدیث روایت کردند، و چه بسا که در کنارش مبارزه نیز کردند، این گروه در نشر احادیث ابوهریره کوشیده‌اند.

البته هر کدام از آنان از لحاظ فضل در طبقه مخصوصی قرار دارد.

که از طبقه عالی و از مشاهیر فقهاء پارسا این اشخاص هستند:

۱- ابو عبدالرحمان سلمی، که مردی مورد اعتماد، و از بزرگوارترین یاران علی بوده است^(۲).

۲- مسور بن مخرمه زهری رضی الله عنه صحابی کوچک که از علی رضی الله عنه و ابی هریره حدیث روایت کرده است^(۴).

۳- فقیه بزرگ ابوبرده، فرزندان صحابی جلیل ابوموسی اشعری رضی الله عنه^(۱).

۱ - التاريخ الكبير از بخاری ۳۲۳/ج ۳/ق ۲.

۱- روایتش از علی را در بخاری ۷۹/۹، و روایتش از ابوهریره را در مسند ابن راهویه ۳۹/۴، مطالعه فرمائید.

۲- التهذیب ۱۵۱/۱۰.

۳- مسند امام احمد ۴۰۱/۲.

- ۴- قاضی فقیه عامر شعبی، که از علی و ابوهریره حدیث روایت کرده است^(۲). این شخصیت از اصحاب علی، چیزهایی را که خود در نیافته بود، بدست آورد، و از علم او برخوردار گردید^(۳).
- ۵- نافع بن جبیرین معطم بن عدی، تابعی مورد اعتماد ائمه از فرزند صحابه که از علی و ابوهریره حدیث روایت کرده و آنچه را خود در نیافته از طریق دیگران بدست آورده و از علم علی برخوردار شده است^(۴).
- ۶- ابوامامه بن سهل بن حنیف، شخص مورد اعتماد از فرزندان صحابه، که بعضی او را صحابی کوچک دانسته‌اند^(۵).



از طبقه دوم این اشخاص فضیلت روایت از علی و ابوهریره را احراز کرده‌اند

- ۱- عبدالملک بن مغیره بن نوفل بن حارث بن عبدالمطلب، بن هاشم قرشی، که شخص مورد اعتماد، و از استادان مورخ مشهور شیعه ابی مخنف بوده است^(۶). ملاحظه می‌فرمائید که او از شخصیت‌های شریف مطلبی هاشمی است، که جدش پسر عموی پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و علی رضی الله عنه می‌باشد.
- ۲- عبدالرحمان بن حارث بن هشام مخزومی، فقیهی که ابن ابی حاتم روایاتش از ابوهریره را آورده است^(۷).
- او از راویان معروف از علی نیز هست^(۸).
- ملاحظه می‌شود که فرزندش ابوبکر در روایت احادیث ابوهریره مشهور بوده است^(۹).

-
- ۴- سنن ابی داود ۴۰۷/۲ به روایت از علی که او مثل پدرش یکی از اصحاب علی بوده است و مسند امام احمد ۴۰۱/۲ به روایت از ابوهریره.
- ۵- البخاری ۲۰۴/۸ و ۱۷۷/۳.
- ۶- صحیح البخاری ۱۶/۱۳/۹ به روایت از ابی جعفیه.
- ۷- التهذیب ۴۰۴/۱۰، ترمذی ۱۱۶/۱۳ بخاری ۲۰۴/۷.
- ۵- مسند امام احمد ۷۹/۱ و صحیح مسلم ۵۰/۳.
- ۶- تهذیب ۴۲۵/۶ و مسند امام احمد ۲۹۰/۲.
- ۷- الجرح والتعديل ۲۲۴ ج ۲ ق ۲.
- ۸- مسند امام احمد ۱۱۸/۱ و سنن ابن ماجه ۳۷۳/۱.
- ۹- صحیح البخاری ۱۴۷/۳.

همچنین نوه‌اش عبدالملک بن ابی بکر^(۱).

۳- خیثمه بن عبدالرحمان بن ابی سبره، کوفی مورد اعتماد، که طلحه بن مصرف او را به ابراهیم نخعی تشبیه کرده، و از علی و ابوهریره حدیث روایت کرده است^(۲).

۴- محمد بن کعب قرظی، فقیه پارسا از راویان علی و ابوهریره و سایر صحابه^(۳).



شیعیان عصر تابعین و پس از آنان نیز از ابوهریره حدیث روایت کرده‌اند:

از میان اتباع تابعین، و طبقات پس از آنان، جمعی از دیگر از شیعیان را می‌بینیم که به سپاه پشتیبانی از ابوهریره رضی الله عنه پیوسته‌اند.

آنان از او علوم را دریافت کرده، و به حدیث او حجت جسته‌اند، که محدثین در صحاح و سنن و آثار مدوّن خود آن اخبار را ضبط کرده‌اند. چرا که محدثین از جمله بخاری و مسلم، روایات شیعه را می‌پذیرفتند، البته آنگاه که آنان دارای صداقت راسخ، و دیانت و ضبط و عدم دعوت به تشیع بوده‌اند.

زیرا تشیع آن روزگار، مثل شیعیان (رافضی) امروز که ما می‌بینیم نبودند. بلکه آنان فقط محبت زاید الوصف به علی رضی الله عنه داشتند، و او را فقط بر عثمان ذی النورین رضی الله عنه ترجیح می‌دادند، نه بر ابوبکر صدیق و عمر فاروق. البته هر کدام از راویان را که محدثین او را به شیعی توصیف کرده، در واقع دارای چنین صفتی بوده‌اند، و هرکس که بیش از این حد اعتقاد داشته‌اند، احادیثشان متروک واقع شده است. اما آنچه نسبت داده‌اند، بخاری حتی به بیش از این هم توجه نکرده و اخبار شیعیان را می‌آورده، این قول به اثبات نرسیده است. چرا که متجاوز از این حدی شیعه نامیده نمی‌شود بلکه رافضی و عالی بحساب می‌آید^(۴).

۱- الجرح والتعديل ۲۴۴ ج ۲ ق ۲.

۲- التهذيب ۱۷۸/۳، و ترمذی ۲۱۵/۱۳.

۳- مسند امام احمد ۱۵۹/۱، و سنن ابوداود ۱۵۷/۱.

۴- برای تحقیق کافی به کتاب هدی الساری مقدمه فتح الباری مراجعه فرمائید.

اعمش سپاه حامی ابوهریره را رهبری می‌کند:

در پیشاپیش این گروه: شخصیت مورد اعتماد بزرگ، و امام مشهور، سلیمان بن مهران اعمش کوفی قرار دارد. او استاد ابونعیم و عبدالله بن موسی است، که هر دو از محدثین معروف شیعه بوده‌اند.

اعمش دارای افکار شیعی بوده چنانکه عجلی بر آن صحّه گذاشته است^(۱). ابن داود حلّی او را از جمله کسانی آورده که مورد مدح قرار گرفته است^(۲).

بدیهی است طلاب علوم حدیث، مقام اساسی اعمش را در اشاعه حدیث ابوهریره در کوفه خوب می‌شناسند. بطوریکه تدوین کنندگان حدیث بخش بزرگی از احادیث ابوهریره را، از طریق او ثبت کرده‌اند^(۳).

اگر علی رضی الله عنه حتی یک حرف چنانکه خیالبافان می‌پندارند، در مورد تکذیب ابوهریره می‌گفت، بطور حتم به اعمش می‌رسید، و او از روایت احادیث ابوهریره خود را باز می‌داشت. زیرا که اعمش عنایت خاصی به جمع حدیث و اخبار علی از طریق صحابه داشته، بطوریکه بسیاری از روایات علی در کتب حدیث از طریق اعمش می‌باشد.

منصور بن معتمر در راه روایت احادیث ابوهریره:

از جمله شیعیان کوفه، که در پی اعمش رفته، و از یاران ابوهریره حدیث اخذ کرده‌اند: محدث مورد اعتماد، منصور بن معتمر، می‌باشد، که در پارسائی و صلاحیت و آگاهی به حدیث، مشهور بوده است. عجلی گفته است مقدار کمی افکار شیعی داشته، و شیعه غالی نبوده است^(۴).

او از طریق حسن بصری و ابی حازم اشجعی و مجاهد، احادیث ابوهریره را روایت کرده است.



۱ - التهذیب ۲۲۳/۴.

۲ - رجال ابن داود ص ۱۷۷.

۳ - صحیح البخاری ۱۸۵/۳، ۶/۱۸۵، ۲۲۱، ۱۵۸ و صحیح مسلم ۴۲/۳۹/۱.

۴ - التهذیب ۳۱۵/۱۰.

ابن اسحاق صاحب کتاب سیره:

ابن داود حلی، محمد بن اسحاق بن یسار صاحب سیره معروف را در زمره کسانی شمرده، که مورد مدح قرار گرفته‌اند، و او را از جمله اصحاب محمد باقر و جعفر صادق به حساب آورده است^(۱).

او روایاتی را از ابوهریره آورده است^(۲).

کتابش در باب سیره و غزوات رسول خدا صلی الله علیه و آله، مشحون به ذکر جمیل و نیک از ابوهریره می‌باشد.

**یکی از شیعیان یمن کتابی نایاب از ابوهریره را منتشر می‌سازد:**

ابوهریره رضی الله عنه، یکی از شاگردان یمانی خود را که اسمش همام بن منبه است فراخوانده و او را در مقابل خود می‌نشاند، و بدستش قلم و کاغذ می‌دهد، و سپس بخشی از احادیث مختار را بر او ملاء می‌کند، که تعداد آن بحدود ۱۵۰ حدیث می‌رسد. این احادیث مهم‌ترین بخش از سخنان رسول الله صلی الله علیه و آله می‌باشد، که ابوهریره شنیده است. این کتاب معروف است به صحیفه همام بن منبه.

سپس همام این کتاب را به شاگردش معمر بن راشد می‌سپارد، اما معمر آن را منتشر نمی‌سازد، و بلکه به تعداد کمی آن را می‌آموزاند، که از آن جمله است: عبدالرزاق بن همام صنعانی، و عبدالله بن مبارک مروزی. چون این دو اهمیت این کتاب را شناختند در جهت پخش و نشر آن همت نمودند. که عبدالرزاق در این کار بیشتر تلاش نمود. بطوریکه دانشجویان علم حدیث، و دستداران ابوهریره، از بخارا و نیشابور، برای نوشتن و شنیدن و ضبط این احادیث بار سفر بستند. او این احادیث را به امام احمد رسانید، و او آن را در مسندش روایت نمود، و استادان بخاری: اسحاق بن ابراهیم حنظلی معروف به ابن راهویه، و اسحاق بن منصور، و علی بن مدینی، و یحیی بن جعفر، و عبدالله بن محمد مسندی و دیگران این احادیث را دریافت نمودند. بخاری از طریق استادانش، این احادیث را از عبدالرزاق اخذ و نشر نمود. و مسلم نیز از این

۱- رجال ابن داود حلی ۲۹۸/.

۲- مسلم ۱۲۴/۵.

جماعت و سایرین بخشی از این احادیث را بدست آورد. و سایر کتب حدیث نیز از آن بهره‌مند شدند.

بدینسان عبدالرزاق در نشر این کتاب نایاب اقدام ارزشمندی انجام داد. این عبدالرزاق از مشاهیر شیعه در یمن است. ابن حجر احوال بسیاری از علماء را آورده، که با تحقیق درباره‌اش، در میل شدیدش به تشیع تصریح نموده‌اند.

چون به یحیی بن معین گفته شد، که امام احمد احادیث عبیدالله بن موسی را که شیعه بوده آورده است او گفت:

(بخدائی که هیچ معبودی جز او نیست، عبدالرزاق صد برابر او به تشیع گرایش داشته است)^(۱).

مراد از این تشیع مقدم دانستن علی بر عثمانب می‌باشد، چرا که مفهوم تشیع در آن روزگار غیر از امروز بوده است. اما در مورد ابوبکر و عمر بن عبدالرزاق می‌گوید: (شیخین را افضل می‌دانیم، چرا که علی خود آن دو را بر خود ترجیح داده است، اگر او آنان را بر خود ترجیح نمی‌داد، من آن دو را بر علی افضل نمی‌دانستم، بسیار فرومایه‌ام اگر علی را دوست بدارم و سپس با قول او مخالفت کنم)^(۲).

تستری در قاموس رجال شیعه از عبدالرزاق نام برده، و از قول نجاشی او را شیعه خوانده، و گفته است که طوسی از او در کتاب رجال یادآوری نموده است^(۳).

خواننده محترم به آسانی می‌تواند احادیث او را با این سند در صحیحین مشاهده کند: معمر ← همام ← ابوهریره^(۴).



شیوخ شیعه پی در پی احادیث ابوهریره را در کوفه منتشر می‌سازند

اما در مؤخر سپاه حامی ابوهریره، هم چنان تا بروز قیامت پرچم حُبِّ او را ان‌شاءالله در اهتزار نگه‌میدارند، چرا که گروهی دیگر از شیعیان کوفه و سایرین در جهت نشر احادیث ابوهریره رضی الله عنه همت گماشته‌اند:

۱- التهذیب ۳۱۳/۶.

۲- التهذیب ۳۱۳/۶.

۳- قاموس الرجال ۳۲۱/۵.

۴- البخاری ۴۵/۱، ۷۵/۷۳/۶، ۱۵۳/۸، ۱۵۹/۸، ۵۳/۴۹/۹، مسلم ۸۸/۳۸/۷/۵.

۱- حافظ قهرمان ابونعیم در پیشاپیش آنان قرارداد:

این سپاه را حافظ مورد اعتماد، ابونعیم فضل بن دکین کوفی به پیش میراند، کسیکه بخاری در صحیح خود ۱۹۰ مورد از او حدیث آورده است، و این خود بر موثق بودن او حجّت است. (مگر او شیعه بوده که از غلو و ناسزاگوئی پرهیز داشته است^(۱)).
و او خود می‌گوید: (حافظان حدیث از من چیزی یادداشت نکرده‌اند، که به معاویه رضی الله عنه ناسزا گفته باشم^(۲)).

او اشاره دارد که به هیچکدام از صحابه به ناسزا نمی‌گوید، و همه شیعیان اول چنین بوده‌اند. چرا که شیعه گری در نزد آنان از محبت نسبت به علی رضی الله عنه، و ترجیح دادنش بر عثمان رضی الله عنه تجاوز نمی‌کرده است.

از آنچه سزاوار ذکر می‌باشد، این است که ابونعیم، یکی از قهرمانان ثابت قدم، با امام بزرگوار احمد بن حنبل در مقابل محنت داستان خلق قرآن بوده، که چون انگیزه‌های فلسفی یونانی اصحاب اعتزال را واداشت، که صاحبان عقیده ناب را مورد شکنجه قرار دهند، او در کنار امام احمد ایستاد.

مشهور است که چون شمشیر را برگردنش نهادند فرمود:

(دنیا از دکمه پیراهنم بر من بی‌ارزستر می‌باشد.)

پس مخالفین او چون ثباتش را دیدند، از قتلش صرفنظر کردند، و او در آن زمان پیری که‌نسال بود.

ابونعیم بسیاری از احادیث ابوهریره را روایت کرده است.^(۳) و در پی آن اخبار حیاتش را نیز آورده، چنانکه از خلال شرح حال ابوهریره در طبقات ابن سعد این حقیقت بروشنی نمودار می‌گردد.

۲- شیعی پرهیزگار در کوفه مسندش را با احادیث ابوهریره می‌آراید:

سپس انسان پارسا و عابد، و مورد اعتماد، و عالم به قراءت قرآن، عبیدالله بن موسی عیسی کوفی، صاحب مسند مشهور در نزد متقدمین، که (از کبار علماء شیعه

۱- ذهبی در میزان الاعتدال ۲/۲۲۹.

۲- التهذیب ۸/۲۷۶ و در هدی الساری ۴۳۴/۴ به شیعه بودنش اشاره رفته است.

۳- البخاری ۱/۳۸/۷۷، ۳/۱۴۵/۱۷۷.

است.^(۱) و حتی ساجی او را به افراط در تشیع متهم ساخته است^(۲) و (امام احمد با همهٔ پارسائی و عبادت و وارستگی او غلوش در تشیع را بر او عیب گرفته است^(۳)). چرا که او احادیثی منکر در باب تشیع روایت کرده است^(۴). تستری از او یاد کرده، و به وجود روایاتی از او در کتاب کافی کلینی و کتاب التهذیب طوسی اشاره کرده است^(۵).

این شخص از طریق ابی الزناد بروایت از اعرج احادیث ابوهریره را روایت کرده است^(۶). بطوریکه تمامی احادیثی را که در نسخهٔ بزرگ ابی الزناد بوده روایت کرده، و احادیث صحیفهٔ همام بن منبه را نیز که هم اکنون ذکرش گذشت آورده است. علاوه بر آنچه ذکر گردید، بسیاری از احادیث ابوهریره در تمامی کتب حدیث بوسیله جمعی از کوفیان، که به تشیع معروف نبوده‌اند، ولی نسبت به خاندان علی رضی الله عنه محبت فراوان داشته‌اند روایت شده است. از آنجمله امام ابوحنیفه نعمان بن ثابت، که دوستی او با جعفر صادق مشهور است، و به زید بن علی و فرزندش بسیار علاقمند بوده است.

و هم از آنجمله است سفیان ثوری، که ابن دواد حلی (او را از اشخاص ستوده شده دانسته که توسط اصحاب شیعی ضعیف شمرده نشده است.) و هم سفیان بن عیینه کوفی که بعداً به مکه رفت، که ابن داود او را نیز مدح گفته است. و عثمان ابن ابی شیبه، و ابوبکر بن ابی شیبه صاحب المصنف و دیگران. به راستی اگر علی رضی الله عنه سخن دربارهٔ تکذیب ابوهریره می‌گفت، بطور حتم سخنش در کوفه شهرت می‌یافت، و این گروه آن را می‌شنیدند.

۱- ذهبی در تذکرة الحفاظ ترجمه رقم ۳۴۳.

۲- التهذیب ۵۳/۷.

۳- هدی الساری مقدمه فتح الباری ص ۴۲۲.

۴- طبقات ابن سعد ۴/۴۰۰.

۵- قاموس الرجال ۶/۲۳۲.

۶- الدارمی ۳۱۸/۱، مسلم ۸۷/۲، ۱۲۶/۱۲۲/۴.

۳- حاکم نیشابوری خود را از اجر بهره‌مند می‌سازد:

سپس ابو عبدالله حاکم نیشابوری صاحب المستدرک علی الصحیحین کتابش را با احادیث ابوهریره زینت بخشیده، و در مناقب و دفاع از او باب طویلی را گشوده است. بعضی حاکم را بعلت فرط محبتش به علی رضی الله عنه به تشیع نسبت داده‌اند، چرا که بعضی احادیث ضعیف را در مناقب علی رضی الله عنه صحیح دانسته است.

ذهبی گوید: (او شیعی مشهور است، که به شیخین تعرض نکرده است^(۱)).

آیا برای اثبات حقیقت روشن این گروه برای ما نباید عامل عبرت باشد؟

ما از این اشخاص پند می‌گیریم، و اعتماد ما به ابوهریره رضی الله عنه افزایش می‌یابد، اما کسانی که قلب‌های‌شان با تعصب خو گرفته، از پندگرفتن خودداری می‌کنند، و بخدا قسم حقیقت از آنان دور نیست، و بلکه در پیش روی‌شان قرار دارد، «فلا حول ولا قوة إلا بالله».

گروه عظیمی از محدثین که منسوب به تشیع هستند از ابوهریره حدیث روایت می‌کنند:

در اینجا گروه دیگری را می‌بینیم که به احادیث ابوهریره عنایت نموده‌اند، آنان از طبقات متأخرین هستند، که کتب حدیث ما آنان را شیعه معرفی نکرده است، ولی کتب رجال شیعه آنان را شیعه خوانده، و در مدح آنان مطالبی را آورده و بر معتمد بودن‌شان صحّه گذاشته است.

داماد ابوهریره و مشهورترین شاگردش که مورد وثوق شیعه می‌باشد:

از این گروه، مشهورترین شاگردش، که شوهر یگانه دخترش نیز بوده، تابعی جلیل فرزند صحابی جلیل، سعید بن مسیب بن حزن قرشی است. که کشی، اخبار فراوانی در باب دوستی او با علی بن حسین آورده، و ذکر کرده که امیرالمؤمنین علی او را تربیت نموده است^(۲).

آیا او نظر علی رضی الله عنه را در باب ابوهریره نشنیده، در حالیکه در کنارش تربیت شده است؟ و چگونه علی رضی الله عنه به او اجازه داده که با دختر دروغ‌گوترین انسان ازدواج کند، در

۱- میزان الاعتدال ۸۵/۳.

۲- رجال الکشی ۱۰۹.

حالیکه قیّم و ولی او بوده است؟ هان ای مردم ما را پاسخ گوئید. برقی و طوسی نیز سعید بن مسیب را از جمله اصحاب علی بن حسین ذکر کرده‌اند^(۱).

ابن مطهر حلی که رجال مورد اعتماد شیعه را، در بخش اول کتابش آورده و آن را به ثقات مورد اعتماد اختصاصی داده، آورده که کشی روایتی را ذکر کرده مبنی بر اینکه (او از حواریون علی بن حسین بوده است)^(۲). و گفته است (پدرش مسیب بن حزن که دارای کنیه ابوسعید بوده از رازداران امیرالمؤمنین رضی الله عنه بوده است)^(۳).

روایت حدیث ابوهریره توسط سعید بن مسیب، بیش از حد و غیر قابل حصر می‌باشد، او مشهورترین شاگرد ابوهریره، و وارث دانش او است، بطوریکه هیچ صفحه از کتب حدیث، از ذکر روایات او خالی نیست، و برای شما کافی است که بدانید که فقط بخاری روایاتش را از ابوهریره در ۱۲۶ مورد در کتاب صحیح خود آورده است، و بیش از این در کتاب صحیح مسلم نیز وجود دارد. زین‌العابدین درباره سعید شهادتی ارجمند و گرانبها می‌دهد:

کشی سخنان خود را درباره سعید بن مسیب با اثری بسیار مهم به پایان می‌برد او با سند خود از علی بن حسین آورده که فرمود: (سعید بن مسیب، داناترین مردم، به آثار متقدمین، و فهم‌ترین شخص زمان خود می‌باشد)^(۴).

و دیدیم که سعید چگونه خود را مسئول نشر احادیث ابوهریره قرار داده بوده بطوریکه در حیات علی بن حسین، تمام وقتش را صرف این احادیث می‌کرد. پس فرموده علی بن حسین شامل احادیث ابوهریره نیز می‌گردد، و این خود قرار ضمنی به صحت تمام آنچه‌ی است که سعید از احادیث ابوهریره رضی الله عنه روایت می‌کند.

اگر امر چنان است که شما می‌گوئید: چرا زین‌العابدین نفرمود که سعید آگاهترین مردم است، البته اگر از احادیث ابوهریره بسیار روایت نکند؟ و چرا نگفت: او با فهم‌ترین مردم زمان خود می‌باشد، البته اگر زودباوری او درباره ابوهریره و پوشیده ماندن حالش بر او نمی‌بود؟ یا او برترین دانشمند بود اگر نصیحت امیرالمؤمنین را ترک نمی‌کرد، و با دختر ابوهریره ازدواج نمی‌نمود، و احادیث او را منتشر نمی‌ساخت؟

۱- رجال البرقی ۸ و رجال الطوسی ۹۰.

۲- رجال الحلی ۷۹.

۳- رجال الحلی ۱۷۰.

۴- رجال الکشی ۱۱۰.

هان ای مردم برای ما پاسخ دهید.

از آنچه که بزرگی و اهمیت ابن مسیب را برایت خبر می‌دهد، و اینکه او چه اندازه به احادیث ابوهریره اهمیت می‌داد قول امام شافعی در خصوص قبول خبر واحد و احتجاج به آن می‌باشد:

(سعید را در مدینه یافتیم که می‌فرمود: مرا ابوسعید خدری در موضوع بیع صرف خبر داد. پس حدیث او بعنوان سنّت پذیرفته است.

و می‌فرمود: ابوهریره مرا از قول پیامبر صلی الله علیه و آله حدیث کرد. پس حدیث او بعنوان سنّت ثابت است.

و یا او از غیر ایندو حدیث روایت می‌کند، پس روایتش بعنوان سنّت ثابت است. و عروه را یافتیم که می‌فرمود: ام المؤمنین عائشه مرا حدیث نمود که رسول خدا صلی الله علیه و آله حکم کرد که خراج ضمان دارد. پس این حکم بعنوان سنّت ثابت است. و هم از عائشه روایات بسیاری را آورده که بعنوان سنّت ثابت گردیده و بوسیله آن حلال و حرام ثابت می‌گردد^(۱).

بدینسان می‌بینیم که سعید بن مسیب در موضوع حلال و حرام به حدیث ابوهریره حجت می‌جوید، و بطور انفرادی بروایتش استناد می‌کند. این خود دلیل بر اعتماد بی‌شائبه‌اش به ابوهریره است.

از اینکه غیر از ابوهریره فقط ذکر خبرهای واحد عائشه را مطرح کردم، از این جهت بود، که ثابت کنم که امام شافعی در موضوع حلال و حرام به اخبار و احادیث شخصیت‌های معتبر استناد می‌کرده است، در حالیکه فقهاء برای پذیرفتن احادیثی که شامل حلال و حرام می‌گردد شرایط دشوارتری را از احادیث فضایل قرار داده‌اند. و این خود می‌رساند که یکی از این شرایط موثق بودن کامل راوی آن است.

مردی از یاران زین العابدین در مدینه متولی نشر کتاب نایابی از ابوهریره می‌گردد

از آنجمله است ابی زناد عبدالله بن ذکوان، که طوسی او را در جمله اصحاب علی بن حسین و در گروه اشخاص مورد اعتماد ذکر کرده است^(۱).

ابوزناد همان راوی نسخه مشهور ابوهریره است که از طریق اعرج آن را روایت کرده است. این نسخه‌ها طراز نسخه همام بن منبه است که حاوی احادیث است. این احادیث را بجز اعرج کسی دیگر از ابوهریره روایت نکرده است، که ابوزناد نیز تنها کسی است که آن را از اعرج گرفته است.

البته بسیاری مثل امام مالک و ثوری، و ابن عیینه، و شعیب بن ابی حمزه، و دیگران این احادیث را از ابی زناد شنیده‌اند. و از طریق شاگردان این گروه بخاری این احادیث را در ۱۴۵ مورد در خلال صحیح خود آورده، و اصحاب کتب حدیث بطور عمومی این احادیث را تخریج کرده‌اند.

برملا شدن موضوعی مهم و حادثه‌ای بزرگ:

تمام این فصل برای بیان اعتمادی بود، که اصحاب علی س و فرزندان و شیعیان اوّل به ابوهریره داشته‌اند، چرا که آنان احادیث او را روایت کرده، و شاگردان خود را از نشر احادیث ابوهریره باز نداشته‌اند.

هم اکنون به نهانگاهی رسیده‌ایم که آن را بر ملا می‌سازیم: آن اینکه ابن داود حلی مولود بسال ۶۴۷ هـ را یافتیم، در بخش اوّل کتابش که آن را به شخصیت‌های ستوده شده اختصاص داده ابوهریره را ذکر کرده و می‌گوید:

(عبدالله ابوهریره، از اصحاب معروف رسول خدا صلی الله علیه و آله می‌باشد که شیخ طوسی در کتاب الرجال او را ذکر کرده است)^(۲).

بدینسان ثابت می‌شود که بدعت تکذیب ابوهریره، پیش از ابن داود حلی وجود نداشته است.

پس این بدعت را ابن ابی الحدید اختراع کرده، و شیعه پس از او وارد این جریان سخت و غیر قابل باور گردیده است.

۱- رجال الطوسی ۹۶.

۲- رجال ابن داود حلی ۱۹۸.

و البته عدم ذکر ابوهریره در کتاب چاپ شده فعلی منسوب به طوسی شیخ بزرگ شیعه، که در تمام زمانش سر آمد همه شیعیان بوده، دلیل بر این است که پس از حلی در کتب مآخذ شیعی دست کاری و تقلب صورت گرفته است.

پس هان ای مردم عبرت بگیرید.

وانگهی هان ای مردم! (از طریق پیمان شکنان بیرون روید، و براه اهل هدایت در آئید، و زبانهای تان را از عیجی پوئی پیشتازان دین باز دارید، و از اینکه در قیامت از گروه هلاک شونده‌گان باشید خود را حفظ کنید، که مبادا در پیشگاه خدا در زمره کسانی باشید که به جرم عداوت با اصحاب رسول خدا صلی الله علیه و آله محکوم به هلاک است.

آری گذشته را ترک کنید، و هم اکنون در عقیده و عمل جدی باشید، زبان خود را به این سو و آنسو نچرخانید، و به آواز هر کسی که نادانسته آواز می‌دهد، گوش ندهید، چرا که خداوند اجر کسی را که عمل نیک انجام می‌دهد ضایع نمی‌سازد^(۱)).

هان ای محبان امیر المؤمنین علی رضی الله عنه و فرزندانش بر آخرت خود علاقمند باشید و حب ابوهریره را بر خود لازم بگیرید، و در نمازهای تان برایش دعا کنید، شما هم اکنون ائمه خود را یافتید، که از او حدیث روایت کرده‌اند، و برای تان ثابت گردید، که لشکریان علی رضی الله عنه، و فرماندهان نظامی و ارتش او، و اشراف قبایل پیرو او و اصحابش، و تمام متقدمین شیعه، حدیث او را روایت کرده و او را مورد اعتماد دانسته‌اند. پس شما بیش از آنان آگاهی ندارید، لذا از خوابگاه غافلان برخیزید، و از جهالت تعصب بیدار شوید، و راه خیال پردازان را ترک کنید، به امید اینکه از گروه رستگاران باشید.



خودداری تمام علویین و هاشمیین از تضعیف ابوهریره

مقدمه:

فصل گذشته را به بیان خودداری امیر المؤمنین علی علیه السلام، از جرح ابوهریره و تکذیب او اختصاص دادیم، و در این رابطه از روایت اصحاب و لشکریان علی علیه السلام اعم از صحابه و تابعین از ابوهریره استفاده کردیم، و سپس روایات فرزندان، نوادگان ایشان از ابوهریره، و همچنین روایات شیعیان اول از او را مطرح ساختیم.

اما این فصل را به خودداری از جرح ابوهریره به کسانی اختصاص می‌دهیم، که از او بطور مستقیم حدیث روایت نکرده‌اند، مثل بعضی از فرزندان و نوادگان علی، و فرزندان عقیل و جعفر برادران ایشان، و پسران عمویش عباس. آنانکه شاگردان‌شان از ابوهریره حدیث بازگفته، و یا احادیث او را منتشر ساخته‌اند، و از طریق واسطه احادیث ایشان را دریافت کرده، ولی شاگردان خود را از روایت و نشر آن باز نداشته‌اند. که این خود ثابت می‌کند، که بطور قطعی و حتمی به آنان سخنی در باب تکذیب ابوهریره از علی س نرسیده، و این فقط ادعای صرف نظام و اسکافی است. فرق بین این فصل و فصل قبل در این است، که گروه نامبرده در فصل گذشته، خود صاحب روایاتی از ابوهریره بوده، و احادیث او را خود پخش کرده‌اند، و از نشر احادیث او توسط دیگران نیز جلوگیری نکرده‌اند. ولی اشخاصی که در این فصل از آنان نام برده می‌شود، روایاتی را از آنان که از ابوهریره اخذ شده باشد نیافتیم، و ندیدیم که احادیث او را منتشر سازند، ولی در اینکه شاگردان‌شان این اقدام را عملی می‌ساختند، سکوت کرده، و در مقابل ناشرین این احادیث سکوت می‌کرده‌اند، و به روایات ابوهریره اعتراضی نداشته‌اند. بناءً این فصل بما توضیح خواهد داد، اهل حدیث که روایات ابوهریره را جمع و نشر کرده، از هاشمیین و بخصوص علویین فاصله نداشته و عزلت نگزیده‌اند، تا کسی مدعی شود، آن تکذیب خیالی بدانان نرسیده است، با اینکه آنان نزد این خاندان تلمذ کرده‌اند، و تمام علوم خود را از آن دریافت کرده و تدوین نموده‌اند، پس چگونه امکان دارد که از استادان خود این خبر را نشنیده باشند.

ممکن نیست کسی در مقام رد بگوید، که مصاحبت این گروه از ناشرین حدیث ابیهریره رضی الله عنه با فرزندان علی و راویان حدیث از ایشان و سپس ملحقین به علویین و اعیان شیعه، نمی‌تواند ثابت کند که آنان تمام علوم خود را در دسترس شاگردان‌شان قرار داده‌اند، و چه بسا که شاگرد گاهی مصاحب استاد هست، و از او علم می‌آموزد، اما به تمام علومش احاطه پیدا نمی‌کند، پس ممکن است جریان تکذیب ابوهریره توسط علی از دید شاگردانشان مخفی مانده باشد؟

مثل این رد غیر وارد بوده و قانع‌کننده نیست، چرا که اگر هم این سخن ثابت شود، مثل جزئیات علم و اخبار نیست، بلکه این امر یک ابلاغ مهم است که مردم باید از آن بیم داده شوند، و همگان از آن پرهیز کنند، چرا که خطر تحریف وسیع در دین وجود دارد، که طبق ادعای مخالفین ابوهریره مجری آن است.

حاشا که چنین باشد، زیرا که این گروه از حاملان پرچم علم و دانش از فرزندان و شیعیان علی بار بار درخواست مشورت می‌نموده‌اند، و فوج فوج بدانان پیوسته، و نشر احادیث ابوهریره را بصورت علنی به عهده گرفته، و بدان حجت می‌جسته‌اند، در حالیکه هیچکس از این خاندان بر آنان نشوریده، و افکارشان را تحقیر نکرده، و قول خیالی منسوب به علی را بدانان تذکر نداده است. آیا در ذات این حقیقت برای کسیکه صاحب قلب سلیم می‌باشد دلیل کافی وجود ندارد؟

آیا این خود اجماع نیست که این سخن بناحق بر امام علی بسته شده است؟ چنانکه ثابت می‌کند در باب اتهام چاپلوسی ابوهریره در مقابل معاویه در ایام فتنه، نیز آنان بر این اتهام صاحب علمی نیستند؟ از جهت دیگر، عدم احاطه شاگرد به تمام علم استادش، نمی‌تواند ثابت کند که تمام علم استادش از میان رفته و از آن چیزی باقی نمانده است. چرا که روایات گوناگون از طرق دیگر شاگردان از این استاد به وفور در دسترس است.

جمع بین این فصل و فصل گذشته، جمعی از خاندان و فرزندان و نوادگان و یاران و شاگردان علی رضی الله عنه را در مقابل ما نمایان می‌سازد، که تعدادشان بسیار زیاد است، و محال است، که این گروه عظیم موفق به شنیدن این موضوع از زبان علی رضی الله عنه نشده باشند، و این قول ضایع شده باشد. البته آنکه قلبش حتی یکبار می‌طپد این امر را به وضوح در می‌یابد، اما کسیکه قلبش از طپیدن باز ایستاده است، و یا راضی نیست که حقایق را در این جو غبار آلوده با چشمانش مشاهده کند، پس به چنین شخصی اگر

یاد داشتی که به مهر امام علی علیه السلام ممهور شده باشد بیاوریم که او با دستش، آن را لمس کند باز هم برایش نفعی بیار نمی آورد. اگر بازهم کسی اصرار کند که این قول از زبان علی ثابت است، باید سبب مخالفت این گروه از فضلاء را با وصیت و سفارش و هشدار ایشان در باب ابوهریره توضیح دهد و تفسیر کند، در حالیکه همه میدانند همه این گروه از دوستداران بر حق علی علیه السلام بوده اند.



در فصل گذشته ثابت کردیم، که علی بن حسین، و فرزندانش عمر و محمد، و جعفر بن محمد، و ابن حنیفه، و فرزندش حسن، و محمد بن عبدالله بن حسن مثنی، احادیث ابوهریره علیه السلام را روایت کرده و از تکذیب او خود را بازداشته اند.

و در فصل موثق بودن ابوهریره علیه السلام آوردیم که جمعی از صحابه که شیعه از آنان راضی است مثل ابویوب و جابر و ابن عباس علیه السلام احادیث ابوهریره را روایت کرده و از تکذیب او خود را باز داشته اند.

بنابراین کسانی که از فرزندان علی بن ابوطالب، و عباس باقی مانده اند، در این فصل ذکرشان خواهد آمد، و سپس به ذکر کسانی می پردازیم که در حمایت از علی علیه السلام اهمیت داشته اند:

از جمله یاران او از صحابه و تابعین و طبقات پس از آنان.

بدینسان توضیح خواهیم که حسن و حسین و فرزندانشان از تکذیب ابوهریره خود را بازداشته اند، همچنین فرزندان محمد بن علی و عمر بن علی، و عباسیان که قبل از بقدرت رسیدن در گذشته اند، و فرزندان عقیل و جعفر برادران علی و ام هانی خواهرش و سپس اصحاب علی، و کسانی که با بنی هاشم پیوند استوار داشته اند، مثل خاندان ابی رافع، و معروف بن خربوذ، که شیعه بوده، و یا با شیعیان پیوند داشته ولی مشهور به تشیع نبوده اند.

آری این گروهها همه درباره ابوهریره سکوت کرده، و زبانهایشان را از تکذیب او بازداشته اند و جماعت هاشمیین نیز در تکمیل این امر سهیم شده اند.

خودداری حسن و حسین علیهما السلام از جرح ابوهریره علیه السلام:

حسن علیه السلام: او یاران بسیاری داشت، که احادیث ابوهریره را روایت می کردند، و او آنان را از این کار منع نمی کرد، بطوریکه بر مسجد جدش می گذشت، و می دید که ابوهریره در

میان حلقهٔ مردم حدیث می‌گوید و احادیث او نوشته می‌شود، ولی او این کار را منع نمی‌کرد.

از جملهٔ اصحابش: محمد بن سیرین امام آن زمان، و عکرمه بردهٔ آزاد شده ابن عباس، و ابومجلز لاحق بن حمید بوده‌اند.

و از صحاب حسین س: سنان بن ابی سنان دؤلی است که از ابوهریره^(۱) و حسین حدیث روایت کرده است^(۲).

و بشر بن غالب اسدی که از هردو حدیث باز گفته است^(۳).

و عامر شعبی^(۴).

و شاعر مشهور فرزددق بن غالب تمیمی، که از ابوهریره حدیث روایت کرده^(۵). در او نوعی تشیع وجود داشته است، و در اشعارش حب حسین روشن و متجلی است، و چون در خارج مکه ایشان را ملاقات نمود که عازم عراق بودند ابیات خاصی را در مدح‌شان سرود^(۶).

سکوت فرزندان حسن و حسین رضی الله عنهما از تکذیب ابوهریره:

برخی از محدثین از ذریه این دو نزد شاگردان ابوهریره تلمذ کرده‌اند.

اما حسنیون:

از آنجمله است: زید بن حسن بن علی بن ابیطالب، و از یارانش عبدالرحمن بن ابی اموال^(۷).

و فرزندان حسن بن زید، و از یارانش محمد بن عبدالرحمن بن ابی ذئب، و محمد بن اسحاق، و مالک، و ابن ابی زناد، و وکیع^(۸). و محمد بن عمرو بن حسن بن علی بن

۱ - البخاری ۱۸۰/۷ و مسلم ۳۱/۷.

۲ - الجرح والتعديل ۲۵۲.

۳ - الجرح والتعديل ۳۶۳.

۴ - التهذيب ۳۴۵/۲.

۵ - الجرح والتعديل ۹۳.

۶ - اصفهانی در آغانی آن را آورده است.

۷ - التهذيب ۴۰۶/۳.

۸ - التهذيب ۲۷۹/۲.

ایطالب، و مادرش رمله دختر عقیل بن ایطالب، که سعد بن ابراهیم بن عبدالرحمان بن عوف از او حدیث بسیار روایت کرده است^(۱).

و عبدالله بن حسن بن مثنی بن حسن بن علی بن ایطالب^(ع)، و مادرش فاطمه دختر حسین بن علی، که مالک، و ثوری از او حدیث روایت کرده‌اند.
اما حسینیون:

از آنجمله است: حسین بن علی بن حسین بن علی بن ایطالب، که عبدالله بن مبارک از او تلمذ کرده است^(۲).

و عبدالله بن علی بن حسین بن علی، که موسی بن عقبه از او حدیث روایت کرده است^(۳).

و عمر بن علی بن حسین بن علی، که محمد بن اسحاق از او حدیث روایت کرده است.

و زید بن علی بن حسین بن علی، که زهری، و اعمش، و شعبه، و فرزندش حسین بن زید بن علی بن حسین از او حدیث روایت کرده‌اند، و از حسین بن زید، درآوردی، و ابومعصب زهری راوی المؤطا حدیث باز گفته‌اند.

سپس فرزندان جعفر صادق:

محمد بن جعفر بن محمد بن علی بن حسین بن علی بن ایطالب، که استاد بخاری ابراهیم بن منذر خرامی، و یعقوب بن حمید بن کاسب، و استاد مسلم محمد بن ابی عمر عدنی با او مصاحبت کرده‌اند. و اسحاق بن جعفر بن علی، که ابراهیم بن منذر، و یعقوب بن حمید بن کاسب از او حدیث روایت کرده‌اند.

و علی بن جعفر بن محمد، که نصر بن علی جهضمی، و سلمه بن شیبیب و بعضی از استادان بخاری از او حدیث روایت کرده‌اند. سپس علی بن عمر بن حسین بن علی، که یزید بن عبدالله بن هاد از او حدیث روایت کرده است.

کسی که اسانید ابوهریره را در صحیحین بررسی می‌کند، بصورت واضح و روشن کثرت روایات این گروه از حسن و حسین و ذریه آن دو از ابی هریره را لمس می‌کند.

۱ - الجرح والتعديل ۲۹، والتهدیب ۳۷۱/۹.

۲ - النسائی ۲۶۳/۱.

۳ - التهدیب ۳۲۵/۵.

که همه آنان در اسانید صحیحین آمده‌اند. و قصد ما بیان مختصری از حقیقت بود، وگرنه ذکر ارقام صفحات ورود روایات این گروه که احادیث ابوهریره را روایت کرده‌اند، امری آسان، و هم آسان است که ارقام صفحات روایات جمعی از علویین را که از ذکر آنان خودداری گردیده و فقط بدانان اشاره شده را ذکر کنیم، چرا که این احادیث یا در صحیحین است، و یا در سنن اربعه و یا مسند امام احمد.

بستگان محمد بن علی (محمد حنفیه) از تکذیب ابوهریره رضی الله عنه خودداری می‌کنند:

محمد بن حنفیه، بطور مستقیم از ابوهریره حدیث روایت کرده است، که روایتش را در فصل گذشته آوردیم، اما فرزندانش بعثت اینکه پدرشان از ابوهریره حدیث روایت کرده، و او را مورد جرح قرار نداده، از تکذیب او خود را باز داشته‌اند. از آنجمله است: عبدالله بن محمد بن علی بن ایطالب، که زهری و عمرو بن دینار از او حدیث روایت کرده‌اند. و ابراهیم بن محمد بن علی بن ایطالب، که محمد بن اسحاق از او حدیث روایت کرده است.

اما بستگان محمد بن عمر بن علی از علویین:

محمد بن عمر بن علی بن ایطالب، مادرش اسماء دختر عقیل بن ایطالب بوده که محمد بن اسحاق، و ابن جریر، و یحیی بن سعید انصاری از او حدیث روایت کرده‌اند. فرزندش: عبدالله بن محمد بن عمر بن علی بن ایطالب، مادرش خدیجه دختر علی بن حسین می‌باشد، که درآوردی و ابن مبارک از او حدیث روایت کرده‌اند. و پسر دیگرش: عبیدالله بن محمد بن عمر است، که ابن مبارک و ابویوسف قاضی صاحب امام ابوحنیفه از او حدیث روایت کرده‌اند. روایات اصحاب ایشان از ابوهریره در صحیحین موجود است.



سکوت ام‌هانیل از تکذیب ابوهریره:

مرحبا به ام‌هانی، چنانکه رسول خدا صلی الله علیه و آله در روز فتح فرمودند. او دختر ابوطالب، و خواهر علی است، که راویان احادیث ابوهریره رضی الله عنه از او تلمذ کرده‌اند. نوه‌اش یحیی بن جعده بن هبیره، و ابوصالح و کریب مولی بن عباس، و یزید بن مره مولی عقیل و شعبی، و عطا و مجاهد، و عروه بن زبیر از آنجمله هستند.

خاندان عقیل زبان‌های خود را از تکذیب ابوهریره رضی الله عنه باز می‌دارند.

عقیل بن ایطالب زبانش را از تکذیب ابوهریره باز داشته، و یارانش را که از مشاهیر راویان حدیث ابوهریره بوده‌اند، مثل حسن بصری، و عطاء بن ابی رباح و ابی سمان از روایت از ابوهریره منع نکرده است.

سپس نوه‌اش عبدالله بن محمد بن عقیل بن ایطالب، و مادرش زینب صغرا، دختر علی بن ایطالب در روایت حدیث شهره شدند، بطوریکه بسیاری از ناشرین حدیث ابوهریره رضی الله عنه مثل ابن جریر و زائده و ثوری و شریک نزد او تلمذ کرده و مصاحبش بوده‌اند.



خاندان جعفر نیز از تکذیب ابوهریره رضی الله عنه خودداری می‌کنند.

اول آنان عبدالله بن جعفر بن ایطالب رضی الله عنه است، که مادرش اسماء دختر عمیس همسر بعدی علی رضی الله عنه بوده است. علی او را با فرزندانش در خانه‌اش تربیت کرد، و این پس از شهادت پدرش در سریه موته در زمان رسول خدا صلی الله علیه و آله بود. تا اینکه او مردی کامل شد، و سپس به امارت صفین از جانب علی گماشته شد، و از جمله اهل حل و عقد شمرده می‌شد که همراه علی س بودند.

از شاگردانش: عبدالله است، و راویان از ابوهریره از طریق او عروه بن زبیر، و از ناشرین حدیثش عمر بن عبدالعزیز خلیفه عادل می‌باشند. سپس پسرش: معاویه بن عبدالله بن جعفر بن ایطالب است که اعرج و زهری از او حدیث روایت کرده‌اند. و از تمامی آنان در اسانید صحیحین به روایت از ابوهریره ذکر فراوان وجود دارد.



خاندان عباس نیز از تکذیب ابوهریره خود را باز می‌دارند:

از آنجمله است: عبدالله بن عباس بن عبدالمطلب، که روایتش را از ابوهریره در فصل سابق آوردیم.

و از آنجمله است: قثم بن عباس بن عبدالمطلب، صحابی که علی بن ایطالب رضی الله عنه فرمانداری مدینه را به او واگذر نمود. و او برادر رضاعی حسین بن علی است، که ابو اسحاق سبعی از ناشرین احادیث ابوهریره از او حدیث روایت کرده است.

و کثیر بن عباس بن عبدالمطلب، که اعرج و زهری از او حدیث روایت کرده‌اند. و عبیدالله بن عباس بن عبدالمطلب، که علی او را بعنوان امیر یمن قرار داد، و از او سلیمان بن یسار، و عطاء بن ابی رباح، و ابن سیرین، حدیث روایت کرده‌اند، و همه احادیث ابوهریره را نشر کرده‌اند. اینان بودند فرزندان عباس.

اما نوادگان او از آنجمله: علی بن عبدالله بن عباس است که زهری، و منصور بن معتمر، از او حدیث روایت کرده‌اند.

و عبدالله بن عبیدالله بن عباس که یحیی بن سعید انصاری از او حدیث روایت کرده است. و عباس بن عبیدالله بن عباس، که ابن جریر و ایوب سختیانی از او حدیث باز گفته‌اند.

و داود بن علی بن عبدالله بن عباس، که اوزاعی، و ابن جریر و ثوری، و شریک از او حدیث روایت کرده‌اند. و همه این گروه از عباسیون از راویان احادیث ابوهریره بوده‌اند، که در اسانید صحیحین بر اوایت از ابوهریره ذکر گردیده‌اند.



سکوت یاران علی رضی الله عنه از صحابه از جرح ابوهریره رضی الله عنه:

از آنجمله است: جابر، و ابوسعید خدری، که در فصل سابق درباره روایاتشان از ابوهریره سخن گفته‌شد. همچنین ابویوب انصاری.

و از آنجمله است ابوذر غفاری رضی الله عنه، که جمعی از راویان حدیث با او همراه بوده و از ابوهریره رضی الله عنه نیز حدیث روایت کرده‌اند: مثل سعید بن مسیب، و ابوادریس خولانی، و عبید بن عمیر و ابوعثمان نهدی.

و هم از یاران علی، عمار بن یاسر است، که در صفین همراه علی بود و بشهادت رسید. از او اشخاص دیگر حدیث روایت کرده‌اند، که از ابوهریره نیز روایت نموده‌اند: مثل حسن بصری و منصور بن راشد مولی عمار بن یاسر.

و از آنجمله است: سلمان فارسی رضی الله عنه، که از اصحاب ابوهریره، تابعی جلیل ابوعثمان نهدی از او نیز حدیث روایت نموده است.

و از آنجمله است: حذیفه بن یمان رضی الله عنه، که از یاران ابوهریره ابوادریس خولانی و ابوشعثاء از او حدیث روایت کرده‌اند.

و از آنجمله است: جریر بن عبدالله بجلي کوفی رضی الله عنه، امیر بجيله در دوران جاهلیت و

اسلام، که از اصحاب ابوهریره، نوه‌اش ابوزرعه بن عمر و ابن جریر و شعبی از او حدیث روایت کرده‌اند.

و از آنجمله است: مقداد بن اسود^{رضی الله عنه}، یکی از بارزترین اصحاب علی^{رضی الله عنه} از صحابه که از اصحاب ابوهریره^{رضی الله عنه}: سلیمان بن یسار، و عمیر بن اسحاق مولی بنی هاشم از او حدیث روایت کرده‌اند.

و او آنجمله است: سهل بن سعد ساعدی^{رضی الله عنه}، که وفاتش بتأخیر افتاد، و اخبارش در ماتم علی بن حسین معروف است، که اصحاب ابوهریره: ابوحازم، نخعی، و از ناشرین حدیث ابوهریره ابن شهاب زهری از او حدیث روایت کرده‌اند.

و هم از وزراء علی از صحابه: ابو طفیل عامر بن واثله لیثی^{رضی الله عنه} یکی از صحابه صغار است.

(او با علی^{رضی الله عنه} همراه بود، و از او حدیث روایت نمود، و از سران لشکر او به شمار می‌آمد، و او صاحب مقام خاصی در نزد علی است که او را شهرت داده است. او سپس به خوانخواهی حسین بن علی با مختار بن ابی عبید^۱ (کذاب) قیام کرد، و تا زمان مرگ مختار همراهش بود، و پس از آن نیز حیاتش ادامه یافت)^(۲).

از راویان حدیث از ابی طفیل، و ناشرین حدیث ابوهریره، که در اسانید صحیحین یاد شده‌اند این گروه هستند: قتاده بن دعامه سدوسی، و سعید بن ایاس جریری، و زهری، و ابوزبیر مکی، و عکرمه بن خالد مخزومی، و عمرو بن دینار. بدینسان همه قراین بطور قطع و جزم ما را وا می‌دارد، که علی را از آنچه به او نسبت داده‌اند تبرئه کنیم، و به حمد خدا امر چنانکه مدعیان می‌گویند نیست. ولی چنانکه شعبی / فرموده است:

۱- مختار بن ابی عبید بن مسعود بن عمرو بن عمیر ثقفی، مشهور به کذاب ثقیف، پیامبر^{صلی الله علیه و آله} فرموده اند: از قبیله‌ی ثقیف کذاب و مبیر ظهور خواهند نمود، به اتفاق صحابه و تابعین کذاب مختار بن ابی عبید است، (به مسند امام احمد ۸ / ۳۰۳ مراجعه شود). او در نخست به بهانه‌ی خون خواهی حسین بن علی به قدرت رسید و خلق بسیاری را کشت، سپس ادعای پیامبری نمود و گفت: جبرئیل بر او وحی می‌آورد، و اگر مردم او را تکذیب کنند پیامبرانی قبل از او را نیز تکذیب نموده اند. برای تفصیل بیشتر به مسند امام احمد ۸ / ۳۰۴ - ۳۲۱ و کتب تاریخ مراجعه شود. مختار کذاب به دست توانای مصعب بن زبیر^{رضی الله عنه} به قتل رسید. [صحیح]

(بر کسی درمیان امت آنقدر دروغ بسته نشد، که بر علی رضی الله عنه بسته شد)^(۱).



نخعی و حنفیه، و ردّ برخی از احادیث ابوهریره رضی الله عنه

در اینجا می‌رسیم به یک عمل غریب، از تابعی فقیه و بزرگ، ابراهیم بن یزید نخعی کوفی و آن اینکه او بعضی از احادیث ابوهریره را بخاطر مخالفت با قیاس ترک می‌کرده است.

و به سبب اعتماد بزرگی که امام ابوحنیفه، بر روایات حماد بن ابی سلیمان از نخعی داشته، ابوحنیفه و بعضی از یارانش را می‌بینیم که در پی نخعی رفته و بعضی از احادیث ابوهریره را ترک کرده‌اند.

از همینجا است که این عمل نخعی و ابوحنیفه عملاً موجب انتقاد از ابوهریره گردیده است، چرا که مخالفین بظاهر قضیه نگریسته، و برای آن ساز و دهل راه انداخته و به هیاهو متوسل شده‌اند، بطوریکه دل‌های بسیاری از مردم مخلص را دچار شک کرده‌اند.

اگر خدا بخواهد ما بحث را بمیان می‌آوریم، و بطلان مکر نیرنگبازان را برملا می‌سازیم.

نخعی گوید: (علما احادیث ابوهریره را گاهی ملاک قرار داده و گاهی ترک کرده‌اند)^(۲).

و گوید: (در احادیث ابوهریره چیزی دیده‌اند که تمام احادیث او را مأخذ نمیدانند، مگر احادیثی که در صفت بهشت و یا دوزخ و یا تشویق بر عمل صالح، و یا منع از شری باشد که قرآن آن را آورده است)^(۳).

نخعی سبب این تمییز را شرح داده، و ادعا کرده که ابوهریره رضی الله عنه فقیه نبوده است. و همین امر بوده که - به بعضی - از حنفیه جرئت داده که هر حدیث ابوهریره که با قیاس جلی مخالف باشد آن را ترک کنند، و گفته‌اند:

۱ - تذکرة الحفاظ ۸۲/۱.

۲ - اصول السرخسی ۳۴۱/۱.

۳ - البداية والنهاية ۱۰۹/۸.

(هر حدیثی از ابوهریره که موافق قیاس باشد، قابل اجرا است، و هرچه خلاف قیاس باشد، اگر امت آن را به قبول تلقی کرده است، قابل عمل است، و گرنه قیاس صحیح شرعاً در آنچه که باب رأی را می‌بندد از احادیث او مقدم است).
(زیرا که حجت بودن قیاس صحیح از طریق کتاب و سنت و اجماع به اثبات رسیده، پس هرچه که از تمام وجوه مخالف قیاس صحیح باشد، مخالف کتاب و سنت مشهوره و اجماع خواهد بود)^(۱).

این بود حدود گفته‌های آنان.

در اینجا است که باید خود برای تحلیل این نصوص، و عرضۀ رأی حفاظ در این باره آماده سازیم.

اولین کسی که در مقابل این نظریه خشمگین می‌بینیم، امام ذهبی است، که اعلام می‌دارد:

(این گفته‌ی قوی نیست، بلکه مسلمانان قدیم و حال به حدیث ابوهریره و حفظ و جلالت و اتقان او حجت جستند، و شما را کافی است که ابن عباس با ادب تمام به او می‌گوید:

(یا اباهریره بما فتوا ده. وبه همین خاطر (بر او خشم گرفتند)^(۲)).

ابن عساکر به یاری ابوهریره رضی الله عنه برخاسته و این قول نخعی را رد کرده است)^(۳).
ابن کثیر تصریح نموده که این کار کوفیین مردود است، و رأی (جمهور برخلاف رأی شان می‌باشد).

در هر حال نخعی در مواردی با احادیث ابوهریره مخالفت خود را اعلام داشته است، که نظرش در بالا توضیح داده شد. اما مقارنه بین فقهی که ابوهریره رضی الله عنه راوی آن است، و بین فقهی که نخعی به آن تکیه دارد، ما را بر این وا می‌دارد، که در این مجال به یکی از دو طرف حق بدهیم؛ برای ابوهریره، یا نخعی. برای این منظور بیان یک مثال شما را از دیگر مثالها بی‌نیاز خواهد کرد:

۱- اصول السرخسی ۳۴۱/۱.

۲- سیر اعلام النبلاء ۴۳۸/۲ و میزان الاعتدال ۳۵/۱.

۳- البدایه و النهایه ۱۱۰/۸.

فرو گذاشتن فتوای رد گوسفند شیری نمائی که فروخته شده است:

در این مورد ابوهریره رأی می‌دهد: اگر گوسفندی را فروشنده نگهدارد، و شیرش را ندوشد، تا که شیر در پستانش جمع گردد، و مشتری گمان کند، که این گوسفند پر شیر می‌باشد، و بعدا چون متوجه شد آن گوسفند به فروشنده بازگردانیده شود، البته بشرطیکه مشتری در بدل شیر استفاده شده یک پیمانہ خرما به فروشنده بپردازد. این حدیث را بخاری آورده است^(۱). عقبه نیز فتوائی از ابن مسعود، مبنی بر موافقت با نظریه ابوهریره آورده است.

این گوسفند را مصرات می‌نامند؛ یعنی گوسفندی چند روز دوشیده نشده، تا پستانهایش پر شیر شده و برآمده است. گوسفند محفله، نیز همان مصرات و از آن رو محفله نامیده شده که شیر در پستانش جمع گردیده است.

جمهور فقهاء این حدیث را مأخذ قرار داده‌اند، بجز نخعی و امام ابوحنیفه، چرا که بنظر آنان این حدیث مخالف قیاس است، پس آن را ترک کرده‌اند، یعنی این نظریه را مخالف معیارهای شریعت و قواعد آن دانسته‌اند. در حالیکه حق چنین است که اگر نص در هر حالی ثابت شود، یکی از اصول بحساب می‌آید، و به مجرد گمان که این مخالف قیاس و اصول می‌باشد ترک نمی‌شود.

از همینجا است که می‌بینیم برای قاضی ابویوسف، و زفر بن هذیل، که از بزرگان اصحاب امام ابوحنیفه هستند، امر روشن است. و آندو قول امام و نخعی را بخاطر عمل به حدیث ابوهریره ترک کرده‌اند.

ابن حجر گوید: (جمهور اهل علم بظاهر حدیث عمل کرده، وابن مسعود و ابوهریره بدان فتوا داده‌اند، و هیچ صحابی با آندو مخالف نبود، و تابعین و کسانی که پس از آنان آمده‌اند و تعدادشان از حد شمارش بیرون است، نیز چنین گفته‌اند، و نگفته‌اند، که شیر دوشیده شده کم یا زیاد شد، و هم اینکه خرما غذای آن سرزمین باشد یا نه.

در اصل مسأله بیشتر احناف مخالفت کرده‌اند، و در فرع آن نیز گروهی مخالف بوده‌اند. امام ابوحنیفه می‌گوید: گوسفند به واسطه عیب نگهداشتن شیر در پستانش، باز گردانیده نمی‌شود، و هم برای مشتری تحویل یک صاع خرما در بدل شیر دوشیده شده، ضرورت ندارد. امام زفر با آنان مخالفت کرده و به جمهور پیوسته است. مگر او بین دادن یک صاع خرما و یا نصف صاع گندم مشتری را مختار قرار داده است.

همچنین ابن ابی لیلی و ابویوسف بر اساس روایتی با این نظریه مخالفت کرده‌اند. مگر آندو گفته‌اند: یک صاع خرما حتمی نیست، بلکه قیمت آن قابل پرداخت است. در روایتی از مالک و بعضی از شافعیه نیز چنین قولی آمده است، ولی آنان گفته‌اند، غذای آن شهر ملاک است، و بر صدقه فطر قیاس می‌شود. بغوی گفته است: در مذهب بر سر اینکه فروشنده و خریدار اگر بغیر خرما هم راضی شوند اختلافی نیست. ماوردی در صورت عدم امکان تحویل خرما ۲ صورت بیان داشته است:

- ۱- اینکه قیمت خرما را طبق نرخ شهر خود بپردازد.
 - ۲- اگر در شهر نزدیک شهرش خرما است، بر اساس آن قیمت خرما را بپردازد. که حنابله قول دوّم را گرفته‌اند.
- حنفیه از پذیرفتن حدیث فوق از چند جهت عذر خواسته‌اند:
- ۱- بعضی در حدیث طعنه وارد کرده‌اند، چرا که از روایات ابوهریره است، و امثال ابن مسعود و دیگران از فقهاء صحابه آن را روایت نکرده‌اند، پس چون مخالف قیاس جلی است ترک می‌شود. این سخنی است که گوینده خود را به رنج می‌اندازد، و در اصل حکایت نیازی به تکلف رد وجود ندارد، چرا که امام ابوحنیفه قیاس جلی را بواسطه روایت ابوهریره و امثال او ترک کرده است. چنانکه در وضو، به شیرهی خرما، و قهقهه در نماز و غیر آن چنین کرده است. گمان دارم اینکه بخاری حدیث ابن مسعود را در پی حدیث ابوهریره آورده، اشاره بر این است که ابن مسعود طبق حدیث ابوهریره فتوا داده است، که اگر حدیث ابوهریره صحیح نمی‌بود، ابن مسعود رضی الله عنه با قیاس جلی در این مورد مخالفت نمی‌کرد. سپس ابن حجر گوید: (وانگهی با همه این‌ها ابوهریره در روایت اصل حدیث تنها نیست، چرا که ابوداود آن را از طریق ابن عمر، و طبرانی از وجه دیگر از او، و ابویعلی از طریق انس، و بیهقی در الخلافیات، از طریق حدیث عمرو بن عوف مزنی، و امام احمد از طریق روایت مردی از صحابه که اسم نبرده، اصل این حدیث را آورده‌اند. ابن عبدالبر گفته است: این حدیث از لحاظ صحت و ثبوت آن از طریق نقل مورد اجماع است، و کسانی که آن را مأخذ نمیدانند، به چیزهائی متمسک شده‌اند که حقیقت ندارد.

سپس ابن حجر دلایل کسانی را که بر این حدیث عیب گرفته‌اند، می‌آورد و از قول ابن سمعانی نقل می‌کند: (هرگاه خبر ثابت گردد، خود از اصول بحساب می‌آید، و ضرورتی به عرضه آن بر خبر دیگری نیست، چرا که اگر موافق آن باشد، ضرورتی نیست، و اگر مخالف آن باشد، رد هیچکدام بدون دلیل جواز ندارد، چرا که این امر رد خبر به قیاس است، و این امر به اتفاق مردود است^(۱)).

سپس ابن حجر ۸ دلیل قوی می‌آورد که این حدیث مخالف قیاس نیست، او در اینمورد به تفصیل سخن گفته، و از عهده آن خوب بر آمده است، و من از نقل سخنان ایشان از آن جهت خودداری کردم، که در آن اصطلاحات و مباحث فقهی و اصولی بکار رفته، که فهم آن بر خواننده غیر متخصص دشوار است.

احمد محمد شاکر از کلام ابن حجر در باب این موضوع خوشحال گردیده، و از این قول چنین توصیف کرده است: (این قول بلیغ و والا، بهترین روش ادب نقد است، بر کسانی که بر ابوهریره جرئت یافته‌اند مفید خواهد بود^(۲)).

بدینسان مشاهده می‌شود، که تجرید ابوهریره از فقه چیزی است: که (محققین حنیفه آن را رد کرده‌اند)^(۳). چرا که (ابن همام در التحریر گفته است: ابوهریره فقیه بوده است).

(شارح ابن امیر الحاج ۲/۲۵۱ گفته است: ابوهریره هیچ چیز از عوامل اجتهاد کم نداشته است، او در زمان صحابه فتوا می‌داده، و در آنزمان جز مجتهدین حق فتوا را نداشته‌اند).

برای اثبات مقام والای ابوهریره در نزد حنیفه، بزرگترین دانشمند حنفی را برگزیدیم، که پس از دوران اول بود، و جامع و شارح کتب محمد بن حسن شیبانی صاحب ابوحنیفه بوده است، او: شمس الائمة سرخسی متوفی بسال ۴۹۰هـ است، که با کلامی بلیغ ابوهریره را ثنا گفته، ثنائی عطر آگین، که حنیفه را از تهمت ناقص دانستن ابوهریره تبرئه می‌کند. او گفته است:

(شاید کسی گمان کند، که گفتار ما، توهین است، پناه بر خدا از چنین فکری، چرا که ابوهریره در عدالت و حفظ و ضبط پیشتاز است)^(۱).

۱- فتح الباری ۵/۲۶۸.

۲- مسند امام احمد ۱۳/۲۹.

۳- الانوار الکاشفه ۱۷۶.

و هم گفته است: (همانا ابوهریره کسی است که در عدالت و طول صحبت او با پیامبر شکی نیست)^(۲).

سپس گفته است: (همچنین در حسن حفظ و ضبط او)^(۳). و هم ابوهریره را بدینسان توصیف کرده است: (او معروف به عدالت و ضبط و حفظ است). و (او در صحبت با رسول الله ﷺ و سماع از حضرت ایشان مشهور است)^(۴).

اما آنچه که ابوریه آورده مبنی بر اینکه: امام ابوحنیفه فرموده است: که همه صحابه عدول هستند، مگر چند نفر، و ابوهریره را از آنجمله شمرده است. این ادعا دروغ است، که هیچکدام از اشخاص موثق آن را نقل نکرده‌اند، و فقط ابن ابی الحدید، از قول ابی جعفر اسکافی آن را نقل کرده که قابل اعتنا نیست. و هر دو ضعیف هستند. باز هرچه باشد نخعی یا ابوحنیفه و یارانش، در مجال اجتهاد محض بوده‌اند، و در هر حال مأجور هستند، چرا که صدق نیت، و ایمان عظیم، و غیرت‌شان بر شریعت را می‌دانیم، و آنان در اجتهادات خود، متعرض تکذیب ابوهریره نشده‌اند، و یا بر او طعن وارد نکرده‌اند.

آنان برتر از آنند، که به چنین معصیتی شدید و بدعتی منکر زبان بگشایند، حاشا که آنان چنین بوده باشند. زیرا که آنان امامانی بوده‌اند، که باید امت به ایشان اقتداء کنند. بلکه مرض در دل‌های کسانی است، که مقاصدشان را تحریف می‌کنند، و قول‌شان را به بیراهه می‌برند. چون امام ابوحنیفه هم چنانکه بعضی از احادیث ابوهریره را رد می‌کند، باز بسیاری از آن‌ها را روایت نیز می‌کند. بعنوان مثال به کتاب الآثار که ابویوسف از ایشان روایت کرده^(۵) و یا به کتاب مسندش که حصکفی از او روایت کرده مراجعه نمائید^(۶).



۱- اصول السرخسی ۳۴۱/۱.

۲- اصول السرخسی ۳۴۰/۱.

۳- همان منبع.

۴- اصول السرخسی ۳۳۹/۱.

۵- الآثار ۲۲-۵۵-۱۰۷.

۶- مسند امام ابوحنیفه ۷-۱۱-۱۳-۱۷-۲۸-۴۶.

استدراکات اشخاص ضعیف الایمان

(بدانکه مردم از نظر معیارها و آراء و فهم متفاوت هستند، بخصوص در مسایلی که مربوط به امور دینی و غیبی می‌گردد؛ زیرا که علم مردم در کنار علم و حکمت خدا قاصر و ناتوان است. از همینجا است که در قرآن آیات بسیاری است که برای مردم مشکل می‌نماید، که در اینمورد کتبی هم تألیف گردیده است. همچنین برای عده‌ای از مردم بسیاری از احادیث نیز مشکل بنظر میرسد، که بعضی از آن احادیث توسط کبار صحابه، و یا جمعی روایت شده است چنانکه گذشت. بدین ترتیب ظاهر می‌گردد که مشکل بنظر رسیدن نص مراد بطلان آن نمی‌تواند باشد. و وجود نصوصی که در کتاب و سنت مشکل بنظر میرسد از اموری است که عفو می‌باشد، و مقصود از آن برای آزمون مردم است، تا آنچه در سینه‌ها است امتحان شود، و هم برای علماء باب جهاد علمی بازگردد، که خداوند آنان را بدرجات والا رجعت بخشد)^(۱).

اما بی‌خردان که اندیشه‌های شان از تصور امور غیبی ناتوان می‌باشد، لازم دیدند که حدیث را با عقل محک بزنند، پس هرچه با اندیشه‌های قاصرشان برابر آمد آن را صحیح بدانند و بپذیرند، و آنچه با اندیشه‌های شان تطبیق نکرد آن را فرو گذارند، و راوی آن را متهم به دروغگوئی کنند.

(حکایت محک زدن حدیث با عقل یک حکایت قدیمی است، که بعضی از معتزله آن را فریاد زدند، و عملاً آن را بمورد اجرا گذاشتند، بطوریکه هر حدیثی را که مخالف عقل خود دیدند آن را ترک کردند. و اخیراً هم خاورشناسان این ندا را در داده‌اند، و متأسفانه استاد احمد امینی نیز از آنان پیروی کرده‌است، بطوریکه بعضی از احادیث صحیح را که با رأی او مقبول نبوده مثال آورده است).

(آنان بین چیزی که عقل باید آن را ترک کند، و یا آن را بعید بشمارد، فرق نمی‌گذارند، و چون این دو را مساوی میدانند، با شتاب در صدد انکار و تکذیب بر می‌آیند، با اینکه حکم عقل در باب چیزی که فرو گذاشته می‌شود، ناشی از محال دانستن آن است، و در باب آنچه که بعید می‌نماید، عدم قدرت بر تصور آن، یعنی بین

یک امر محال و امر غیر قابل درک تفاوت بسیار است^(۱).

از زشت‌ترین بی‌باکی‌ها و غرورشان به اندیشه‌های ناقص این است که: احادیث ابوهریره را تکذیب می‌کنند چرا که نتوانسته‌اند آن را درک کنند. بدیهی است دیدن حق که با نگاه آنان غیر قابل قبول بوده، و ابوهریره را به سبب آن تکذیب کرده‌اند، انسان را وا می‌دارد که شخص مؤمن در برابر حدیث صحیح سرا پا تسلیم گردد، و هرچه هم که بعید بنظر برسد، آن را بپذیرد، و حدیث مگس برای عبرت گرفتن در اینمورد کافی است:

حدیث مگس:

بخاری آورده است: (ابوهریره رضی الله عنه گفت که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: چون مگسی در ظرف یکی از شما افتاد، پس تمام آن را در غذا فرو برید، و سپس بدور اندازید؛ زیرا که در یکی از بال‌هایش شفاء و در دیگری بیماری است)^(۲).

چون این حدیث بنظر صاحبان ایمان ضعیف بعید بوده، فوراً به تکذیب راوی پرداخته‌اند. در حالیکه صرفنظر از اکتشافات پزشکی در اینمورد، راویان غیر از ابوهریره رضی الله عنه نیز این حدیث را روایت کرده‌اند، که بدین ترتیب ابوهریره از انفراد خارج گردید، و سزاوار است که بگوئیم که غیر از ابوهریره نیز فرصت یافتند در اجر و شرف حمل این حدیث و تبلیغ آن به امت شریک شوند. بلکه این حدیث را ابوسعید خدری نیز از پیامبر صلی الله علیه و آله روایت کرده که در مسند امام احمد ۱۱۲۰۷ در النسائی ۱۹۳/۲، و در ابن ماجه ۱۸۵/۲ به اسانید صحیح آمده است. و انس بن مالک نیز آن را روایت کرده است. چنانکه هیشمی در مجمع الزوائد ۳۸/۵ آن را یاد نموده و گفته است: آن را بزّار روایت کرده و رجال آن رجال صحیح می‌باشد.

آن کس که بهترین کلام را در باب این حدیث گفته، همانا استاد شیخ محمد السماحی است، زیرا که او پیرامون این حدیث و قول پیشینیان به تفصیل سخن گفته، و سپس طی یک مقاله علمی که بر اساس علوم پزشکی با همکاری دکتر محمود کمال و دکتر محمد عبدالمنعم حسین تهیه شده، و در جزء هفتم مجله الازهر سال ۱۳۷۸ منتشر گردید این حدیث را توضیح داده، و با نقل آراء دانشمندان غربی ثابت نموده که

۱- السنة و مکانتها فی التشریح الإسلامی ۴۵.

۲- البخاری ۱۸۱/۷.

مگس، ماده ضد میکروب را نیز با خود دارد، و این ماده از آن بدست می‌آید. این دو پزشک می‌گویند:

(در مراجع علمی آمده، که استاد آلمانی بریفلید، از دانشگاه هال آلمان در سال ۱۸۷۱ دریافت، که مگس خانگی دارای نوعی ماده فطری است، که آن را به آمبوز اموسکی نامیده است.. این ماده که موجب حیات مگس می‌باشد در طبقه روغنی داخل شکمش به شکل کندوی پر از خمیره دایره شکل که سپس بحالت مستطیل در می‌آید قرار دارد و بوسیله بازشدن دریچه‌های تنفسی، و در بین فواصل شکم مگس این ماده منتشر می‌گردد. در این حالت است که ماده از داخل بخارج جسم مگس منتقل می‌گردد. همین شکل است که بعنوان دور تناسلی این غریزه نمودار می‌گردد. محل اجتماع این ماده در داخل کندو قرار دارد، که دارای نیروی معینی است، می‌تواند ماده را حدود دو سانتیمتر از محل آن بخارج بپاشد.

اگر به مگس مرده بر روی شیشه توجه شود، مشاهده می‌گردد، که پیرامون آن این ماده پراکنده است، و در قسمت سوّم یا آخر مگس بر روی شکم و پشت آن این ماده که از مرکز خود خارج شده، وجود دارد.

همین قسمت سوّم یا آخری شکم مگس است، که همواره در موقع توقف آن بالاتر از سایر قسمت‌های جسم مگس قرار می‌گیرد، تا که توازن واستعداد پرواز برایش حفظ گردد، و بتواند چنانکه ذکر کردیم ماده را از مرکز آن بخارج هدایت کند.

این امر گاهی سبب وجود نقطه زائدی از سیلان کننده پیرامون کندوی مستطیلی می‌گردد، که در وقت تراوش، به‌مراه ماده تراوش شده بخشی از سیتوپلاسم نیز از آن خارج می‌گردد. چنانکه استاد لان جیرون، بزرگترین استاد علوم انگل شناسی در سال ۱۹۴۵ این امر را مورد تأیید قرار داده، و چنانکه ذکر کردیم می‌گوید: این ماده به شکل خمیره‌ای دورانی داخل جسم مگس قرار دارد، که از آن آتریمهای قوی تولید می‌گردد، که میکروب‌های بیماری زائی را که مگس با خود حمل می‌کند نابود می‌سازد.

از طرف دیگر در سال ۱۹۴۷ بوسیله دانشمندانی هم چون آرتشتین، و کوک از انگلستان، و در سال ۱۹۵۰ بوسیله رولیوس سیوسی ماده‌ای ضد میکرب و انگل کشف گردید، بنام جافاسین، که از نوع همان چیزی است که ذکر آن به میان آمد، و در مگس وجود دارد. این ماده ضد میکربی انواع میکربها را از آنجمله میکربهای منفی و مثبت را از بین می‌برد، و میکروب بیماری اسهال خونی و تیفوئید را نابود می‌سازد.

در سال ۱۹۴۸ دانشمندانی هم چون بریان، و کورتیس، و همینگ، و جیفریس و ماکجوان از بریتانیا، ماده‌ای ضد میکروبی کشف کردند، بنام کلوتینیزین، که عیناً از جنس همان ماده ضد میکروبی است که در مگس تولید می‌گردد، و بر میکروبی‌های منفی اثری قطعی دارد. از آنجمله و پیروسه‌های بیماری اسهال خونی و تیفوئید.

در سال ۱۹۴۹ دانشمندان انگلیسی کوکس و فامر، و دانشمندان سویسی ژزمان، و ورث، و اتلنجر و بلاتر ماده‌ای ضد میکروبی به اسم اینایتن کشف کردند، که از همان نوع ماده‌ای بود که در مگس وجود دارد، که این ماده تأثیر شگرفی بر میکروبی‌های منفی و مثبت و بعضی از انواع دیگر آن از جمله اسهال خونی و تیفوئید و وبا دارد.

بلی این مواد ضد میکروبی چیزی نبوده که بر اساس فورمولهای پزشکی تهیه شده باشد، بلکه از جمله شگفتی‌های علمی است، که بر اساس یک علت بوجود آمده است. این ماده وقتیکه وارد جسم شود، چندین برابر می‌گردد، بطوریکه نیروی شدیدی پدید می‌آید که امراض مختلف را معالجه می‌کند، و از تمامی مواد ضد میکروبی تهیه شده قوی تر است. مقدار بسیار کمی از آن می‌تواند از بیماری تیفوئید و اسهال خونی و وبا و امثال آن جلوگیری کند.

در سال ۱۹۴۷ موفتیش کشف کرد، که مواد ضد میکروبی موجود در مگس دارای انفعالاتی قوی در از بین بردن میکروب تیفوئید و اسهال خونی و امراض مشابه آن می‌باشد.

در پایان دانشمندان به این نتیجه رسیده‌اند، که یک گرم از این مواد ضد میکروبی می‌تواند بیشتر از ۱۰۰۰ لیتر شیر را از دستبرد میکروبی‌های خطرناک مزبور حفظ کند، و این خود دلیل محکمی بر قدرت میکروب کشی این مواد است.

اما در خصوص آلوده بودن مگس به این میکروب امراض و با و تیفوئید و اسهال خونی و غیر آن‌ها باید گفت: مگس این میکروب‌ها را از اماکن آلوده و کثیف، و یا از سایر بیماران که مگس در آنجا گردش می‌کند، بوسیله پاها و یا سایر قسمت‌های بدنش انتقال می‌دهد، و این چیزی است که در تمامی مراجع باکتری لوژی ثابت می‌باشد، و ذکر مؤلفین و یا مراجع آن برای این حقیقت روشن ضرورت ندارد.

از تمامی این‌ها این نتیجه بدست می‌آید، که چون مگس در غذا بیفتد، بوسیله پاهای آلوده‌اش آن را میکروبی می‌کند. حال این میکروب ممکن است میکروب تیفوئید و یا وبا، و یا اسهال خونی و سایر بیماری‌ها باشد، و چنانکه ذکر کردیم مگس

بوسیله پاها و مدفوع خود غذا را آلوده می‌سازد.

اما ماده‌ای که ضدمیکروبی است، در قسمت شکم مگس قرار دارد، که امکان بیرون شدن آن از مرکز خود بدون لمس مگس میسر نخواهد بود. و با لمس کردن آن است که زمینه تراوش آن فراهم می‌گردد. بدینسان دانشمندان در طی تحقیقات خود، ثابت کرده‌اند که بر اساس حدیث نبوی ضرورت دارد مگس در غذا فرو برده شود، تا ماده ضدمیکروبی تراوش کند، و میکروب‌هایی را که توسط پاها و یا مدفوع مگس وارد غذا شده از بین برده شود.

این همان چیزی است که حدیث نبوی آن را مورد اشاره قرار داده و رسول خدا ﷺ فرموده است: که در یکی از بال‌هایش بیماری است، و در دیگری شفاء که مراد از بیماری همان میکروب‌هایی است که مگس آن را وارد غذا نموده، و مراد از شفاء همان ماده ضدمیکروبی است که در قسمت شکم قرار دارد، و با دستمالی کردن مگس از مرکز خود تراوش می‌کند^(۱).

بدین ترتیب معجزه وحی تمام شد، و پوزه الحاد خاک آلود گردید.

شما می‌توانید سایر شبهاتی را که دشمنان سنت نبوی مطرح کرده‌اند، به این امر قیاس کنید.

و این خود دفاع بزرگی است از ابوهریره رضی الله عنه در برابر باطل و عاملان شایعه و تردید، که دروغ‌های‌شان بر ملا می‌کند، و آنان را رسوا می‌سازد.

پرچم‌های برافراشته سنت ما آنان را به خشم وامی‌دارد. و هر روز این پرچم بالاتر می‌رود، در حالیکه پرچم‌های مخالفین فرو می‌افتد.

آنها تمام تلاش و کوشش خود را بکار بردند، تا زمینه کینه‌توزی را پدید آورند.

ولی سعی‌شان همواره به زیان‌شان پایان یافته است.

بخش سوم:

**با آنانکه حدیث ابوهریره رضی الله عنه را روایت
کرده‌اند**

روایت ثقات از ابوهریره رضی الله عنه

مقدمه:

حاکم از استادش ابی بکر محمد بن اسحاق بن خزیمه روایت کرده که او درباره ابوهریره گفت:

(آنطور که روایات ابوهریره منتشر گردیده، او بیش از سایر یاران حضرت رسول الله صلی الله علیه و آله حدیث روایت کرده، و روایاتش بر اساس مخارج صحاح قرار دارد)^(۱). حافظ ابن حجر گفته است: (دانشمندان حدیث اجماع دارند، بر اینکه ابوهریره از همه صحابه بیشتر حدیث روایت کرده است. ابو محمد بن حزم آورده که مسند بقی بن مخلد محتوی تعداد ۵۳۰۰ حدیث از ابوهریره رضی الله عنه می باشد)^(۲).

لازم است توجه کنیم که این تعداد با عدد متون مستقل مطابقت ندارد، بلکه این رقم شامل تمام روایاتی است که بقی بن مخلد بصورت مکرر آورده، و بعضی از آنها ضعیف نیز می باشد. بطوریکه احادیث غیر مکرر و صحیح روایت شده از ایشان به نسبت این رقم بزرگ بسیار کم تر می باشد. بنا بر این مبادا این رقم شما را وا دارد که با گروه طعنه زندگان همراه شوید، و بگوئید که او چگونه بیش از ۵۰۰۰ حدیث روایت نموده است. در حالیکه حضرت امام احمد بن حنبل در مسند تعداد (۳۸۴۸) حدیث از او آورده، که بسیاری در لفظ یا معنی مکرر می باشد و این طبق روالی است که ایشان در تکرار حدیث انجام داده اند^(۳).

بعضی از این احادیث در اسنادشان ضعف وجود دارد، که در متون صحیح تعداد غیر تکراری آن بمراتب کم تر آمده است.

قوی ترین دلیل بر این امر همان کار ابن حجر است، که احادیث ابوهریره را در صحیح البخاری شمارش کرده و تعداد آن ۴۴۶ حدیث می باشد^(۴).

۱ - المستدرک ۵۱۲/۳.

۲ - الإصابه ۲۰۲/۴.

۳ - از سخنان احمد محمد شاکر در المسند ۸۳/۱.

۴ - الفتح الباری ۵۷/۱، هدی الساری ۱۹۲/۲.

و این در حالی است که تعداد ۱۰۱۱ حدیث از ایشان در این مرجع بصورت موصول آمده است، علت تفاوت در این است که احادیث به شکل تکراری آمده است. بنا بر این ثابت می‌گردد، کسانی که روایات ابوهریره را چند هزار شمرده‌اند، احادیث تکراری و احادیثی را که در اسنادش ضعف وجود دارد نیز بحساب آورده‌اند. بنا بر این در مقابل نیرنگ دشمنان آگاه‌باش. که مبدا آنان در مورد تعداد روایات ابوهریره شما را فریب دهند. چرا که این شمارش با شمارش ابن حجر برترین دلیل بر پوچی ادعای مخالفین می‌باشد. برای از بین بردن گفتارشان در باب احادیث زیاد ابوهریره، و کم گوئی دیگران توجه به این حقیقت جداً مهم است، چرا که مخالفین احادیث تکراری را در مورد ابوهریره بحساب آورده ولی در مورد دیگران چنین عمل نکرده، و به بررسی ابن حجر و دیگران توجه ننموده‌اند.

البته تمام آنچه به ابوهریره نسبت داده شده صحیح نیست، بلکه واضعین حدیث و صاحبان هوا و هوس احادیث بسیاری از خود ساخته و پرداخته‌اند. و در این راه از شهرت ابوهریره سوء استفاده نموده‌اند. پس اگر بقی بن مخلد در مسندش تمام روایات ابوهریره آورده باشد، آیا می‌توانیم ابوهریره را ملزم بدانیم که همه روایات منسوب بخود را باید بپذیرد؟



احادیث بی‌شائبه بسیاری را جمع کثیری از راویان از طریق ابوهریره روایت کرده‌اند:

ابن حجر گوید: (بخاری گفته است: حدود ۸۰۰ نفر یا بیش از آن از اهل علم از صحابه و تابعین و غیر آنان از او حدیث روایت کرده‌اند)^(۱).

تمامی این راویان موثق هستند، مگر بعضی از آنان که حال‌شان مشخص نیست، و تعدا ضعفاء در میان‌شان بسیار اندک می‌باشد.

(بدون شک باید بپذیریم که ۸۰۰ نفر راوی از کبار صحابه و تابعین که از ابوهریره حدیث روایت کرده‌اند، و او را موثق دانسته‌اند، خود ۸۰۰ برهان دلیل بر بزرگواری و

۱- التهذیب ۲۶۵/۱۲ این سخن را در مؤلفات چاپ شده از بخاری نیافتیم، شاید در تاریخ اوسط آمده باشد که تا کنون چاپ نشده است.

صدق لهجه او است، و ۸۰۰ بار تکذیب کینه توازان و صاحبان حسد و عداوت و تعصب، اعم از خاورشناسان و پیروان مسلمان‌شان را در پی دارد^(۱).

راویان مورد اعتمادی که از ابوهریره حدیث روایت کرده‌اند، در قوت و حدود ضبط و یقین در روایت حدیث ممتاز بوده‌اند. بهمین سبب ائمه نقد آنان را به اصناف و درجاتی تقسیم کرده‌اند، و بعضی از آنان را در روایت حدیث از غیر آنان برتر دانسته‌اند. و این بستگی به احوال کسانی داشته که از تابعین صغار و تابعین‌شان، و از او حدیث روایت کرده‌اند.

در نزد بخاری صحیح‌ترین سند همان است که از طریق ابی الزناد بروایت از اعرج از ابوهریره روایت شده است.

در نزد امام احمد آنچه که محمد بن سیرین، و پس از او آنچه که سعید بن مسیب از ابوهریره روایت کرده صحیح‌تر می‌باشد.

اما در نزد امام علی بن مدینی، اشخاصی که از ابوهریره حدیث روایت کرده و بیش از سایرین مورد اعتماد هستند، ۶ نفر می‌باشند که عبارتند از: ابن مسیب، ابوسلمه، و اعرج، و ابوصالح و ابن سیرین و طاوس.

در نزد ابن معین نیز ۶ نفر ذیل می‌باشند.

ابن مسیب، و ابوصالح، و ابن سیرین و مقبری و اعرج و ابورافع، که در مورد ۴ نفر با ابن مدینی اتفاق نظر دارد، ولی ابوسلمه و طاوس را استثنا کرده و بخاری این ۲ نفر از مقبری و ابورافع نام برده است.

بخاری از تمام این اشخاص احادیث ابوهریره را روایت کرده، و از قول بزرگان تابعین مورد اعتماد، نیز احادیث او را تخریج نموده است. مجموع یاران ابوهریره که بخاری از آنان احادیث او را روایت کرده به تعداد ۵۷ نفر از تابعین میرسد. که بخاری ابن عباس و انس را از بین ۸۰۰ نفری که بر شمرده برگزیده است. من علاقه بسیاری به شرح قول بخاری داشته‌ام، و سعی کرده‌ام با یک تحقیق علمی دقیق ۸۰۰ نفر راویان احادیث ابوهریره برشمارم، تا که برای محبان ابوهریره چشم روشنی، و برای کسانی که مدعی هستند بخاری در این عدد، مبالغه کرده موجب حرمان و شرمندگی گردد. پس من ابتدا به استخراج نمونه‌هایی از روایات اصحاب ابوهریره در صحیحین

پرداخته‌ام، و آنگاه به سنن اربعه و مسند امام احمد مراجعه کرده و بر سبیل حصر آن را مورد توجه قرار داده‌ام. سپس به روایات دیگران، که در این کتب هفتگانه نیامده توجه کرده و بر سبیل غیر حصر این روایات را استخراج کرده‌ام.

سپس به ذکر اسامی کسانی پرداخته‌ام که عبدالرحمن بن ابی حاتم در جرح و تعدیل روایات‌شان را آورده، که من در این کتاب‌ها بر چنان روایاتی دست نیافته بودم. بعد از آن به اشخاصی توجه کرده‌ام که ابن حبان در کتابش (الثقات) آورده و آنان از ابوهریره حدیث روایت کرده‌اند. این اشخاص نیز در کتب قبلی از آن‌ها اسمی برده نشده بوده است.

پس از آن نموداری بر اساس حروف معجم ترتیب دادم، و از کسانی که اسامی‌شان با لقب و نسب و کنیه و ویژه‌ای تکرار گردیده بود و من روایات‌شان از ابوهریره را یافته بودم، یاد آوری نمودم، و به هر کدام رقمی را اختصاص دادم، که از طریق آن رابطه آن را با سایر نمودارها مورد اشاره قرار دادم، و این همان ارقامی است که بخاری در صحیح خود آن را آورده، و سپس مسلم تعدادی را بر رجال بخاری افزوده، و سپس اصحاب سنن و امام احمد بر آن افزوده‌اند، و در آخر ابن راهویه بر این کتب ۷گانه افزوده است.

بعد از آن بر این ارقام تعداد کسانی را که ابن ابی حاتم و ابن حبان آورده‌اند اضافه نمودم، تا اینکه خواننده و محقق از فواید جمع و تفریق با هم بهره‌مند گردد. این نمودار و ارقام را خواننده محترم می‌تواند در کتاب بزرگ چاپ شده با عنوان (دفاع از ابوهریره رضی الله عنه) مشاهده کند.



بدون شک مناقب ابوهریره رضی الله عنه به این تعداد بزرگ و رقم ۸۰۰ منحصر نخواهد بود البته بخاری همین رقم را آورده، و من اندکی کم‌تر از آن را شمارش کرده‌ام، چرا که بسیاری از کتب خطی حدیث، که در آن‌ها می‌توان نمونه‌های دیگری را پیدا نمود، از میان رفته است. مثل مسند بزرگ بقی بن مخلد و دیگر کتب.

بدون شک در اینجا مناقب دیگری نیز هست، که بطور ضمنی بر این حقیقت اعتراف دارد که بسیاری از اتباع تابعین از شهرها و سرزمین‌های حجاز، و عراق، و شام، و مصر، و خراسان، بسیاری از احادیث ابوهریره را از طریق تابعین نقل کرده و دریافت

نموده، و آن را به صاحبان کتب حدیث رسانیده‌اند و البته در این مورد به اقتصار نرفته‌اند.

ما از آن رو این نمودار را اضافه کردیم، تا گفتار بخاری را به اثبات برسانیم، در دل‌هائی که شک پیدا شده آرامش را القاء نمائیم. چرا که اطلاع از این حقیقت برای خواننده بصورت قطعی مفید خواهد بود. در اینجا است که خواننده مشاهد می‌کند، رجالی که از ابوهریره رضی الله عنه حدیث روایت کرده و از او بهره علمی برده‌اند، آنان از بزرگان و شجاعان مردم بوده‌اند، کسانی که به عقل و هوشیاری یا فقه و استنباط، یا عدل و حسن قضاء یا زهد و تقوا و کثرت عبادت، یا در نسبت به برترین خاندان‌های قریش و انصار سر آمد بوده‌اند. و چه بسا که بعضی از آنان جامع همه این خصایل بوده‌اند، بطوریکه محال است، با چنان خصایلی ایشان از دروغ‌پردازی ابوهریره که مخالفین مدعی آن هستند، بی‌خبر بوده باشند. حاشا که چنین پنداری صحیح بوده باشد.

بدون شک شخص دروغگو، یا ضعیف و یا سازنده حدیث، می‌تواند چهره‌اش را بر دو یا سه نفر پنهان کند، که آنان نا آگاهانه از او حدیث روایت کنند، و یا احتمال دارد که یکنفر دروغگوی دیگر برای اثبات دروغ خود، چیزی را از او روایت کند، ولی محال است که صدها تن فریب بخورند، و هم محال است که صدها تن دروغگو پیدا شوند که برای نشر کذب کسی کمر بندند، و خود را مورد تمسخر قرار دهند.

آیا می‌توان باور کرد که خداوند صدها تن را به نادانی و تقلب دچار ساخته، و آنگاه در این میان به اسکافی و ابی ریه هوشیاری بخشیده، و آندو مدعی شوند که حال ابوهریره رضی الله عنه از نظر همگی این انسان‌های وارسته مخفی مانده و فقط ابوریه توانسته این حقیقت را بر ملا کند؟

دروغگو و منافق را می‌توان با لحن سخنش شناخت، چنانکه خداوند متعال در قرآن کریم این حقیقت را بیان فرموده است: آیا می‌توان پذیرفت، که صدها و ده‌ها تن از بزرگان تابعین که در علم و صدق و پارسائی، و امر بمعروف سر آمد بوده و بعضی از اسامی مبارک‌شان در فصول مختلف کتاب بیان گردید، نتوانسته‌اند از لحن قول ابوهریره دریابند که او دروغگو است؟ اسامی اشخاصی که از ابوهریره حدیث روایت کرده‌اند و ما آن را ضبط کرده‌ایم به حدود ۷۵۰ راوی میرسد.

بخاری این رقم را ۸۰۰ ذکر کرده که کاملاً با حقیقت انطباق دارد.

بدینسان مشاهده می‌کنیم که مناقب ابوهریره رضی الله عنه را بسیار از صاحبان فضل و علم و ناشرین معرفت مورد تأیید قرار داده و آن را نشر کرده‌اند. و همچنین از برادران مؤمن و دوستان صحابه می‌خواهم که این تحقیق را قرینه‌ای بر صحت و دقت تمام اقوال ائمه اول اسلام تلقی نمایند، و بر اساس حسن گمانی که سابقین در اسلام به ابوهریره داشته‌اند، آنان چنین گمانی نیک درباره‌اش داشته باشند.



شما می‌توانید با مراجعه به کتاب بزرگ (دفاع از ابوهریره) کوچ مبارک دوّم خاندان دوس را دریابید، و به‌بینیدکسانیکه نتوانسته‌اند خود ابوهریره را دریابند، از طریق واسطه به اخذ حدیث او همت کرده‌اند، آنان از صغار تابعین متأخرین بوده‌اند، کسانی که در هوشیاری و بیداری از جمله بزرگان علماء آن روزگار در بلاد اسلامی و پرچمداران علم حدیث شمرده می‌شده‌اند. من کوشش کردم که به تمام طرقی که بخاری و مسلم برای اخذ حدیث ابوهریره در صحاح خود رسیده‌اند دسترسی پیدا کنم، و توانستم اسامی راویالی را که بر اساس اسناد این دو محدث آمده جمع کنم و آن را به استادان‌شان برسانم. سپس اسامی بسیار را که بخاری و مسلم ترک کرده‌اند نیز آورده‌ام، و با بیانی کامل آن را توضیح داده‌ام، و این را از مقدمه‌ی فتح الباری استفاده کردم، که این مقدمه بخشی مستقل را تشکیل می‌دهد. و هم از کتاب تهذیب التهذیب نیز سود بردم. بطوریکه برای هر کدام از یاران ابوهریره نموداری را به تشکیل شجره نسب تهیه کردم، و سلسله اسناد بخاری را در آن ذکر نمودم، سپس در طی نموداری سلسله سند مسلم را آوردم.

هدف من از این کار بهره‌مند شدن خوانندگان از یادگاری مبارک و اسامی شریفی است که در جهت نشر احادیث ابوهریره رضی الله عنه در قرون سه‌گانه اول همت کرده‌اند. و گویا که مقصد اساسی نیز بر آورده می‌شود و آن اینکه: این نقشه دوستاناران ابوهریره را یاری می‌دهد به آسانی اسناد صحیحی را که از طریق آن احادیث ابوهریره رضی الله عنه روایت شده بشناسند، و در هر جا از آن بهره‌مند گردند، برای هر نموداری شماره‌ای را اختصاص دادم، تا که رجوع به آن آسان باشد، هم چنانکه شمارش را انجام دادم نیز بطور جدی دقیق میدانم، و با آنچه که بخاری و مسلم از هر کدام از تابعین احادیث ابوهریره را روایت نموده‌اند تطبیق می‌کند.

این نمودارها اقدام جدیدی بود که من مبتکر آن هستم، و مقصدم از آن این بوده که دستداران ابوهریره رضی الله عنه، که به علم رجال حدیث، و سلسله اسناد حدیث متخصص نیستند، در این امر سهیم شوند، و با سرعت بتوانند صحت احادیث او را باز شناسند، و بر احادیثی که از او در غیر صحیحین آمده واقف گردند، و چون حدیثی را مطالعه می‌کنند، که از ابوهریره روایت شده، در هر کدام از کتب جدید که باشد، مثلاً در سنن نسائی یا ابی‌داود و یا مسند امام احمد، می‌توانند اسم تابعی که در سند آن ذکر شده، با راویان آن تابعی در نمودار تطبیق دهند، اگر بصورت متصل اسامی تطبیق کرد پس سند صحیح است. و حتی می‌توانند آن را بر اساس شروط بخاری یا شروط مسلم نیز مورد بررسی قرار دهند که در اینصورت در اعلی درجه صحت می‌باشد. و البته اگر سلسله سند با نمودارها تطبیق نکرد، در آن حدیث و اینکه آن از ابوهریره باشد شک است، و بر شخص لازم است که از دانشمندان علم رجال آن را باز پرسد، تا ضعف و صحت آن برایش معلوم گردد.

پس بر دیدن این مجموعه کمیاب و منحصر به فرد، که در لوحه‌های زیبایی تهیه شده، و ارزش فراوانی نیز دارد شوق خودت را برانگیز.

این لوحه‌های زیبا صادق‌ترین نمودارها است. که در آن‌ها اسامی همه اهل یقین و صدق و معتمدین آمده، مگر اسامی بسیار اندکی از صادقین، که در بخاری و مسلم احادیثی از آنان روایت نشده اگرچه جمعی دیگر آن احادیث را روایت کرده‌اند.

دیدن این نمودارها فرصت دیگری است برای دستداران ابوهریره، که اجماع نسل‌های مختلف ائمه و علماء و پارسایان و نامداران قرون ارجمند اول را در نشر احادیث ابوهریره باز شناسند. از نکته‌های بسیار جالب اینکه طبق تحقیق بخاری تعداد راویان حدیث از ابوهریره ۸۰۰ نفر می‌باشد، که با بررسی صحیحین ناقلان مورد وثوق احادیث ایشان نیز در همین حدود می‌باشد. چنانکه در بررسی من نیز چنین نتیجه‌ای بدست آمد.

شما در بررسی اسامی راویان حدیث ابوهریره، به اسامی بزرگان بسیاری از نامداران مسلمین، و فرزندان و خاندان صحابه کبار میرسید: از آنجمله از خاندان ابوبکر صدیق رضی الله عنه مثل: محمد بن عبدالله بن ابی بکر و محمد بن عبدالرحمن بن ابی بکر.

و از خاندان عمر بن خطاب رضی الله عنه مثل: سالم بن عبدالله بن عمر، و حفص بن عاصم بن عمر، و عبیدالله بن عمر بن حفص بن عاصم بن عمر، و عاصم بن محمد بن زید بن

عبدالله بن عمر. و واقد بن محمد بن عبدالله بن عمر، و عمر بن حمزه بن عبدالله بن عمر.

و از خاندان عبدالله بن عوف زهری قرشی رضی الله عنه مثل:

ابی سلمه بن عبدالرحمان بن عوف، و حمید بن عبدالرحمن بن عوف، و سعد بن ابراهیم بن عبدالرحمان بن عوف، و فرزندش ابراهیم بن سعد بن ابراهیم، و نوه‌اش عبدالله بن سعد بن ابراهیم بن سعد بن ابراهیم بن عبدالرحمان، و عبدالمجید بن سهیل بن عبدالرحمان، و ابی مصعب احمد بن ابی بکر زهری که او نیز از خاندان عبدالرحمان می‌باشد.

و از خاندان عبدالله بن مسعود مثل: عبدالملک بن معین بن عبدالرحمان بن مسعود و فرزندش محمد بن عبدالملک.

و از امویین: اسماعیل بن امیه بن عمرو بن سعید بن عاص اموی، و ایوب بن موسی بن عمرو بن سعید بن عاص، و عمرو بن یحیی بن سعید بن عمرو بن سعید بن عاص. و هم از خاندان صحابه‌ش:

۱- و ۲- عروه بن زبیر و فرزندش هشام بن عروه.

۳- ابراهیم بن سعد بن ابی وقاص زهری.

۴- عبدالله بن براد بن یوسف بن ابی برده بن ابی موسی اشعری.

۵- قدامه بن موسی بن عمر بن صحابی قدامه بن مظعون جحمی.

۶- ابوزرعه بن عمرو بن جریر بن عبدالله بجلی.

۷- عبیدالله بن عبدالله بن عتبه بن مسعود هذلی.

۸- اسحاق بن عبدالله بن صحابی قهرمان ابی طلحه انصاری.

۹- عبدالله بن فضل بن عباس بن ربیع بن حارث بن عبدالمطلب بن هاشم.

۱۰- عبدالملک بن ابی بکر بن عبدالرحمن بن حارث بن هاشم مخرومی.

۱۱- محمد بن عبدالرحمن بن نوفل بن اسود بن نوفل بن خویلد بن اسد بن

عبدالعزی.

۱۲- محمد بن معن بن صحابی نطله بن عمرو غفاری.

۱۳- ایوب بن خالد بن صفوان انصاری نوه ابی ایوب انصاری.

اما از ائمه کبار از آنجمله هستند: حسن بصری، و محمد بن مسلم زهری، و سفیان ثوری، و سفیان بن عیینه، و شعبه بن حجاج، و عبدالله بن مبارک، و عبدالرحمان بن

عمرو اوزاعی، و عبدالله بن زبیر حمدی قرشی، و حسن بن محمد زعفرانی که این دو نفر از موثق‌ترین یاران امام شافعی هستند.

از پارسایان: فضیل بن عیاض، و وهیب بن ورد مکی، و حیوه بن شریح. همه این اشخاص از رجالی هستند، که در صحیحین روایات‌شان بطور مستقیم از ابوهریره آمده، و یا از جمله کسانی هستند که روایات‌شان در هر دو کتاب حدیث ذکر گردیده است.

بدینسان بیندیش که چگونه فضل و شرف و سروری در ابوهریره رضی الله عنه جمع گردیده، و از هر سوی این سربلندی بسویش می‌آید. پس برای او و ما که دوستش میداریم بهشت برین خواهد بود. و برای آنان یعنی صاحبان بدگمانی... درک اسفل خواهد بود.

آخرین سخن

(چون اصحاب رسول ﷺ پیشوایان ما در دین هستند، و آنان بودند که، دین الهی و سنت محمدی را با کمال امانت بما رسانیدند، پس از حق امانت بر امثال ما این است، که از سیره حافظان اول کتاب و سنت، هر نوع تهمت و ستم و دشمنی را بزدائیم، که تصویرشان در مقابل مردم، تصویری پاک و همراه با صدقی که باشد که آنان بر آن قرار داشتند، و بدینسان اقتدا بدانان زیبا بنماید، و دل‌های بسوی خیری که آنان بشر را بدان سوق دادند آرامش یابد.

در تشریح اسلامی مدار اعتبار برای همه دانشمندان این قاعده است که: طعن درباره صحابه‌ی رسول در واقع ایراد طعن در دین است؛ زیرا که آنان این دین را روایت کرده‌اند. و هم دگرگون جلوه دادن سیرت‌شان در واقع زشت جلوه دادن امانتی است که آنان حامل آن بوده‌اند. و در نهایت این اقدام ایجاد شک در تمام بنیان‌های شریعت این ملت حنیف و سربلند خواهد بود که اولین نتیجه آن حرمان نسل جوان و نسل‌های بعدی آن را از اقتدا به این پیشوایان صالح را در پی خواهد داشت؛ پیشوایانی که خداوند بوسیله آنان بر مسلمین منت نهاد، تا بدانان تاسی جویند. و در پی‌شان آثار اسلام و امانت آن را بعهده گیرند، و در طریق‌شان قدم بردارند. انجام چنین رسالتی میسر نخواهد بود، مگر زمانیکه امت اسلامی نیکی‌ها و خصلت‌های کریم‌شان را بشناسد، و بداند آنانکه این حسنات و خصایص را دگرگون جلوه می‌دهند، قصد تهاجم به اسلام و پیروان اول آن را دارند^(۱).

امیدوارم که این صفحات (فریاد حق باشد، که جوانان مسلمان را به این دسیسه آگاه سازد؛ دسیسه‌ای که توسط دشمنان صحابه، طراحی شده تا کینه آنان را بوسیله این دسایس در قلب امت جای دهند.

این نمونه‌ای از دسایسی است که انجام گرفته، امید است که مسلمانان از طریق آن به سایر دسایس آگاهی پیداکنند، و سپس برای تحقیق تاریخ اسلامی و استفاده از خیر آن خود را فارغ سازند. و آنگاه صفات برجسته رجال اسلام را کشف کنند، و بدانند که

خداوند عزّ وجل این دین را بوسیله معجزاتی یاری داده که بر دست‌های توانای مؤمنین صدر اسلام و یاوران‌شان انجام گرفته، و بزرگترین انقلاب تاریخ انسانیت، که بشر آن را تاکنون شناخته توسط آنان بمورد عمل و اجرا در آمده است^(۱).

(ابوهریره رضی الله عنه) از این فشارهای سخت که پیرامونش همانند طوفان می‌وزید نجات یافت، و از امواج متلاطم که او را هدف قرار داده بود سلامت بیرون آمد. او هم چنان استوار باقی ماند تا جمهور مسلمین با دیده احترام او را بنگرند، و مکانت و منزلت او را بشناسند. آری این حملات کور به عقب رانده شد و مهاجمین در حالیکه سر شکسته و درمانده هستند به راه خود می‌روند، و ذلت و خواری و ورشکستگی را بدنبال میکشند^(۲).

این گروه طعنه زندگان به بحث و کاوش در اخبار ابوهریره در حالی وارد میشوند که از قبل به عناد و ستیزجویی با ابوهریره برخاسته‌اند، والبته بدیهی است چنین بحثی خالی از هوا نخواهد بود. خاورشناسان نیز پیش از آنان اقدام به چنین عملی کردند، و بلکه آنان چنین معامله‌ای را با تمام علوم سنت انجام دادند، و همانند گفتار این قوم را باز گفتند، و البته که رأی خاورشناسان در نظر این گروه جالب می‌باشد، چرا که باهواهای‌شان هم آهنگ است. ولی آنان فراموش کرده‌اند که خاورشناسان در باب خود قرآن نیز چنین کاری را انجام دادند، که به قرآن و سنت از حملات‌شان ضرری نرسید. پیش از خاورشناسان معتزله از اهل هوا نیز دست به چنین کاری زدند و تمام یا بعضی از سنت را رد کردند، ولی سنت همانند کوهها استوار باقی ماند، و این گروه فرومایه فقط با درگیری با اوهام سرهای خود را بدرد آوردند و گرنه کار دیگری را انجام ندادند^(۳).

پس ابوریه و پیروان بی‌مایه‌اش (اولین کسانی نیستند که از این باب به جنگ اسلام برخاسته‌اند، آنان در اینمورد پیشوایانی در گذشته دارند، که از قدیم اهل اهواء بودند، و اسلام نیز از قدیم به راه خود ادامه داده است. آن‌ها هرچه بخواهند داد میزنند، ولی اسلام به هیاهوی‌شان توجهی نمی‌دارد، و آنان را در هم کوبیده و براه خود ادامه می‌دهد.

۱- همان منبع.

۲- از سخنان محمد عجاج الخطیب ص ۳۱۵.

۳- اقتباس از سخنان احمد محمد شاکر در شرح المسند ۱۲/۱۲۶.

از موارد شگفت انگیز اینکه این گروه معاصر در اصول و معنی با آن گروه پیشین همراه و همداستانند، و فقط یک فرق دارند، و آن اینکه پیشینیان‌شان یا در راه کجروی می‌کردند، و یا ملحد بودند، ولی به حقیقت آنچه می‌کرده‌اند آگاهی داشته‌اند، و بیشترشان کسانی بوده‌اند که خداوند آنان را گمراه ساخته، و این گمراهی همراه با علمی بوده که آنان داشته‌اند.

اما این گروه معاصر، در نزدشان جز جهل و جرئت، و جویدن الفاظ چیز دیگری نیست، و الفاظ را هم نمی‌توانند خوب بچوند. اینان از کفر تقلید می‌کنند، و خود را از تمام کسانی که آنان را بطریق درست می‌خوانند برتر میدانند^(۱).

بلکه من در خلال مدت تألیف این کتاب - که شدت یاوه گوئی‌ها و اعتراضات ابی‌ریه را لمس می‌کردم - در شگفت بودم که چه اندازه این شخص از کتب متفرقه احادیثی را مطالعه و جمع کرده است. و گمان کردم که او چندین سال بر جمع آن‌ها در گوشه‌ای نشسته و تحقیق کرده است، و البته در آن موقع من کتاب طحاوی فی مشکل الآثار و کتاب ابن قتیبه فی تأویل مختلف الحدیث را مطالعه نکرده بودم. ولی چون این دو کتاب را پس از شروع تألیف مطالعه نمودم، دیدم که اباریه هرگز چیز جدیدی را نیاورده، بلکه کار او فقط ایراد شبهاتی است که زنادقه در قرن دوم و سوم وارد ساخته‌اند، و طحاوی و ابن قتیبه به تمام این ایرادات در کتاب‌هایشان پاسخ گفته‌اند. پس تمام کار ابوریه این بوده که ردنویسی‌های طحاوی و ابن قتیبه را حذف کرده، و فقط ایرادات زنادقه را باقی گذاشته و حکایت کرده است، و آن را با عنوان (پرتوی بر سنت) نام گذاشته، و این گفته‌ها جز جویدن سخنانی که نظام، و مزیسی و امثال آندو جویده‌اند نمی‌باشد.

(به راستی صحابی که در تاریخ به مقامی رسیده که ابوهیره بدان دست یافته اگر طوری باشد، که امروز یکی بیاید، و گمان برد که تمام مسلمین اعم از ائمه، و اصحاب، و تابعین و محدثین او را بصورت حقیقی نشناخته‌اند، و در واقع او شخص دروغگو و اهل افترا بوده!! بلی چنین موقفی که بعضی از مردم در مقابل این صحابی بزرگ گرفته‌اند معنی آن این است که همه این مردم در طول تاریخ بی‌عقل بوده و علوم و اندیشه‌های‌شان دارای ارزشی نبوده و قابل توجه نیست)^(۲).

۱- احمد محمد شاکر در شرح المسند ۸۵/۱۲.

۲- از سخنان استاد سیبسی در السنه و مکانتها ۳۰۴.

پس باید کسانی که با سفارش خدا، در مورد اصحاب رسول الله صلی الله علیه و آله مخالفت می‌کنند، باید برحذر باشند و باید بدانند که: (چون خداوند آنان را اهل عدل خوانده، و بر آنان ثنا گفته، و از آنان اعلام رضایت فرموده، لذا جایی برای مؤمن باقی نمی‌ماند، مگر آنکه از آنان به پاکی و شرف نام ببرد، و در مورد خاص و عام‌شان اعتقادش را نیک گرداند؛ زیرا که چون مؤمن عاقل به دین مبین و تأسیس و نشر و تثبیت آن در سراسر عالم بنگرد، و تاریخ درخشش نور اسلام را مطالعه کند، ایمان می‌آورد، که آنان بهترین امت در جهان بوده‌اند، و آنان بودند که بخدا و رسول او ایمان آوردند، و برای اعلاء کلمه حق جهاد کردند، و در این راه مالها و جانهای خود را نثار کردند، و آنان بودند که بخاطر دین هجرت نمودند، و رسول امین را یاری دادند، و قطعاً اعمال دیگران در برابر اعمال ارجمند آنان ناچیز است، پس اگر آنان خیر امت نبودند، چه کسانی می‌توانند خیر امت باشند؟

چون مؤمن عارف به شخصیت رسول الله صلی الله علیه و آله بنگرد مشاهده می‌کند، که بعنوان رحمتی برای جهانیان مبعوث گردیده، و عالم به مقدم مبارکش پر از نور گردیده، و اخلاق بزرگوارش در بشریت و تحولات جهان اثری بسزا داشته و دین جلیل او در شرف و عزت انسان نقش خود را همواره ادا کرده و می‌کند، آری پس از این نگرش می‌بینید اولین طایفه‌ای از دین حضرت استفاده کردند، و از نور او بهره جستند اصحاب کرام بودند. آیا براستی ممکن است خورشید طلوع کند، و محیط دور را روشن کند، ولی محیط نزدیک از نور آن محروم گردد؟

آیا عاقلانه است که کسی بگوید دعوت رسول الله صلی الله علیه و آله و ارشادات و آیات و احادیث شریفه، و سخنان جامع ایشان همگی در محیط‌شان بی‌اثر و باطل بوده است؟ اگر آنان از نور اسلام بهره‌مند نشده‌اند، پس چه کسی این دین مبین را به جهانیان رسانیده است؟

آیا این دین توسط اشخاص انگشت شماری به جهان عرضه شده است؟ در حالیکه می‌دانیم در حجة الوداع حدود ۱۰۰/۰۰۰ نفر از مردان و زنان نیکوکار که قلب‌های‌شان با خدا پیوند داشته و در پیشگاه پروردگار جهان تسلیم بوده‌اند، حضور داشته‌اند.

کسانی که در اصحاب رسول الله صلی الله علیه و آله طعنه وارد می‌کنند باید بدانند که این کارشان ویران کردن اسلام است. ولی اسلام برتر و والاتر از آن است که ویران گردد، و

نور اسلام برتر از آن است که بخاموشی گراید، و خدا ابا دارد جز اینکه نور خود را تمام کند اگرچه کافران از آن بدببرند^(۱).



هان ای اهل هوا! مقاصد خود را پنهان دارید.

اگر در این کار اصرار می‌کنید خداوند سخت عذاب کننده است.

اگر خود را باز میدارید، در اینجا از قدماء صالح کوفه کسی هست که ۲۰ سال با ابوهیره هم‌نشینی کرده، و سپس در موقع مرگ آرزو می‌کند کاش یکبار دیگر هم نشینی او نصیبش گردد. اعمش بروایت از اباصالح سمان آورده که گفت:

(من از دنیا آرزویی ندارم، مگر دو جامه سفید که با آن با ابوهیره رضی الله عنه هم نشین گردم)^(۲).

گویا که اوس اطرافیان خود را فرمان می‌داد، که به سپیدی روی آورند، تا که ظاهرشان همانند دل‌های‌شان سفید باشد، همان دل‌های که احادیث ابوهیره را از پیامبر صلی الله علیه و آله پذیرفته، و این دل‌ها با تأثیر احادیث نبوی که ابوهیره روایت کرده سپید، نورانی و جلایافته، و از پستی، و زنگار و کینه رهائی یافته است. پس باید نسبت به ابوهیره دل‌های‌شان را سپید کنند.

اگر شما ابوهیره را ناسزا می‌گوئید، بدانید که خداوند شما را امر کرده که برای یاران پیامبر صلی الله علیه و آله استغفار کنید، و در اینجا مشاهده می‌کنیم که بزرگان تابعین به نسل‌های مسلمین سفارش کرده‌اند که برای ابوهیره استغفار بخواهند. محمد بن سیرین گوید:

(ما شیی را نزد ابوهیره بودیم او گفت: خدایا بر ابوهیره و مادرش و آن کس که برای‌شان استغفار می‌خواهد بیامرز).

محمد گوید: پس ما برای آندو استغفار می‌خواهیم تا که شامل دعای ابوهیره شویم^(۳).

۱- از سخنان شیخ امجد الزهاوی رحمته الله علیه رئیس رابطه علماء عراق در فتوای صادره از سوی جمعیت

رابطه علماء به بغداد در ۲۲ صفر ۱۳۸۷هـ

۲- تاریخ ابن ابی خيثمه ۱۱۱/.

۳- الادب المفرد للبخاری ۱۱۲/۱.

بلی ما برای ابوهریره و مادرش استغفار می‌خواهیم، و صدها میلیون مسلمانان از پیشگاه خدا برایش طلب مغفرت می‌کنند، و از خدا می‌خواهند، که از او راضی باشد. هر خطیب جمعه، و هر واعظ که بر منبر می‌رود، و هر نشریه‌ای که وصیای اسلامی را نشر می‌کند، همه و همه از خدا می‌خواهند که از ابوهریره راضی باشد. بدیهی است هرکس او را ناسزاگوید خداوند او را از نعمت جماعت محروم می‌کند، و زبانش دچار اشکال می‌گردد که از نعمت فصاحت نیز محروم می‌شود.

ابوهریره رضی الله عنه این قول خدا را قرائت نمود:

﴿يَوْمَ لَا يُخْزِي اللَّهُ النَّبِيَّ وَالَّذِينَ ءَامَنُوا مَعَهُ نُورُهُمْ يَسْعَىٰ بَيْنَ أَيْدِيهِمْ وَبِأَيْمَانِهِمْ يَقُولُونَ رَبَّنَا أَتْمِمْ لَنَا نُورَنَا وَاعْفِرْ لَنَا إِنَّكَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ﴾ [التحریم: ۸].

«در آن روزی که خداوند پیامبر و کسانی را که با او ایمان آوردند خوار نمی‌کند؛ این در حالی است که نورشان پیشاپیش آنان و از سوی راستشان در حرکت است، و می‌گویند: «پروردگارا! نور ما را کامل کن و ما را ببخش که تو بر هر چیز توانائی!».

بدون شک ابوهریره از جمله کسانی است که همراه پیامبر ایمان آورده است. او در انتظار این گذر زیبا و لذت بخش است، تا در روز قیامت به همراه پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و سلم در امان خدا قرار گیرد، و در آنجا چشمانش به آرامش برسد، و ترسی را احساس نکند.

ابوهریره نوری درخشان، و پرتوی فروزان است، که خداوند بوسیله حفظ و روایات او مسلمانانی را که نسل بعد از نسل می‌آیند، راهنمایی می‌فرماید، و ما بکسی که این نور را جز تاریکی نمی‌بیند، چه می‌توانیم بکنیم؟

یا اباهریره! خدا تو را رحمت کند، و از تو راضی بادا. گویا که تو را می‌بینم که در رنجی که برای رد اتهام از تو برده‌ام بر من مهربان هستی. و به کسانی که از تو بد می‌برند قول پیامبرت را می‌گوئی که خداوند متعال در قرآن به ایشان نازل فرموده است:

﴿قَالَ يَقَوْمُ أَرَأَيْتُمْ إِنْ كُنْتُ عَلَىٰ بَيْنَةٍ مِّن رَّبِّي وَعَآئِنِي رَحْمَةً مِّنْ عِنْدِهِ فَعُمِّيَتْ عَلَيْكُمْ أَنُلْزِمُكُمْوهَا وَأَنْتُمْ لَهَا كَاهُونَ﴾ [هود: ۲۸].

«(نوح) گفت: «اگر من دلیل روشنی از پروردگارم داشته باشم، و از نزد خودش رحمتی به من داده باشد - و بر شما مخفی مانده - (آیا باز هم رسالت مرا انکار

می‌کنید؟! آیا ما می‌توانیم شما را به پذیرش این دلیل روشن مجبور سازیم، با اینکه شما کراحت دارید؟!».

هان ای صحابی جلیل و حبیب! هرگز در قلب‌های ما چنان نیست.
 ما اتهامات دشمنان را به هیچ وجه قبول نداریم بلکه بر آن تردید می‌نمائیم.
 تو در نزد ما عزیز هستی.
 و تو در نزد ما دارای بی‌نه و دلیل آشکار می‌باشی.
 چشمت به رحمت خدا روشن بادا.
 ما و تو در آرامش خواهیم بود.
 بگذار آنان در حیرت و اضطرابی که اختیار کرده‌اند بسر برند.
 ما همواره در امید و خوشی و سعادت هستیم.
 و آنان همواره در یأس و بی‌خردی بسر می‌برند.
 و درود خدا بر سرور ما حضرت محمد ﷺ و بر خاندان پاک و همه یاران گرامی
 ایشان باد.

